

کاند
در زندگی و فرهنگ ایرانی

تألیف
ایرج افشار

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



سرشناسه	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹.
عنوان و نام پدیدآور	: کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی / پرداخته ایرج افشار.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۳ ص.
فروست	: میراث مکتوب، ۲۱۲، نسخه پژوهی، ۴.
شابک	: ۷۰۰ ریال : 978-600-203-003-0
وضعیت فهرست نویسی	: کتابخانه، ص. ۲۰۵-۲۲۲، همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمای
یادداشت	: کاغذ
موضوع	: کاغذ - ایران
موضوع	: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
شناسه افزوده	: ۱۳۹۰ ک ۷ الف / ۵ / TS
رده بندی کنگره	: ۶۲۰ / ۱۹۷
رده بندی دیویی	: ۲۲۶۷۳۹
شماره کتابشناسی ملی	

کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی

تألیف

ایرج افشار



تهران، ۱۳۹۰ هـ ش

136809

کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی

تألیف

ایرج افشار

ناشر

میراث مکتوب

تنظیم و تدوین یادداشتهای مؤلف: احمد رضا رحیمی

نمایه‌سازی: علی صفری آق قلعه

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

طراح و صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ اول: ۱۳۹۰ هـ.ش

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۷۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۰۰۳-۰

چاپ: نقره آبی؛ صحافی: سیاره



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش.پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در جنبه های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ هویت نامه ما ایرانیان است. بر عمده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیای و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کارها کرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تبیین صحیح مجدداً نیاز دارد. احیاء و نشر کتابها و رساله های خطی و طیفهای است بر روش محققان و مؤسسات فرهنگی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و محققان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سحمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

این کتاب هنگامی منتشر می‌شود که جامعه فرهنگی ایران و دوستداران فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی در سراسر جهان در سوگ مؤلف گرانقدر آن، شادروان استاد ایرج افشار، نسخه‌شناس، کتاب‌شناس و ایران‌شناس برجسته ایران نشسته‌اند.

مرحوم افشار در واپسین روزهای عمر گرانمایه خویش و با نیمی رنجور در بستر بیماری علاقه‌مند و پیگیر انتشار این اثر بودند و دریغ از افسوس که دست اجل بر تلاش مضاعف همکاران پیشی گرفت و آن نادر کار دوران را پیش از دیدن این کتاب گرانسنگ با خود به دیار باقی برد.

اینک با یاد و خاطره آن دانشی‌مرد یگانه و به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن نیک‌مرد فرزانه، این اثر را به پیشگاه اهل دانش و فرهنگ تقدیم می‌داریم و خدمات سترگ علمی و فرهنگی مؤلف فقیدش را ارج می‌نهمیم؛ روحش شاد و یادش گرامی.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

◆ فهرست مطالب

۱۹	کاغذ
۲۱	پیش سخن
۲۵	برگ نخستین: کلیات
۲۵	درآمد جستار
۲۶	واژه کاغذ - کاغذ
۲۸	قرطاس
۳۰	بردی
۳۱	بیاض
۳۱	ورق
۳۴	وزاق
۳۴	رق / پوست
۳۵	کادی
۳۵	تار
۳۶	نسبت کاغذی
۴۱	گیاهان کاغذی
۴۲	جواز کاغذ
۴۳	کاغذی های دیگر
۴۳	کاغذ به جای نامه

۴۷	برگ دوم: اصطلاحات و تعابیر
۴۷	کاغذ آتش زده
۴۸	کاغذ ابری
۴۸	کاغذ اخبار
۴۸	کاغذ اندازه
۴۸	کاغذ آسیا
۴۸	کاغذ باد
۵۲	کاغذ (ورق) بازدید
۵۲	کاغذ بازی
۵۲	کاغذ باطله
۵۳	کاغذ بُر
۵۳	کاغذ برقی
۵۳	کاغذ بُری
۵۴	کاغذ بندگی
۵۴	کاغذ پازهری
۵۴	کاغذ پُرزین
۵۴	کاغذ پنجره
۵۴	کاغذ تحریر
۵۴	کاغذ توتیا
۵۵	کاغذ چرب (چرب کردن کاغذ)
۵۵	کاغذ چربه
۵۶	کاغذ چربه برداری
۵۶	کاغذ چسبانده
۵۶	کاغذ چوبی (!)
۵۶	کاغذ حل کاری کرده
۵۷	کاغذ حلوا
۵۸	کاغذ خام
۵۸	کاغذخانه

۵۹	کاغذ خوش قلم
۵۹	کاغذ داغدار
۵۹	کاغذ دعا
۶۰	کاغذ دفتری (دفتر)
۶۰	کاغذ دو پوست
۶۰	کاغذ دوا
۶۲	کاغذ روزن
۶۲	کاغذ روزنامه‌ای
۶۲	کاغذ روغنی
۶۲	کاغذ زخم
۶۲	کاغذ زر
۶۴	کاغذ زر ورق
۶۴	کاغذساز
۶۴	کاغذسازی
۶۴	کاغذ سرکاری
۶۵	کاغذ سرمه
۶۵	کاغذ سوخته
۶۵	کاغذ سوزن (سوزن زده) / گرده، گرده تصویر
۶۶	کاغذ شکر
۶۶	کاغذ شکستن
۶۶	کاغذ عطاری
۶۶	کاغذ فانوس
۶۷	کاغذ فروش
۶۷	کاغذ قند
۶۸	کاغذ کاهی
۶۸	کاغذ کلاه
۶۹	کاغذگر
۶۹	کاغذ گرده

۶۹	کاغذ گیر
۶۹	کاغذ لُق (لغ / لبق)
۷۰	کاغذ مال
۷۱	کاغذ مزور
۷۱	کاغذ مشق
۷۲	کاغذ مقوا
۷۳	کاغذ مکتوب (نامه)
۷۳	کاغذ نشانه / کاغذ نشان
۷۳	کاغذ وصلی
۷۳	کاغذ هوایی
۷۴	کاغذی
۷۴	کاغذین
۷۴	کاغذین پیراهن
۷۵	کاغذین جامه / کاغذین پیراهن
۷۷	کلاه کاغذی
۷۷	گل کاغذ (و) گل کاغذی
۷۹	برگ سوم: بازیافته‌های تاریخی و فرهنگی
۷۹	کاغذگر و کاغذگری
۸۰	شهر آشوب کاغذگران
۸۰	۱. از شهر آشوب لسانی شیرازی (ق: ۸۱)
۸۱	۲. از مجمع الاصناف طاهر وحید قزوینی (ق: ۸۱)
۸۲	کاغذسازی در سمرقند و میان چینیان
۸۴	کاغذسازی ایرانیان
۸۸	سابقه شهرهای کاغذسازی ایران کنونی
۸۸	۱. اصفهان
۸۹	۲. تبریز
۸۹	۳. تهران

۹۰	۴. قزوین
۹۰	۵. قهستان
۹۰	۶. کاغذکنان
۹۱	۷. کرمان
۹۱	۸. مشهد
۹۲	۹. همدان
۹۲	۱۰. یزد
۹۳	برگ چهارم: انواع کاغذ
۹۵	الف: کاغذهای منسوب به نام شهرها
۹۵	۱. کاغذ آملی
۹۵	۲. کاغذ ازمیری
۹۶	۳. کاغذ استانبولی
۹۶	۴. کاغذهای اصفهانی
۹۶	۵. کاغذ ایرانی
۹۶	۶. کاغذ بغدادی
۹۷	۷. کاغذ تهامی
۹۷	۸. کاغذ (ورق) چینی
۹۸	۹. کاغذ حلبی
۹۸	۱۰. کاغذ حموی
۹۸	۱۱. کاغذ خانبالغ (خانبالق)
۹۹	۱۲. کاغذ خراسانی
۹۹	۱۳. کاغذ خطایی
۱۰۰	۱۴. کاغذ خوقندی (قوقندی)
۱۰۰	۱۵. کاغذ دمشق
۱۰۰	۱۶. کاغذ دولت آبادی
۱۰۱	۱۷. کاغذ روسی
۱۰۲	۱۸. کاغذ سامرائی

۱۰۲	۱۹. کاغذ سغدی
۱۰۲	۲۰. کاغذ سلطانی
۱۰۲	۲۱. کاغذ سمرقندی
۱۰۷	۲۲. کاغذ شاطبی
۱۰۷	۲۳. کاغذ شامی
۱۰۸	۲۴. کاغذ صنعتی
۱۰۸	۲۵. کاغذ صوری
۱۰۸	۲۶. کاغذ طبریه
۱۰۸	۲۷. کاغذ طرابلسی
۱۰۹	۲۸. کاغذ عراقی
۱۰۹	۲۹. کاغذ فرنگی
۱۰۹	۳۰. کاغذ قوقندی (خوقندی)
۱۱۰	۳۱. کاغذ کشمیری
۱۱۰	۳۲. کاغذ گجراتی
۱۱۰	۳۳. کاغذ مرادآبادی
۱۱۰	۳۴. کاغذ مصری
۱۱۱	۳۵. کاغذ هراتی
۱۱۱	۳۶. کاغذ هندی
۱۱۱	ب: نام کاغذهای منسوب به اشخاص
۱۱۲	۱. کاغذ ابراهیمی
۱۱۲	۲. کاغذ امیری
۱۱۳	۳. کاغذ جعفری
۱۱۳	۴. کاغذ جیهانی
۱۱۳	۵. کاغذ دولتشاهی
۱۱۳	۶. کاغذ رشیدی
۱۱۴	۷. کاغذ سلیمانی
۱۱۴	۸. کاغذ سلطانی
۱۱۴	۹. کاغذ طاهری

۱۱۴	۱۰. کاغذ طلحی
۱۱۴	۱۱. کاغذ سعدی
۱۱۵	۱۲. کاغذ عادلشاهی
۱۱۶	۱۳. کاغذ عمرخانی
۱۱۶	۱۴. کاغذ فرعونی
۱۱۶	۱۵. کاغذ قاسم بیگی
۱۱۶	۱۶. کاغذ مأمونی
۱۱۶	۱۷. کاغذ منصوری
۱۱۷	۱۸. کاغذ نظامشاهی
۱۱۷	۱۹. کاغذ نوحی
۱۱۷	ج: نام‌گذاری بر اساس معیارهای دیگر
۱۱۷	۱. کاغذ آهار مهره
۱۱۷	۲. کاغذ ابریشمی
۱۱۸	۳. کاغذ اکلسیری، اکلیری، ابلیسری (?)
۱۱۹	۴. کاغذ پشمین (زبر)
۱۱۹	۵. کاغذ ترمه
۱۱۹	۶. کاغذ جلی
۱۱۹	۷. کاغذ چهار بغل
۱۱۹	۸. کاغذ حریر (ابریشم)
۱۲۰	۹. کاغذ خسروی
۱۲۰	۱۰. کاغذ دفتری
۱۲۰	۱۱. کاغذ دهقانی
۱۲۰	۱۲. کاغذ رسمی
۱۲۱	۱۳. کاغذ ریحانی
۱۲۱	۱۴. کاغذ ساده
۱۲۱	۱۵. کاغذ سلطانی
۱۲۲	۱۶. کاغذ شیو رامپوری
۱۲۲	۱۷. کاغذ صابونی

۱۲۲	۱۸. کاغذ طروس
۱۲۳	۱۹. کاغذ طغرای
۱۲۳	۲۰. کاغذ عمدہ
۱۲۳	۲۱. کاغذ فلکی
۱۲۳	۲۲. کاغذ قورخانه‌ای
۱۲۳	۲۳. کاغذ گنده
۱۲۴	۲۴. کاغذ گونی تبریزی
۱۲۴	۲۵. کاغذ مخزنی
۱۲۴	۲۶. کاغذ مخیر (?)
۱۲۴	۲۷. کاغذ موئی
۱۲۴	۲۸. کاغذ ولایتی
۱۲۵	برگ پنجم: رنگ در کاغذ
۱۲۵	کاغذ سفید - بیاض
۱۲۶	بیاض = دفتر، کتابچه
۱۲۸	رنگ کاغذ (اوراق ملون)
۱۳۰	نام و گونه رنگ‌ها
۱۳۱	آبی (مفرد)
۱۳۱	آسمانی
۱۳۱	آل (مفرد)
۱۳۲	ارغوانی (مرکب)
۱۳۲	اکلیری (?)
۱۳۲	بادنجانی (مرکب)
۱۳۲	بنفش (مرکب)
۱۳۲	پیازی
۱۳۳	جوزی (مفرد)
۱۳۳	چهره‌ای
۱۳۳	چینی

۱۳۳	حنائی (مفرد)
۱۳۵	خودرنگ (مفرد)
۱۳۵	دارچینی
۱۳۶	دو روی
۱۳۶	رعنایی
۱۳۶	زرد
۱۳۶	زردچوبه‌ای
۱۳۶	زرد لعلی (مفرد)
۱۳۶	زرد لیمویی
۱۳۶	زعفرانی (مفرد)
۱۳۷	زنگاری (مفرد)
۱۳۷	سبز (مرکب)
۱۳۷	سبز طوطکی (مرکب)
۱۳۷	سرخ (مفرد)
۱۳۷	سوسنی (مرکب)
۱۳۷	سیاه
۱۳۷	شیلانه
۱۳۷	طاووسی
۱۳۸	طوطکی (سبز)
۱۳۸	عنابی
۱۳۸	عودی
۱۳۸	فریسه (مرکب)
۱۳۸	فستقی / پسته‌ای (مرکب)
۱۳۸	فیروزه‌ای
۱۳۸	فیروزی قلعی
۱۳۹	لاکی
۱۳۹	رنگ قلعی
۱۳۹	کاهی (مفرد)

۱۳۹	کیبود (مفرد)
۱۳۹	گل اناری
۱۳۹	گل شفتالوئی
۱۳۹	گلگون (مرکب)
۱۴۰	لاجوردی
۱۴۰	لعلی
۱۴۰	مرمری (مرکب)
۱۴۰	نارنجی (مرکب)
۱۴۰	نارنجی و لعلی (?)
۱۴۰	نیاتی (مفرد)
۱۴۰	نخودی
۱۴۱	نفتی
۱۴۳	برگ ششم: کاغذ ابری
۱۵۱	برگ هفتم: آهار مهره
۱۵۵	برگ هشتم: مقادیر و اوزان در کاغذ
۱۵۵	۱. انگشت کاغذ
۱۵۶	۲. بند کاغذ
۱۵۷	۳. پاره کاغذ
۱۵۸	۴. پرچه کاغذ
۱۵۸	۵. تای کاغذ
۱۵۹	۶. تخته کاغذ
۱۵۹	۷. جزازه
۱۵۹	۸. جزو کاغذ
۱۶۰	۹. خُزْمه کاغذ
۱۶۰	۱۰. خریطه کاغذ
۱۶۰	۱۱. دُرج کاغذ

۱۶۱	۱۲. دست کاغذ
۱۶۱	۱۳. دسته کاغذ
۱۶۳	۱۴. دستجه کاغذ
۱۶۳	۱۵. رطل کاغذ
۱۶۳	۱۶. شقه
۱۶۴	۱۷. طبق کاغذ
۱۶۷	۱۸. قطعه کاغذ
۱۶۷	۱۹. لوله کاغذ
۱۶۷	۲۰. من کاغذ
۱۶۸	۲۱. ورق (برگ) کاغذ
۱۶۹	برگ نهم: هنر و کاغذ
۱۶۹	۱. رنگ کردن کاغذ
۱۷۰	۲. ابری ساختن کاغذ
۱۷۰	۳. افشان کردن کاغذ
۱۷۱	۴. مسطرکشی
۱۷۲	۵. جدولکشی
۱۷۲	۶. کلفت کردن کاغذ
۱۷۳	۷. دو پوست کردن کاغذ
۱۷۳	۸. قطاعی (کاغذ بری)
۱۷۳	۹. کهنه کردن کاغذ
۱۷۴	۱۰. پاک کردن کاغذهای قدیمی
۱۷۷	برگ دهم: مصارف دیگر کاغذ
۱۷۷	۱. اطلاعات کلی
۱۷۷	۲. چاو
۱۷۸	۳. اسباب بازی کاغذی
۱۷۹	۴. شاعر و طلب کاغذ
۱۸۱	۵. کاغذ دعا

۱۸۱	۶. کاغذ در زندان
۱۸۱	۷. کاغذ فرستادن با کبوتر
۱۸۱	۸. صنایع کاغذی
۱۸۲	۹. گره کاغذی
۱۸۳	برگ یازدهم: خرید و فروخت
۱۸۴	بهای کاغذ
۱۸۵	آداب و احترام
۱۸۹	برگ دوازدهم: بازپسین روزگار کاغذ سنتی
۱۹۵	پیوست: گونه‌های رنگ در زبان فارسی
۱۹۶	منابع تحقیق
۱۹۸	فهرست نام رنگ‌ها
۲۰۲	چند توضیح
۲۰۲	انتساب رنگ‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها
۲۰۴	طبقه‌بندی درجاتی
۲۰۵	نمایه‌ها
۲۰۷	۱. اصطلاحات، ابزار، مواد، رنگ‌ها
۲۲۲	۲. کتاب‌ها
۲۲۹	۳. اشخاص، اقوام و ادوار تاریخی
۲۴۰	۴. جای‌ها
۲۴۵	فهرست منابع
۲۴۵	۱. نسخه‌های خطی
۲۴۷	۲. چاپ شده‌ها
۲۴۷	I. به زبان‌های شرقی
۲۶۲	II. به زبان‌های اروپایی

❖ کاغذ

نقش کرده خامه قدرت به زیر آفتاب
تیغ ہندی را نماند با نفاذش هیچ تاب
چون قلم سر کرد در سر اینت^۱ رای ناصواب
جز کہ نقش نام تو یکسر چو نقشی دان بر آب
در خمار سست رایی همچو کاغذ در شراب
گردنش را چون دوات ناگزیرست از طناب
زان کہ ہست از خاطر تیر فلک را فتح باب
فیض جودت مایل او کن بہ کاغذ چون سحاب
در وقا و مہر من ہموارہ تا روز حساب
می بیاید از تو در کاغذ فرستادن شتاب
گاہ ازو سازند منشور و گہی از وی کتاب
غرقہ همچون کلک در آب سبہ بنس المآب
(رکن الدین دعوی دار قمی - قرن ششم و ہفتم)^۲

ای بنانِ جود تو بر کاغذ روز سپید
ہر کجا کلک تو شد بر صفحہ کاغذ روان
در ہوایت ہر کہ چون کاغذ دورویی پیشہ کرد
ہرچہ آن بر کاغذ روزست و بر کیمخت شب
ماند ہر کو چون قلم نامد ز نامت در طہرب
قابل حکمت چو کاغذ خامہات را ہر کہ نیست
ہر کہ همچون کاغذ از خط تو بگشاید فقاہ
میل این خادم بہ کاغذ چون کہ معلوم تو شد
خاصہ آن کاغذ کہ دارد بوی یکرنگی چو من
طبع در مدح تو یک ساعت نمی آرد درنگ
تا ہمیشہ کاتبان دارند کاغذ را عزیز
کاغذ منشورت از تأیید حق باد، و حسود

۱. چاپ: «سرگردد و سر بیت». با توجہ بہ ضبط نسخہ تصحیح شد.

۲. دیوان رکن الدین دعوی دار قمی، شاعر دوزبانی سده ششم و اوایل سده ہفتم ہجری، بہ تصحیح و مقدمہ علی محدث، تہران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ھ، ص ۱۹۸-۱۹۹.

◆ پیش سخن

و هر چه بر کاغذ نبشته آید بهتر از کاغذ باشد

بیهقی (ص ۳۶۰)

در این پنجاه و چند سالی که با نسخه‌های خطی «وَر» رفته‌ام همواره نگاهی به تاریخ و گونه کاغذ آن‌ها داشته‌ام و بسیاری از رموز را از افواه کتابشناسانی چون جعفر سلطان‌القرائی و اقران او فرا گرفته‌ام. نیز از میان متون گذشته (خطی و چاپی) نکته‌هایی آموختم و از مجموع آن‌ها به تدریج یادداشت‌هایی متفرق - مخصوصاً از محتویات نسخه‌های خطی که احیاناً بر نخستین ورقشان ذکری از نوع کاغذ بوده است - گرد آورده‌ام که می‌بایست سال‌ها پیش به هم پیوسته و چاپ شده بود.

گاهی پاره‌هایی از آن‌ها را در دروس نسخه‌های خطی فارسی گفته‌ام (از روزی که دوره فوق لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران بنیاد گرفت). یک بار هم چکیده کوتاهی از یادداشت‌ها را، در سال ۱۹۸۵م در دانشگاه آکسفورد (مؤسسه خاور میانه) برای چند تن از دوستان رشتۀ ایران‌شناسی گفتم. چند سال پس از آن در کنفرانسی که «الفرقان» در لندن برای مباحث و مسائل نسخه‌شناسی تشکیل داد شمه‌ای در باره انواع

کاغذهای ایرانی و ذکری که از آنها در متون فارسی دیده می‌شود خواندم^۱. همچنین بخشی دیگر از این یادداشت‌ها بر اعضای شعبه مطالعات خاور میانه در دانشگاه منچستر عرضه شده است. مقصود آن است که جسته‌گریخته و جای جای بدین مبحث پرداخته‌ام، ولی توفیق رفیق نشده بود که دست کم تحریر نخستین این یادداشت‌ها را در جایی چاپ کنم تا شاید موجب آن شود که دوستان بر معایب و نقایص آن‌ها بنگرند و مرا وادار به اصلاح کنند.

هر مطلب و نوشته و متنی که در این نوشته می‌بینید برگرفته از متنی، کتابی، نسخه‌ای، مجموعه‌ای، بیاضی، جنگی یا مرقعی است که اگر مشخصات بعضی از مراجع استفاده‌شده از قلم فرو افتاده باشد می‌باید در تحریری دیگر به جای و تاریخ چاپ و صفحه آن‌ها اشارت برود. فعلاً متن یادداشت‌ها در روزهایی که همه جا از گرانی کاغذ سخن می‌رود چاپ می‌شود، به امید آن‌که باز بر سر این اوراق باز آیم و یادداشت‌هایی را که پس از تحریر کنونی (سال ۱۳۶۴ ه. ش) گرد آورده‌ام در آن بگنجانم و مآخذ و مراجع را بیاورم و آن‌چه را که فعلاً از قلم بی‌انضباطانه من فرو مانده است برافزایم.

ناگفته نگذرم کتاب فاضل گرامی آقای نجیب مایل هروی با عنوان کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی (مشهد ۱۳۷۲ ه. ش) را که مجموعه‌ای است از رسائل چاپ شده و چند تا چاپ نشده در باره خط و خوش‌نویسی دیده‌ام. ایشان در پایان آن کتاب فرهنگی الفبایی از اصطلاحات مربوط به نسخه و خط و آرایش‌ها و طبعاً گونه‌هایی از کاغذها

1. "The Use of Paper in Islamic Manuscripts as Documented in Classical Persian Texts". *The Codicology of Islamic Manuscripts*. London, 1995, pp. 71-91

و تحریر فارسی آن: «کاغذ در متون پیشینه فارسی»، ایران‌شناسی، ۱۵ (۱۳۷۷ ه. ش): ۲۴۷-۲۷۰.
ترجمه عربی آن نیز نشر شده است: «استخدام الورق في المخطوطات الإسلامية كما سجلته النصوص الفارسية القديمة»، دراسة المخطوطات الإسلامية بين اعتبارات المادة والبشر، أعمال المؤتمر الثاني لمؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۴۱۷/۱۹۹۷ م، ص ۲۵-۵۵.

۲. تحریری بود که برای درج در مجله کلک به آقای علی دهباشی داده شد و به حروف چینی رسید ولی چاپ نشد و اکنون پس از بیست و چند سال انتشار پیدا می‌کند.

136809

ترتیب داده‌اند که فایده‌بخش است، ولی هنوز من فرصت نکرده‌ام میان یادداشت‌های ایشان و خودم تطبیقی بدهم و از آن بهره بگیرم و استفاده بردنی‌ها را در نگارش خود وارد کنم. امیدوارم یکی از دانشجویان علاقه‌مند به نسخه‌های خطی به این کار دست بیازد.

در این جستار بیشتر کوشیده شده است که از منابع و متون فارسی آگاهی‌های تازه بیرون کشیده و در دسترس گذارده شود. زیرا عمده مطالبی که در نوشته‌های عربی هست در مقاله فایده‌بخش کورکیس عواد و پیش از او در نوشته‌های حبیب زیات و در مقاله «کاغذ» مندرج در *Encyclopedia of Islam* آمده و از آنجا به نوشته‌های فارسی هم رسیده است. پس ضرورتی ندارد آن‌ها را تجدید کنم مگر به مناسبت خاص یا آنچه ممکن است در آن پژوهش‌ها نباشد و برای اطلاعات کلی خواننده ضرورت داشته باشد. کوشش بیشتر من بر آن است که آنچه را بر خاورشناسان فرنگ و دانشمندان عرب در مورد مآخذ ایرانی نا آشنا مانده است و در نوشته‌ها و کتاب‌ها ذکری از آن‌ها نیامده است در این برگهای کاغذین عرضه بدارم.

چون یادداشت‌های این رساله به طور پراکنده در مدت نزدیک به پنجاه سال از این جا و آن جا، در سفر و حضر گردآوری و بر برگه‌هایی یادداشت می‌شد، در پاره‌ای اوقات فراموشی موجب آن شده است که ذکر مرجع و منبع از قلم بیفتد. ناچار با تذکر دوستانه آقای احمد رضا رحیمی ریس که باید نام و نشان مراجع مشخص باشد و شماره صفحات به قید درآید، چون در سنی هستم که فرصت و حوصله بازگردی در منابع قدیمی و فراموش شده (از نظر خودم) را نداشتم، از دوست جوان فاضل پژمان فیروزبخش خواهش کردم تا به رفع نقائص بکوشد. او بسیاری از موارد را توانست از منابعی که مورد مراجعه من بوده است پیدا کند، ولی بعضی از موارد را هم از چاپ‌های دیگر آن‌گونه مرجع آورده است. شمار اندکی از شواهد نیز هنوز بدون منبع باقی مانده است. بنا بر این بدین صورت که مشاهده می‌شود، به اصطلاح رایج، «سر و ته

مطلب» به هم آورده شد و بیش از این فرصتی نیست که به اكمال آن بکوشم.
نکته دیگری که باید یادآوری کنم این است که چون مطالبی که در منابع در باب قطع
آمده معلوم نیست در باره قطع کتاب است یا خود کاغذ، پس در این رساله به
موضوع قطع کاغذ پرداخته نشد. علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله مفصلی که در باره قطع
نوشته‌ام مراجعه کنند.^۱

در پایان بایدم نوشت که احمد رضا رحیمی ریسه مدیر مؤسسه فهرستگان -
یادداشت‌هایی را که در مدت پانزده سال اخیر از متون استخراج کرده بودم گرفت و
هر یک را در جای مناسب بر افزود و با دقت و دلسوزی مخصوص به خود فهرست
منابع و نمایه‌ها را تنظیم فرمود. پس جز سپاسگزاری چه می‌توان نوشت.

تهران. دی ماه ۱۳۸۷ هـ ش

ایرج افشار

۱. «قطع کاغذ و کتاب در متون فارسی و عربی»، در: نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار -
زمستان ۱۳۸۳ هـ ش، دفتر ۹-۱۰، ص ۲۷-۳۶.

◆ برگ نخستین: کلیات

درآمد جُستار

در تمدن بشری کتابت و ثبت افکار بر روی اشیاء و اجناس مختلف انجام شده است: سنگ، فلز، سفال، خشت، پوست، چوب، برگ، پارچه. کتاب بر روی اجسامی نوشته می شده است که بتوان آن‌ها را ورقی یا به طور طوماری نگاه داشت. تا آن‌جا که اندیشه سیر کرده است «فرهنگ کتابی» را می توان در این دسته‌ها شناخت:

۱. فرهنگ کتابی بردی یا دوخی که مربوط به مصر بود. از آن، نگارش بر روی پاپیروس منظور است.
۲. فرهنگ کتابی برگگی یا توزی یا کادی که مربوط به هند بود. از آن نگارش بر روی برگ و پوست درختان منظور است.
۳. فرهنگ کتابی پوستی که از آن نگارش بر روی پوست جانوران منظور است. این ترتیب در ایران هم مرسوم بوده است و ضبط کرده‌اند که اوستا را بر آن نوشته‌اند.
۴. فرهنگ کتابی پارچه‌ای یعنی کتابت بر روی حریر، کتان و جز آن.
۵. فرهنگ کتابی چوبی که به طور نادر نسخه‌هایی دیده شده است.

۶. فرهنگ کتابی کاغذی که از چین به سرزمین‌های دیگر رسید و از گونه‌های دیگر، قلمروی گسترده‌تر و همیشگی یافت.
۷. اکنون با روش‌های الکترونیک و دیجیتالی هم‌اورد تازه‌ای به میدان کاغذ آمده است و نمی‌توان گفت که در آینده چه می‌شود.

واژه کاغذ - کاغذ

کاغذ کلمه‌ای فارسی‌نماست. در تداول عمومی کاغذ (به فتح غین)، یعنی kaghaz / kaqaz تلفظ می‌شود و گاهی در بعضی از لهجه‌ها کاغذ (به کسر غین)، مانند گویش مردم نائین و زواره. مرحوم محمد محیط طباطبایی همیشه کاغذ می‌گفت. در متون فارسی، مخصوصاً دست‌نوشته‌های ماوراءالنهریان «کاغت» هم دیده می‌شود. از آن جمله است در کتاب خطای نامه (ص ۱۴۴).

صورت دیگری که در نسخه‌های کهن دیده‌ام «کاغد» (به دال) است، هم‌چنان که در گویش بلوچی کنونی شنیدم که «کاغد» گفته می‌شد. کهن‌ترین دست‌نویسی که در آن «کاغد» دیده‌ام نسخه یگانۀ اسکندرنامه منثور است از قرن هشتم هجری (ص ۶۴۷). همچنین است در نسخه خطی الاغراض الطیبه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۲۵۲ چاپ عکسی).

شاعران زبان فارسی گاه آن را با کلماتی که به دال ختم می‌شود قافیه ساخته‌اند. از آن جمله است در این شعر مسعود سعد سلمان در دیوان او:

آن زاغ نگر که بر هوا می‌کاغد یک نیمه از آن مداد و نیمی کاغد
گر هر دوام امروز نخواهی بخشید شیرینی‌ام امروز ده و دی کاغد

(دیوان مسعود سعد)

مولوی بلخی در بیت مشهور خود آن را با «حدّ» قافیه کرده است:

گر نویسم شرح آن بی‌حدّ شود مثنوی هفتاد من کاغد شود

(مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۱)

جای دیگر سروده است:

در بیان ناید که حسنش بی حدست نقش او این است کاندرا کاغذست

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۸۳۳)

همچنین در غزلی از دیوان شمس می بینیم:

ای که غریب آتشی در دل و جان ما زدی آتش دل مقیم شد، تو به سفر چرا شدی
چاشنی خیال تو می بدرد دل مرا ای غم او چو شگری، ای دل من چو کاغدی

(دیوان شمس، جزو پنجم، ص ۲۲۳)

بیت دوم اشاره است به شکر را در کاغذ پیچیدن.

این گونه ضبط در نسبت کاغذی هم دیده می شود. در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند، که در آن مکرر از اشخاص منسوب به «کاغذی» یاد شده، نسبت الفضل بن احمد سه بار «کاغذی» چاپ شده و ظاهر این است که مصحح رعایت ضبط نسخه را کرده است.

در باره کاغذ یا کاغذ ابو محمد القاسم بن علی الحریری مؤلف درة الغواص فی اوهام الخواص (ص ۳۶) چنین نوشته است:

«و حکى ابو القاسم بن الحسن بن بشر الآمدی مضاف کتاب الموازنة بين الطائين، قال سألت ابابکر بن دريد عن الكاغذ فقال يقال بالذال و بالذال و الظاء المعجمة و طابق ثعلب عليه».

ويقولون كاغظ بالظاء المعجمة. والصواب كاغذ بالذال غير المعجمة، اخبرنا به ابو على ولا ادري ذلك عن غيره. (تصحیح التصحيف و تحرير التحريف، صلاح الدين الصفدى)

آنچه در لغت نامه های عربی ذکر شده دلالت دارد بر این که کاغذ و کاغذ به هر دو شکل استعمال داشته است. در لسان العرب می خوانیم:

«كغذ: الكاغذ معروف و هو فارسی معرب. كغذ: الكاغذ لغة في الكاغذ».

کاغذ در لغت نامه های عربی به اشکال «کاغذ»، «کغذ»، «کاغذ» و «کغذ» آمده (از

جمله در قاموس فیروزآبادی و لسان العرب و تاج العروس). صورت جمع آن «کواغید» است از جمله در لطائف المعارف ثعالبی (ص ۲۱۸) و «کواغد» در ثمار القلوب او (ص ۵۳۰). نیز در القند فی ذکر علماء السمرقند (ص ۳۸) در ترکیب «خان الکواغذیین».

کلمان هوار (Cl. Huart) و به پیروی او آدولف گروهمان (Adolph Grohmann) نوشته‌اند کاغذ از واژه فارسی کاغج (Kaghadj) آمده است.^۱ اما لوفر (B. Laufer) P.557 در Sino-Inanico آن را مأخوذ از لفظ چینی Ku-chih (تلفظ قدیم: 'kok-dz')، یا قرطاس kok-ci می‌داند. ریچارد فرای بیشتر احتمال می‌دهد که از منشأ ترکی باشد.^۲ گروهمان نیز به شکل «کاغذ»، طبعاً به نقل از متون عربی، آورده است و در همین مبحث من هم از لطائف المعارف ثعالبی نقل کرده‌ام. ولی این صورت در نوشته‌های فارسی دیده نمی‌شود.

قرطاس

واژه دیگری که گاهی جای کاغذ در فارسی دیده می‌شود «قرطاس» است. کاراباچک و گروهمان به تفصیل آن را ذکر کرده‌اند. قلقشندی متذکر است:
«القرطاس و الصحيفة و هما بمعنی واحد و هو الکاغذ ... قال ابن ابي السيار:
القرطاس کاغذ يتخذ من بردی مصر و کل کاغذ قرطاس»^۳.

هم‌اکنون اصطلاح «قرطاس بازی» (= کاغذبازی) در فارسی معاصر گویای نمایاندن دور و درازی کارهای اداری و دنباله پیدا کردن آن‌ها است. «قلم و قرطاس» مصطلح و تعبیر دیگری است که به جای قلم و کاغذ گفته می‌شد. قرطاس برگرفته از کلمه khartes یونانی است که در لاتینی carta شده و به عربی راه یافته و از آن‌جا به فارسی رسیده است.

۱. مدخل "kāghad" در: EI², ۴/ ۴۱۹-۴۲۰.

۲. (محتمل است که شفاهی از ایشان شنیده‌ام).

۳. صبح الاعشی، ۲/ ۴۸۵.

ابونواس در شعری دارد:

أريد قطعة قرطاس فتعجزني و جل صبحی أصحاب القراطيس
لحامهم الله من ود و معرفة إن المياسير منهم كالمفالس

(دیوان ابی نواس، چاپ مصر، ۱۸۹۸، ص ۱۵۲)

بیرونی در کتاب صیدنه (ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۵۴۷) ذیل «قرطاس» آن را چنین شناسانده است:

«در مصر کاغذ از "بردی" سازند و قرطاس به تازی "کاغذ" را گویند. و ابن الاعرابی گوید کاغذ را قرطاس و قرطس گوید عرب، و به سریانی "قرطیسا" گویند.»

همچنان که ثعالبی در لطائف المعارف، ذیل ذکر مصر (ص ۱۶۱) آورده است: «و قراطیس مصر للمغرب ککواغید سمرقند للمشرق»، «قرطاس‌های مصر برای مردم مغرب زمین مانند کاغذهای سمرقند است برای مردم خاور زمین»، (ترجمه لطائف المعارف، ص ۲۱۴).

و این عبارت در بدایع الزهور^۱ به کندی نسبت یافته آمده است: «و بها القراطیس و هی الورق البلدی. قال الکندی: ان اول من اتخذ القراطیس و کتب بها یوسف علیه السلام و هی یکتب فیها مراسیم السلطان و تسیر الی سائر الآفاق و تجلب بها الأرزاق. قال الکندی: قراطیس مصر لأهل المغرب و قراطیس سمرقند لأهل المشرق تجلب بها الأرزاق.»

دو اطلاع دیگر در باره قرطاس از متون عربی هم نقل می‌شود. یکی از ابن حوقل، در صورة الأرض، ذیل «صقلیه» (ص ۱۱۷ متن عربی و ترجمه ویت (G. Wiet)، ص ۱۲۱): «و فی خلال أراضیها بقاع قد غلب علیها البربر و هو البردی المعمول منه الطوامیر. و لا أعلم لما بمصر من هذا البربر نظیراً علی وجه الأرض إلا ما بصقلیه منه و أكثره»

۱. بدایع الزهور فی وقایع الدهور، بخش ۱، ج ۱، ص ۴۴.

يفتل حبلاً لمزاسى المراكب و أقله يعمل للسلطان منه طوامير القراطيس و لن يزيد على قلة كفايته».

«در زمین‌های آن غالباً بربر (بردی) می‌روید که از آن طومارها [برای نوشتن] می‌سازند. قرطاس (پاپيروس) سیسیلی در همهٔ جهان تنها بردی است که می‌تواند با ساختهٔ مصری برابری کند. بیشتر این گیاه به مصرف ancre کشتی‌ها می‌رسد و بخش کوچکی از آن توسط حکومت (سلطان) طومار قرطاسی درست می‌شود».

و دیگری از ادب الکتب صولی (ص ۱۰۵ - ۱۰۹ = فصل: القرطاس و ما یکتب فیه. متن نقل شده از صفحهٔ ۱۰۵):

«تسمى العرب ما يكتب فيه القرطاس و جمعه قراطيس، و مهرقاً و جمعه مهارق، و صحيفة و جمعها صحائف، و سفراً و الجميع أسفار. قال الله عز و جل: "يحمل أسفاراً"، و قد نزل القرآن بجميعها إلا المهرق، قال الله تعالى "يجعلونه القراطيس"، و قال تعالى: "و لو أنزلنا إليك كتاباً فى قرطاس"، و قال تعالى: "إن هذا لفى الصحف الأولى".»

جمع قرطاس در عربی «قراطیس» است. در الظرائف و اللطائف (ص ۴۸) این بیت ضبط شده است:

استودع العلم قرطاساً فضیحه و بش مستودع العلم القراطیس
سیوطی از «قراطیس سمرقند» یاد کرده است. نسبت قراطیسی، بنا به گفتهٔ سمعانی در الانساب (۳۵۹ / ۱۰) معمول بوده و گفته است «هذا النسبة الى عمل القراطيس و بيعها». کاغذ معمولاً از پنبه یا برگ‌های الیاف‌دار مانند توت و گاه از ابریشم ساخته می‌شد و قرطاس از گیاه بردی.

بردی

«بردی» نام گیاهی است که چون آنرا پرداخت می‌کردند به جای کاغذ در نوشتن به کار می‌رفت. کلمهٔ «بردی» در زبان فارسی هیچ‌گاه جایگزین استعمال کاغذ نشده. در

زبان‌های اروپایی آن را پاپیروس (papyrus) خوانده‌اند. پاپیروس در سرزمین مصر و سیسیل و بعضی از نواحی مدیترانه رواج داشت و هنوز شاهدهی به دست نیامده است که بدانیم در قلمرو ایران استعمال شده است.

در فرهنگ جهانگیری ذیل «تک» (ج ۲، ص ۱۵۰۵) آمده:

«نام گیاهی است که در آب می‌روید و در مصر از آن کاغذ سازند و آن را به تازی "بردی" گویند».

بیاض

«بیاض» اصطلاح دیگر است برای کاغذ به مناسبت سفیدی آن. به‌طور مثال این شاهد از تجارب السلف هندو شاه نخجوانی (ص ۱۸۸) نقل می‌شود:

«چون خدمت کردم فرمود که در فلان معنی مکتوبی نویس و میان سطرها فراخ بگذار و پیش آر تا اصلاح کنم. بنوشتم و عرضه داشتم، گفت با بیاض بردی، گفتم آری».

بیاض بعدها معنی دفترچه‌هایی پیدا کرد که در آن یادداشت‌نویسی و نقل اشعار می‌شد.

ورق

کلمه «ورق» و «ورقه» گاهی در معنی کاغذ - به مناسبت آن‌که هر برگ از کاغذ را یک ورق می‌گفته‌اند و می‌گوئیم - مورد استعمال داشت. آن‌را در گفتن و نوشتن می‌بینیم، مانند ورق یا ورقة امتحان یعنی کاغذی که به وقت امتحان دادن بر روی آن پاسخ‌ها نوشته می‌شود یا ورقة تلگراف و نظایر آن. این استعمال سابقه طولانی دارد مانند ورق بغدادی، ورق شامی و...، از جمله «ورق بازدید» که اصطلاحی است از دوره سلجوقی و در تجارب السلف (ص ۳۰۹) ضبط شده است. در دوره صفوی به کاغذی که در آن صورت ممیزی املاک نوشته می‌شد «ورق بازدید» (به اصطلاح امروزی فرم مالیاتی) می‌گفته‌اند. اصطلاح «ورق بازدید» در دستور الملوک عصر صفوی آمده است.

«ورق بینی» و «ورق شماری» از مصطلحاتی است که کتاب شناسان قدیمی برای بازبینی کتاب به قصد معلوم کردن آن که کتاب افتادگی و بیاض ندارد به کار می برده اند. هنوز هم در تداول کتابفروشان و صحافان مرسوم است.

اصطلاحات و ترکیبات زرورق - ورق بینی - ورق پاره (تکه کاغذ و بعدها به کنایه در باره روزنامه های بی ارزش فحاش) - ورق خواندن - ورق داغ (رکابک) - ورق سیاه کردن - ورق شماری - ورق گردانی - ورق بازی - ورقه - ورقه امتحان - ورقه - ورق الطیر - ورق خام - ورق الخیال نمونه هایی است از هم ترازوی سهم «ورق» با کاغذ در فرهنگ و زندگی ایرانی. برای آگاهی بیشتر به شواهد و مواردی که در لغت نامه دهخدا ذیل «ورق» آمده است مراجعه شود. اینک چند بیت که «ورق» در آنها به جای کاغذ آمده است آورده می شود:

گفت ای ورق شکنج دیده چون دفتر گل ورق دریده

(نظامی، لیلی و مجنون، ص ۱۱۷)

همین است رازی که ما جسته ایم ز دیگر حکایت ورق شسته ایم

(نظامی، اقبال نامه، ص ۱۸۰)

تا ورق برگشت محضرها به خون ما نوشت چون قلم آنرا که با خود یک زبان پنداشتید

به نسیمی زهم اوراق دلم می ریزد به تأمل گذر از نخل خزان دیده من

(صائب، ص ۷۲۳)

صبح محشر عاجز از ترتیب اوراق من است بس که خود را در سراغ او به یکدیگر زدم

(صائب، ص ۶۷۴)

نقاش بر ورق نتواند کشیدنش از بس که سرکش است قد چون نهال او
(صائب، ص ۷۵۴)

زمانه چون ورق انتخاب از صد فرد ترا ز جمع بتان گوشه کلاه شکست
(صائب، چاپ قهرمان، ج ۲، ص ۸۷۹)

دفتر لاله تمامی به ورق داغ من است با دل خونشده خویش حسابی دارم
(نعمت خان عالی)

ورق و دوات و کاغذ همه جمع کرده نرگس که به وصف چشم خوبان ورقی سیاه سازد
(طاهر غنی)

زِرِ ورق (به کسر را) یا ورق طلا به ورقه‌های بسیار نازک ساخته شده از طلا گفته می‌شد و می‌شود. قدیم‌ترین جایی که این اصطلاح را دیده‌ام در فارسنامه ابن بلخی (ص ۳۲) است و این است عبارت آن:
«و زِرِ ورق که به نگارگری به کار برند او فرمود و رنگ‌های گوناگون آمیخت از بهر تزاویق دیوارهای سراها...»

اوحدی مراغه‌ای به ضرورت وزن آن را در بیتی «زِرِ ورق» آورده است.

ز زِرِ ورق غنچه بر خوان گلبن همی پیچد از بهر بلبل نواله

(دیوان اوحدی مراغی، ص ۳۵۸، بکوشش سعید نفیسی، امیرکبیر ۱۳۴۰)

این اصطلاح به صورت «زِرُورق» (به سکون را) استعمال می‌شده است. این بیت خاقانی شاهی است بر آن:

تا زرورقی زرین کم شد ز سر گلبن کوه از قصب مصری دستار همی پوشد

(دیوان، ص ۴۸۰)

زرورق در دوران ما به نوع کاغذهای طلایی براق چاپ شده که معمولاً از فرنگ آورده می‌شد اطلاق می‌شود.

ورّاق

ورّاق اصطلاحی است قدیمی و تاریخی که از قرون نخستین اسلامی در متون و مصادر تاریخی و رجالی - مخصوصاً در زبان عربی - دیده می‌شود. این عنوان به کسانی گفته می‌شد که حرفه آن‌ها مربوط به نسخه‌پردازی بود اعم از کاغذفروشی، تجلید نسخه و فروش آن. البته عده زیادی از ورّاقان خطاط هم بوده‌اند. در باره ورّاقی و ورّاقان مطالعاتی مخصوصاً توسط محققان عرب شده است. مثلاً:

الورّاقه وأشهر اعلام الورّاقین، علی بن ابراهیم النملة، ریاض، ۱۹۹۵.

نیز مقاله من با مشخصات: «مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته»، نامه بهارستان، س ۱ (۱۳۷۹)، ش ۲، دفتر ۲، صص ۴۷ - ۵۸: ۵۳ - ۵۴.

ورّاقان در بازارها دکان داشتند و در شهرهای بزرگ راسته بازاری مخصوص به آن‌ها بود. در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند (ص ۲۸ و ۱۹۶) از «صف الورّاقین» یاد شده و ذیل نام ابی محمد عبدالله بن محمد بن نصر الرازی الورّاق (ص ۱۹۶) گفته است که: «وکان حانوته فی الورّاقین». ظاهراً مرادش آن است که دکان آن شخص در صف الورّاقین بوده است. در همین مأخذ (ص ۳۱۸) نام شخصی را می‌یابیم که مؤذن الورّاقین می‌بوده است. از آن برمی‌آید که ورّاقان به تعدادی بوده‌اند که وقت نماز یکی از میان آن‌ها برای جماعتی که در محل کار ورّاقان بود به اذان برمی‌خاسته است. در مأخذ مذکور حدود بیست نام هست که عنوانشان ورّاق بوده است.

رق / پوست

اگر چه موضوع سخن در این جستار منحصرأ کاغذست ولی باید به‌طور اشاره گفت که رق (پوست) همان کار کاغذ را انجام می‌داد و بر پوست، مخصوصاً پوست آهو کتاب و نامه نوشته می‌شد. رق را در متون گذشته می‌بینیم. در قرآن مجید این کلمه

آمده است: «فی رق منشور» (الطور / ۳). قلقشندی آن را ذکر می‌کند (صبح الاعشی). در مورد اوستا نوشته‌اند که در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود. قلقشندی نوشته است:

«و الفرس یکتبون فی الجلود المدبوغة من جلود الجوامیس و البقر و الغنم و الوحوش» (صبح الاعشی).

کادی

همچنین باید از دو کلمه‌ای که مرتبط با تاریخ کاغذست و بر آن‌ها می‌نوشته‌اند یاد کرد: یکی «کادی»، درختی که در هند می‌روید و پوست آن را می‌گرفته و بر آن می‌نوشته‌اند. قاضی رشید در الذخائر والتحف (ص ۲۵ و ۲۸) آن را یاد کرده و نوشته است که از کاغذ برتر بوده است:

«و کان الكتاب فی لحاء شجرة تنبت بالهند یقال لها الکادی، أحسن من الکاغذ و القرطاس، لونه إلى الصفرة و الخط لازوردی مفتوح بالذهب».

تاری

دومی «تاری» است که ابوریحان در تحقیق ماللهند (ص ۱۳۳) درباره آن نوشته است: «فالهند اما فی بلادهم الجنوبية فلهم شجر باسق کالنخل و النارجیل ذو ثمر یؤکل و اوراق فی طول ذراع و عرض ثلاث اصابع مضمومة یسمونها "تاری" و یکتبون علیها...».

زاخاو مصحح کتاب مذکور نوشته است که تاری = تاله = تار است.

کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین (۲ / ۸۰۱)، در شرح مشاهدات خود در هندوستان، نوشته است:

«نوشتن ایشان دو نوع باشد یکی بر برگ جوز هندی که دو گز درازی دارد و دو انگشت پهنا. به قلم آهن نقش می‌کنند و هیچ رنگ نیست و این مکتوب کم بقا

باشد. دوم جنس سفیدی را سیاه کنند و سنگ نرمی دارند چون قلم تراش و بر آن می نویسند و از آن سنگ رنگ سفید برین جنس سیاه می آید و بسیار می ماند و این دفتر معتبر باشد».

در ذیل حیب السیر (۴/۶۲۶) آمده است:

«بر برگ جوز هندی که دو گز درازی دارد و دو انگشت پهنائی با استعمال رنگی به قلم آهنین نقش کنند و این مکتوب قلیل البقا باشد...».

ابوالفضل علامی در آیین اکبری ذیل سرکار پهکلا (گ ۱۰۵ پ) می نویسد:
«و بر برگ درخت تار به فولادی قلم نامه ها بر نویسند و خامه به پشت بگیرند و کاغذ و سیاهی کمتر به کار رود».

امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم ذیل ولایت اوریسه (۱/۸۹) نوشته است:
«و اهل این دیار را کاغذ و قلم و سیاهی نمی پاشد، چه برگ تار کاغذ ایشان است و از آهن هیأتی راست ساخته اند که یک پیر آن مقراض و دیگر سرش مانند درفش است که از آن بر برگ تار هر چه می خواهند مرقوم می سازند و این رقم سال های دراز باقی ماند».

نسبت کاغذی

«کاغذی» در نسبت افراد و خاندان های متعدد و در قرون مختلف دیده می شود. طبعاً اطلاق این نسبت به اشخاص به احتمال قوی بدان مناسبت است که صاحب آن نسبت یا یکی از پدرانش در پیشه کاغذسازی یا فروش آن دست داشته و یکی پس از دیگری بدان نسبت نامبردار شده است.

سمعانی در کتاب الانساب مصرحاً در این باره گفته است این نسبت مربوط به عمل کاغذ و خرید و فروش آن است. می نویسد (۱۱/۷۳-۷۵):

«هذه النسبت إلى عمل الكاغذ الذي يكتب عليه و بيعه و هو لا يعمل في المشرق إلا بسمرقند».

نکته‌ای که این جا باید بدان توجه کرد این است که سمعانی (د: ۵۶۲ هـ) چنین تأویلی کرده که کاغذسازی فقط در سمرقند تا آن عهد مرسوم بوده است. سیوطی در لب اللباب فی تحریر الانساب (ص ۲۱۸) نوشته است:

«الکاغذی بفتح الغین و کسر الذال المعجمتین إلى عمل الکاغذ و هو الورق».

برای آن که معین شود از چه قرن و در چه بلادی این نسبت موجود بوده است، نام افرادی را که با نسبت کاغذی در چند متن یافته‌ام می‌آورم.

شاید مقدم بر همه، ابوتوبه سعید بن هاشم بن حمزة بن میمون بن عبدالله العتکی الکاغذی سمرقندی (د: ۲۵۲ هـ) باشد. با توجه به این که ساختن کاغذ، بنا بر تحقیقات، از قرن دوم هجری در سمرقند آغاز شد مشخص می‌شود که نسبت کاغذی از همان روزهای آغاز آشنا شدن سمرقندیان با کاغذسازی مرسوم شده بود.

ابوعلی حسین بن ناصر الکاغذی معروف به دهقان که ذکرش در الانساب سمعانی آمده (۲۴/۱۱) کسی است که «کاغذ الحسن» ظاهراً منسوب به او شده و در خوبی و سفیدی شهرت داشته است:

«إلیه ینسب الکاغذ الحسن الذی لم یلحقه من سبقه فی جودة الصنعة و نقاء الالة و بیاضها کان محضر المجالس الّتی أملیتها بسمرقند».

- او هم از مردم سمرقند بود.

در شهر سمرقند طبعاً باید نسبت کاغذی بیش از سایر بلاد رایج بوده باشد. در کتاب القند از کسانی اسم رفته است که مشخصاتشان نقل می‌شود.

احمد بن محمد بن عقیل بن الکاغذی (ابو محمد).

* احمد بن هارون الکاغذی (ابو حامد) (ص ۱۰۶، ش ۱۴۸).

* الیاس بن حامد الکاغذی السمرقندی (ص ۹۳، ش ۱۱۲).

۱. آن‌ها که ستاره‌دار است از چاپ تهران کتاب مذکور نقل شده است.

- * بکر بن سعید المؤذن الکاغذی (ابومحمد) (ص ۱۰۰، ش ۱۳۲).
- * جعفر بن خالد بن عبدالله الفزاری الابریسمی الکاغذی المدیننی السمرقندی (ابومحمد) (ص ۱۲۶، ش ۱۹۰).
- سعید بن هاشم الکاغذی (ص ۷۲، ش ۹۵ و ص ۳۱۴، ش ۵۶۴)، که ذکرش پیش از این گذشت.
- شراحیل بن هارون الکاغذی سمرقندی (ابومحمد) (ص ۴۵۲، ش ۸۳۹).
- شعیب بن الیث الکاغذی (ابوصالح) (ص ۱۲۳، ش ۱۹۶ و ص ۴۷۰، ش ۸۷۱)، از مردم چرخ بخارا که در سال ۲۷۲ هـ درگذشت. نوه‌اش به نام عبدالجلیل همین نسبت را داشت.
- عبدالجلیل بن محمد بن شعیب بن الیث الکاغذی المیدانی سمرقندی (ابونصر) (ص ۲۶۳، ش ۴۶۴).
- عبدالرحمن بن محمد الکاغذی السمرقندی (ابوعمر) (ص ۲۲۷، ش ۳۸۶).
- عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن الحسین بن علی بن حامد الازدی الکاغذی (ابوالبحر) (ص ۲۶۸، ش ۴۷۴ و ص ۲۸۱، ش ۵۰۳ و ص ۲۹۷، ش ۵۳۵).
- عثمان بن محمد بن محمد بن الحسن الکاغذی السمرقندی (ابوسهل) (ص ۳۶۰، ش ۶۵۳).
- علویه الکاغذی المقری السمرقندی (ابوالحسن) (ص ۴۸۸، ش ۹۰۷).
- الفضل بن احمد الکاغذی (به دال، سه بار) (ص ۵۰۷، ش ۹۳۵).
- * محمد بن احمد الرحال الکاغذی (ص ۷۷، ش ۸۴).
- محمد بن صخر بن راهویه الکاغذی السمرقندی (ص ۳۱۷، ش ۵۶۹).
- محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر الکاغذی السمرقندی (ابوالحسن) (ص ۴۷، ش ۵۱ و ص ۲۹۲، ش ۵۲۵ و موارد دیگر).

محمد بن عبیدالله بن محمد الکاغذی (ص ۳۲۶، ش ۵۸۴).

محمد بن مسعود کاغذی سمرقندی.

منصور بن نصر الکاغذی (شیخ ابوالفضل) (ص ۸۸، ش ۱۳۰ و ص ۲۵۲، ش ۴۳۸)

که وفاتش را در ۴۲۳ هـ نوشته و ظاهراً همان شخص است که سمعانی کاغذ منصور را بدو نسبت داده است و پیش از این ذکرش رفت.

از کسانی که نسبت کاغذی داشته‌اند و در تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری نامشان ضبط

است این چهار نفرند:

ابوبکر محمد بن زکریا الکاغذی (د: ۳۷۰ هـ) (ش ۱۵۳۱).

ابو احمد حامد بن محمد بن احمد بن جعفر الصوفی الکاغذی (د: ۳۵۶ هـ)

(ش ۲۲۶۲).

ابو عمرو محمد بن خشنام بن احمد بن خشنام بن سعید الکاغذی نیشابوری

(ش ۲۳۶۲).

ابونصر محمد بن هارون بن سعید بن عبدالحکیم السمرقندی (ش ۱۲۷۰).

از افراد دیگری که به کاغذی شهرت داشته‌اند:

عمادالدین ابو عبدالله محمد الاصفهانی الواعظ الصوفی معروف به کاغذی

(مجمع الآداب ابن فوطی، جزء ۴، قسم ۲، ص ۸۴۳، ش ۱۲۳۶).

ابو الفتح حسن بن احمد کاغذی محدث (د: ۲۸۶ هـ).

ذوالنون بن عبدالواحد بن احمد الکاغذی (د: ح ۴۵۰ هـ).

از تاریخ نیشابور (چاپ فرای، برگ ۵۰ پ) و تاریخ بیهق نیز برمی آید که در نیشابور و

ناحیه بیهق (سبزوار کنونی) افراد و خاندان کاغذی متعدد بوده‌اند. شاید همین نکته

دلالت تواند داشت بر این که بعد از سمرقند کاغذسازی یا بازرگانی کاغذ در این دو شهر

خراسان مرسوم بوده است. در تاریخ بیهق (ص ۲۸) در فصل مضاف و منسوب از

«کاغذیان سمرقند» که شهرتی داشته‌اند یاد می‌شود و در آن آمده است:

«فصل در ذکر مضاف و منسوب به هر شهری: در هر ناحیتی و ولایتی چیزی بود بدان ناحیت و ولایت منسوب، گویند... کاغذیان سمرقند، صباغان سجستان...».

شهر دیگری که نسبت افراد کاغذی را در آن جا می‌شناسیم شوشتر است. قدیم‌ترین نامی که از کاغذیان شوشتر دیده‌ام محمود بن محمد بن یوسف شوشتری کاغذی خوش‌نویس است. او کاتب دو نسخه است از شاهنامه، یکی مورخ ۸۳۹ هـ که در کتابخانه موزه آثار اسلامی استانبول است (بیانی، ۸۰ / ۳) و دیگری مورخ ۸۴۰ هـ که در کتابخانه رامپور هندوستان نگاه‌داری می‌شود. همچنین نسخه‌ای از خیمه نظامی که همو در سال ۸۴۹ هـ نوشته است و در کتابخانه دانشگاه پرینستن (آمریکا) موجود است.^۱ این شخص کتابت می‌کرده است، زیرا لمعات مورخ ۸۶۲ هـ از کارهای او را عبدالحی حبیبی (ص ۶۵۲) یاد کرده است. من هم نسخه کلیات عراقی مورخ محرم ۸۶۲ هـ به خط او را در دانشگاه استانبول دیده‌ام.

دیگر مجدالدین ابن علی‌شاه کاغذی شوشتری است که نسخه‌ای را که از اصول کافی مورخ به سال ۱۰۰۹ هـ نوشته است در مجموعه محمد حسین اسدی (کتابفروش در تهران) دیده‌ام. دیگر حاج صالح کاغذی [شوشتری] است که بنا به گفته عبداللطیف شوشتری (ق ۱۲ هـ) در تحفة العالم عمارتی مجلل و چشمگیر در شوشتر ساخته بود. پس در شوشتر، خاندان یا افراد منسوب به کاغذی، مدت چهار قرن صاحب نام و عنوان بوده‌اند.

نام کاغذی دیگری را که معلوم نیست از کدام شهر بوده است نیز بیاورم. او فتح‌الدین بن جاگیر کاغذی است که نسخه‌ای از مطلع السعدین و مجمع البحرین غیاث‌الدین سمرقندی نوشته سال ۱۰۳۲ هـ از او بر جای مانده و در کتابخانه سلطنتی ایران (فهرست تاریخ، سفرنامه ... کتابخانه سلطنتی، ص ۷۰۴) محفوظ است.

۱. نک: فهرست مقدم و ارمجانی:

شاعری هم به نام علی کاغذی می‌شناسیم که نمونه اشعارش در جنگ خطی قرن هشتم و نهم به شماره ۲۹۷۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست، ۱۰ / ۱۸۹۱) یاد شده است.

گیاهان کاغذی

ایرانیان برخی از میوه‌های مرغوب و نازک را که نوع ممتاز و بهتر باشد به کاغذی منسوب کرده‌اند، از آنهاست:

بادام کاغذی - سیب ترش کاغذی - شفتالوی کاغذی - قصب کاغذی (خرما) - گردوی کاغذی - لیموی کاغذی.

بادام کاغذی و گردوی کاغذی هم اکنون هست و زبانزد اغلب مردم است. اما در باره سیب و شفتالو و قصب و لیمو توضیحی آورده می‌شود تا روشن شود که هر یک مسبوق به چه سابقه است.

سیب کاغذی را در دو مرجع دیده‌ام. یکی در کتاب گلزار کشمیر از مؤلفات هندیان (ص ۲۹۲) و دیگر به نام «سیب ترش کاغذی» در مرآة القاسان (تاریخ کاشان) (ص ۱۹۳) نوشته عبدالرحیم ضربابی.

از شفتالوی کاغذی رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب و وزیر (قرن هفتم) در متن کشاورزی آثار و احیاء (ص ۱۵) یاد کرده است. نام قصب کاغذی را که نام نوعی از خرماست در فراشبند فارس از آقای منوچهر کاویانی شنیده‌ام.

لیموی کاغذی مصطلح پارسی گویان هندوستان بوده و به همین مناسبت در لغت اشتینگاس و دایرةالمعارف هندی تألیف بالفور آمده است. سراج المحققین که شاعری زاده و بالیده آن سرزمین است آن اصطلاح را در بیتی آورده است.

تا کی شوی ترشو شیرین شمایل من مکتوب عاشق است این لیموی کاغذی نیست
(به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ۳۳۳۹)

لیموی کاغذی نوعی از لیموی ترش آبیگری است که پوست نازک و کاغذوار دارد و ممکن است لیموئی مراد باشد که در ایران به «لیموی عمانی» نامبردار شده و پوست نوع کمرنگ و ممتاز آن نازک است.

در دو کتاب دیگر از نوشته‌های هندیان ذکر لیموی کاغذی را دیده‌ام. یکی در شگرف نامه ولایت تألیف اعتصام‌الدین تاجپوری در سال ۱۱۹۹ هـ (برگ ۱۶۹ ر) و آن کتابی است در شرح مسافرت مؤلف به انگلستان. او در دیدار خود از لندن ضمن سخن از میوه‌هایی که در بازار دیده به شماتت گفته است که لیموی کاغذی در آنجا وجود ندارد. لیموی کاغذی به صورت لیمون کاغذی هم ضبط شده است. در مجموعهٔ کیمیایی وین (گ ۱۰۱ پ) «آب لیمون کاغذی» آمده است.

مؤلف فرهنگ آندراج ذیل کلمهٔ «بغرا» نوشته است لیموی کاغذی را چاشنی بغرا می‌کنند.

جواز کاغذ

«جواز کاغذ» نام محله‌ای بوده است در هرات. ظهیرالدین بابر در بابرنامه (ص ۴۰۰) نام آنجا را همراه گازرگاه و چندین محل و بقعهٔ دیگر ذکر کرده است. همین نام برای محله‌ای از سمرقند هم ذکر شده است. مطربی سمرقندی در دو کتاب نسخهٔ زیبای جهانگیر (ص ۸۷) و تذکرهٔ الشعرا (ص ۱۳۸)، غزلی از عبدالله خان، همزمان خود، نقل می‌کند که نام آن محل در آن آمده:

جواز کاغذ و پشت رصد فصل بهار ای دل دهد یاد از حریم جنت و فردوس و رضوانش
و جوانمرد علی خان به پاسخ او گفته بوده است:

جواز کاغذ و فصل بهارش را چه می‌خواهی که درد سرترا بخشد هوای باغ میدانش
همین مؤلف در نسخهٔ زیبای جهانگیر دو بار دیگر نام «جواز کاغذ» را ضمن حکایتی آورده و یک بار از آن به «پشتهٔ جواز کاغذ» (ص ۲۸۶) یاد می‌کند. این اشاره گویاست

که محل مذکور کنار شهر بوده است.

این که نام جواز کاغذ در دو شهر سمرقند و هرات وجود داشته است ظاهراً اصطلاحی بوده است برای مکان‌هایی که مردم مجاز به ایجاد کارگاه کاغذگری در آن حدود بوده‌اند.

کاغذی‌های دیگر

به جز میوه‌ها، چیزهای دیگر هم به کاغذی منسوب شده است.

- «پنبه کاغذی»، از حیث مرغوبی در اصفهان شهرت داشته است (سفرنامه افضل الملک، ص ۹۳).

- «شمع کاغذی» مجازاً به معنی نوشته تابناک در شعر سیدای نسفی آمده است:

این شمع کاغذی که قلم تازه ریخته است روشن‌گر چراغ هزار انجمن شود

(دیوان سیدای نسفی، ص ۲۶۰)

- «کتان کاغذی»، که تاکنون نامش را در روزنامه خاطرات بصیرالملک شبانی (یازدهم

رمضان سال ایت‌ئیل، ص ۱۸۵) از مستوفیان روزگار ناصرالدین شاه دیده‌ام.

- «گل کاغذی»، درختچه‌ای رونده که گل‌های قرمز دارد و در مناطق گرمسیری بسیار

است.

- «کبوتر نقش کاغذی» مصطلح کبوتربازان است.

- «کاغذی» نام یکی از آبادی‌های نزدیک کاشان و یادآور نام کاغذکنان (خانج

نزدیک میانه) است که پس از این گفته‌های پیشینیان در باره آن خواهد آمد.

کاغذ به جای نامه

کلمه کاغذ به مناسبت آن که «نامه» بر روی آن نوشته می‌شود، اصطلاحاً از

روزگاران پیشین در معنی و به جای نامه استعمال یافته و مصطلح شده است. اگر بگوییم

کاغذی از پسر رسید مراد رسیدن نامه اوست نه ورقه کاغذ سفید. بی‌مناسبت نیست این گفته خانم گیتی آذرپی را، که از استادان تاریخ هنر در آمریکا است، موقعی که در کنگره خاورشناسان در آن آربور با هم آشنا شدیم بنویسیم. با دوستم دکتر عباس زریاب راه می‌رفتم. چون به این بانوی دانشمند معرفی شدیم از ما به فارسی پرسید چه «کاغذی» (paper) خواهید خواند. من به شوخی گفتم کاغذ مادرم را. مقصود آن‌که کاغذ توسعاً معنی مقاله و خطابه را می‌خواهد به خود بگیرد! خاقانی شروانی در یکی از مکاتیب خود (منشآت، ص ۱۳۶) نوشته است: «هر روز ده کاغذ به من کهر نویسد که معتمدی امین را بفرست».

نصرالله منشی در کلیله و دمنه (ص ۳۲، طبع عبدالعظیم خان) آورده است: «تأکیدی رفت که از راه‌های شارع احتراز واجب بیند تا آن کاغذ به دست دشمن نیفتد».

در رساله سؤال خواجه شمس‌الدین از رساله‌های شمس‌گانه سعدی (چاپ خرمشاهی، ص ۸۴۲) می‌خوانیم:

«صاحب صاحبقران... شمس‌الدین و الدین... کاغذی به خدمت شیخ عارفان... مصلح‌الدین السعدی... نوشت... آن شخص که کاغذ و زر می‌آورد چون به اصفهان رسید...».

سعدی چندبار دیگر در همین رساله کلمه کاغذ را به جای نامه و مکتوب به کار گرفته، و حتی در عبارتی آنرا دوبار ولی در دو مفهوم و مصداق متفاوت آورده است (ص ۸۴۵):

«اندیشه کرد که اول کاغذی باید نوشت. پاره‌ای کاغذ برداشت و این قطعه بنوشت...».

رکن‌الدین دعوی‌دار قمی (شاعر قرن هفتم) از شعرایی است که کاغذ را در مفهوم نامه هم آورده است.

میل این خادم به کاغذ چون که معلوم تو شد
فیض جودت مایل او کن به کاغذ چون سحاب
خاصه آن کاغذ که دارد بوی یکرنگی چو من
در وفا و مهر من همواره تا روز حساب
طبع در مدح تو یک ساعت نمی آرد درنگ
می بیاید از تو در کاغذ فرستادن شتاب
(دیوان، ص ۱۹۸-۱۹۹)

اگرچه غزل «بنویس دلا به یار کاغذ / بفرست به آن نگار کاغذ» از حافظ شیرازی نیست اما غزلی است نسبتاً قدیمی که در نسخه های چاپی متعدد دیوان حافظ آمده است و معنی نامه دارد. از جمله در دیوان حافظ، بخط حکیم بن وصال شیرازی (ص ۱۸۰):
امیر علی شیر نوائی وزیر که هم عصر جامی بود، کاغذ را به هر دو معنی در ردیف شعر خود آورده است:

آمد به من خسته ز دلبر کاغذ
از مسأله و فام حرر کاغذ
گریان ماندم چو دیده را بر کاغذ
چون اشک روان فرو شدم در کاغذ

(دیوان، ص ۲۱۶)

در همین عصر هلالی جفتایی غزلی با ردیف کاغذ سروده و شاید کلمه کاغذ را به دو مفهوم به کار گرفته است:

می نویسم سخن از آتش دل بر کاغذ
جای آن است اگر شعله زند در کاغذ...
تا هلالی صفت ماه جمال تو نوشت
گشت چون صفحه خورشید منور کاغذ

(دیوان، ص ۷۹ - ۸۰)

اما در غزلی از محمدقلی سلیم تهرانی (شاعر قرن یازدهم هجری) که ردیفش کاغذست کلمه کاغذ منحصرأً به جای نامه آمده است. دو بیت از آن در این جا نقل می شود:

به زندگی بی میراث خواریم صد بار
گرفت همچو کبوتر ز من همان کاغذ
کند بهار به برگ شکوفه یاد ترا
چو آشنا که فرستد به آشنا کاغذ

(دیوان سلیم تهرانی ص ۷۷)

چون سخن از نامه در میان است باید دانست که به استناد شواهد شعری در روزگارهای پیشین نامه را درون «پاکت» نمی گذاشته‌اند. پیش از اواسط عصر قاجاری پاکت را نمی شناخته‌اند. کم بودن کاغذ موجب آن بوده است که همان نامه اصلی را می شکسته یعنی چند بار تا می زده و در هم می پیچیده و بر پشت آن نام دریافت کننده را می نوشته‌اند. گواه این چند بیت است:

بسان نامه سرتاپا شکستم / شکسته چند جا چون قرعه دستم

(دیوان کلیم، ص ۳۶۵)

شکسته خاطری یک سوی دارم / تنی چون نامه سرتاپا شکسته

(دیوان کلیم، ص ۳۰۵)

بی خط یار ز هر کاغذ پیچیده چه سود / پیش عیاشق بود افسانه و افسون تعویذ

(دیوان فیضی دکنی، ص ۳۹۳)

در باره کاغذین جامه پس از این سخن گفته می شود:

در پایان این مبحث خارج از موضوع نخواهد بود یادداشت شود که مؤلف الاعلاق النفیسه (ترجمه فارسی، ص ۲۲۷) یوسف پیغمبر را واضع ساخت کاغذ دانسته است: «و اولین کسی که کاغذ ساخت یوسف پیغمبر بود».

برگ دوم: اصطلاحات و تعابیر

کاغذ آتش زده

از مضامین شعری رایج میان شاعران سبک ہندی است. آنرا از رسمی کہ در آتش بازی مرسوم می بوده است گرفته اند. سلیم طهرانی از آن مضمون زیبایی ساخته است:

در تلاش سوختن چون کاغذ آتش زده داغ های سینہ ام با ہم به جنگ افتاده اند
(دیوان، ص ۲۷۲)

بیدل دہلوی گفته است:

فرستی کو تا کسی فیضی برد زین انجمن کاغذ آتش زده باری چراغان کرد و رفت
(دیوان، ص ۳۵۹)

از مہربان اورنگ آبادی این بیت در تذکرہ روز روشن (ص ۷۸۳) آمده است:

مشتاق چراغی نبود مشت غبارم چون کاغذ آتش زده خود شمع مزارم
در همان تذکرہ (ص ۹۴۸) این بیت از یکتا دہلوی درج شدہ است:
از بس کہ سراپا ز غم عشق تو داغم چون کاغذ آتش زده یک شہر چراغم

کاغذ ابری

از این گونه کاغذ در برگ ششم جداگانه سخن گفته می شود.

کاغذ اخبار

از زمانی که ایرانیان و به احتمال درست تر هندیان پارسی دان (در ق ۱۹م) با روزنامه های اروپا آشنایی پیدا کردند کلمه News Paper انگلیسی به «کاغذ اخبار» ترجمه شد.

کاغذ اندازه

ورقه هایی از کاغذ که درزبان برای الگوی دوزندگی می بریده اند.

سوزن مژگان او از بس که بی اندازه زد پرده دل کاغذ اندازه پندارم از او
(سیفی، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ۳۳۳۸)

۴۴

کاغذ آسیا

گردون بر آن مثال که از کاغذ آسیا آرنید کودکان سوی بالا ز بادخن

(دیوان لامعی، ص ۱۲۶)

نفیسی در حاشیه طبع خود (ص ۱۵۱) نوشته: آسیا اینجا به معنی آن چیز است که این
زمان بادبادک گویند.

در شماره ۱۳ - ۱۴ نامه بهارستان (ص ۴۴۱) مقاله کوتاهی درباره آسیای کاغذ آمده
است اما نه در این معنی.

کاغذ باد

بادبادک است به اصطلاح تهران و آن را از کاغذ می سازند و بچه ها به هوا پرواز
می دهند. در یزد و کرمان هنوز اصطلاح «کاغذ باد» به کار می رود. در مضمون سازی

شعر سبک هندی زیاد دیده می شود و از آن جمله است در این سه بیت از کلیم کاشانی:

روان چو کاغذ بادش کنم نه پیچیده ز بس که دیده ام از خون دیده نم دارد

(دیوان، ص ۱۸۸)

چه حاجت است به قاصد که نامه های کلیم به دست آب روان همچو کاغذ بادست

(دیوان، ص ۱۱۲)

مرغ دل ما را روش کاغذ بادست برشته به پا از کف طفلان نپریده است

(دیوان، ص ۱۱۴)

صائب هم اصطلاح «کاغذ باد» را در شعر خود آورده است، از آن جمله:

تا نفس در سینه ها مشق سراسر می کند کاغذ بادست اوراق کتاب زندگی

(دیوان، چاپ قهرمان، ج ۶، ص ۳۲۶۵)

ابیات دیگر صائب در این باره را آقای احمد گلچین معانی در فرهنگ صائب گردآوری کرده است.

در آندراج (ج ۶، ص ۳۹۴۷) نیز از مرغ کاغذی به معنای نوعی از کاغذ باد یاد شده است.

چند بیت هم از سلیم تهرانی می آورم تا مقام این اصطلاح در شعر سبک هندی بیشتر نمودار شود:

رفته ایم از یاد یاران گر چه دارد در وطن کاغذ بادی به کف هر طفل از مکتوب ما

(دیوان، ص ۱۲۲)

مقیم کوی عشق از قید هر تکلیف آزادست به دست طفل فرمان سلیمان کاغذ بادست

(دیوان، ص ۱۲۵)

روزگارم قدر شناسد ز نادانی که طفل گنجنامه گر بیابد کاغذ باغش کند
(دیوان، ص ۲۲۱)

ز وصف او به هوا بر شدی چو کاغذ باد ورق آگر نه ز شیرازه داشتی زنجیر
(دیوان، ص ۴۲۰)

بلند از خاک نبود کاغذ باد به سوی ابر مکتوبی فرستاد
(دیوان، ص ۵۵۳)

فلک از قید این ره نیست آزاد که بی رشته نباشد کاغذ باد
(دیوان، ص ۵۲۷)

سلیمان را نگین از دست افتاد خط فرمان او شد کاغذ باد
(دیوان، ص ۵۴۱)

چنان عالم ازو شد ایمن آباد که ظرف توتیا شد کاغذ باد
(دیوان، ص ۵۴۳)

این ابیات از شعرای دوره صفوی به بعدست که نقل می شود:

در هوا از رشته‌ای نظاره اهل نظر می نماید همچو کاغذ باد هر برگ خزان
(دیوان واعظ قزوینی، ص ۵۰۸)

نوآموز حیا طفلی که در دام غم دارد رود گر عالمی بر باد، کاغذ باد می داند
(عظیم نیشابوری، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸)

کسی که عشق بود روز اول استادش کتاب صرف هوایی است کاغذ بادش
(ملا طاهر غنی کشمیری، به نقل از فرهنگ آندراج، همانجا)

- چنان شد هوا تر ز فیض شهاب
که شد کاغذ باد کشتی آب
(سعید اشرف مازندرانی، به نقل از فرهنگ آندراج، همانجا)
- چو کاغذ باد تا باشد امید بازگشت
رشته‌ای بر پای مرغ نامه برخوایم بست
(سعید اشرف مازندرانی، به نقل از فرهنگ آندراج)
- تا سلسله جهان به دستت دادند
اقبال و ظفر عنان به دستت دادند
معلوم شد ز رشته کاغذ باد
سر رشته آسمان به دستت دادند
(برکت دهلوی، به نقل از تذکره روز روشن، ص ۱۰۵)
- نوشتم وصف آن محو دویدن
ورق شد کاغذ باد از طپیدن
(مهر و ماه صداقت کنجاهی)
- هوا گر کهنه ابری جلوه می‌داد
بدی بی‌آب همچو کاغذ باد
(سفینه سلیمانی، ص ۲۰۶)
- بعضی از شعرا «کاغذ هوایی» و «کاغذ اطفال» را در همان مفهوم به کار برده‌اند مانند:
به باد رفته طفلی است گرد هستی من
که نامه‌های مرا «کاغذ هوایی» کرد
(جلال اسیر، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۹)
- زاهد ز خفت عقل، خود را برد به معراج
گر ریسمان دامنش چون «کاغذ هوایی»
(مخلص کاشی، به نقل از فرهنگ آندراج، همانجا)
- ز بس گذاشته عشقم به زور رشته آه
سبک چو «کاغذ اطفال» بر هوا رفتم
(نصیرای همدانی، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۷)
- و این ابیات که نام سراینندگان آنها نامشخص است از جنگ‌ها و متونی آورده‌ام که
مشخصاتشان دریغاً از دست رفته است:
چون کاغذ باد تا کی این طول امل
تا نگسلی این رشته به منزل نرسی
(فهرست کتابخانه مرکزی، ۱۶ / ۵۶۰)

شد به کاغذ باد اوراق حواسم همسفر تا در این بستان سرا چون غنچه دلگوا شدم

نگردد تا گره تار نفس در دل ز خاموشی چو کاغذ باد هر فرد از کتاب زندگی باشد

چه داند آن ستمگر قدر دلهای پریشان را که سازد طفل بازیگوش کاغذ باد قرآن را
مؤلف فرهنگ جهانگیری «بادبرک» را به «کاغذ باد» معنی کرده است (ج ۱، ص ۱۸۴).

کاغذ (ورق) بازدید

کاغذی که در ممیزی املاک می نوشته اند (دستور الملوک، ص ۱۲۴).

کاغذ بازی

اصطلاحی است برای مفهوم بُور و کراسی. چنان که پیش از این گفته شد «قرطاس بازی» هم در همین معنی مصطلح است.

کاغذ باطله

کاغذهای بی مصرف و آنچه دور ریختنی است. در قدیم الایام، هم از آنها مقوا می ساخته اند و هم عطاران و بقالان قند و ادویه و چیزهای دیگر در آنها می پیچیده و به مشتری می داده اند. خاقانی در باره تقویم های کهنه شده (تقویم پارینه) می گوید:

تقویم که شد محل شکسته فرسوده و گرد بر نشسته

کز وی عملی دگر نیاید تاریخ شناس را نشاید

تا کربه پیلهور فرستند از دار کتب به در فرستند

(تحفة العراقین، ص ۲۱)

یاد آور همان مضمون است که گفته اند: «که تقویم پارینه ناید به کار».

مؤلف تاریخ الوزراء (ص ۱۳۷) هم نوشته است:

«همچون کاغذ بود که چون پست شود با پیله‌وران افتد».

کاغذ بُر

ابزاری است کاردمانند برای باز کردن لبهٔ پاکت و کاغذ تا شده.

کاغذ برقی

کاغذ «گلاسه» را گاهی برقی می‌گویند.

کاغذ بُری

هنری بوده است در قطعه‌سازی. معمولاً آن را «قطاعی» گفته‌اند و از قرن نهم / دهم هجری مرسوم شده است. در گلستان هنر (ص ۷ و ۱۵۵) از «قاطعان خط» یاد شده است. علی‌اکبر خطایی که در قرن ۱۰ هـ در چین بود چون این هنر را دید حیرت کرد. ملا طغری مشهدی در مشابهات ربیعی (به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸) نوشته است: «مشرف گل، کاغذ بُری کرده». دوستم یحیی ذکاء در این باره مقاله‌ای دارد که چاپ کرده است^۱. حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی (ص ۱۰۵) ضمن هنرمندی‌های عبدالرشیدخان نوشته است:

«برای مخدومی از مخادیم به رسم نیازمندی مراسل چندی ارسال داشته بود. از آن جمله درختی بریده از کاغذ که بدن و فروع و اوراق آن را ملون به لون بدن و فروع و اوراق و ازهار درخت ساخته که در بداعت آن اهل صناعت را تعجب آید».

۱. مرحوم یحیی ذکاء تحقیقات چندسالهٔ خود را به این نام نشر داد: هنر کاغذبری در ایران (قطاعی)، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۹ هـ.ش، هشت + ۲۳۳ ص.

کاغذ بندگی

تعبیری است برای ورقه و قبالة بندگی. این بیت را میرزا طاهر وحید در توصیف کاغذگر سروده است:

فروغ رخس مایه زندگی است مرا کاغذش کاغذ بندگی است

(به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸)

کاغذ پازهری

کاغذی بوده است که مرغوبیت نداشته و اصطلاحی است از دوره قاجاری. من در مشخصات بعضی از نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک (تهران) دیده‌ام.

کاغذ پُرزین

مراد کاغذ زبرست (نک: دیوان سنایی، ص ۵۶۳).

کاغذ پنجره

ظاهراً به معنی کاغذ لغ. «کاغذ روزن» هم گفته شده است (نک: پس از این، ذیل «کاغذ لق»).

کاغذ تحریر

کاغذ خوب و مرغوب که برای چاپ کتاب و نامه‌نویسی به کار می‌رود، در مقابل کاغذ کاهی.

کاغذ توتیا

مراد کاغذی است که در آن توتیا می‌پیچیده‌اند. شبیه کاغذ دوا - کاغذ عطاری.

به چشم خاکپای دوست حیف است که کاغذ قدردان توتیا نیست
(دیوان کلیم، ص ۱۳۵)

نشد بی‌روی او چشم سفید از توتیا روشن نبیند بهره‌ای هر چند کاغذ توتیا دارد
(دیوان کلیم، ص ۱۷۲)

دیده‌ما شد سفید و خاک پایت را نیافت گرچه کاغذ، گاه وصلی توتیا را دیده است
(دیوان کلیم، ص ۱۰۶)

عجب که زحمت چشمی اگر تواند داد به خاکپای تو داده است توتیا کاغذ
به زندگی پی میراث خواریم صد بار گرفت همچو کبوتر ز من هما کاغذ
کند بهار به برگ شکوفه یاد ترا چو آشنا که فرستد به آشنا کاغذ
(دیوان سلیم تهرانی)

کاغذ چرب (چرب کردن کاغذ)

کاغذی که چرب می‌کرده‌اند یا به موم می‌اندوده‌اند که آب در آن نفوذ نکند (نیز
نک: کاغذ روغنی و مومی).

کلیم کاشانی گفته است:

ملایمت کن اگر طاقت جدل تنگ است کلیم چربی کاغذ علاج باران است
(دیوان، ص ۱۲۸)

کاغذ چربه

در فرهنگ جهانگیری ذیل «چربک» (ج ۱، ص ۹۳۱) آمده است:

«چربه باشد و آن چنان بود که کاغذ حریری تنک را چرب کرده بر صفحه تصویر یا

نقاشی یا خط بنهند و به قلم مو نقش آن را بردارند».

کاغذ چربه برداری

برای برداشتن صورت اشکال، کاغذ خیلی نازک یا پوست نازک آهو را به کار می‌برده‌اند.

کاغذ چسبانده

آن را «کاغذ وصلی» هم می‌گفته‌اند و عبارت بوده است از چند پاره کاغذ که به هم می‌چسبانیده‌اند. واعظ قزوینی سروده است:

تا کند مشق مدح او دوران کرده چسبانده‌ها ز لیل و نهار

(دیوان، ص ۴۹۳)

این بیت از شاعری به نام محمد اسحاق شوکت شاهد دیگرست:

بود کم بهره مشق تیره‌روزی‌ها که من دارم

اگر چون کاغذ چسبانده روز و شب به هم چسبد

(به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸)

کاغذ چوبی (!)

تسامحاً اصطلاح شده است برای ورق‌های نازک چوبی. نسخه شماره ۷۵ کتابخانه ملی ملک (صحیفه سجادیه) بر روی آن است: آن ماری شیمل به نقل از Abbott قرآنی در ۲۹ برگ را یاد کرده است^۱.

کاغذ حل‌کاری کرده

- * قاضی احمد غفاری در گلستان هنر (ص ۴۱) می‌نویسد:
«قطعه‌ها بر کاغذ حل‌کاری کرده می‌نویسد».

۱. خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۲۲۰، پانویس ۵۴.

کاغذ حلوا

چون عطاران و بقالان ادویه و حلوا و شکر و سایر چیزها را در کاغذهای نوشته شده که بی مصرف می بوده، و یا در کاغذهای زبر و خشنی که به کاغذ قند معروف بوده است می پیچیده و به مشتری می داده اند آن گونه کاغذ را «کاغذ حلوا» گفته اند. «کاغذ دوا» نیز به همین مفهوم است.

در رقعۀ آقا منصور (عصر صفوی) آمده است:

«اگر طوطی زبان به وصف آن شکر لب شیرین کار سخن پرداز گردد هر آینه خامۀ نیشکر و نامۀ کاغذ حلوا شود»^۱.

از مثال های شعری سه مورد آورده می شود:

نسخۀ صورت شیرین که شکر آشوب است پیش حلوای لب کاغذ حلوا گردد
(سالک یزدی، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۸)

لعل شکر بار او خط چو هویدا کند قطعۀ یاقوت را کاغذ حلوا کند
(محسن تأثیر، به نقل از فرهنگ آندراج، همانجا)

مصحف دل را که هر حرفی است از وی صد کتاب

کاغذ حلوای شیرین کاری دنیا مکن

(دیوان واعظ قزوینی، ص ۳۴۰)

دیدید که بهائی چو غم از سر واکرد از مدرسه رفت و دیر را مأوا کرد

مجموع کتابهای علم رسمی از هم بدرید و کاغذ حلوا کرد

(کلیات شیخ بهائی، ص ۸۴)

در تذکرۀ نصرآبادی (ج ۱، ص ۵۸۰) آمده:

«شفیعا... در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حمل بر اعجاز می توان کرد».

۱. «رقعۀ آقا منصور»، ص ۲۱۸.

در همان تذکره نصرآبادی (ج ۱، ص ۶۰۱) آمده:

شعر تو آن روز که دیوان شود کاغذ حلوا چه فراوان شود

(میر ضیدی)

کاغذ خام

اصطلاح دیگر برای کاغذهای پست و زیر نامرغوب که کاغذ قند و کاغذ عطاری و کاغذ دوا بدان گفته شده است. ابن یمین آن را مقابل «کاغذ پخته» آورده و گفته است:

کاغذ خام، شکرپیچ بود کاغذ پخته بود معنی پیچ

(دیوان، ص ۳۶۱)

کاغذخانه

می دانیم که رشیدالدین فضل الله همدانی در وقف نامه خود معین کرده بوده است که هر ساله نسخه هایی از تألیفاتش را بنویسند و به اطراف بفرستند. پس طبعاً مصرف کاغذ در ربع رشیدی زیاد بود. دو مورد که در وقف نامه به «کاغذخانه» اشارت کرده است یاد آور آن است که در آن عهد اصطلاح «کاغذخانه» به جای کاغذگر خانه مرسوم بود. مورد دوم از نوشته رشیدالدین که چنین می باشد مؤید مطلب است:

«و حقا به حمام رشیدآباد مذکور و حقا به کاغذخانه های شهرستان رشیدی هر یک

به مقدار...» (وقفنامه ربع رشیدی، ص ۲۰۷)

می دانیم کارخانه کاغذگری محتاج آب می بوده است.

در دوره قاجار اطاقی را که به بایگانی اسناد و اوراق دیوانی و دولتی اختصاص می یافت «کاغذخانه» می گفته اند. اما بنا به تعریف مؤلف فرهنگ آندارج معنی کارگاه کاغذسازی هم داشته است. کما این که از صریح الملک اردبیل (برگ ۳۲ پ) بر می آید که به مانند تیم خانه رقبه ای بوده است وقفی.

کاغذ خوش قلم

کاغذ نرم که قلم به راحتی بر آن بگردد و این است شاهی از طالب آملی:

می‌توان زد رقمی خواه به خون خواه به نیل صفحه‌کاهی^۱ رخساره‌ما خوش قلم است
(کلیات، ص ۳۰۱)

رخ تو از خط مشکین رقم خطر دارد سیاه زود شود صفحه‌ای که خوش قلم است
(دیوان صائب، چاپ قهرمان، ج ۲، ص ۸۴۴)

یک مورد دیگر هم از اشعار صائب را ذیل بیاض در برگ پنجم آورده‌ایم که مرتبط با همین اصطلاح است.

کاغذ داغدار

کاغذی که برای رفع نزله داغ کنند:

کاری نیاید از چرخ جز بی دماغ کردن این کاغذ کبود است از بهر داغ کردن
(اسمعیل ایما، مصطلحات الشعراء، ص ۳۸۰)

در تحفة‌المجین (ص ۷۱) آمده:

بر ورق اهل هنر کرده داغ روز و شب از خوردن دود چراغ

نیز نک: «داغ کاغذ»، نامه بهارستان، دفتر ۶، ص ۴۸۳.

کاغذ دعا

در بستان العقول (ص ۱۹۸) آمده:

«بسا که بر کاغذپاره‌ها بنویسند و بر دیوارها و ستون‌های مساجد و بیع
بچفسانند...»

۱. شاید «کاغذ» به جای «کاهی» درست باشد و تصحیفی در کتابت رخ داده است.

کاغذ دفتری (دفتری)

کاغذ کم بها که در دفترخانه‌ها برای «فردنویسی» به کار می‌رفت. به‌طور کلی «دفتری» کاغذ کم‌بهای بوده است در برابر کاغذهای خوب و آهار مهره شده و مرغوب که کاتبان بر آنها می‌نوشته‌اند. این شعر محسن تأثیر معترف آن تواند بود:

چون نویسم وصف لعلت نامه گل‌بندی شود
«دفتری» باشد اگر کاغذ سمرقندی شود
این بیت هم از انوری است:

تا عدد لشکرش در قلم آرد قضا
از ورق آسمان کاغذ و دهر شکست

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۹۰، چاپ مدرس)

ذکر آن در فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۲۳، ۲۴) آمده است و در سیاق شریف (ص ۷۰).

کاغذ دو پوست

هنری ظریف و سخت بوده است در دو لایه کردن ورق کاغذ از سوی کلفتی آن، به‌طوری که یک برگ کاغذ دو برگ بشود. این کار مخصوصاً در جدا ساختن تذهیب‌ها و سرلوحه‌ها و مجلس‌های تصویر از نسخه‌های مندرس و پریشیده و آب‌دیده مرسوم می‌بوده است.

کاغذ دوا

سرمه و وسمه و دارو و شکر و زعفران و کافور و توتیا و حنا و هرگونه ادویه سائیده را در آن می‌پیچیده‌اند و بدان کاغذ عطاری هم گفته می‌شده است. همانند است با «کاغذ حلوا». زین العابدین مراغه‌ای در سفرنامه ابراهیم‌بیگ آنرا «کاغذ دواپیچ» یاد کرده است.

در سمک عیار (ج ۲، ص ۴۶۴) کاغذ دارو نیز آمده است.

علت این که آن را کبودرنگ می کرده‌اند از این باب بوده است که می‌گفته‌اند کاغذ سفید برای این گونه کار شگون ندارد. قدیم‌ترین مأخذی که یاد از کاغذهایی کرده که عطاران به کار می‌بردند (کاغذ باطله) کتاب التوسل الی الترسل (ص ۲۱۷) است. می‌نویسد:

«چندین هزار مکتوبات او برسد که عطاران ولایت و سسمه و حنا در ادراج آن پیچند».

در بدایع الوقایع و اصفی هروی (ج ۲، ص ۸۴) آمده:

«از سر دستار خود کاغذی برآورد و در وی دارویی بود».

از مضمون‌های مربوط به کاغذ و دوا در میان اشعار شاعران چند مورد را نقل می‌کنم:

نهاده بر طبق، کاغذی، چو عطاران فروخت در همه بازار زعفران، نرگس

(دیوان حامدی، ص ۳۷۵)

تدبیر درد، مسلک روشن ضمیر نیست در کاغذ سفید ندیدم دوا کنند

(محسن تأثیر، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸)

گر نسخه‌های شرم از کاغذ کبود است خالی ز حکمتی نیست چون کاغذ دوائی است

(دیوان مخلص کاشانی، ص ۲۴۶)

به چشم خاکپای دوست حیف است که کاغذ قدردان توتیا نیست

(دیوان کلیم، ص ۱۳۵)

دیده ما شد سفید و خاک پایت را نیافت گرچه کاغذ، گاه وصل توتیا را دیده است

(دیوان کلیم، ص ۱۰۶)

نسخه سحر سامری کاغذ توتیا شود گر به کرشمه سر دهی نرگس سرمه‌سای را

(باباافغانی، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۳۳۳۸)

رشته شمع گر از زلف سیاه تو کنند کاغذ سرمه شود بال و پر پروانه

(قاسم مشهدی، به نقل از فرهنگ آندراج، همانجا)

کاغذ روزن

«کاغذ لق» دیده شود.

کاغذ روزنامه‌ای

اصطلاحی ترکیبی است که از زمان استفاده کاغذهای کاهی و نامرغوب در چاپ روزنامه مورد استعمال پیدا کرده است.

کاغذ روغنی

کاغذی است که به علت چرب بودن، آب در آن نفوذ و «نشت» نمی‌کند. کاغذ چرب و مومی نیز گفته می‌شده است.

کاغذ زخم

چون از کاغذ در گذاشتن روی زخم استفاده می‌شده است «کاغذ زخم» از مضامین شعری می‌بوده است. امیر خسرو دهلوی گفته است:

بر دل نهم آن نامه را چون کاغذی بر ریش تو بر ریش دل مرهم کنم ناچار زینسان نامه را
ابوریحان بیرونی خواص داروئی کاغذ را در صیدنه (ترجمه فارسی، ص ۵۴۷ و ۹۵۴)
ذکر کرده است.

کاغذ زر

کاغذی بوده است که در آن زر و سیم برای دادن به دیگری می‌گذارده به مانند آن که در پاکت بگذارند. همچنین حواله‌ای که در آن مستمری یا ادرار یا وظیفه یا بخشش نوشته می‌شده است. این بیت عطار نیشابوری یادآور آن است:

رفت پیش بوعلی آن پیرزن کاغذی زر برد کاین بستان ز من

(منطق الطیر، ص ۴۰۳ شفیع)

گاو لاغر به زاغد اندر کرد توده زر به کاغد اندر کرد

(لغت فرس، ص ۱۲۰)

باز کمال‌الدین اسماعیل راست:

بر بیاض صبح شکلش همچو زر در کاغد است در سواد شب شعاعش همچو تیغ اندر قراب

(دیوان، ص ۹۰)

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی خطاب به بزرگی به طعنه گفته است تو که «کاغد زر»

به من نمی‌دهی دست کم بهای کاغد شعرم را بده:

بزرگ‌سرو را از روی انعام به بخشش فرق کن نیک و بد شعر

چون ندهی «کاغد زر» شاعران را بده آخر بهای کاغد شعر

(دیوان، ص ۴۴۱)

همو در قطعه دیگری اشاره کرده است که بزرگان زر (سکه) را در کاغد می‌پیچیده و

بخشش می‌کرده‌اند.

بخشش اوست زر در کاغد مهر چون در سپیده دم باشد

مدتی شد که نیک بی‌کارم مرد بی‌کار متهم باشد

پاره‌ای کاغد از بفرمائی بعد منت ثواب هم باشد

ور بود اندکی و پیچیده آن خود از غایت کرم باشد

کاغذین باد جامه خصمت بس که از غم برو ستم باشد

خود ز کاغد سزد لباس کسی کو سیه روی چون خطم باشد

(دیوان، ص ۴۸۸)

اثیر اومانی هم بیتی در همین مضامین دارد:

کاغذی پر کنی از حشو و فرستی به کسی پس بزرنجی که چرا کاغد زر نفرستاد

(لغت‌نامه دهخدا، ذیل «حشو»)

و این است عبارت مشهور سعدی در گلستان (ص ۵۱ یوسفی):

«رقعه منشئاتش که چون کاغد زر می‌برند».

مرحوم محمدعلی فروغی در معنی آن نوشته است:
«کاغذی که قیمتی و گران بها باشد مانند اسکناس و برات و امثال آن».

عیسی بن جنید شیرازی در هزار مزار که ترجمه شد الازار است دو جا به گذاردن پول در کاغذ اشارت دارد. یکی آن جا که می نویسد:

«کیسه ای پر از شکر و کاغذی پر از آقچه بیاورد» (ص ۴۵۳). دیگر: «و صد دینار در کاغذی نهاد و آن آقچه جایزه آن گردانید» (ص ۴۶۶).

البته هیچ گاه نباید «زر ورق» را که کاغذ رنگ شده به رنگ طلا بوده است (در سده های اخیر چاپ شده آن را که به رنگ زر و از مصنوعات فرنگ است به ایران آورده اند) با کاغذ زر یکی دانست.

کاغذ زر ورق

از شواهد شعری برای زر ورق این بیت از نجیب کاشانی آورده می شود:

چون شبنم گلی که برو تابد آفتاب عکست به چهره آینه را زر ورق کند

(کلیات، ص ۲۷۸)

کاغذساز

سازنده کاغذ. چون او را بیشتر کاغذگر گفته اند واژه کاغذگر دیده شود.

کاغذسازی

عمل ساختن کاغذ.

کاغذ سرکاری

در هندوستان اصطلاحی بوده است برای Government Paper (اشتینگاس).

کاغذ سرمه

همانندست با کاغذ توتیا، وسمه، دوا... . شواهد آن در کاغذ دوا دیده شود.

کاغذ سوخته

آنرا در دارویی که برای بند آمدن خون بینی بوده به کار می برده اند. خواص دارویی کاغذ در کتاب های ادویه از جمله در صیدنه (ص ۵۴۷ و ۹۵۴) مندرج است. در بیطاری هم مصرف داشته است. در التوسل الی التوسل (ص ۲۱۷) آمده است:

«چندین هزار مکتوبات او برسد... و بیطاران ناحیت کاغذ سوخته از نبشته های او سازند.»

در هدایة المتعلمین (ص ۲۷۰) آمده:

«منفعت کند مر این زکام را بخور کردن به عود خام و پرورده و مشک و کندرو و قُسط تلخ و سوخته قرطاس چندانی تا زکام بازایستد.»

کاغذ سوزن (سوزن زده) / گرده، گرده تصویر

آن کاغذی است که در گچ بری و حجاری و نقاری و معرق سازی و خاتم سازی و کتیبه کنی و هنرهای دیگر برای منتقل کردن طرح و نقش و خط بر روی گچ و سنگ و چوب به کار می رود. ترتیب کار این است که اطراف نقش و خط روی کاغذ را سوزن سوزن می کنند و آن ورقه را چون بر روی دیوار یا سنگ و جز آن بگذارند و گرد نرم زغال بر آن پاشند شکل آن خط یا نقش بر روی آن سنگ یا دیوار ظاهر می شود.

این بیت شاهی است برای قدمت استعمال کلمه و کاربری این گونه کاغذ:

دلم از زخم زبان کاغذ سوزن زده شد همچو عیسی نکشم رخت به گردون چکنم

(دیوان صائب، ص ۶۵۹)

بس که مژگان تو بر دیده روشن زده است پرده دیده من کاغذ سوزن زده است

(دیوان صائب، ص ۲۱۳)

ز بس چشم شد هر رگی در تنش بود کوه چون کاغذ سوزش
(طاهر وحید، به نقل از فرهنگ آندراج، ج ۵، ص ۲۳۳۹)

کاغذ شکر

از مولانا این بیت آورده می شود:

شکر کند کاغذ تو از شکر بی حد تو کامد او در بر من با وی مانده شدم

(کلیات شمس، ج ۳، ص ۱۸۱)

پیک دل عاشقان رفت به سر چون قلم مژده همچون شکر در دل کاغذ رسید

(کلیات شمس، ج ۲، ص ۱۹۲)

کاغذ شکستن

کاغذ شکستن و ورق شکستن هر دو مصطلح بوده. گاه به معنی تا کردن کاغذ و گاه به معنی جدا و پاره ساختن قسمتی از کاغذ است.

تا عدد لشکرش در قلم آرد قضا از ورق آسمان کاغذ و دفتر شکست

(دیوان انوری ایبوری، ج ۱، ص ۹۰)

ورق بشکنم عقل بدنام را دباغت دهم قالب خام را

(امیر خسرو دهلوی)

کاغذ عطاری

کاغذ بی مصرف یا نامرغوب که عطاران در آن چیزی می پیچیده و به مشتری می داده اند. شواهد در کاغذ دوا دیده شود.

کاغذ فانوس

برای خاموش نشدن فانوس (وقتی که در معرض باد قرار می گرفت) آن را به پارچه یا

کاغذ می پوشانیدند. ایات زیر از کلیم کاشانی است:

فانوس ره به بزمی، بی پیرهن ندارد
(دیوان، ص ۲۳۴)

بیند اهل ظاهر تن را طفیل جامه

عجبی نیست اگر شیشه ز صها سوزد
(دیوان، ص ۲۲۷)

گاه در جامه فانوس هم آتش گیرد

چون بیابد شمع را محتاج پیرهن شود
(دیوان، ص ۱۷۲)

ساز و برگت حاجت افزایش بین فانوس را

ساختن فانوس از کاغذ در کشمیر از صنایع رایج میان جلدسازان بود. مؤلف گلزار کشمیر از آن صنعت نام برده است.

کاغذ فروش

در مقدمه الادب (ج ۱، ص ۲۶۶) آمده:

«وَرّاق: کاغذ فروش، کراسه نویس، کراسه فروش».

منوچهری:

نخوردند کاغذ از این بیشتر نه کاغذ فروشان نه کاغذ خران

(دیوان، ص ۷۵)

فروشنده کاغذ. در متون، از جمله در گلستان هنر آمده است.

کاغذ قند

کاغذ زبر و نامرغوب که قند، مخصوصاً کله قند، در آن می پیچیدند و معمولاً کبودرنگ بوده است. هلالی جغتایی در شعری رنگ آن را سبز گفته است.

قدیم تر از همه گفته سعدی شیرازی است:

نه قندی که مردم به ظاهر خورند که ارباب معنی به کاغذ برند

(بوستان، ص ۳۷، یوسفی)

کمال‌الدین خجندی گفته:

نام آن لب به خط سبز به جایی دیدم کاغذی یافتم و قند درو پیچیدم
(دیوان کمال خجندی، ص ۲۸۱)

نمونه‌هایی دیگر، یکی از قرن نهم و دیگری از قرون بعد:

کاغذ حجاب قند است اندر دکان قناد یا رب بیا برانداز آنرا که هست مانع
(محمد صوفی)

ورق ورق سخنم همچو کاغذ قندست نظام دفتر نظم لبان قند تو باد
(نادم گیلانی، به نقل از فرهنگ آندراج)

مؤلف تذکره روز روشن (ص ۱۲۲) در تعریف شعر بهایی سمرقندی گفته است:
«از عذوبت کلامش اوراق دیوان، کاغذ قندی است.»

کاغذ کاهی

کاغذی که به رنگ کاه و اغلب نامرغوب است و در روزگار ما به مصرف چاپ روزنامه می‌رسد. آنرا مصطلحاً کاغذ روزنامه هم می‌گویند.

کاغذ کلاه

کاغذهای کلفت یا چندلایه مقوّم مانند و به هم چسبانیده شده که آنرا در کلاه‌سازی کار می‌کرده‌اند.

نبیند مگر دار یا بند و چاه به سر بر نهاده ز کاغذ کلاه

(شاهنامه، ج ۳، ص ۲۳۴ خالقی)

در التوسل الی الترسل (ص ۲۱۷) آمده است:

«چندین هزار مکتوبات او برسد که... کله‌دوزان روستا از اطباق مخاطبات او انفت نمایند.»

کاغذگر

سازنده کاغذ. پس از این در جای خود به تفصیل از آن یاد خواهد شد.

کاغذگرده

آن را کاغذ سوزن زده و کاغذ سوزن هم گفته‌اند. به آن‌ها مراجعه شود.

کاغذگرده شد از سوزن مژگان تو دل رنگش از سرمه آن نرگس پرفن کردم
(دیوان کلیم، ص ۲۶۰)

کاغذگیر

در هند مرسوم بوده است و آنرا از عاج می‌ساخته‌اند. در فرهنگ چراغ هدایت (ص ۲۴۴) و فرهنگ آندراج ذکر آن آمده است. کاغذگیر فرنگی در قرن اخیر به ایران آورده شده است.

کاغذلق (لق / لیق)

کاغذی است شفاف، که پیش از کاغذهای معمولی نور از آن گذرنده است. تا شصت هفتاد سال پیش آنرا به جای شیشه در پوشاندن درهای شبکه‌ای و پنجره‌های اطاق استفاده می‌کردند. هنوز در ژاپن پنجره درهای خانه‌های سنتی را بدین گونه می‌پوشانند و در حقیقت آرایش می‌دهند.

ظاهراً این رسم و ترتیب از چین به ایران رسیده است. تا آنجا که منابع ذکر آنرا دارد از عصر صفوی به بعدست که در متون یاد آنرا می‌بینیم: در قانون الصور (نقل از پاورقی ص ۱۶۰ گلستان هنر) آمده:

ز کاغذلق مشو غافل که یاریست	پی رفع کدورت سازگاریست
وگر روز تو بی‌گرد و غبارست	ترا با قید کاغذلق چه کار است

مصرف کاغذ لق آن بود که نقاش پس از پایان دادن به کار رنگ آمیزی روغنی و جلا دادن آن قطعه نقاشی خود را لای پوشش کاغذ لق می گذاشت تا از گرد و غبار محفوظ باشد.

در سواد الخط مجنون رفیقی (ص ۹۰) «کاغذ لیق» ضبط شده است. غنی کشمیری بیتی دارد که ظاهراً کاغذگیر در آن به معنی کاغذ لغ آمده است:

یار پنهان ز نظر گشت چو شد دیده سپید مانع پرتو خورشید شد این کاغذگیر

(در دهخدا به نقل از آندراج ذیل کاغذگیر)

یعنی همانند دیده‌ای که آب مروارید آورده است و با چنان چشم معشوق رانمی توان دید، کاغذگیر مانع تابش آفتاب است.

شاعری با تخلص راضی (?) آنرا «کاغذ روزن» گفته است:

خانه‌ام بس که ز دیدار تو روشن شده است پرده چشم، مرا کاغذ روزن شده است

(در دهخدا به نقل از آندراج ذیل کاغذگیر)

شاید آخرین شاعری که این کلمه را در شعر آورده ملک الشعرای بهار باشد که گفته است:

سفلگانی که به کاغذ لغشان کاغذ نه بر در خاتم و زر پرده دیبا زده‌اند

(در دهخدا به نقل از آندراج ذیل کاغذگیر)

علی اکبر دهخدا - هم‌زمان او - نیز در قطعه‌ای سروده است:

که پرده کاغذ لق آخوند دریدی گاهی به پرو پاچه درویش پریدی

(در دهخدا به نقل از آندراج ذیل کاغذگیر)

کاغذ مال

در دیوان ناصر خسرو (ص ۲۲۲) آمده:

یکیت گوید خواجه امام کاغذ مال یکی فرشته بود او به صورت بشری

کاغذ مزور

در مورد نامه‌های ساختگی مصطلح بوده است. قطب اهری در تاریخ شیخ اویس ذیل سلطنت غازان خان (ص ۱۴۴) نوشته است:

«قیصر نامی که از پیش پادشاه مصر آمده بود حیلت کرد کاغذی نبشت مزور».

کاغذ مشق

مراد کاغذی است که بر آن «مشق خط» می‌کرده‌اند. «سیاه مشق»ها اغلب بر روی آن‌گونه کاغذهاست. این چند شاهد برای آن نقل می‌شود. ابوبکر طهرانی در دیار بکره (ص ۴۳۵) نوشته است:

«و در فقر چون کاغذ مشق ملابس سواد الوجه [پوشیده] به گوشه چشمی به طغرای زرنگار نمی‌نگریست».

قاضی احمد غفاری در گلستان هنر (ص ۲۰) در احوال یاقوت نوشته است که چون مغول به بغداد ریختند او به مناره‌ای گریخت، «در آنجا دوات و قلم همراه داشت و کاغذ مشق نداشت...».

از آن‌چه وحید طاهر قزوینی سروده است نیک معلوم می‌شود که کاغذ مشقی را می‌شسته‌اند تا دوباره بر آن بنویسند.

چون کاغذ مشقی ز جمال تو نگاهم هر چند که شوید عرق شرم تو خواناست

(سرو آزاد، ص ۱۳۴)

میرزا مهدی خان استرآبادی در وقف‌نامه‌اش اصطلاح «کاغذ مشقی دبیران» را آورده است^۱.

میرزا عبدالغنی از شعرای قرن ۱۲ هـ هم گفته:

۱. «وقف‌نامه میرزا مهدی خان»، نامواره دکتر محمود افشار.

به رنگ کاغذ مشقی سیاه می ماند اگر به فرض مجسم شود نوافل ما
(در دهخدا به نقل از آندراج ذیل کاغذ مشقی آمده)

کاغذ مقوّا

کاغذهای باطله را بر روی هم می چسبانیده و از این راه مقوّا می ساخته اند. از جمله
در التوسل الی الترسل (ص ۲۱۷) آمده است که:
«چندین هزار مکتوبات او برسد... که مجلدان شهر اوراق مسودات او را رایگان
درنپذیرند».

مرادش آن است که بی ارزشی آن مکتوبها را بنماید تا آنجا که حتی به کار مقوای
جلدسازی هم نمی آمده است.

حافظ ابرو (چاپ کراولسکی، ص ۵۲) در اخبار روزگاری که غزها کتابخانه
شادیاخ نیشابور را غارت کرده بوده اند آورده است:
«مجموع را نرخ کاغذ مقوّا و کمتر نیز بفروخت...».

غیاث الدین نقاش که هم عصر حافظ ابروست و جزو هیأت اعزامی به دربار چین
رفت (سال ۸۲۳ هـ) در برشمردن هنرهای چینیان می نویسد:
«از آن جمله از کاغذ مقوی صورتها ساخته اند...»^۱.

ملا سعید اشرف مازندرانی در باره کاغذهای «فردنویسی» که پس از چندی باطله و
بی مصرف می شده گفته است:

جاهلان اهل جهان را تیر روی ترکشانند «فرد» چون گردید باطل «جلد دفتر» می شود

(سپرو آزاد، ص ۱۱۹)

۱. احسن التواریخ، ص ۱۴۴.

کاغذ مکتوب (نامه)

سراج المحققین گفته است:

عرض خون‌خواری است با هم زینت اهل دُول
کاغذ مکتوب این مردم به جز بوریشه نیست
(به نقل از فرهنگ آندراج)

کاغذ نشانه / کاغذ نشان

کاغذ نشان: کاغذ باریکی است که لای کتاب برای نشانه گذاری می گذاشته‌اند (نک:
مقاله ایرج افشار، نامه بهارستان، دفتر ۵، ص ۱۶۱، با ۳ شاهد شعری).
تیراندازان (با تیر و کمان) برای نشانه گیری از کاغذ استفاده می کردند. شعر
عبدالواسع جبلی گواهی است بر آن. می گوید:

دلم چو کاغذ آماجگاه مجروح است ز رنج آن که مرا نیست یک طبق کاغذ

(دیوان، ۲ / ۶۱۲)

کمال‌الدین اسماعیل هم مضمونی دارد که یادآور آن رسم است:

از آن که کاغذ در عهد تو دورویی کرد همیشه باشد چون دشمن نشانه تیر

(دیوان، ص ۵۶۷)

هم از اوست:

کاغذ از آن نشانه پیکان تیر شد کآمد سپید چشم عدوی تو همچنان

(دیوان، ص ۱۸۷)

کاغذ وصلی

مراد چند قطعه کاغذ به هم چسبیده است. کاغذ چسبانده دیده شود.

کاغذ هوایی

اصطلاحی دیگرست برای بادبادک. پیش از این دیدیم که آنرا «کاغذ باد»

می گفته‌اند. کاغذ هوائی امروزه برای کاغذ نازک مناسب ارسال با پست هوائی گفته می‌شود.

کاغذی

اشخاص و اشیاء منسوب به کاغذ. پیش از این از آن سخن گفته‌ایم. لسانی شیرازی آن را در معنی سازنده کاغذ (کاغذگر) در شعری به کار آورده و گفته است:

صفت کاغذی چون حور است که سیاهی ز بیاضش دورست

(شهر آشوب، ص ۱۳۵)

در دو بیت دیگر آورده:

خواهم شدن ای کاغذی طرفه مثال خواهم شدن ای آیت خوبی و جمال
در جامه کاغذی من سوخته سان از جور تو همچو شمع فانوس خیال

کاغذین

کاغذمانند و صفت ساخته شده از کاغذ:

دیوانه طناب کاغذین ندرد چونان که تو صف آهنین دری

(دیوان منوچهری، ص ۱۱۸ دبیرسیاقی)

زنی رومی آید کند کاغذین سد که از هندی آهن بنایی نیابی

(دیوان خاقانی، ص ۲۴۸؛ سجادی، ص ۴۱۶)

ریختن رنگ اقامت در جهان بی‌ثبات در زمین کاغذین تخم شرار افشاندن است

(دیوان صائب، ج ۲، ص ۵۴۲)

کاغذین پیراهن

کاغذین جامه دیده شود.

کاغذین جامه / کاغذین پیراهن

مقصرین و متظلمین را مرسوم آن بود که شرح گرفتاری و بخشش خواهی خود را بر روی کاغذی می نوشتند و به شکل پیش بند به بدن می آویختند. یا جامه واری می ساختند و می پوشیدند و به درگاه سلطان یا قاضی و وزیر می رفتند. نشانه این اصطلاح را از قرن ۶ ه تا اوایل عصر صفوی در ادبیات فارسی می بینیم. خاقانی شروانی چند جا آن را ذکر کرده است:

حاسدانم چون هدف بین کاغذین جامه که من
تیر شحنه از پی امن شبان آورده ام
(دیوان، ص ۲۵۸ سجادی)

همچو دف کاغذینش پیراهن
همچو چنگش پلاس بین شلوار
(دیوان، ص ۱۹۷ سجادی)

تا که دست قدر از دست تو پر بود کمر
کاغذین پیرهن از دست قدر باد پدر
(دیوان، ص ۵۴۶ سجادی)

در دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی این بیت ها را دیده ام:

کاغذین جامه بپوشید و به درگاه آمد
زاده خاطر من تا بدهی داد مرا
(دیوان، ص ۳۸۰)

کاغذین باد جامه خصمت
بس که از غم برو ستم باشد
خود ز کاغذ سزد لباس کسی
کو سیه روی چون خطم باشد
(دیوان، ص ۴۸۸)

کمال الدین اسماعیل:

کنون کاغذین جامه پوشید و آمد
به درگاه صدر مظفر شکوفه
(دیوان، ص ۲۳۶)

در ترسلی آمده است:

«شرح آرزومندی از ظلم روزگار پیراهن کاغذی می پوشد»^۱.

۱. المنتخب من الرسائل، ش ۲۸۲.

مولانا ی بلخی گفته است:

رفتیم سوی شاه دین با جامه‌های کاغذین

تو شوخ و شنگ و نازنین همچون قلم در رنگ شو

(دیوان شمس، ج ۵، ص ۱۳)

متن مصحح فروزانفر همین فقره ثانی است. مصراع دوم در نسخه‌ها «تو عاشق نقش

آمدی همچون قلم در رنگ شو» هم دیده می‌شود.

عیسی بن جنید شیرازی در هزار مزار (ص ۳۸۸) که ترجمه شد الازار است ذیل احوال

قاضی جمال‌الدین مصری نوشته است:

«چون به شیراز آمد مدتی ذکر او پنهان بود و کسی او را نمی‌شناخت تا زمانی که

کار به تنگ رسید. پس برفت و کاغذی چند داشت جامه‌ای از آن بساخت و

در پوشید و به مدرسه خواجه عمیدالدین ابونصر رفت. چون مولانا از درس فارغ

شد و به دهلیز خانه نشست از جهت گذراندن حاجتها، ناگاه او را با آن جامه

کاغذی بدید... قاضی جمال‌الدین گفت در شهر مصر چنین رسم است که هر کس

مظلوم گردد و از نصرت و یاری محروم شود کاغذ در پوشد و بانگ می‌زند...».

حافظ شیرازی هم در بیتی آن را مضمون ساخته:

کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد

(دیوان، ج ۱، ص ۲۹۲)

از بابا فغانی شیرازی:

ز خوبان داد می‌خواهم فغانی مهربانی کو که سازد کاغذین پیراهن از طومار افسون هم

لسانی در شهر آشوب (ص ۱۳۵) سروده است:

هرگه که نظر در دل ناشاد کنم کاغذگر من ناله و فریاد کنم

کاغذ خرم از تو جامه داد کنم در جامه داد عرض بیداد کنم

کلاه کاغذی

در قدیم مرسوم بود که برای مسخره کردن و مفتضح کردن کسی که مورد طعن و دق قرار می‌گرفت و همچنین کسی که می‌بایست مجازات شود کلاهی از کاغذ رنگی (معمولاً به شکل کلاه شیطانی) می‌ساخته و بر سر او می‌گذاشتند و وارونه بر خر سوارش می‌کردند و در بازار می‌گرداندند. این عمل قبیح تا اواخر عهد قاجاری مرسوم بود. «حاجی فیروزها» که برای خنده مردم چنین کلاهی در روزهای نوروز بر سر می‌گذارند، ظاهراً یادگاری است از همان عملی که اجلاف و ارادل در مجازات‌ها و مکابره‌ها می‌کردند.

فردوسی در بیتی کاغذ کلاه را به کار برده و گفته است:

نبیند مگر دار یا بند و چاه به سر بر نهاده ز کاغذ کلاه

(شاهنامه، ج ۳، ص ۲۳۴ خالقی)

در وقایع اتفاقیه (ص ۵۷۴) آمده:

«زن و بچه مردم اسیر فرنگی و ارس بشوند و کلاه کاغذی بر سر بگذارند.»

گل کاغذ (و) گل کاغذی

گل ساخته شده از کاغذ که برای آرایش جشن‌ها و در شادمانی‌ها به کار می‌رفت. لسانی شیرازی در شهر آشوب می‌گوید:

سر فتنه دلبران بت کاغذگر کس نیست به فتنه تو در دور قمر
تو چون گل باغ جنتی تازه و تر همچون گل کاغذند خوبان دگر

(شهر آشوب، ص ۱۲۵)

در دیوان سلیم طهرانی این ابیات دیده شد:

ز حسن ساخته نتوان فریب بلبل داد سریش غنچه گل‌های کاغذین عیب است

(دیوان سلیم، ص ۹۹)

بس که بی برگ و نوا شد ز خزان باغ، سلیم

باغبان را گل کاغذ به سر دستار است
(دیوان سلیم، ص ۶۸)

ای نغمه سرای چمن ت بلبل کاغذ

رنگین شده از شبنم لطف گل کاغذ

(دیوان سلیم، ص ۲۷۷)

ملول شد دلت ای همنشین ز گریه ما

که گفته بود گل کاغذین به یاران بر

(دیوان سلیم، ص ۲۸۳)

به افسون محبت دست آتش را به مو بندم

چو غنچه بر گل کاغذ طلسم رنگ و بو بندم

(دیوان سلیم، ص ۳۵۰)

سخن بر من نیفزود آب و تابی

گل کاغذ نمی دارد گلابی

(دیوان سلیم، ص ۵۶۰)

منم که فیض شراب از کتاب می گیرم

به همت از گل کاغذ گلاب می گیرم

(دیوان صائب، چاپ قهرمان، ج ۵، ص ۲۷۷۵)

شاعری دیگر گفته است:

چون گل کاغذ به رنگ خویش قانع گشته ایم

از طرب های سحاب و ناز شبنم فارغیم

در سفینه خوشگو (ص ۹۶) ذیل سرگذشت سید عبدالله قابل (شاعر) می خوانیم که او

«در تراشیدن گل کاغذی ید بیضا داشته».

همچنین نام نوعی از گل بالا رونده است که در نواحی گرمسیری و استوایی می روید.

◆ برگ سوم: بازیافته‌های تاریخی و فرهنگی

کاغذگر و کاغذگری

اصطلاحی است قدیمی برای سازنده کاغذ. اصطلاح جدیدتر و مرسوم کنونی آن کاغذساز و کاغذسازی است.

نخستین جایی که واژه «کاغذگر» را دیده‌ام در سخن منوچهری دامغانی است، آنجا که بیابان سفیدرنگ را به کارگاه کاغذگری تشبیه و در سروده بلند خود آنرا به زیبایی کم‌مانندی توصیف کرده است:

بر آمد ز کوه ابر مازندران	چو مار شکنجی و ماز اندر آن...
چنان کارگاه سمرقند شد	زمین از در بلخ تا خاوران...
در وبام و دیوار آن کارگاه	چنان زنگیان اند کاغذگران
مر این زنگیان را چه کار اوفتاد	که کاغذگرانند و کاغذ خوران
نخوردند کاغذ ازین بیشتر	نه کاغذفروشان، نه کاغذخران
شود کاغذ تازه و تر، خشک	چو خورشید لختی بتابد بر آن...

(دیوان، ص ۷۵، چاپ دبیرسیاقی)

اشاره منوچهری دامغانی به کارگاه سمرقند طبعاً به مناسبت آن است که صنعت

کاغذسازی نخستین بار توسط اسیران چینی در شهر سمرقند رواج یافت. مفهوم بیت دوم ناظر است به وضع کارگاه کاغذگری، از این روی که ورق‌های کاغذ را برای خشک شدن بر پشت بام‌ها یا زمین‌های صاف می‌خوابانیده و یا بر دیوارها می‌آویخته‌اند.

حبیبش تفلیمی (د: ح ۶۰۰ هـ) در رساله بیان الصناعات این واژه را ضمن عبارتی می‌آورد، آن‌جا که آداب مربوط به «گونه‌دادن کاغذ» را گفته و آن‌را از «صناعت دبیری» دانسته و نوشته است:

«آن‌چه یاد کردیم نه از بهر کاغذگری است لیکن از بهر تمامی صناعت دبیری است تا این شغل تمام بود»^۱.

شعرای دوره صفوی این اصطلاح را در شعر آورده‌اند. سیدای نسفی گفته است:

بدن آن نگار کاغذگر کاغذ مهره کرده را ماند

(دیوان، ص ۴۵۶)

این اصطلاح تا دوره ناصری مرسوم بود. از جمله فرهاد میرزا معتمدالدوله در سفرنامه خود موسوم به هدایة السبیل (ص ۱۲۷) در شرح اوضاع قاهره نوشته است: «از آن‌جا به چاپخانه و کاغذگرخانه رفتیم. حسین بیک ناظر کاغذگرخانه خودش به فرنگستان رفته و آن‌جا یاد گرفته است».

شهر آشوب کاغذگران

۱. از شهر آشوب لسانی شیرازی (ق ۵۱۰ هـ)^۲

شب گوشه گرفتم در غوغا بستم
دل در غم کاغذگر زیبا بستم
در حجره چو غنچه داشتم کاغذ آل
یاد رخ او کردم و گل‌ها بستم

۱. بیان الصناعات، ص ۳۵۴. ۲. شهر آشوب، ص ۱۳۵.

کاغذگر من فتنه خوبان چگل
تا مهره شود کاغذ آن مهر گسل
چون صحن سرای دیده دارد منزل
من تخته و مهره سازم از سینه و دل

هر گه که نظر بر دل ناشاد کنم
کاغذ خرم از تو جامه داد کنم
کاغذگر من! ناله و فریاد کنم
در جامه داد، عرض بیداد کنم

سرفتنه دلبران بت کاغذگر
تو چون گل باغ جنتی تازه و تر
کس نیست به فتنه تو در دور قمر
همچون گل کاغذند خوبان دگر

۲. از مجمع الاصناف طاهر وحید قزوینی (ق ۱۱۱هـ)^۱

ز کاغذ گرم باشد این اضطراب
فروغ رخش مایه زندگیست
به هر روز از آن حسن یوسف نشان
چو طوق طوق بود کاغذی نان او
ز طوفان آن حسن خورشید تاب
ز آب تنورست کارش روا
ز نانش بود آب دایم چکان
خورد آب اگر چه درو مختصر
ز سرگستگی سربه سر، بال شد
جیز او کس ندیدیم از شیخ و شاب
بود خود جوان قرص نانش فطیر
که شرحش نگنجد به چندین کتاب
مرا کاغذش کاغذ بندگیست
شود کهنه‌ای چون زلیخا جوان
برین نپان جهانست مهمان او
بود گرم دایم تنورش به آب
ازین آب می‌گرددش آسیا
ندیدست کس در تنور آب و نان
به هر دم ازو ... داری دگر
برو آسیا، گشتن حال شد
که پوشیده، عریان بر آید ز آب
ولیکن بود کهنه او را خمیر

۱. مجمع الاصناف وحید قزوینی، ترجمه ملخص انگلیسی.

چنان رفت در آب پاکی فرو
ازین آسیا کار و بارش نکوست
تنور وی از تافتن هست دور
چو شد پخته بی آتش این نان ز آب
بود لذت از خوردنش خاص و عام
پی خوردنش چو برآراست خوان
که شد کهنگی شسته چون چرک ازو
جدا شد ازو کهنه بودن چو پوست
شود تافتن نان ازو در تنور
شکم را از آن پیر نماید کتاب
زمغز سخن باشد او را اوام
شود چشم بیننده کام و دهان

کاغذسازی در سمرقند و میان چینیان

آگاهی ما از کاغذسازی کم است. اگر چه معین و مسلم است که چینیان اسیر در سمرقند در قرن دوم هجری کارگاه‌های کاغذسازی را در آن شهر ایجاد کردند و به ساختن کاغذ پرداختند و شیوه و اسلوب آنان مبنای کاغذسازی شد، اما به هیچ‌گونه نمی‌دانیم فنون کارشان چگونه بود و با چه ماده‌ای کاغذ ساخته بودند و آیا از کاغذهای ساخته آنان نمونه‌ای بازمانده است یا نه؟ دقیقاً نمی‌دانیم که کدام نسخه‌های خطی پیشینه بر روی کاغذ سمرقندی است.

از اشارت ابوریحان بیرونی بر می‌آید که در سمرقند کاغذ را از کنف می‌ساخته‌اند. در الجواهر (ص ۳۸۵) ذیل «ذهب» نوشته است:

«و المشاجن هی الحجارة، للمشدودة علی اعمدة الجوازات المنصوبة علی الماء الجاری للذق، کالحال بسمرقند فی دق القنب للکواغذ».

ظاهراً میان روش کاغذسازی آغازین مرسوم شده در سمرقند، با آنچه در عهد ایلخانان در تبریز معمول بود تفاوت‌هایی وجود داشته زیرا رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب و مورخ و وزیر مشهور غازان خان در کتاب آثار و احوال که کتابی است در مباحث کشاورزی، در باره کاغذ چینیان مطالبی دارد و از آن معلوم می‌شود که اسلوب آن‌ها برایش تازگی داشته است. می‌دانیم که او گروهی از دانشمندان و صنعت‌کاران و پزشکان

چینی را به ایران آورده بود و آن مقدار آگاهی که در باره چین در کتاب‌های خود آورده همه برگرفته از زبان آن‌ها و ترجمه آن‌ها از مآخذ چینی است. آنچه در باره کاغذ نوشته چنین است:

«ایشان اکثر کاغذ از پوست درخت توت می‌سازند که جهت ابریشم گرفتن بریده باشند و از پوست دیگر درختها می‌کنند. و در آن ملک کاغذ زیاده از همه ولایات خرج می‌شود، چه به سبب تُتکی کاغذ، کتابت بر یک روی کاغذ می‌کنند و در دیگر ولایات (یعنی ممالک دیگر) بر هر دو روی، و دیگر آن‌که اکثر آلات و اقمشه در کاغذ پیچند، و دیگر آن‌که اکثر معاملات ایشان به «چاو»^۱ است که از کاغذ می‌کنند و چون همواره چاو دست به دست می‌رود کهنه می‌گردد و آن کهنه را هر کس که به دیوان می‌برد به عوض آن نو به وی می‌دهند و هیچ موقوف نمی‌دارند و کهنه را می‌سوزند و به جهت آن یک خرج به اضعاف کتابت صرف می‌شود و از لوخ نیز می‌سازند، از آنچه از سر آن گرد می‌شود و چون رسیده شود شکفته گردد و باد ببرد کاغذ می‌سازند. و اگر کاغذ به موجبی که در ولایات دیگر می‌سازند ایشان را باید ساختن هرگز اغراض ایشان حاصل نشدی. و در خطای از ابریشم نیز کاغذ می‌سازند و آن کم باشد»^۲.

اشاره رشیدالدین فضل‌الله به این‌که چینیان بر یک روی کاغذ می‌نوشته‌اند به مناسبت آن‌که کاغذهای آنان تنک (نازک) بود، درست است. هنوز هم این ترتیب در کتاب‌های سنتی چینی رعایت می‌شود. حتی بعضی از کتاب‌های چاپی را در چین و ژاپن به همان اسلوب قدیم بر یک روی کاغذ به چاپ می‌رسانند. ورقه را به طوری تا می‌کنند که طرف سفید مانده دیده نشود. درست بمانند ترتیبی که ایرانیان در مرقع‌سازی داشته‌اند با این تفاوت که قطعات مرقع به‌طور لولائی بر روی هم تا می‌خورند ولی اوراق

۱. پول کاغذی رایج در چین. ایلخانان خواستند در ایران هم آن طریقه را رایج کنند. اگر چه ساختند متداول نشد و پسند عمومی نیافت.

۲. آثار و اخبار (آثار و احیاء)، چاپ نجم‌الدوله، ص ۱۲۶ برگ ۲۰، نسخه خطی قم = طبع تهران ۱۳۶۸ ستوده و افشار، ص ۳۷.

کتاب‌های چینی دو ورق دو ورق به هم متصل است. این که یادآوری شده است که چینیان اکثر آلات و اقمشه را در کاغذ پیچند نیز درست است و موجب عجب وزیر ایرانی از این لحاظ بوده است که در ایران به مناسبت کمی کاغذ چنان روشی مرسوم نبوده. ظاهراً تنها عطاران ادویه و داروها را - چنان که پیشتر گفتیم - در کاغذ می پیچیده و به مشتری می داده‌اند. همچنین باید دانست سلیمان سیرافی تاجر در باره چینیان نوشته است که آنان پاکیزه نیستند چون خود را با کاغذ پاک می کنند^۱.

کاغذسازی ایرانیان

دریغ آن است که آگاهی درست از پیشینه کاغذسازی میان ایرانیان و اسلوب کار و فنون و لوازم آن نداریم و از متون کهن فارسی اطلاعی درست به دست نمی آید. به طور کلی کاغذ در ایران از خمیر کردن پنبه و لته‌های کهنه کرباسین ساخته می شد. گواه ما بر این ادعا وصفی است که عبیدی بیک شیرازی در قرن ۱۰ هـ در مثنوی جوهر فرد (ص ۹۵) در باره پنبه کرده است و در دنبال آن به وصف کاغذ می پردازد. او سروده است:

کاغذ از او یافته نام وجود وحی بر او آمده گویی فرود
کاغذ هند آمد از چین به تنگ داده به واسط^۲ خبر روم و زنگ
که شود از صوب خطا جلوه گر که ز سمرقند رساند خبر

اشاره عبیدی بیک به کاغذ هندوستان برای آن است که ایرانیان مقداری کاغذ از هند برای کتاب نویسی می آورده‌اند. نسخه‌های خطی بسیار، مخصوصاً از دوره صفوی وجود دارد که بر روی کاغذهای هندی کتابت شده است.

1. *Voyage du marchand arabe Sulayman en Inde et en Chine rédigé en 851 suivi de remarques par Abu zayd Hasan vers 916*. Tr. par G. Ferrand. Paris 1922, p. 46.

۲. واسط: نام شهری است که قلم‌های آن مشهور و برای خوش‌نویسی زبانزد بود.

در کتاب جغرافیای اصفهان (ص ۱۲۱) که متنی از سده ۱۳ هـ. است آمده:
«جماعت عطایی... لباس و پلاس کهنه را جور به جور می‌کنند. بعضی به کار کهنه
فروش می‌خورد و برخی به کار کاغذگر، پوسیده‌های آنها به کار قوت زمین
زراعت شلتوک».

نیز در سفرنامه خسرو میرزا (ص ۲۲۰) آمده:
«بعد از ظهر به تماشای کاغذگرخانه رفتند و آن مشتمل بر چند دستگاه بود که همه
را نجار گردش می‌داد».

این مطلب تقریباً همسانی دارد با آنچه آدام اولثاریوس در باره کاغذسازی مرسوم
در ایران دیده بود. او می‌نویسد (سفرنامه، ص ۳۰۲):
«کاغذ را مانند ما که از تکه‌های پارچه کهنه تهیه می‌کنیم آنان از کتان و یا اگر باید
ظریف و نازک باشد از ابریشم درست می‌کنند. کاغذ را با سنگ یا جلد سخت و
صاف حلزون براق و صاف می‌کنند و به این ترتیب نوعی کاغذ مرغوب به دست
می‌آورند که بر روی آن نه چین و نه رگه دیده می‌شود و مانند یک صفحه صیقل
خورده است».

در کتاب احمد (/ سفینه طالبی، ص ۲۱۹) آمده:
«از این کتان حالا کاغذ درست می‌کنند و سندات مهم را با مرگب مخصوص که
نمی‌سوزد، در آن جور کاغذ می‌نویسند».

در همان متن (ص ۲۰) آمده:
«هنگام غلبه اعراب به خاک (اندس) کاغذ از پنبه درست می‌کردند و آهار زده (که
مرگب پهن نشود) در مکتوبات مصرف می‌نمودند. کاغذهای این ایام همه آهار زده
از کارخانه بیرون می‌آید».

نیز در همان متن (ص ۱۹) آمده:
«گفتم کاغذ را از پارچه‌های کهنه و از پنبه و ابریشم و سایر نباتات و گاه و درخت
درست می‌کنند».

نیز در اثری با نام دانشنامه (تألیف سده ۱۱ هـ. از مؤلفی ناشناخته) طریقه ساخت کاغذ از جامه‌های کهنه به طور نسبتاً مشروح توصیف شده است (نک: «دانشنامه فارسی»، به کوشش فریبا افکاری، نامه بهارستان، دفتر ۱۱-۱۲، ص ۹).

همچنین نک: «خط، قلم، کاغذ، نسخه...»، ایرج افشار، نامه بهارستان، دفتر ۵، ص ۱۵۴.

چون درباره کاغذسازی قدیم آگاهیهای بسیط نداریم طبعاً این آیات سیف‌الدین اسفرنگی (۵۸۱ - ۶۶۶ هـ) ما را بر این مطلب واقف می‌کند که استفاده بردن از کنب (کنف) در کاغذسازی منطقه‌ای که او می‌زیست مرسوم می‌بوده است. ادعای خود را می‌توانیم مستند به این دو شاهد از او کنیم:

وقت تظلم از تو در گردن خصمت افکند کرته کاغذین که در فصل خزان کند کنب

(دیوان، ص ۱۲۳)

خامه او را، چو کاغذ از کنب آرند ماه به رشوت رود به خدمت کتان

(دیوان، ص ۳۸۱)

کاغذ کشمیری و اکبرآبادی به مرغوبی میان ایرانیان شهرت یافته بود. گواه عبارتی است از محمدشفیع همدانی در شهر آشوبی که از او می‌شناسم ولی هنوز چاپ نشده است. او از کاغذ کشمیری همانند کاغذ خطایی نام می‌برد. نوشته است:

«و کاغذهای خطایی و کشمیری که کاغذساز دوران در کارخانه صنع، به بی نظیری از تار "ابریشم" پیلۀ آفتاب و "پنبه" پرتو مهتاب ساخته، صحاف قضا (به) سفید مهره خورشید انور مهره کشیده و به دست نشاسته سفیدرویی گندم... نزاکت سرشت آهار داده. به مرتبه‌ای خوش قماش بود که اگر محرران قضا...!»^۱

کشمیریان بنا بر آنچه در تذکره شرعی کشمیر ذیل احوال شمس‌الدین حیرت (۱۸۲۰) مندرج است صنعت کاغذسازی را از کسانی فراگرفته‌اند که از مردم قزوین

۱. شهر آشوب محمد شفیع همدانی، دست‌نویس کتابخانه مرعشی (قم)، گ ۱۷ ر.

بوده‌اند. این است عبارت مربوط به آن:

«کاغذسازی در عهد سلطان زین‌العابدین (که در ۸۲۰ هـ شاه شد) ظهور یافت که سلطان از ملک قزوین کاغذسازان را آورده در کشمیر کاغذسازی را رواج داد. تا آن زمان نامه و کتاب‌ها بر اوراق توز نوشته می‌شد. ملاً ندیمی این واقعه را به نظم آورده:

کاغذ به دفتر آمد و شیرازه درگرفت
پیچید روزگار ز دیوان چو فرش توز
زین تخته‌های کاغذ... (نانوشته)
بشکست دور گردش پرگار عرش توز
در مصرعه این بیت نیز الفاظ موریانه خورده بود. مرحوم فوق نوشته است که پیر
شمس‌الدین حیرت پاندانی کشمیری این‌طور مصرعه را به هم رسانید: زین
تخته‌های کاغذ زیبای رنگ رنگ...».

به اعتبار این سند در قزوین کاغذسازی رایج بوده است و استادانی بوده‌اند که آن فن را نیکو می‌دانسته‌اند و از آن‌جا به کشمیر برده بودند.

طرز ساختن کاغذ کشمیری و اسباب و آلاتی که برای آن کار در قرن گذشته مرسوم بود بنا بر آنچه مؤلف گلزار کشمیر (ص ۴۸۰) می‌نویسد، عبارت بوده است از کهنه کرباس که آن‌را با شخار هندی خمیر کرده و خمیر را در «پنجره چهارخانه» و «دام» قالب‌گیری می‌کرده و بر آن مهره می‌کشیده‌اند.

مراد از «پنجره چهارخانه» قالبی است که ورق کاغذ در آن شکل می‌گرفت. ملاً طغرای مشهدی در بیتی آن‌را مضمون سخن خود کرده و گفته است:

بس که خورد از نوخطان تحریر شوقم دست زد

رخنه‌ها در نامه‌ام چون قالب کاغذگرت

در نامه بایزید عثمانی به یعقوب آق‌قوینلو می‌خوانیم:

«چه نامه اوراق گل و نسرين را دست زمانه خمیر کرده در قالب کاغذ ریخته و...».

این نکته هم افزوده شود که عبدالله بن محمد بن عیسی البوردی در کتاب خود که در باره عطرها و جواهر و اشربه بود فصلی به عنوان «عمل الزجاج و الرخام و الکاغذ و

الصابون و غیر ذلک» نوشته بود. از کتاب مذکور مطالبی را حسن بن علی جاستی (ظ: جاسبی) کاتب منهاج الیاب (نسخه ۸۱۹۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) در حاشیه نقل کرده است.^۱

سابقه شهرهای کاغذسازی ایران کنونی

از متون گذشته و اسنادی دیگر، نام شهرهایی چند از ایران که صنعت کاغذسازی در آن‌ها مرسوم بود به دست می‌آید. چون سخن ما در این پژوهش منحصرست به تاریخچه فرهنگی کاغذ در ایران از آوردن نام شهرهای سرزمین‌های دیگر خودداری می‌شود. نام آن‌ها را در جایی که از کاغذهای منسوب به شهرها ذکر می‌شود خواهید دید.

۱. اصفهان

اطلاعی که در باره کاغذسازی اصفهان داریم مربوط به قرن ۱۳ ه است. باید گفت آخرین شهری است که تا قرن پیش در آن کاغذسازی دستی مرسوم بود. تفصیل را حسین تحویلدار در جغرافیای اصفهان (ص ۱۰۵) چنین آورده است:

«از قدیم یک کارخانه بسیار بزرگ در اصفهان هست که صاحب دستگاه‌ها و حوض‌ها و عمله‌هاست. چند جور کاغذ سابق می‌ساختند.

یکی فستقی که خیلی صاف و خوش قلم بود و لطافت و دوامش زیاد بود و خیلی بهتر از فستقی‌های سایر بلاد که در بعضی کتاب‌ها نوشته شده. محاسنش معلوم است.

یکی کاغذی که قدری کلفتی حجم داشت و دوامش نسبت به همه کاغذها بیشتر است. احکام و افراد قدیم که باقی مانده مشخص می‌شود.

یکی دیگر کاغذ «چهار بغل» مشهور است. آنچه از سابق دیده شده نازل منزل کاغذ ترمه است و آنچه «لاحق» درست می‌شود قدری ناصاف است و به پایه پیش نیست، اگر سفارشی باشد باز خوب و مرغوب درست می‌کنند و اگر بیشتر

۱. مقدمه مرحوم زریاب خوبی بر الصیدنه، ص ۳۸.

توجه و تربیت کنند بهتر از قدیم هم می‌سازند. چنانچه از برای امام جمعه مرحوم ساختند.

سیدی پیدا شده بود زمان شاهنشاه مبرور، خارج از کارخانه در خانه خودش دستی کار می‌کرد و چهاربغل می‌ساخت. ورق‌های بسیار بزرگ ورقی شش عباسی می‌فروخت. کاغذ به آن خوبی دیده نشد. برخی ترجیح به خان‌بالیق می‌دادند و نمونه‌اش در بعضی خانه‌ها پیدا می‌شود.

یکی کاغذ متعارفی این زمان است که چندان تعریف ندارد و کارخانه کاغذگری اصفهان الان درست گردش نمی‌کند».

۲. تبریز

طبق وقف‌نامه ربع رشیدی یکی از اجزاء موقوفات خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی کارگاه کاغذگری بود. ذکر آن را در مکتوبات خود موسوم به سوانح الافکار (ص ۲۸۸) نیز آورده و نوشته است:

«کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و رنگرزخانه و دارالضرب و غیره احداث و انشاء رفته».

در وقف‌نامه خود (ص ۲۰۷، چاپ حروفی) ذکر از حقایق می‌کند که به «کاغذخانه‌های شهرستان رشیدی» اختصاص داشته است.

کاغذ ساخته آن جا به «کاغذ رشیدی» معروف شده بود و به مصرف کتابت تألیفات او می‌رسید که همه ساله می‌بایست نسخه‌نویسی بشود و به اطراف بفرستند. در وقف‌نامه ربع رشیدی کیفیت نسخه‌نویسی تألیفات خود را گفته است و مصرح است که می‌بایست بر روی کاغذ رشیدی نوشته شود.

۳. تهران

صنعت کاغذسازی در دوره قاجار در تهران وجود داشت و جداگانه از آن یاد خواهیم کرد.

۴. قزوین

پیش از این دیدیم که از این شهر کاغذگرانی چند در قرن ۹ هجری به کشمیر برده شده بوده‌اند.

۵. قهستان

نزاری قهستانی (ق ۸ هجری) در سفرنامه خود بیتی دارد (بیت ۸۸۱)، که دلالت دارد بر این که در آنجا کارگاه کاغذگری بوده است:

از پل کاغذگران بیرون شدیم زان قهستان نیز در هامون شدیم

۶. کاغذکنان

نام آبادی دیرینی است برکناره راه قدیمی که از مراغه به زنجان و سپس از آنجا به ری می‌رسید. نام آن در فرهنگ آبادی‌های ایران آمده است. یعنی هنوز نام پیشین و دیرین آن برجای است. از همین آبادی راهی قدیمی به سوی «خلخال و اردبیل می‌رفته است. نام نخستین آن آبادی خونج (= خونه = خانه) بوده و امیر زنجانى جد مادری شروین آنجا را بنیاد کرده بوده است. اما از روزگاری که صنعت کاغذگری در آنجا معمول شد نامش به کاغذکنان بدل گشت^۱. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (ص ۷۲) به مناسبت همین تبدیل نام نوشته است:

«چون در آنجا کاغذ خوب می‌کردند کاغذکنان شد. در فترت مغول خراب شد و اکنون چون مغول‌نشین است و ایشان زراعت می‌کنند آنرا مغولیه می‌خوانند».

رشیدالدین فضل‌الله همدانی مؤلف جامع التواریخ و وزیر مشهور غازان خان در بخش تاریخ سلجوقیان (ص ۱۲۰، چاپ احمد آتش) نام کاغذکنان را آورده است. یاقوت هم در معجم البلدان ذیل «خونا» که نام پیشین آن بود گفته است:

«آنجا را "خونج" در کتابت نویسند و الآن کاغذکنان است به معنی "صناع کاغذ"».

۱. از این گونه نام که مأخوذ از هنرهای دستی محل باشد کوزه‌کنان آذربایجان زیانزد است.

البته شاید بهتر این می‌بود که می‌گفت به معنی جایی که کاغذ می‌سازند. به هر حال اشاره یاقوت گویاست که به تازگی‌ها نام جدید خود را پیدا کرده بوده است. در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی (ص ۲۲۹) آمده:

«امیر عادل... تا حدود کاغذکنان و قزل‌اوزن و پل زرینه خبرگیران فرستادند.»

در مطلع السعدین و مجمع البحرین، تألیف روزگار تیموریان، (۲ / ۶۷۴) نام کاغذکنان به استطراد آمده است.

همچنین در احسن‌التواریخ ذیل حوادث سال ۸۳۸ هـ در باره آن‌جا می‌خوانیم که قلعه کاغذکنان مفتوح شد.

شواهد برای «کاغذگران» زیادست و جای آن ندارد که همه را بیاوریم ولی یادآور می‌شویم که نزاری قهستانی (ق ۸ هـ) در سفر خود از «پل کاغذگران» در سفرنامه منظوم (بیت ۸۸۱) یاد کرده.

۷. کرمان

اولیاءالله محرابی کرمانی مؤلف تذکرة الاولیاء، که آن کتاب را بیشتر به مزارات کرمان می‌شناسیم، نوشته است (ص ۷۰):

«بابا لواف خانقاهی داشت و مقبره‌ای ساخته بود که حال مدفن باباست بر کنار خندق قدیم کرمان به کارخانه‌های کاغذگران نزدیک است.»

مار - مستشرق روس - پاره نثری به نام چهارشنبه سوری که نوشته محمد کرمانی است به چاپ رسانیده که در آن ذکر «آسیاب کاغذگرخانه» آمده است. محتمل است که مربوط به کرمان می‌بوده است.

۸. مشهد

کاغذگر، بنا بر رساله نفوس مشهد، تهیه شده توسط زین‌العابدین، (ص ۳۰۴) یکی از

اصناف پیشه‌ور آن‌جا در دوره ناصری بوده است. پس صنعت کاغذسازی در آن‌جا رایج می‌بوده.

۹. همدان

از آقای امیر مهدی بدیع - فاضل محترم همدانی مقیم سوئیس - شنیدم که در همدان راسته‌بازاری به نام «راسته کاغذمالخانه» تا پنجاه سال پیش زبانزد میان مردم بوده است.

۱۰. یزد

در تواریخ یزد ذکر «حانوت کاغذی» در کوچه حسینیان (قرن ۹ / ۸ هـ) و «طاحونه کاغذگری» فرج یهودی در همان روزگار هست^۱.

هم‌اکنون در یزد «کوچه کاغذگری» در محله قدیمی فهادان که اغلب یهودیان شهر در آن محله زندگی می‌کردند، نامبردارست. یکی از خانواده‌های کنونی یزدی هم به «کاغذگران یزدی» موسوم‌اند. بنا بر این تا همین شصت هفتاد سال پیش در یزد کاغذ ساخته می‌شده است.

۱. «وقف‌نامه مدرسه مصلی یزد»، یادگارهای یزد، ۲ / ۶۳۴.

❖ برگ چهارم: انواع کاغذ

کاغذهای قدیمی نوع‌های مختلف داشت و از شهرهای مختلف که ساخته می‌شد به تجارت این سوی و آن سوی جهان می‌رفت. به قول شاعر:

می‌رود این کتاب البته تا به بغداد و مصر و کلکته

یکی از دقائق نسخه‌شناسی در اسناد و کتاب‌های خطی قدیم شناختن و شناساندن نوع کاغذ آنهاست. شاید مشکل‌ترین گوشه از نسخه‌شناسی همین مطلب باشد. زیرا توصیف و ضوابط و معیارهای مکتوب از روزگاران گذشته در معرفی انواع کاغذ باز نمانده است. ناچار به اطمینان خاطر نمی‌توان حکم کرد که کاغذ فلان نسخه از کدام شهرست و چه نامی داشته است. آنچه هم گفته شده به تقریب و تا حدودی از روی ممارست کتاب‌شناسی و نگاه متخصصانه و گاه تفنی به مشابهنه میان کاغذها بوده است.

تنها مشخصه‌ای که برای این کار در دست است ثبت و ضبط مشخصات بعضی نسخه‌هاست که بر پشت آنها به صورت «عرض» قید شده است. در عرض‌ها معمولاً نوع کاغذ را تعیین می‌کرده‌اند.

سند دیگری که برای این کار در دست داریم قسمتی است از طومار ثبت صورت

کتب و نفایس بقعه شیخ صفی اردبیلی که بازمانده از سال ۱۱۷۱ هـ است و در آن مشخصات کاغذ نسخه‌های خطی را ذکر کرده‌اند و اطلاعاتی مفید در بر دارد. دشواری در تشخیص دقیق نوع کاغذ موجب آن بوده است که بعضی از فهرست‌نویسان در موارد مشتبه و مشکل تنها به ذکر رنگ و مشخصات ظاهری پرداخته‌اند. به طور مثال در همان فهرست گنجینه صفی در بسیاری از موارد چنین یاد شده است: کاغذ زر افشان (ص ۴۶)، سرخ افشان حاشیه سفید افشان (ص ۴۷)، آبی حاشیه الوان (ص ۴۸)، چهره‌ای الوان افشان (ص ۴۸).

البته فردهای مربوط به ثبت کتاب‌ها مانند فردهای موجود در کتابخانه سلطنتی (تهران)، که از عهد احمد شاه است، ما را با اصطلاحات مرسوم آن روزگار آشنا می‌کند. آن فردها یادگار تشخیص «صدر الافاضل» است، تردید نیست که چون قدما بیشتر با کتاب‌های خطی و کاغذهای پیشین آشنایی داشتند اطلاعاتشان نسبت به جزئیات بیشتر و بهتر و مانوس‌تر بوده است و گاهی می‌تواند تا حدودی پایه و معیار باشد.

ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۳) از چند نوع کاغذ نام می‌برد که همه منسوب است به نام اشخاص معروف. او از کاغذهایی نام نمی‌برد که به محل ساخت آنها منسوب می‌بوده است، در حالی که نام کاغذهای قدیمی منسوب به شهرها هم شناخته شده است. اغلب کاغذهای مذکور در الفهرست آنهاست که در خراسان ساخته می‌شده، زیرا منسوب به اشخاصی است که در آن سرزمین صاحب منصب و مقام بودند.

کاغذهایی که در طول بیش از هزار سال در کتاب‌نویسی و فرهنگ ما رایج بوده است (یعنی از زمان الفهرست ابن ندیم (د: ۳۸۵ هـ) تا اواخر قرن ۱۳ هجری) به گروه‌های زیر قابل شناسایی است:

۱. بر اساس منسوب بودن به محل جغرافیایی: به این معنی که کاغذ ساخت کجا بوده یا از کجا می‌آمده است.

۲. بر اساس منسوب بودن به نام اشخاص: به اعتبار دخالتی که آن شخص احتمالاً در

رواج یافتن آن کاغذ داشته است. از این قبیل که کاغذ به دستور او ساخته می‌شد، و یا آن را می‌خرید و می‌فروخت، یا چنان کاغذی را پسندیده بود.

۳. بر اساس کیفیت و مناسبت‌های دیگر و احتمالاً وضع ظاهری کاغذ.

رنگ و قطع کاغذ را نمی‌توان در این گروه بندی دخیل دانست. همان‌طور که از رنگ جداگانه سخن گفته‌ام از اندازه هم در جای دیگر یاد خواهم کرد.

نزد خوش‌نویسان پیشین کاغذی مرغوب می‌بود که بر آن به روانی بتوان نوشت. بدین مناسبت نظر یکی از متخصصان قدیم خط را نقل می‌کنم و آن مجنون رفیقی است که خطاط و خط‌شناس بود و صاحب رساله‌ای در آداب مشق به نام سواد الخط (چاپ مایل، ص ۱۴۶)، او گفته است:

اگر خواهی تو ای گنج معانی که وصف کاغذ نیکو بدانی

کمالش آن‌چه بد کاید پدیدار سفید و نرم و بریان صاف و هموار

همین مطلب را عیناً در رساله رسم الخط منشور (چاپ مایل، ص ۲۸) آورده است:

«بدان‌که کاغذ خوب آن است که سفید و نرم و بریان و صاف و هموار باشد».

الف: کاغذهای منسوب به نام شهرها

۱. کاغذ آملی

در گلزار صفا (ص ۵۱) آمده:

بهترین کاغذ مجموع بلاد از دمشق آید و هند و بغداد

پس سمرقندی باشد مرغوب آید از آمل هم کاغذ خوب

۲. کاغذ از میری

کاغذهای ساخت از میر عثمانی است. ذکر آن در طومار بقعه شیخ صفی (ص ۱۶، ۲۲، ۲۳) آمده است.

۳. کاغذ استانبولی

تجّار از استانبول وارد می‌کردند. از جمله در اصفهان فروخته می‌شد. این مطلب در رساله کاروان‌سراهای اصفهان (ق ۱۲ هـ) ذکر شده است.

۴. کاغذهای اصفهانی

یکی از شهرهای ایران که جنس کاغذش از شهرهای دیگر بهتر و مشهورتر بود اصفهان است. در آن شهر تا صد و چند سال پیش کاغذ ساخته می‌شد. میرزا حسین تحویلدار مؤلف جغرافیای اصفهان (نوشته سال ۱۲۹۴ هـ) تفصیلی در باره «جماعت کاغذگر» دارد (ص ۱۰۵). چون نوشته او در سخن از کاغذگری نقل شده است تکرار نمی‌شود.

۵. کاغذ ایرانی

از مصطلحات مضبوط در محبوب الالباب است و قاعدتاً در میان ادبا و کتابفروشان هندوستان مرسوم و موسوم بوده است.

۶. کاغذ بغدادی

از کاغذهایی است که در تمدن و زندگی ایرانیان رواج و شهرت بسیار داشت. زکریای قزوینی در عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات (ص ۳۴۰) ذیل باب تجارت، بهترین کاغذ را سمرقندی و پس از آن بغدادی دانسته، و آن کاغذی بوده است نخودی رنگ و ضخیم. شعر سعدی گواه است بر شهرت آن:

ملوک روی زمین بر سواد منشورت نهاده سر چون قلم بر بیاض بغدادی

(کلیات سعدی، چاپ کانون معرفت، ص ۷۳۹)

ذکر کاغذ بغدادی در ماخذ پیشینه آمده است مانند صبح الاعشی از قلقشندی^۱، و در

۱. صبح الاعشی، ۶/ ۱۹۰-۱۹۲.

مناقب العارفين (ج ۱، ص ۵۵۶) آن جا که می نویسد:

«فرمود که چند دسته کاغذ بغدادی حاضر کردم همانا که به معانی لدنی شروع فرموده به عربی و پارسی هر چه املا فرمود به آواز بلند نُسَخ نُسَخ کرده را طبق طبق می خواندم و می نهادم».

نیز در بدایع الوقایع و اصفی (ج ۱، ص ۳۰۲) آمده:

«استاد قناد صنع پروردگار از برای تفریح خاطر اطفال بهار گلهای مختصر قندی ریخته، آنها را در کاغذ حریر بغدادی پیچیده».

۷. کاغذ تهامی

منسوب به تهامه از بلاد حجاز.

۸. کاغذ (ورق) چینی

نخستین بار الفهرست از آن نام می برد. طوسی مؤلف عجایب المخلوقات فارسی (ق ۵۶) در ذکر متاع چین (ص ۲۴۲) آن را یاد کرده است. یاقوت حموی در معجم الادباء (۴۴۷/۶) نوشته است در کتابخانه بهاءالدوله دیلمی کاغذ سمرقندی و چینی و کاغذهای کهنه و ظریف وجود داشت.

کاغذ چینی را تا قرن پیش در ایران تشخیص می داده اند. سنگلاخ در شرح حال «جوهر رقم» اصفهانی (ق ۱۱۱) نوشته است نسخه ای از دیوان جامی را که بر روی کاغذ چینی و به خط او بود دیدم!

ذکر کاغذ (ورق، قرطاس) چینی در شعر فارسی هم هست. از جمله دو تن از قدمای شعرا (اسدی و فردوسی) آن را به کار برده اند.

اسدی طوسی در گرشاسب نامه گفته است:

نویسنده قرطاس چین برگرفت سر خامه در مشک و عنبر گرفت

۱. به نقل از تاریخ تذکره های فارسی، ۲/ ۶۰۴.

باز از هموست (ص ۴۱۶):

دوره چارصدتنگ قرطاس چین پلانگینه چرم سفن همچنین
فردوسی در شاهنامه (ج ۷، ص ۴۵۵ چاپ خالقی) فرموده است:

چو قرطاس چینی شد از باد خشک نهادند مَهری برو بر ز مشک
نیز از هموست (ج ۲، ص ۴۶۴):

نبیننده را خواست بر پشت زین یکی نامه بر روی قرطاس چین

کاغذ چینی را در قرون بعدتر به نام «خطایی» یاد کرده‌اند و این اصطلاح دومی در
کتب ایرانی رایج‌تر و مشهورتر شده بود. به کاغذ خطایی نگاه کنید.

۹. کاغذ حلبی

کورکیس عواد بدان ارجاع داده است^۱.

۱۰. کاغذ حموی

منسوب به شهر حماة که قلقشندی آن را ذکر کرده است^۲.

۱۱. کاغذ خانبالغ (خانبالق)

همان کاغذ چینی است که در قرون بعد به کاغذ خانبالغ موسوم شد. زیرا بازرگانان
کاغذ را از آن شهر به ایران می‌آوردند. خان‌بالغ نام مغولی پکن است. مأموری ایرانی که
در عهد شاه سلیمان صفوی به خاور دور به سفارت رفت در کتاب خود به نام سفینه
سلیمانی ذیل توصیف جزیره «زابج» یعنی جاوه (ص ۱۹۶) نوشت:
«کاغذ موسوم به خان‌بالغی درین جزیره می‌سازند و تسمیه آن به خان‌بالغی
خطایی است که در میان مردم اشتهار یافته».

نسخه‌هایی که در بقعه شیخ صفی در اردبیل به کاغذ خانبالغی شناخته می‌شد در

۱. «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، ص ۱۲۰.

۲. صبح الاعشى، ۶/ ۴۸۷-۴۸۸.

فهرست طوماری گنجینه آنجا به همین اصطلاح معرفی شده است^۱. ذکر کاغذ خانبالغ در کتاب رستم التواریخ (ص ۸۵) هم هست.
در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۲ هم چند بار از کاغذ خانبالغی ساده و ضخیم یاد شده است.

۱۲. کاغذ خراسانی

ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۳ چاپ تجدد [عربی]) گفته است آنرا از کتان می ساخته‌اند.

۱۳. کاغذ خطایی

ایرانیان، «خطا» (چین خارجی) را به تسامح همان چین می دانسته‌اند. برهانش این که علی اکبر خطایی که در شرح مسافرت خود به چین کتابی دارد نام آنرا خطای نامه گذارده. کاغذ خطایی و خان‌بالغی مطلوب‌ترین کاغذها و طبعاً گران‌بها بود. به همین ملاحظه گفته سلطان علی مشهدی در رساله منظوم او را «خطائی» (به جای حنائی) ضبط کرده‌اند:

کاغذی بهتر از ختایی نیست گرچه چندان که آزمایی نیست

(طبع عکسی ص ۳۰ بخط مؤلف)

در همان سفرنامه علی اکبر خطایی موسوم به خطای نامه (از عهد شاه اسماعیل اول) ذکر کاغذ خطایی هست (ص ۱۰۴).

خوبی و مرغوبی کاغذ خطائی از این عبارت میرزا مهدی خان استرآبادی - منشی نادرشاه - در درّه نادره (ص ۵۸) نیک برمی آید:

«در مشکوی مشکبوی اوراق خطایی و طرف رخسار فرنگی نژادان بیان را زلف زنگی آویخته‌ای...»

۱. فهرست گنجینه شیخ صفی، ص ۲۹، ۳۰، ۳۱ و موارد متعدد دیگر.

۲. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، سه بار، ۲۰۶.

نام «کاغذ خطایی» مکرراً در فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۱۳، ۱۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴) و در رستم التواریخ (ص ۸۵) آمده است. از آن به «بیاض خطایی» هم نام رفته است. مثلاً در نامه بایزید عثمانی به یعقوب آق قوینلو که پیش از آن عبارتش را دیدیم. نیز در منشآت (نسخه خطی شماره ۴۷۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۰۲ و ۲۴۵) یاد شده است. این اصطلاح در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ هم دو بار ذکر شده است.^۲

۱۴. کاغذ خوقندی (قوقندی)

خوقند از شهرک‌های نزدیک بخارا است. کاغذ منسوب به آن‌جا در میان افغانان شهرت داشته است و دارد. آن‌را به صورت قوقندی هم یاد می‌کنند. در فهرست نسخ خطی آرشیف ملی افغانستان از آن کاغذ بارها نام رفته و نسخه‌هایی چند پرداخته بر آن نوع کاغذ معرفی شده است. یکی از انواع آن به عمرخانی شهرت داشته است و ذکر آن در فهرست کتب صدر ضیاء بخارایی آمده است.^۳ همچنین نگاه کنید به پس از این، ذیل کاغذ قوقندی.

۱۵. کاغذ دمشقی

از کاغذهایی بوده است که در ابتدای ورود هنر کاغذسازی به سرزمین‌های اسلامی مشهور شده بود و چون مؤلف احسن التقاسیم یکی از متاع‌های دمشق را کاغذ نوشته است (ص ۱۸۱) پس طبعاً آن نوع کاغذ در همان شهر ساخته می‌شد. ابن بطوطه هم آن‌را یاد کرده است. ذکر آن در رساله خط (هنر و مردم، ش ۸۵، ص ۵۱) آمده است. در تاریخ ابن عساکر (سال ۵۷۱ هـ) آمده که سه کارگاه کاغذگری نزدیک پل باب السلامة بود.

۱۶. کاغذ دولت آبادی

از کاغذهای مشهوری است که از دولت آباد هند می‌آورده‌اند. ذکرش در عرض‌های

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۰۲ و ۲۴۵.

۲. نیز نک: نامه بهارستان، ش ۲، ص ۵۶. نیز در بدایع الوقایع (ج ۱، ص ۳۰۰): کاغذ حریر خطایی؛ نیز در دستورالکاتب (ج ۱، ص ۱۳۳).

۳. در: Cahier de l'Asie centrale، ش ۷، ص ۱۴۸.

قدیم و نیز در طومار موسوم به فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۲۲، ۲۳) دیده می شود. این یادداشت «عرض» را از حدیقه سنایی، نسخه کتابخانه سالار جنگ (ش A./Nm. 794) موجود در هند (مورخ ۲۷ رمضان ۸۸۲ هـ) نقل می کنم^۱:
«حدیقه حکیم سنایی، قطع وزیری میانه، کاغذ دولت آبادی، خط نسخ تعلیق ملاً سلطان علی مشهدی، متن و حاشیه، مجدول و ملوح طلا، ابره جلد رنگ روغنی، از بابت پیشکش میرک حسین، به تاریخ ۳ دی (ناخوانا) سنه ۱۱ جلوس مبارک مطابق غره فروردین شد (ناخوانا) از وجوه خواجه دلاور قیمت یک هزار روپیه».

اشکال این است که به چه استنادی کاغذ نسخه مورخ ۸۸۲ هـ را در قرن ۱۱ هـ کاغذ دولت آبادی دانسته اند! البته چنان که پیش از این اشاره شد نسخه هایی که کتابت آنها نزدیک به زمان تألیف باشد و عرض ذکر شده مقارن آن ایام مدرک اساسی تواند بود. در عرض های قرن ۱۱ هـ مکرر نام دولت آبادی هست و مسلم است که در این دوره کاغذ مذکور مشهور بود، مانند دیوان جامی با عرض ۱۰۷۳ هـ، دیوان واعظ قزوینی (کتابخانه سنا) با عرض ۱۰۹۰ هـ، و نفحة الروح با عرض ۱۰۹۷ هـ (کتابخانه مرکزی) و غیره.
میر عماد در آداب المشق نام دیگر کاغذ دولت آبادی را: «سلطانی» آورده است. در دستور الملوک میرزا رفیعا (ص ۶۲) هم ذکر کاغذ دولت آبادی آمده است. در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۲ چندین بار ذکر آن آمده است. با ذکر صفات: آهاردار، زرد، سرخ.

۱۷. کاغذ روسی

از زمانی که صنعت چاپ در ایران رواج یافت، کاغذ از روسیه به ایران وارد می شد.

۱. معرفی شده در فهرست آن کتابخانه با این مشخصات:

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library. By Muhammad Ashraf. Hyderabad: Salar Jung Museum and Library. Vol. IV, 1967.

عکس عرض هم در آن چاپ شده است.

۲. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۱۹۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۵، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۲۷.

کاغذ بسیاری از کتاب‌های چاپ سنگی بر روی کاغذ ساخت روسیه است. مهرهای برجسته کوچک روسی بر پاره‌ای از اوراق آن کتاب‌ها دیده می‌شود.

۱۸. کاغذ سامرائی

به گفته یعقوبی در البلدان (ترجمه، ص ۸۵) به امر المعتصم بالله، تنی چند کاغذساز به «سر من رأی» برده شدند که کاغذ بسازند ولی کاغذ آن‌جا خوب از آب در نیامد. کاغذی بود که زود خرد می‌شد و خشک بود.

۱۹. کاغذ سعدی

ذکر آن را در شعر سوزنی سمرقندی دیده‌ام. اما هیچ نمی‌دانم سعدی است یا سعدی. هم می‌تواند سعدی باشد منسوب به سغد سمرقند، زیرا کاغذ سمرقند مشهور بود و در صفحات سمرقند کاغذسازی بوده است. هم می‌تواند سعدی باشد، همان اصطلاحی که در شعر عبدالواسع جبلی (دیوان، ۲ / ۷۵۶) آمده است و بعد می‌بینیم. شاید این صورت درست باشد به مناسبت همان بیت عبدالواسع. شعر سوزنی این است:

دو دسته کاغذ سعدی نواختم فرمود نجیب خواجه مؤید شهاب احمد دین

(دیوان، ص ۴۴۹)

۲۰. کاغذ سلطانی

به کاغذ سمرقندی و کاغذ دولت آبادی اطلاق می‌شده است. (نک: کاغذ سمرقندی و کاغذ دولت آبادی و نیز بخش بعدی، ذیل کاغذ سلطانی).

۲۱. کاغذ سمرقندی

سمرقند نخستین شهری است از شهرهای حوزه فرهنگ ایرانی که هنر کاغذسازی در آن آغاز شد و رواج گرفت و کاغذ از آنجا به شهرهای دیگر برده می‌شد. صنعت کاغذسازی هم از این شهر به شهرهای دیگر سرزمین‌های اسلامی رفت. از متون فارسی

ظاهراً نوشته مؤلف حدود العالم کهن ترین سند در آن باره است. می نویسد (ص ۱۰۸):
«و از وی کاغذ خیزد که به همه جهان برند».

جاحظ در کتاب التبصر بالتجارة، در جایی که می گوید از هر شهری چه تحفه می آورند، در باره سمرقند نوشته است: «و من سمرقند الکاغذ»^۱.

ابوبکر خوارزمی در باره کاغذ سمرقندی و حمل آن قطار قطار نوشته است:
«ام الآن سمرقند بعدت علیه و الکاغذ عز لديه فانا اجهز اليه قوافل تحمل من الکاغذ و اوقاراً و يتصل منى اليه قطاراً قطاراً».

در کتاب المفاوضة از ابوالحسن علی بن محمود بن نصر الکاتب (۳۷۲-۵۴۳۷) که مفقودست و احسان عباس بندهایی از آن را یافته و در شذرات من کتب مفقودة فی التاريخ (ص ۳۱۳-۳۱۵) چاپ کرده، آمده است که در کتابخانه عضدالدوله در شیراز کاغذهای سمرقندی و صینی و عتیق موجود بود.

ثعالبی نیشابوری در لطائف المعارف (ص ۲۱۸) ساختن کاغذ را از خصایص شهر سمرقند شمرده و این است نص عبارت او:

«و من خصائص سمرقند الکاغذ التي عطلت قراطیس مصر و الجلود التي کان الاوائل یکتبون فیها؛ لأنها أحسن و أنعم و أرفق و أوفق و لا تكون إلا بها و بالصین».
«ذکر صاحب کتاب المسالک و الممالک انه وقع من الصین إلى سمرقند فی سبی سباهم زیاد بن صالح من اتخذ الکاغذ بها، ثم کثرت الصنعة و استمرت العادة حتی صارت متجراً لأهل سمرقند؛ فعم خیرها و الارتفاق بها فی الآفاق».

«از خصائص سمرقند کاغذهایی است که قرطاس های مصری را بی ارج کرده و پوست هایی که پیشینیان بر روی آنها می نوشتند زیرا که خوب تر و نیک تر و نرم تر و مناسب تر برای نوشتن است و فقط در سمرقند و چین پیدا می شود».

«مؤلف کتاب المسالک و الممالک نوشته است که در میان اسیرانی که زیاد بن صالح از چین به سمرقند آورده بود کسانی بودند که صنعت کاغذسازی داشتند. به وسیله آنان

۱. به نقل از حاشیه ابراهیم انباری در ص ۲۱۸ لطائف المعارف.

این صنعت در سمرقند رایج شد و گسترش یافت تا این که یکی از کالاهای بازرگانی
تجار سمرقند گردید و کم کم سودش همگانی شد و استفاده از آن بر همه جهان راه
یافت» (لطائف المعارف ثعالبی، ترجمه، ص ۲۶۱).

همو در ثمار القلوب (ص ۵۳۰) گفته است «کواغذ» سمرقند از خوبی سبب کساد
کاغذهای مصر شده است. همین مطلب را نویری هم در نهایت الارب آورده است که کاغذ
سمرقند موجب بی ارزشی قرطاس مصری شد.

ناصر خسرو در سفرنامه (ص ۱۵، پیکره ص ۲۱) در وصف طرابلس روم نوشته است:
«و آن جا کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ سمرقندی بل بهتر».

زکریای قزوینی در عجایب المخلوقات (ص ۳۴) گفته است:
«بهترین تیغها هندی بود... و از کاغذها سمرقندی».

ظهیرالدین بابر در بابرنامه (ج ۱، ص ۹۶) ذیل احوال سمرقند گفته است:
«در عالم کاغذ خوب از سمرقند برآید. کاغذ جواز^۱ تمام از کان گل می آید».

در عرض نسخه های خطی ضمن برشمردن مشخصات کاغذ نسخه ها، ذکر «کاغذ
سمرقندی» هست. از آن جمله است در عرض نسخه ای خطی از تحفة العراقین مورخ
۱۰۸۲ هـ که در ۱۱۰۵ به عرض رسیده و کبابغذش کاغذ سمرقندی ذکر شده است.
همچنین در طومار گنجینه شیخ صفی به دفعات نام کاغذ سمرقندی را می بینیم. ملا
سلطان علی مشهدی (ق ۱۰ هـ) در منظومه خود در باره کاغذ سمرقندی می گوید:

۱. ذکر کاغذ جواز در جای دیگر آن کتاب هم آمده است. این عبارت را تاکستون، مترجم کتاب، چنین
ترجمه کرده است: «The water for the paper factories all comes from Kan-gil».

اما از این عبارت نسخه زیبای جهانگیر تألیف مطربی سمرقندی (ص ۲۸۶) برمی آید که جواز سمرقند نام
محلی بوده است. می نویسد: «خصوصاً روزهای نوروز محل عیش و نشاط مردم سمرقندست، چه
روزهای نوروز جوانان لوندمشرب و مردم میخواره در پشته رصد و جواز کاغذ و خواجه چوبان برآمده
شراب می خورند...» و کمی بعد از آن مصرحاً پشته جواز کاغذ را ذکر کرده است.

حسبذا کاغذ سمرقندی مکشش رد اگر خردمندی
خط بر او صاف و خوب می‌آید لیک پاک و سفید می‌باید
خواه «رسمی» و خواه «سلطانی»^۱ جهد کن تا که خوب بستانی

(طبع عکسی بخط مؤلف، ص ۳۰)

به استناد این شعر کاغذ سمرقندی دو نوع بود: یکی «رسمی» که در نگارش‌های عادی مردم به کار می‌رفت و دیگری «سلطانی» که نوع مرغوب و گران‌بهای آن بود. تجارت و وارد شدن کاغذ سمرقندی به شهرهای مرکزی ایران تا اواخر عهد صفویان رواج داشت. رافائل دو مانس در کتاب خود در باره ایران متذکر است که کاغذ سمرقند و ماوراءالنهر به ایران آورده می‌شود.^۲ از آن‌چه در طومار وصف کاروان‌سراهای اصفهان^۳ آمده است، آگاه می‌شویم که کاغذ مذکور تا آن روزگار به اصفهان آورده می‌شد و تجارتش مرسوم بود. نوشته است (ارجاع به چاپ اینجانب در میراث اسلامی ایران):

«کاروان‌سرای محمودبیک: و دیگر متاعی که در آن کاروان‌سرای محمودبیک فرود می‌آید متاع اوزبکستان،... که متاع اوزبک همین مشک و کاغذ سمرقند است.»

کاغذ سمرقند در دوره صفوی شهرت همیشگی خود را داشت. تا جایی که شعرا در وصف خوبی دلبر به آن تمثیل می‌کرده‌اند. نخست از سلیم تهرانی می‌آورم که در تعریف

۱. کاغذ مرغوب را به سلطانی منسوب می‌کردند و دیدیم که به کاغذ دولت‌آبادی هم چنان نامی داده شده بود (آداب المشق، باباشاه، مایل هروی، ص ۱۵۶).

۲. ترجمه ع. روحبخشان، به نقل از کلک، ش ۸۰-۸۳ ص ۴۰۰.

۳. عکس این طومار و ترجمه آلمانی آن در کتاب *Der Bazar von Isfahan* تألیف E. و H. Gaube Wirth (ویسبادن، ۱۹۷۸م)، ص ۲۶۲-۲۸۵ چاپ شده است. محمد یوسف کیانی هم آن را در مجله باستان‌شناسی و هنر ایرانی، ش ۵ (۱۳۴۹هش)، ص ۴۴-۴۹ چاپ کرده است. چاپ مجدد و مصحح آن توسط اینجانب، در: میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم (قم، ۱۳۷۶هش)، ص ۵۴۱-۵۶۱. اصل این طومار در کتابخانه بریتانیا به نشانه Sloane 4094 است.

خریزه اعلی گفته است:

مغز چون انگبین الوندی پوست چون کاغذ سمرقندی

(دیوان سلیم، ص ۵۹۰)

دیگر از محسن تأثیر:

چون نویسم وصف لعلت نامه گلبندی شود «دفتری» باشد اگر کاغذ «سمرقندی» شود

(به نقل از فرهنگ آندراج)

شاعر گزافه را به آن جا می‌رساند که اگر وصف لب دلبرش را بر روی کاغذ «دفتری»
(یعنی نوع پست کاغذ) بنویسند آن کاغذ نامرغوب به سمرقندی (یعنی بهترین کاغذ)
تبدیل می‌شود.

ذکر کاغذ سمرقندی به طور استطرادی و اتفاقی در بسیاری از متن‌های کهن هست.
جز آن چه پیش از این نمونه‌وار نقل شد به کتب ذیل مراجعه شود که اشاراتی در هر یک
از آنها هست.

البلدان، از یعقوبی (۲۷۸ - ۲۷۹ هـ).

مسالك و ممالك، از اصطخری (۳۴۰ هـ به بعد).

حدود العالم، از مؤلفی ناشناخته، (۳۷۳ هـ).

احسن التقاسیم، از مقدسی (۳۷۵ هـ).

رسوم دار الخلافه، از هلال صابی (۴۴۸ هـ).

تاریخ بیهق، از ابن فندق (نیمه دوم قرن ششم).

معجم الادباء، از یاقوت (د: ۶۲۷ هـ). ذیل کاغذ چینی دیده شود.

نهاية الارب، از نویری (د: ۷۳۳ هـ): «و من خصائصها الكواغذ التي عطلت قراطيس

مصر» (۱/ ۳۶۷).

خریدة العجائب و فریدة الغرائب، از ابن الوردی (د: ۷۴۹ هـ).

تحفة الالباب، از غرناطی.

در نسخه خطی ۳۷۸۱ کتابخانه ملک (تهران)، بازمانده از قرن ۹ هجری، ضمن نامه‌ای اصطلاح کاغذ سمرقندی هست.

احیاء الملوک، از ملک شاه حسین سیستانی (۱۰۲۷ هجری).
گلستان هنر، از قاضی احمد قمی (قرن یازدهم)، ص ۷۰.
ناگفته نگذرم که از «کاغذ ابریشمین سمرقندی» در کتاب عجائب الدنيا منسوب به ابوالموئید بلخی، ذیل سمرقند یاد شده است.

۲۲. کاغذ شاطبی

در شاطبة اندلس (Jativa) ساخته می‌شد. کاغذ مرغوبی بود و از آنجا به سایر شهرهای اندلس می‌رفت. سابقه آسیاب‌های کاغذسازی در اسناد Catalan از سال ۱۱۵۰ مسیحی وجود دارد.

۲۳. کاغذ (قرطاس - ورق) شامی

کاغذی بوده است که در شهرهای شام می‌ساخته‌اند و به سایر ممالک می‌برده‌اند. قدیم‌ترین مرجعی که آن نام را دیده‌ام در صبح الاعشی (۱۹۲/۶) است. ظاهراً این کاغذ همان است که میان عرب‌ها به «دمشقی» شهرت داشت و در ایران به کاغذ «شامی» معروف بود. مؤلف فرهنگ آندراج آن را به غایت سفید و شفاف و لطیف وصف کرده است. در اشعار ذکر این گونه کاغذ هست. از جمله خاقانی در سه بیت از آن یاد کرده و گفته است:

شاه عراقین طراز کز پی توفیق او کاغذ شامی است صبح، خامه مصری شهاب
(دیوان، ص ۴۷)

قوس قزح به کاغذ شامی به شامگاه از هفت رنگ بین که چه طغرا برافکند
(دیوان، ص ۱۲۹)

زان روی جهان ز نور فامی هر صبح چو کاغذی است شامی

(تحفة العراقین، ص ۱۴۸)

سراجی سگزی دارد:

صبح رویت تا برآمد گشت رنگ روی من کاغذ شامی به آب زعفران آراسته

(دیوان، ص ۳۵۰)

امیر خسرو دهلوی در قران السعدین (ص ۳۲۷) آن را به «صبح» نسبت می دهد، به مناسبت سفیدی آن:

کاغذ شامی نسب صبح وام آن که شد آرایش صبحش ز شام

چو بر قرطاس شامی خط عبری و یا چون بر حواصل طوق قمری

۲۴. کاغذ صنعتی

منسوب به صنعاء یمن است. در نفایس الفنون (۳ / ۴۸۴) آمده است: «آنجا کاغذ خوب سازند».

۲۵. کاغذ صوری

منسوب به صور از بلاد شامات است. در نفایس الفنون (۳ / ۴۸۴) آمده است: «آنجا کاغذ خوب سازند».

۲۶. کاغذ طبریّه

در طبریّه از بلاد شامات ساخته می شده است.

۲۷. کاغذ طرابلسی

ناصر خسرو در سفرنامه (ص ۱۵ - ۱۶) از کاغذ آنجا یاد می کند و می نویسد: «آنجا کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ سمرقندی بل بهتر».

۲۸. کاغذ عراقی

قلقشندی آن را ذکر کرده است (صبح‌الاعشی). همچنین در خلاصه‌السیر ذیل اخبار سال ۱۰۴۹ هـ آمده است.

۲۹. کاغذ فرنگی

مطلق کاغذی را گویند که از ممالک اروپا و فرنگ می‌آورده‌اند. ظاهراً از دوره بازرگانی با ونیز در قرن ۹ - ۱۰ هـ استفاده از کاغذهای اروپا معمول شده بود. ایلچی نظامشاه در تاریخ نظامشاه (ص ۱۸۰) در جایی که خواب شاه طهماسب را نقل کرده و رؤیایی را که او بر آسمان دیده بوده است، چنین تشبیه کرده است: «به طریق خط تمغای که بر کاغذ فرنگی می‌باشد».

منظور نویسنده از تمغا علائم و نشان‌هایی است که در آن کاغذها چون در نور گرفته می‌شود دیده شدنی است (filigrane).

سعید نفیسی در فهرستی که برای کتب خطی مجلس نوشته است (ج ۶، ص ۹۱) ذکر «کاغذ فرنگی کبریتی» کرده است. اصطلاح «ورق افرنجی» در کتاب نزهة المحافل و حکم الاوائل به عربی تألیف احمد بن موسی جناحی (?)، نسخه مورخ سال ۱۱۷۵ هـ، آمده است.

مطربی سمرقندی در نسخه زیبای جهانگیر (ص ۲۷۴) آورده است: «تجار فرنگ دفتری قفل‌دار داده بودند که می‌نوشتند سیاه می‌نمود ولی هر چه می‌نوشتند کاغذ سفید بود».

۳۰. کاغذ خوقندی (خوقندی)

تلفظ دیگری است از خوقندی. کاغذ خوقندی قبلاً معرفی شده است. به هر حال فاروق نیلاب رحیمی نوشته است:

«نوعی کاغذ که با آن "پتنگ" می‌ساختند، و پتنگ عبارت از خانه کاغذی بود که

در میان آن شمعی با یک مقدار روغن می گذاشتند و در هوا بالا می کردند. وقتی که ارتفاع می گرفت خودش شعله ور می شد و می سوخت. اگر باد بود صدای مهیبی می کرد»^۱.

دکتر عبدالحکیم طیبی کابلی در فهرستی که از نسخ خطی متعلق به خود تهیه کرده از «کاغذ قوقانی» نام برده است و قوقان تلفظ افغانی خوقندست. رستم الحکما (محمد هاشم آصف) هم در نوشته های خود قوقان ذکر کرده است.

۳۱. کاغذ کشمیری

گفتیم در تذکره شعرای کشمیر آمده است که سلطان معزالدین کاغذسازان قزوین را به کشمیر برد و در آن جا کاغذ ساختند. ذکر کاغذ کشمیر در فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۴۰) و رستم التواریخ (ص ۸۵، ۸۸) و منتخب التواریخ (ج ۳، ص ۹۸) هست و در محبوب الالباب مکرراً آمده است.

۳۲. کاغذ گجراتی

در فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۲۶) یاد شده است.

۳۳. کاغذ مرادآبادی

از کاغذهای هندی است و عبدالغنی کشمیری در بیتی ذکر آن کرده است و در آندراج ضبط شده:

دل ویران مرا داد ز غم آزادی کاغذ نامه وصل است مرادآبادی

۳۴. کاغذ مصری

اغلب به صورت «قرطاس مصری» در مآخذ ذکر شده و مراد از آن پاپیروس (بردی) است.

۱. شرح حال و تحلیل اشعار صوفی عشق، ص ۱۱۵.

ورق - در اساس مراد ورقه‌هایی است برای نوشتن که از بردی می‌ساخته‌اند و به آن «قرطاس مصری» هم گفته‌اند. اما در شهر «فسطاط» مصر کاغذ معمولی هم ساخته می‌شد و به منصوری شهرت داشت. قلقشندی گفته است کاغذ مصری از عراقی و شامی پست‌تر است و بر دو قطع منصوری و عادی بوده است (صبح‌العشی).

۳۵. کاغذ هراتی

ذکرش در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی (ص ۳۰۶) آمده است.

۳۶. کاغذ هندی

بر عموم کاغذهایی که در هند می‌ساخته‌اند و بسیاری از آن‌ها رنگین می‌بود اطلاق می‌شود. برای ذکر آن از جمله نگاه کنید به فهرست گنجینه شیخ صفی (ص ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۲۷). در همین فهرست یک مورد باقید «کاغذ سفید هندی» (ص ۳۱) آمده است. معمولاً در ایران همه کاغذهای شهرهای هندوستان (کشمیر، گجرات و...) به هندی مشهور بوده است. در هندوستان هم اصطلاح کاغذ هندی و هندوستانی در کتاب محبوب الالباب متعدد آمده است و ظاهراً از آن به «کاغذ ولایتی» نیز تعبیر می‌کرده‌اند.

ب: نام کاغذهای منسوب به اشخاص

ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۳) از شش کاغذ نام می‌برد و همه آن‌ها منسوب است به نام اشخاص، بدین صورت: «فرعونی»، «سلیمانی» (منسوب به سلیمان بن راشد که در عهد هارون الرشید خزانه‌دار خراسان بود)، «جعفری» (منسوب به جعفر برمکی)، «طلحی» (منسوب به طلحة بن طاهر از طاهریان) و بالأخره «نوحی» (منسوب به نوح بن منصور سامانی).

باید توجه داشت که جز «فرعونی» (قاعدتاً ساخت مصر) دیگر کاغذها منسوب بوده است به اشخاصی که در خراسان مأمور و منصوب بوده‌اند. بنا بر این آن کاغذها که

در خراسان برای آن‌ها ساخته می‌شد به نام آن‌ها منسوب شده بوده است. کاغذ فرعونى را نمى‌دانيم منسوب به كيست. ظاهراً با توجه به نوشته ابن ابى اَصْبِيعَةَ توان گفت به نوعى قطع کاغذ اطلاق می‌شده است. نام ديگر کاغذهاى که ابن ندیم و رَاق آورده همه سرچشمه در فرهنگ ایرانی دارند.

تاکنون این کاغذها که منسوب به نام اشخاص است شناخته شده است:

۱. کاغذ ابراهیمی

ساخت سمرقند توسط استاد ابراهیم. مذکور در فهرست کتب صدر ضیاء بخارایی^۱.

۲. کاغذ امیری

کاغذی بوده است منسوب به امیرکبیر. ذکر آن در نوادر الامیر (ص ۳۰۶) آمده است به این عبارت:

«پنجاه سال قبل در اصفهان از بعضی خانواده‌ها کاغذهاى موسوم به کاغذ «امیر کاهی» به دست می‌آمد، ورقى یک قران می‌فروختند. با آن‌که هر قسم کاغذ فرنگی را بیست ورق یک قران می‌فروختند».

سعید نفیسی در معرفی عده‌ای از نسخه‌های کتابخانه مجلس شورای ملی (از جمله مجمل الحکمه، ش ۲۰۹۷، فهرست، ۸۴ / ۶) کاغذ آن‌ها را «امیری» شناسانده است^۲. چون بعضی از نسخه‌های معرفی شده؛ قرونی پیش از میرزا تقی خان امیرکبیر نگارش یافته پس آن نوع کاغذ تنها منسوب به او نیست. قاعدتاً سعید نفیسی این نام را از پیشینیان خود شنیده بوده است.

البته از اقدام به کاغذسازی در عصر امیرکبیر نشانه‌ای هست و آن عبارتی است که

۱. Cahier de l'Asie Centrale، ش ۷، ص ۱۴۸.

۲. به عنوان مثال: ج ۶، ص ۶۲، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۶۰.

در نوادر الامیر (ص ۳۰۴) آمده:

«مقرر شد عجالاً برای دو دستگاه چرخ دستی کاغذسازی که همراه آورده‌اند کارخانه ساخته و چرخ راه بیندازند و به محمودخان ناصرالملک مصلحت‌گزار مقیم سنت پترزبورغ نوشتند که دو دستگاه دیگر از همان چرخ کاغذسازی خریده ارسال نمایند».

۳. کاغذ جعفری

مذکور در الفهرست ابن ندیم (ص ۲۳).

۴. کاغذ جیهانی

یا منسوب است به خاندان جیهانی و یا شهر جیهان در خراسان.

۵. کاغذ دولشاهی

در مناقب هنروران یاد شده است.

۶. کاغذ رشیدی

کاغذی بوده است که به دستور رشیدالدین فضل‌الله طیب و وزیر همدانی (در ق ۵۸) برای کتابت کتاب‌هایش در ربع رشیدی ساخته می‌شد. مخصوصاً به منظور آن‌که نسخ متعدد از کتاب‌های او را بر آن‌ها بنویسند به اکناف متصرفات و قلمرو تحت نفوذ ایلخانیان فرستاده شود.

ذکر این کاغذ در کتاب محاسن اصفهان، که به نام شمس‌الدین محمد یزدی از بزرگان شهر یزد و داماد رشیدالدین فضل‌الله ترجمه شده، ذیل کارهای رشیدالدین آمده است. مترجم فارسی (ص ۱۳۸) می‌نویسد:

«ذکر آن مرحمت... بر صفحات کاغذ رشیدی نگاشت که جهت تصانیف خود و احیاء کتب فضلی جهان ماضی و غابر اقتراح نموده. وضع موجود و جنس آن کاغذ از جهت صفای صفحه و بزرگی تقطیع و نرمی و پاکی و بستگی و همواری و

صقالت و اصالت به غیر از اصفهان در هیچ ملک نیست و نبود».

اصل این کتاب تألیف سال ۷۲۹ هـ است. پس عبارت مذکور از مترجم است.

۷. کاغذ سلیمانی

در رسوم دارالخلافة (ص ۱۲۶) یاد شده است.

۸. کاغذ سلطانی

به نوع کاغذ مرغوب گفته می‌شد. در آداب المشق باباشاه اصفهانی آمده است:

«بعد از آن (عادلشاهی) دولت آبادی که آن را سلطانی گویند خوب است».

مقصود باباشاه در این مورد «قطع سلطانی» نیست که میان کتاب‌شناسان مصطلح

بوده است.

در رساله سلطان علی مشهدی (ص ۳۰) هم ذکر آن رفته است.

۹. کاغذ طاهری

در فهرست ابن ندیم (ص ۲۳) یاد شده است.

۱۰. کاغذ طلحی

در فهرست ابن ندیم^۱ و عمدة الکتاب ابن بادیس^۲ آمده است.

۱۱. کاغذ سعدی

نام این کاغذ در قطعه‌ای از عبدالواسع جبلی آمده است. اگر این اصطلاح در قافیه

ذکر نشده بود تصور می‌شد «سعدی» باشد، یعنی سغد سمرقند.

۱. ص ۳۲، ۹۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۶۶.

۲. صص ۱۴۷ - ۱۴۸. و ترجمه آن بخش تحت عنوان: «چگونگی ساخت کاغذ طلحی و کهنه نماسازی

کاغذ»، ترجمه صادق خورشیا، نامه بهارستان، س ۲ (۱۳۸۰)، ش ۲، دفتر ۴: ۹-۱۲.

ای بزرگی که سابق‌الخیری
وی کریمی که صادق‌الوعدی
بانکوخواه، راد چون ابری
با بداندیش، تند چون رعدی
«زندنجی» و «کاغذ» ست مرا
هر دونیکو کحالمکم بعدی
لیکن آنرا که آفت است که نیست
نامشان بوسحاقی و سعدی

(دیوان، ص ۶۳۲)

۱۲. کاغذ عادلشاهی

از کاغذهای خوب و مرغوب و پادشاه‌پسند هندوستان بود. در رساله آداب المشق (ص ۱۵۶) باباشاه اصفهانی بهترین کاغذ شمرده شده و آنرا بر «دولت آبادی» مرجح دانسته و گفته است:

«بدان که کاغذ عادلشاهی که کم دانه باشد بهترین کاغذهاست و یکی از ارباب این فن در تعریف آن گوید:

حبذا کاغذ عادلشاهی
که هنرور گل بی خارش خواند
قیمت آن قلم من داند
که نیازش در شهوار افشاند
و بعد از آن دولت‌آبادی که آن را "سلطانی" گویند خوب است...»

نمونه کاغذ عادلشاهی که دیده‌ام در نسخه خطی شرح عهدنامه حضرت امیر (ع) است که آنرا برای سلطان ابراهیم میرزا پسر شاهرخ نوشته‌اند و دارای عرض مورخ ۱۰۴۶ هـ است. در آن «عرض» نسخه مذکور «قطع وسط کاغذ عادلشاهی» شناسانده شده است.^۱ در شوکت‌نامه محمد رحیما (تألیف ۱۰۸۴ هـ، ص ۲۶۲) نیز ذکر «ورق عادلشاهی» به‌طور استطرادی آمده است. سنگلاخ در تذکرة الخطاطین هنگام آوردن خبر درگذشت جواهر رقم اصفهانی (ق ۱۱۱ هـ) نوشته است چهارده جزو شاهنامه را به خط او بر روی «کاغذ عادلشاهی» دیده بوده است.^۲ خواسته است تفهیم کند که خط خوب و نسخه خوب شاهنامه را بر روی کاغذ عادلشاهی می‌نوشته‌اند.

۱. این نسخه در مجموعه ناصرالدوله فیروز در کتابخانه مجلس شورای ملی است (نک: فهرست آن‌جا، ۲۱/).

۲. به نقل از تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۲/ ۶۰۴.

۱۳. کاغذ عمرخانی

از کاغذهایی است که در خوقند ساخته می‌شد. ذیل آن شهر دیده شود.

۱۴. کاغذ فرعونی

ذکر آن در الفهرست (ص ۲۳) و الامتاع و الموائسه (۱ / ۶۱) هست. مؤلف عیون الانباء (۸ / ۲) نوشته است:

«یکی از شاگردان ابن سینا گفت چون ابن سینا کاغذ طلبید، کاغذی بردم که پاره‌ای از آن را برای نوشته برید و من پنج پاره‌اش را که پیوستم ده ورق بود به قطع چهار یک».

از این جا برمی‌آید که نسبت «فرعونی» ظاهراً به مناسبت قطع آن است، به مانند سلطانی و وزیری و منصوری.

۱۵. کاغذ قاسمیگی

در مناقب هنوران ذکر آن شده است.

۱۶. کاغذ مأمونی

منسوب است به مأمون خلیفه.

۱۷. کاغذ منصوری

یکی منسوب است به ابو منصور عامر باحکام الله (۴۹۵ - ۵۲۴ هـ). گروهمان (ص ۱۰۴) عقیده دارد که «درج منصوری» مذکور در تحفة الامراء صابی باید منسوب به همین شخص باشد.

دیگری منسوب است به ابوالفضل منصور بن نصر عبدالرحیم کباغذی که خود کاغذساز بود.

کاغذ با این نسبت در مصر هم رایج بوده است. ابن سعید مغربی (د: ۵۶۸۵) در

المغرب فی حلی المغرب (ص ۶-۷) نوشته است:

«والمطابخ التي يصنع فيها الورق المنصوري مخصوصة بالفسطاط دون القاهرة».

ذکر این کاغذ را در دست‌نویسی از شرح فارسی خطب الرسول به نام اربعین تألیف تاج‌الدین از تألیفات قرن ۶-۷ هـ که نسخه‌اش در مسجد مسلمانان پکن است، دیده‌ام، به این عبارت: «اکنون به کاغذ منصوری به زر می‌نویسند». پس منصوری کاغذی ممتاز و نفیس بوده است بدان حد که شایستگی داشته است تا بر آن به زر بنویسند. ذکر این کاغذ در قابوس‌نامه (ص ۲۰۹) هم آمده است:

«رسول پیامد و نامه‌ای قریب یک دسته کاغذ منصوری پیوسته درهم پیچیده و مهر کرده پیش سلطان محمود بنهاد».

۱۸. کاغذ نظامشاهی

ذکر آن در فرهنگ آندراج آمده است.

۱۹. کاغذ نوحی

ذکر آن در الفهرست ابن ندیم (ص ۲۳) است.

ج: نام‌گذاری بر اساس معیارهای دیگر

۱. کاغذ آهار مهره

یعنی کاغذی که به مناسبت آهار مهره بودن بدین اصطلاح خوانده می‌شود.

۲. کاغذ ابریشمی

کاغذ حریر، یعنی کاغذی که خمیرمایه‌اش از ابریشم بود. در فهرست کتب صدر ضیاء بخارایی (ص ۱۴۸) از کاغذ ابریشمی و ابریشمی سفید یاد شده است. نیز کاغذ حریر دیده شود.

۳. کاغذ اکلیری، اکلیری، ایلیری (؟)

کاغذی بود که در عصر صفوی رواج داشت. ضبط کلمه مشخص نیست که چیست. در تذکره الملوک (ص ۵۹ دبیرسیاقی) درباره معاش مجلس نویس می‌خوانیم: «مبلغ قیمت سی دستجه کاغذ اکلیری سر از وجوهات محال ضبطی، وزیر و مستوفی اصفهان به انعام مقرر فرموده».

مینورسکی، چاپ‌کننده کتاب مذکور و ترجمه‌کننده آن به انگلیسی، کلمه را «اکلی سی» خوانده و به English Paper ترجمه کرده است. محمد دبیر سیاقی در چاپ خود «اکلی سر» آورده است.

در مجموعه مسوده حکم‌ها و فرمان‌های روزگار صفوی که یگانه نسخه‌اش در کتابخانه مجلس است و آن را به صورت عکسی در فرهنگ ایران زمین چاپ کرده‌ام^۱، ضمن معرفی کاغذ بعضی از فرمان‌ها از کاغذی یاد شده (حداقل چهارده بار) که به صورت‌های ایلیری (ص ۱۹۹)، ایلیری (ص ۲۰۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵ چهار بار)، ایلیری (ص ۲۴۳، ۲۴۴)، ایلیری (ص ۲۴۶)، و بالأخره بی‌نقطه (ص ۲۶۰، ۳۱۰) ضبط شده است و من نتوانستم هنوز صورت صحیح آن را دریابم.

در عرض نسخه نور المشرقین (سفرنامه منظوم از بهشتی هروی، مورخ ۱۰۶۷ هـ، ش ۵۱۵۳ کتابخانه ملی ملک تهران) قید «کاغذ اکلیری» شده (ولی در فهرست آن کتابخانه ترمه دولت آبادی قید شده). آنجا کلمه به طوری نوشته شده است که اکلیری نیز می‌توان خواند.

در طومار بقعه شیخ صفی که به نام گنجینه صفی چاپ شده و صورت کتب خطی آن‌جا را در سال ۱۱۷۲ هـ در بر دارد ذکر کاغذ اکلیری متعدد آمده است (ص ۲۲، ۲۳، ۳۸، ۴۰). مرحوم سید یونسی آن را اکلیری خوانده و چاپ کرده است.

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۳، ۱۳۵۷.

البته در گلزار کشمیر، که تألیفی است در وصف کشمیر، ضمن معرفی صنایع آنجا کاغذ «اکلیری» نام رفته است.

۴. کاغذ پشمین (زبر)

به طعنه در شهر آشوب همدانی یاد شده است.

۵. کاغذ ترمه

نسبت دادن آن به ترمه طبق نوشته ناظم الاطباء نفیسی به مناسبت محکم بودن جنس آن است. نیز گفته اند آن را در شال ترمه می گذاشتند تا ترمه از بید خوردگی برکنار بماند. بر روی این نوع کاغذها، مثالها و فرمانهای پادشاهی نوشته می شد. در تداول عمومی کاغذ نسخه‌هایی که بر روی کاغذ کلفت نرم، شفاف و براق نوشته می شد «ترمه» گفته می شد. کاغذهای ساخته شهرهای مختلفی را به ترمه می شناختند. به طور مثال ترمه هندی (نسخه ۱۳۳۲ ملک)، ترمه دولت آبادی، ترمه اصفهانی (نسخه ۱۹۵۰ ملک)، ترمه سمرقندی (نسخه ۵۹۹۶ ملک).

۶. کاغذ جلی

کاغذ ارزان که از اصفهان می آورده اند.

۷. کاغذ چهار بغل

نوعی از کاغذ که در اصفهان ساخته می شد و پیش از این مطلبی را که جغرافیای اصفهان تحویل دار (ص ۱۰۵) در آن باره ذکر کرده است یاد آور شدیم.

۸. کاغذ حریر (ابریشم)

کاغذی است که خمیرمایه آن از ابریشم بود و مخصوصاً در چین ساخته می شد. به گفته علی اکبر خطایی کاغذ پسندیده خطایی از حریر بود. این کاغذ بسیار نازک و شفاف بود. در چین از آن به جای ورقه «کپی» هم استفاده می شده است. خطایی

نوشته است (ص ۹۴، ۱۳۷) اگر ده تا از آن را بر روی هم قرار دهند آنچه بر ورق نخستین نوشته شده بود بر همه اثر می گذاشت. در بدایع الوقایع واصفی (ج ۱، ص ۳۰۰) آمده:

«خازن گنجینه تقدیر یواقیت رمانی گریبان دوشیزگان حرم باغ را دفعه دفعه در کاغذ حریر خطایی پیچیده».

۹. کاغذ خسروی

فردوسی گفته است:

نیشتم سخن چند بر پهلوی ابر دفتر و کاغذ خسروی

(شاهنامه، ج ۷، ص ۲۸۷)

تصور می کنم همان نوع کاغذی است که بعدها با نام «سلطانی» شناخته شده است و شاید در روزگار فردوسی هم سلطانی نام داشته است، ولی او به مناسبت قافیه مصرع اول، سلطانی را به خسروی بدل کرده است. به هر تقدیر کاغذ شاهانه مراد است.

۱۰. کاغذ دفتری

عنوانی بوده است برای کاغذ کم بهای پست. دیدیم که در شعر محسن تأثیر (شاعر ق ۱۱ هـ) ذکر شده است:

چون نویسم وصف لعلت نامه گلبندی شود .. دفتری باشد اگر کاغذ سمرقندی شود

اصطلاح کاغذ دفتری در فهرست "گنجینه صفی مکرر دیده می شود. در سیاق شریف تألیف فکته (L. Fekete) نیز یاد آن رفته است.

۱۱. کاغذ دهقانی

در انساب سمعانی (ص ۱۴۲۷ الف) ذکر آن آمده است

۱۲. کاغذ رسمی

مراد کاغذ عادی، معمولی و ساده است. و در رساله سلطان علی مشهدی (ص ۳۰) از

کاغذ رسمی یاد شده است. در مجوب الالباب از کاغذ ریشمی ایرانی نام رفته است. من تصور می‌کنم غلط مطبعی باشد به جای «رسمی».

۱۳. کاغذ ریحانی

از اصطلاحاتی است که سعید نفیسی چند بار در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (ج ۶، ص ۱۰۸، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۲۵۰) آورده است. منشأش رانمی دانیم از کجاست.

۱۴. کاغذ ساده

در مجموعه بیاضی از مکاتیب عصر صفوی چند بار قید کاغذ ساده شده است^۱ و حتی «کاغذ کبود ساده» و «کاغذ ابری ساده» نیز آمده است.

۱۵. کاغذ سلطانی

مراد بهترین و ممتازترین کاغذ است که معمولاً احکام پادشاهان و نامه‌های شاهانه را بر آن می‌نوشته‌اند. نخستین ذکر آن ظاهراً در رسوم دارالخلافة تألیف صابی آمده است. به تصور من ظاهراً مراد فردوسی از کاغذ خسروی همین کاغذی مشهور به سلطانی است.

پیش از این دیدیم سلطان علی مشهدی در صراط السطور (ص ۳۰) کاغذ سمرقندی را دو نوع گفته: «رسمی» و «سلطانی» و سروده است:

خواه رسمی و خواه سلطانی جهد کن تا که خوب بستانی

در رساله خط (ص ۵۳)، که پرویز اذکائی چاپ کرده، شیوه همسان ساختن «کاغذ معمولی» با «کاغذ سلطانی» بیان شده است. می‌نویسد:

«قدری نشاسته آهار تُّنک بزند و بیالاید و کاغذ را بدان برآرد و خشک کند. و دو کاغذ را به آهار برهم می‌توان چسباند؛ چنان‌که هر دو یکی شود. مهره زند و

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، دوبار.

۲۵۲، ۲۶۰، دوبار، ۲۸۳، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۵.

بنویسد که خط بروی بغایت خوانایی و زیبایی به نهایت می آید و با "کاغذ سلطانی" برابر آید.

در صراط الصور (ص ۳۰ عکسی) از کاغذ سلطانی مراد سمرقندی است. باباشاه در آداب المشق خود (چ مایل هروی ص ۱۵۶) کاغذ سلطانی را کاغذ دولت آبادی (با قید "پسته‌ای") یاد کرده است. از این دو مورد چنین استنباط می شود که کاغذ مرغوب هر یک از بلاد سمرقند و دولت آباد را «سلطانی» می گفته اند.

کورکیس عواد از کاغذی به نام «شیطانی» نام برده است^۱ و من تصور می کنم این کلمه تصحیف یا تحریف سلطانی است که به غلط (متنی یا چاپی) در اصل مقاله یا ترجمه آن شیطانی آمده است.

کاغذ شیطانی در رسوم دارالخلافة (ترجمه فارسی، ص ۱۰۳) نیز ذکر شده است. آقای دکتر شفیع کدکنی در تعلیقات خود (ص ۱۶۷) به حق متذکر شده است: شاید تصحیفی از کلمه سلطانی یا سلیمانی باشد.

۱۶. کاغذ شیو رام پوری

در محبوب الالباب یاد شده است. رام پور از شهرهای هند است.

۱۷. کاغذ صابونی

این نسبت را در بیتی از کمال الدین اسماعیل (شاعر قرن ۶ - ۷ هـ) دیده ام. گفته است:

کاغذی بینم صابونی و بروی قلمش کرده بی زحمت آتش به دخان شیرینی

(دیوان، ص ۲۹۶)

۱۸. کاغذ طروس

در رسوم دارالخلافة (ص ۱۲۶) از آن نام رفته است.

۱. «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، ص ۱۱۲.

۱۹. کاغذ طغرای

این اصطلاح در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ و نیز فهرست گنجینه صفی^۲ آمده است.

۲۰. کاغذ عمدہ

در محبوب الالباب چندین بار ذکر شده از جمله در این عبارت: «بر کاغذ باریک هندوستان عمدہ». شاید به معنی کلفت بوده است. به صورت «عمده ولایتی» هم ذکر شده است.

۲۱. کاغذ فلکی

مقصود آبی رنگ است. طغرای مشهدی گفته است:

به کاغذ فلکی رنگ و کلک بدر شعاع
چنین عریضه نوشتم به شاهزاده شجاع^۳

۲۲. کاغذ قورخانه‌ای

کاغذی بوده که در قورخانه تهران ساخته می‌شد و شهرت داشت. در رساله قانون ناصری^۴، از اواسط پادشاهی ناصرالدین شاه، ذکر آن شده است. نسخه شماره ۴۶۳۳ کتابخانه ملی ملک بر این نوع کاغذ کتابت شده است. قهرمان میرزا عین السلطنه سالور در خاطرات خود^۵ نوشته است:

«کاغذهایی بود که حاج میرزا آقاسی خریده انبار کرده بود و در دوره محمدعلی شاه فروختند».

۲۳. کاغذ گنده

در محبوب الالباب چند بار ذکر آن شده. «گنده هندی» گفته شده است.

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۰۱، ۲۰۳، دوبار، ۲۰۴.

۲. ص ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۰.

۳. کلیات طغرای دست‌نویس ۳۲۹۶/۵ کتابخانه مجلس شورای ملی، به نقل از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۰/۹۲۵.

۴. تألیف میرزا شفیع قزوینی.

۵. ذیل ۲۹ شوال ۱۳۲۶ هـ.

۲۴. کاغذ گونی تبریزی

در مناقب هنروران از آن نام رفته است.

۲۵. کاغذ مخزنی

ظاهراً مراد کاغذهای ممتاز باب خزانه است. در مناقب العارفين آنجا که سخن از کشیدن نقش صورت مولانا توسط عین الدولة نقاش شده است (ج ۱، ص ۴۲۵) از کاغذ مخزنی نام رفته است.

۲۶. کاغذ مخیر (?)

در مناقب هنروران ذکر شده است.

۲۷. کاغذ موئی

در یزد می ساخته اند و در عطاری مصرف داشته است. تسمیه به مناسبت آن است که رگه های الیاف در آن دیده می شده. این اصطلاح را از افواه قدمای یزد شنیده ام.

۲۸. کاغذ ولایتی

در محبوب الالباب مکرر این نام آمده است. مراد کاغذ ساخت هندوستان است. گاهی «رنگین ولایتی» یاد شده است.

◆ برگ پنجم: رنگ در کاغذ

کاغذ سفید - بیاض

معمولاً رنگ کاغذ، سفید یا به رنگ‌های متمایل به سفید است مانند نخودی، کاهی، نباتی و جز آن‌ها. کاغذ هر چه سفیدتر بود، مرغوب‌تر بود. این بیت سیدای نسفی گویای مطلب است:

صفای کاغذش از بس که سازد کار صیقل را ز عکس پشت او شد صفحه آئینه زانویم
(دیوان، ص ۳۳۸)

به مناسبت سفیدی کاغذ است که آن را «بیاض» خوانده و گفته‌اند. البته از بیاض، «کاغذ» نانوشته منظور بوده و به کنایه، سفیدی گردن و بازوی خوب رویان به «بیاض گردن» و «بیاض بازو» تشبیه و تعبیر شده است. حتی در مورد پاکیزگی جامه مطبخی مؤلف تاریخ الوزراء (ص ۱۵) می‌نویسد:

«جامه مطبخی او سفیدتر از کاغذ بود».

عبدالواسع جبلی بیاض را در بیتی آورده:

چو در مدیح تو زین پس قصیده می‌گویم مگر سواد کنم بر بیاض دیده خود
(دیوان، ۲/۶۱۲)

ذوالفقار شروانی (قرن هفتم) سروده است:

بیاض روم و قند مصر دارد وین عجب نبود که دایم هست سر بر خط سواد خطه شامش
(دیوان، ص ۴۱۸)

این بیت هم از پوربهای جامی (قرن نهم) است:

بر بیاض آفتاب از شب رقم خواهم کشید ماه را بر صفحه خوبی قلم خواهم کشید
(تذکره روز روشن، ص ۱۴۰)

در منشآت طغرای مشهدی (گ ۳۷ ر) سفیدی کاغذ منسوب به «کارخانه نقره کوبی»
شده است.

«بیاض» در اصطلاح و تداول عمومی کتابشناسان پیشین معنی و مفهوم دیگری هم
دارد.

یکی موردی است که به جای کاغذ استعمال شده است مانند: «بیاض بغدادی» که در
شعر سعدی آمده. بیت سعدی گویای آن است که «بیاض بغدادی» (کاغذ بغدادی)
زبانزد و مشهور آفاق بوده است:

ملوک روی زمین بر سواد منشورت نهاده سر چو قلم بر بیاض بغدادی

(کلیات سعدی، چاپ کانون معرفت، ص ۷۳۹)

«بیاض خطائی» هم مشهور بود که در نامه بایزید سلطان عثمانی به سلطان یعقوب
ذکر شده و گفته: «دولت آفتاب به صحیفه بیاض خطائی زینت فرموده...».

بیاض = دفتر، کتابچه

این ابیات نمونه‌ای است از مضامینی که شاعران عصر صفوی با کلمه بیاض
ساخته‌اند:

بیاض گردن او دست من ز کار برد بیاض خوش قلم از دست اختیار برد

(دیوان صائب، ج ۴، ص ۱۸۱۱)

در بیت دیگر گفته است:

رخ تو از خط مشکیزرقم خطر دارد سیاه زود شود صفحهای که خوش قلم است

(دیوان صائب، ج ۲، ص ۸۴۴)

مراد از بیاض و صفحه «خوش قلم» کاغذ نرمی است که قلم بر آن به آرامی و راحتی کشیده می شود. (برای شاهی در باره آن نک: ذیل کاغذ خوش قلم).

همچنین در وصف کاغذ نیکو این شواهد قدیمی را دیده ام:

در نصیحت الملوک (ص ۱۹۲) آمده:

«انقاس پارسی و سبک سنگ، و کاغذ مالیده و هموار باید».

در دستور دیری (ص ۳) آمده:

«کاغذ سپید و هموار گزیند».

این جا مناسب است آورده شود که مجنون رفیقی در سواد الخط کاغذ نیکو را چنین وصف کرده است:

اگر خواهی تو ای گنج معانی که وصف کاغذ نیکو بدانی

کمالش آنچه بد کاید پدیدار سفید و نرم و بریان صاف و هموار

این دو بیت در باره بیاض باز از صائب است:

از بیاض گردن او فرد بیرون کرده ای است صبح عالمتاب کز نورش جهانی نورست

(دیوان صائب، ج ۲، ص ۴۹۴)

عاشقان را از تماشای بهشت و جوی شیر کرد مستغنی بیاض گردن آن گنقدر

(دیوان صائب، ج ۳، ص ۲۱۹۴)

دیگر به معنی دفتر سفیدی است که در آن اشعار، یادداشت ها و پاره ها و بندهای گزیده از کتاب ها نوشته می شد. همچنین عنوان دفتر معمولی محاسبات روزانه پیشه وران و بازرگانان می بود. این گونه دفترها را معمولاً از طرف عرض شیرازه بندی می کرده اند. هنوز هم به همان اسلوب ساخته می شود. البته آن ها، پس از پر شدن - که دیگر بیاض

نیست - باز هم به نام «بیاض» خوانده می‌شوند. دیگر، اصطلاحی است برای صفحه یا صفحاتی از کتاب که به سهو تسامح یا غفلت از زیر دست کاتب سفید و نانوشته می‌ماند. برای آنکه معلوم باشد چیزی از مطلب نیفتاده است به خط روشن و درشتی در آن صفحه سفیدمانده کلمه «بیاض» را می‌نوشته‌اند. در رساله چند سخن که دبیران در قلم آرند (ص ۴) آمده است:

«بدان که به جای بستاخی انبساط نویسند ... و بجای کاغذ نانوشته بیاضی».

دیگر، بیاض در مقابل سواد است. عبارت «از سواد به بیاض بردن» در میان ادیبان و دبیران کنایه بوده است از آن‌چه به اصطلاح امروز پیش‌نویس گفته می‌شود و از آن پس به صورت «پاک‌نویس» در می‌آید. در قدیم از «مسوده» به «مبیضه» نام برده می‌شد.

رنگ کاغذ (اوراق ملون)

قدیم‌ترین جایی که طریقه رنگ کردن کاغذ را دیده‌ام در بیان الصناعات تألیف حبیب بن ابراهیم تفلیسی (دانشمند و ادیب، د: ح ۶۰۰ هـ) است. حبیب تفلیسی نوشته است:

«بدان که رنگ‌ها که بر کاغذ خود خواهند به کار برند او را به آب صمغ عربی باید آمیختن»^۱.

«سپیدایی ... وزان پس اگر بر کاغذ به کار برد آب صمغ عربی با وی بیامیزد»^۲.

پس کاغذ سفید را به رنگی که می‌خواستند «گونه» می‌دادند، یعنی رنگ می‌کردند. دستورها و رساله‌های چندی در این باره از روزگاران پیشین باز مانده است^۳. این گونه

۱. بیان الصناعات، ص ۳۴۵. ۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. چاپ شده‌ها عبارت است: «رنگ‌سازی در کاغذ و رنگ‌زدایی از آن»، به کوشش محمّد تقی دانش‌پژوه، در: هنر و مردم، ش ۱۸۱ (آبان ۱۳۴۶ هـ ش): ص ۱۶-۳۱ و رساله در بیان کاغذ، مرکب و حل‌الوان (همان رساله خط طبع اذکائی است) ص ۵۵-۶۷ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی (از قرن نهم).

رساله‌ها معمولاً تألیف استادان خوش‌نویس و تذهیب‌کاران و نقش‌پردازان است، مانند رساله‌های مجنون رفیقی مشهور به چپ‌نویس^۱ و صادقی افشار^۲.

جز آن اشارات در متون مانند مجموعه الصنایع و یا در خلاصة الطب (مجموعه ۴۱۸۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۲۸ پ) و رساله مستقل رنگ کاغذ و بلور (به شماره ۲۶۳/۵ مجموعه دانشکده پزشکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) است. از همین زمره است نسخه ۲۴۱۰۳ کتابخانه مجلس یا نسخه‌های شماره ۷۴۸۱/۵ و شماره ۷۶۲۴/۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

نمونه‌های کاغذ رنگ شده در نسخه‌های خطی، بیشتر در جنگ‌ها و مجموعه‌های ادبی، و کناره قطعه‌های خطوط دیده می‌شود.

رنگ کردن کاغذ آسان نبود. برای این‌که کاغذ به یک‌سانی رنگ بگیرد و چروک بر ندارد رنگ‌کننده می‌بایست مهارت داشته باشد.

→

- صراط السطور سلطانعلی مشهدی (بخش کوتاهی) ص ۳۱ چاپ عکسی.
- آداب المشق باباشاه اصفهانی (بخش کوتاهی) ص ۱۵۶ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- سواد الخط مجنون رفیقی هروی (بخش کوتاهی) ص ۱۹۴ - ۱۹۶ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- آداب المشق مجنون رفیقی هروی (بخش کوتاهی) ص ۲۱۷ - ۲۱۸ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- گلزار صفا از صیرفی (۹۵۰ ق) ص ۲۳۷ - ۲۵۶ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- رساله خط و مرکب از حسین عقیلی رستم‌داری (بخش کوتاهی) ص ۳۳۶ - ۳۴۰ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- فوائد المخطوط محمد نجاری (بخش کوتاهی) ص ۲۷۴ - ۲۷۵ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- رساله صحافی سیدیوسف حسین (بخش کوتاهی) ص ۴۸۹ - ۴۹۳ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- رساله در بیان رنگ کردن کاغذ ص ۵۱۳ - ۵۱۹ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- رساله در معرفت کاغذ الوان ص ۵۲۱ - ۵۲۵ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- رساله در بیان خط و مرکب و کاغذ (بخش کوتاهی) ص ۵۳۶ - ۵۳۹ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
- مرکب‌سازی و جلدسازی از علی حسینی (بخش کوتاهی) ص ۵۶۲ - ۵۶۴ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.
۱. رساله خط مجنون رفیقی، به کوشش رضا مایل هروی، کابل، ۱۳۵۵ هـ ش.
۲. قانون الصور، صادقی بیک افشار، ص ۳۴۳ - ۳۵۴ کتاب آرایبی در تمدن اسلامی.

کسی که در این کار استادی داشت زبانزد می‌شد. چنان‌که دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود (ص ۴۱۲) سیمی نیشابوری را در این کار ستوده و نوشته است: «رنگ آمیزی کاغذ و سیاهی ساختن و افشان و تذهیب حق او بوده و در این علوم رسایل دارد».

قاضی احمد در گلستان هنر (ص ۱۴۸) یاد کرده است که مولانا محمدامین جدول‌کش «هفتاد رنگ کاغذ رنگ می‌نمود».

کاغذ رنگ شده همواره مرغوب‌تر و مخصوصاً برای قطعه‌نویسی پسندیده‌تر و به چشم نیکوتر بود. از همین روست که نویسنده رساله خط (ص ۵۱) نوشته است: «و... تا غایت همه خطوط استادان بر کاغذهای ملون مطالعه افتاد».

و البته نکته‌ای است درست. زیرا معمولاً کاغذهایی که در مرقعات و قطعات و نسخه‌های نفیس هنری از خطوط خوش‌نویسان دیده می‌شود بر روی کاغذهای رنگین است.

سلطان‌علی مشهدی استاد نامدار نستعلیق‌نویسی در منظومه خود (ص ۳۱) بیتی را به این مطلب اختصاص داده و سروده است:
(رنگ‌هایی که تیره‌رو باشد خط رنگین بر و نکو باشد)

نام و گونه رنگ‌ها

در دوره تیموری و صفوی گاهی دواوین و جنگ‌ها را از کاغذ الوان می‌ساختند، حتماً از آن‌رو که صورتی مرغوب‌تر می‌یافت.

واصفی هروی در بدایع الوقایع (ج ۱، ص ۴۶۵) در باره بنایی شاعر که بی‌سواد بود نوشته است:

«ایشان را خطی و سوادى نیست. کتابی از اوراق ملون در غایت تکلف ترتیب داده‌اند و آن دیوان اوست. هرگاه که او را خیالی یا معنی به خاطر می‌آید هر کس

به وی پیش می‌آید که خط و سوادی دارد آن را در آن اوراق ثبت می‌نماید».

همو (ج ۲، ص ۳۹۹) آورده:

«باباجمال ... کاغذهای ملون مقدار تنگه‌ها بریده بود و هر پولی از آنها در زیر قطعه‌ای کاشی پنهان می‌کرد».

رنگ‌ها را در رساله‌های مورد ذکر به دو گونه شمرده‌اند: مفرد و مرکب. در این جا نام رنگ‌ها به ترتیب الفبایی آورده می‌شود و برای این که مشخص باشد کدام مفرد و کدام مرکب است در کنار هر یکی گونه آن و نام مأخذ را می‌آورم، مگر آن که در مأخذ ذکر از مفرد و مرکب بودن رنگ نشده باشد.

شمار رنگ‌هایی که در این جا به ضبط درآمده چهل است ولی قاضی احمد قمی در گلستان هنر (ص ۱۴۸) گفته است که مولانا محمدامین جدول کش کاغذ را هفتاد رنگ می‌توانست کرد. من به همین ملاحظه فهرستی جداگانه از نام‌های رنگ‌ها (که دیده یا شنیده‌ام) گرد آورده‌ام که در مقاله جداگانه‌ای بیاورم.

آبی (مفرد)

رنگی بوده است که از نیل می‌ساخته‌اند (نسخه نوربخش، گلزار کشمیر). در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ ذکر کاغذ آبی نیم‌رنگ شده است.

کلکم چو رو به کاغذ آبی چو باد کرد این رنگ وصف ابری سلطان مراد کرد^۲

آسمانی

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی گ ۱۵۴ الف.

آل (مفرد)

رنگی است که از گل معصفر (گل رنگ) می‌ساخته‌اند (گلزار صفا، ص ۲۴۳)، نسخه

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۰۷.

۲. «رقعه به سلطان مراد - سلطان قراباغ - در تشکر از قطعه ابری که از طرف سلطان به او هدیه شده»، در: کلیات طغرا، دست‌نویس ۳۲۹۶/۵ کتابخانه مجلس شورای ملی، به نقل از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۰/۹۳۲.

همدان، نسخهٔ مجلس، مجموعه الصنایع (ص ۴۶، تألیف ۱۰۹۶ هـ). این رنگ تقریباً همان رنگی است که امروز «گلی» و «چهره‌ای» گفته می‌شود و مضمون شعرهای زیادست از جمله:

ورق آل مپندار که از شرح غم	که رقم یافته غرق آمده در خون کاغذ
(دیوان امیر علی شیر نوائی، ص ۹۹)	
در حجره چو غنچه داشتم کاغذ آل	یاد رخ او کردم و گل‌ها بستم
(شهر آشوب لسانی شیرازی، ص ۱۳۵)	
شد بار دگر روی گل از غنچه نمایان	چون کاغذ آل از بغل سبز قبایان
	(ناشناخته) ^۱

ارغوانی (مرکب)

در گلزار کشمیر و مجموعه الصنایع (ص ۴۷) ذکر آن هست.

اکلیری (?)

چندین بار در گلزار کشمیر دیده می‌شود. شاید اکلیلی مراد باشد و ممکن است که کاغذ اکلیسری منظور باشد. به ذیل انواع کاغذ مراجعه شود.

بادنجانی (مرکب)

فقط در مجموعه الصنایع (ص ۴۷) از آن یاد شده است.

بنفش (مرکب)

فقط در مجموعه الصنایع (ص ۴۶) از آن یاد شده است. در نسخهٔ همدان از «بنفش خشکی» یاد شده است.

پیازی

مجموعه الصنایع نسخهٔ ساعدی (گ ۱۵۲ ب).

۱. در قطعهٔ خط خوشی متعلق به دوست عزیزم دکتر حسین داودی دیده‌ام.

جوزی (مفرد)

رنگی که از پوست گردو می ساخته اند (نسخه نوریخش).

چهره‌ای

ذکر این رنگ فقط در گلزار کشمیر آمده است. قاعدتاً مراد از آن «آل» است.

چینی

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی، (گ ۱۵۲ ب).

حنائی (مفرد)

رنگی که طبعاً از حنا می ساخته اند. ظاهراً کاغذی که بدان رنگ می شد مرغوب ترین همه رنگ ها برای نوشتن بود. سلطان علی مشهدی این معنی را در بیتی از منظومه خود (ص ۳۱) چنین آورده است:

هیچ رنگی به از حنایی نیست حاجت آنکه آزمایی نیست
زعفران و حنا و قطره چند از مدادست، بیش ازین میسند

در گلستان هنر (چاپ کشاورز، ص ۳۱) ساختن رنگ حنایی به همین ترتیب و ترکیب یاد شده است.

باید گفت که این بیت با دو تغییر لفظی، در بعضی از رساله ها و کتاب ها به صورت دیگری مضبوط است. البته این التباس و تصحیف درست نیست زیرا سراینده در دنبال بیت اول طرز رنگ کردن را یاد کرده است.

هیچ کاغذ به از خطایی نیست حاجت آنکه آزمایی نیست

(گلستان هنر، ص ۶۹)

به کار بردن این بیت به طور منفرد در وصف کاغذ خطایی عیبی ندارد و حکایت از ذوق تغییر دهنده می کند، ولی وقتی ابیات بعدی شعر در دنبالش آورده شود نامتناسب می افتد.

خط بر او خوب و هم طلا خوب است
چشم را رنگ سرخ سیر و سفید
بهر خط نیم رنگ می باید
زینت خط خوب مرغوب است
خیره سازد چو دیدن خورشید
تا از دیده‌ای بیاساید

(ص ۳۱)

مراد شاعر از بیت آخر آن است که رنگ باید ملایم باشد تا چشم از آن آزار نیند. وصف کاغذ حنایی در اغلب رساله‌های خط هست (گلزار صفا، ص ۲۴۵، نسخه نوربخش، نسخه مجلس).

ذکر کاغذ حنایی در اشعار شاعران دوره صفوی متعدد دیده می شود. به طور مثال این ابیات از سلیم تهرانی نقل می شود:

به خون خود کنم آلوده، ای صبا کاغذ
چو آن کسی که کند رنگ با حنا کاغذ
(دیوان سلیم، ص ۲۷۷)

توان شناخت از آن دست هر چه می آید
نشان نامه به جز کاغذ حنایی نیست
(دیوان سلیم، ص ۴۹)

ورق ز گفته رنگین من حنایی شد
مگر نهاده به حرف من آن نگار انگشت
(دیوان سلیم، ص ۴۱۶)

گو آن که در اشارت، با من ترا هر انگشت
پیچیده نامه‌ای بود از کاغذ حنایی
(دیوان سلیم، ص ۴۰۱)

نامه را رنگین به خوناب جگر کردم سلیم
می رود بر دست او، کاغذ حنایی بهترست
(دیوان سلیم، ص ۶۳)

درآید چو کلکم به رفتار، گردد ز رنگینتی جلوه، کاغذ حنایی

(دیوان سلیم، ص ۵۱۳)

کلیم کاشانی هم ابیاتی دارد که در آنها «کاغذ حنایی» ذکر شده است:

کاغذ غم‌نامه را کردم حنائی از سرشک تا به یاد او دهم چشم به خون پرورده را

(دیوان، ص ۹۴)

نویسم نامه و از بس که خون می‌گیرم از هجرت

تو گویی کاغذ مکتوب من رنگ حنا دارد

(دیوان)

این بیت هم از واعظ قزوینی است:

ای رنگت از طراوت چون اطلس ختایی وی دستت از نزاکت چون کاغذ حنایی

(دیوان، ص ۴۰۸)

این دو بیت هم که نمی‌دانم از کیست و از کجا به یادداشت‌های خود آورده‌ام نقل

می‌کنم:

پس از دیدار قاصد چون فتادم دیده بر کاغذ

شد افشان بس که اشک حسرتم پاشیده بر کاغذ

جواب نامه آن شوخ را قصاب خونین دل

حنایی کرده از بس روی خود مالیده بر کاغذ

خودرنگ (مفرد)

در نسخه‌های مجلس و همدان ذکر شده است.

دارچینی

ظاهراً از رنگ‌های مفرد بوده و آنرا از دارچینی می‌گرفته‌اند. فقط در مجموعه

الصنایع (ص ۴۶) ذکر شده است.

دو روی

در مجموعه الصنایع (ص ۴۶) آمده و گفته شده است که سفید و لعلی است.

رعنایی

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی (گ ۱۵۲ ب).

زرد

ذکر آن هم به عنوان مفرد هست و هم مرکب، و گفته شده که رنگی است ساخته شده از زرد چوبه و آبلیمو. در گلزار صفا (ص ۲۴۲) و نسخه های مجلس و نوربخش و همدان ذکر رنگ زرد آمده است.

زرد چوبه ای

در گلزار کشمیر یاد شده است.

زرد لعلی (مفرد)

در نسخه همدان یاد شده است.

زرد لیمویی

در مجموعه الصنایع (ص ۴۷) یاد شده است.

زعفرانی (مفرد)

در نسخه نوربخش یاد شده است.

زعفران رنگ است و کاغذ پوشش این بستان و باغ

برگ زر (ظ: رز) چون کاغذی. کاندز زنی در زعفران

(دیوان ازرقی، ص ۷۹)

در مقامات حمیدی (ص ۱۳۷ چاپ انزلی نژاد) آمده:

«پیر صاحب اندیشه مشعبد پیشه قطعه ای کاغذ مزعفر از پاره حریر اخضر بیرون آورد و ببوسید».

زنگاری (مفرد)

در نسخه نوربخش، همدان، مجلس و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۴) یاد شده است.

سبز (مرکب)

در مجموعه الصنایع (ص ۴۶)، همدان و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۶) یاد شده است.

سبز طوطکی (مرکب)

در نسخه نوربخش یاد شده است.

سرخ (مفرد)

از گل معصفر (گل رنگ) می ساخته اند. در نسخه نوربخش، همدان، مجلس و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۳) یاد شده است.

سوسنی (مرکب)

در نسخه نوربخش یاد شده است.

سیاه

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی (گ ۱۵۳ ب).

شیلانه

در مجموعه الصنایع (ص ۴۶) یاد شده است.

طاووسی

در مجموعه الصنایع (ص ۴۶) یاد شده است.

طوطکی (سبز)

در مجموعه الصنایع (ص ۴۷) یاد شده است.

عنابی

در مجموعه الصنایع (ص ۴۶) یاد شده است.

عودی

در مجموعه الصنایع نسخه ساعدی گ ۱۵۳ ب و همدان و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۶) یاد شده است.

فریسه (مرکب)

در نسخه‌های همدان و مجلس و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۷) یاد شده است.

فستقی / پسته‌ای (مرکب)

در جغرافیای اصفهان (ص ۱۰۵) که از قرن ۱۳ ه است آمده:
«جماعت کاغذگر... چند جور کاغذ، سابق می‌ساختند. یکی فستقی که خیلی صاف و خوش قلم بود».

در نسخه نوربخش و مجموعه الصنایع (ص ۴۷) یاد شده است. در اشعار شاعران قدیم هست (نک: لغت‌نامه دهخدا).

فیروزه‌ای

در مجموعه الصنایع (ص ۴۷) یاد شده است.

فیروزی قلمی

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی گ ۱۵۳ ب.

لاکی

نسخه ساعدی گ ۱۵۴ ب.

رنگ قلعی

در مجموعه الصنایع نسخه کتابخانه مرکزی ۱۴۸۹ آمده است.

گاهی (مفرد)

در نسخه‌های همدان و مجلس و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۵) یاد شده است.

کبود (مفرد)

از نیل گرفته می‌شود. در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ از کاغذ کبود ساده یاد شده است.
گر نسخه‌های شعرم از کاغذ کبودست خالی ز حکمتی نیست چون کاغذ دوائی است

(دیوان مخلص کاشانی، ص ۲۴۶)

کاری ز چرخ ناید جز بی‌دماغ کردن اینز کاغذ کبودست از بهر داغ کردن
(دیوان ایما اصفهانی)

گل اناری

مجموعه الصنایع نسخه ساعدی گ ۱۵۴ الف.

گل شفتالوئی

در نسخه نوربخش یاد شده است.

گلگون (مرکب)

در نسخه‌های همدان، مجموعه الصنایع (ص ۴۷) و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۷)
و رسم الخط یاد شده است.

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۳۹.

لاجوردی

در مجموعه‌الصنایع (ص ۴۷) یاد شده است.

لعلی

در مجموعه‌الصنایع (ص ۴۵) یاد شده است.

مرمری (مرکب)

در نسخه نوربخش یاد شده است.

نارنجی (مرکب)

در نسخه‌های نوربخش، همدان، مجموعه‌الصنایع (ص ۴۷) و گلزار صفا (چ مایل هروی، ص ۲۴۷) و رسم‌الخط یاد شده است.

نارنجی و لعلی (?)

شاید کاغذی بوده است که هر روی آن به یک رنگ می‌بوده در مجموعه‌الصنایع یاد شده است.

نباتی (مفرد)

شاید مقصود کاغذهای به رنگ «کیاهی» و «نخودی» کم‌رنگ باشد. در مجموعه‌الصنایع نسخه ساعدی (گ ۱۵۴ ب) و گلزار کشمیر یاد شده است. این شعر در فرهنگ آندراج از آرزو شاعر فارسی‌زبان هندوستان گواه است:

کساغذ دیوان من هم شد نباتی «آرزو» نیست از شیرین کلامی حاجت حلوا مرا
آن‌طور که شنیده‌ام چاپخانه‌چی‌های قدیمی مصر کاغذهای زرد و کم‌رنگ را
«نباتی» می‌نامیده‌اند.

نخودی

در مجموعه‌الصنایع (ص ۴۶) یاد شده است.

برگ پنجم: رنگ در کاغذ / ۱۴۱

در نسخه زیبای جهانگیر (ص ۲۷۴) از کاغذ نخودرنگ یاد شده است.

نفتی

مجموعه‌الصنایع نسخه ساعدی گ ۱۵۴ الف.

◆ برگ ششم: کاغذ ابری

یک قسم از کاغذ رنگ شده کاغذ ابری است. در این نوع کاغذ چند رنگ مختلف به طور درهم و پیچاپیچ به کار می رود. چون طرح های آن شباهتی به پاره های ابر در آسمان دارد به «ابری» مشهور شده است.

این شیوه رنگ کردن کاغذ در ایران و عثمانی و شامات و هندوستان و ماوراءالنهر مرسوم بود و محققان را در باره سرزمینی که این هنر آنجا ایجاد شد اختلاف نظر است. مستندترین اطلاعی که در باره یکی از سازندگان کاغذ ابری دیده ام در نامه محمد یحیی قزوینی به میر محمد طاهر است^۱. در آن آمده است:

«کاغذ ابری شما در اقصی نقاط بلاد منتشر شده و ذوالفقارخان که چند برگ به او تحفه کردم مقرر کرد اکثر کتب نفیسه کتابخانه اش را از این کاغذ حاشیه کنند».

احمد سهیلی خوانساری در مقدمه گلستان هنر (ص ۴۱ و ۴۲، ۴۳) بی ذکر مأخذ نوشته است که این هنر در عهد شاه طهماسب از هند به ایران آمد.

۱. «نامه محمد یحیی قزوینی به میر محمد طاهر واضح کاغذ ابری به نظم و نثر» (در ستایش از کاغذ ابری ساخته میر محمد طاهر)، برگ ۱۱۹-۱۲۰، مجموعه ۳۸۴۶/۶۴ کتابخانه ملی ملک (فهرست، ۷/۹۹).

احمد گلچین معانی در کاروان هند می‌نویسد:

«مخترع آن ملا محمدامین جدول‌کش مشهدی معروف به "جدول‌کش" از مذهبیان خراسان بود که در فتنه اوزبکیه به هند رفت و به دربار خانخانان عبدالرحیم خان پیوست و اوایل قرن یازدهم در هند درگذشت».

ولی بنا به تحقیقات متعاقب (از سمسار و ذکاء) عبدالله مروارید در قرن ۱۰هـ آنرا اختراع کرده است.

در باره تاریخ کاغذ ابری به چند مطلب باید توجه کرد: ۱. واقعاً واضح آن چه کسی بوده و در کجا وضع شده است. ۲. سازندگانی که نامشان باقی است گردآوری شود. ۳. قدیم‌ترین کاغذهای ابری که موجود است یعنی بر روی آنها نوشته تاریخ‌دار ضبط است مشخص شود.

هنرشناسان غربی اکثراً تمایل به آن دارند که ساخت کاغذ ابری را به عثمانی منسوب کنند و محققان ترکیه خود بر آن اصرار دارند که قلمرو عثمانی را زادگاه ابری (به تلفظ آن‌ها به کسر الف) بشناسانند.^۱

خوشبختانه موقعی که تحریر نهایی این یادداشت (پس از قریب به پانزده سال که از نگارش آغازین آن می‌گذشت) رو به انجام می‌رفت دو مقاله به زبان فارسی در باره

۱. درباره کاغذ ابری این نوشته‌ها مطالعه کردنی است:

1977. Kamil Dürüst: "Ebru: Marbled paper". *Crossroads*. 3 (1976) 24-27, 5 (1978): 20-21.

1977. M. Ugur Derman: *Türk Sanatında ebru*. (Istanbul) (Akyayinlari Turk Suslee Sanatlari Series 55).

چند مقاله به ترکی در آن هست.

1986. Anne Chambers: *The Practical Guide to Marbling Paper*. London.

1988. Yves Porter: "Kāqaz-e Abri. Notes sur la technique de la marbrure". *Studia Iranica*. 17 (1989): 47-55.

1996. Nedim Sönmez: *Ebru. l'art du papier marbré turc*. Traduit de l'allemand par D. M. Caillieux. Hückelhoven.

کاغذ ابری منتشر شد و هر دو حاوی اطلاعات خوبی است. یکی به قلم محمدحسن سمسار در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۲، ۱۳۶۸ هـ ش، ص ۵۷۰ - ۵۷۴) و دیگری به قلم یحیی ذکاء در مجله آینده (۱۳۶۹ هـ ش) که هر دو تقریباً هم‌زمان نشر شد. این دو حاوی اطلاعات خوب تاریخی است.

ظاهراً قدیم‌ترین قطعه خطی که بر کاغذ ابری نوشته شده است و تاریخ دارد از مالک دیلمی مورخ سال ۹۶۲ هـ است که به مجموعه «درمان» محقق ترک تعلق دارد و عکس آن در پیوست این رساله از کتاب او نقل شده است. در باره ابری‌سازی رساله‌ای به ترکی مورخ ۱۰۱۷ هـ نزد همان درمان هست که عکس چهار صفحه‌اش در کتاب او آمده.

در فهرست گنجینه صفی (ص ۲۳، ۲۴) که فعلاً قدیم‌ترین دفتر ضبط از اطلاعات نسخه‌شناسی و بازمانده از سال ۱۱۷۱ هـ است، مکرر ذکر ابری در وصف کاغذ نسخه‌های خطی دیده می‌شود.

ناظم الاطباء نفیسی در فنود سار نوشته است کاغذ ابری ضخیم و درخشان را از کشمیر می‌آورده‌اند و آن را از آب شنبلیله می‌ساخته‌اند. ضمناً نوشته است بهترین کاغذ ابری را در روزگار او (ق ۱۳ هـ) صحافی در همدان می‌ساخته است.

کاغذ ابری در رویه جلد‌ها، آستر بدرقه کتاب‌ها، حاشیه‌سازی قطعه‌ها و مجالس تصویر به کار می‌رفت. در قطعه‌نویسی هم مرغوبیت و زیبایی خاص داشت.

کاغذ ابری در شعر فارسی دوره صفوی مقامی خاص یافت و در بسیاری از اشعار شاعران مشهور آن دوره از مضامین تازه محسوب می‌شد. ورود اصطلاح کاغذ ابری در شعر فارسی دوره صفوی خود قرینه است بر این که چنین هنری در آن روزگار کاملاً مرسوم شده بود و شعرا به مناسبت ظهور آن نوع کاغذ دلفریب تازگی آن را مضمون شعر ساخته بودند و ظاهراً بیش از یکصد سال دوران رونق چنان اشعار نیست. پس از آن چون کاغذ ابری عادی شده بوده دیگر شعرا بدان توجه نداشتند.

از کلیم کاشانی این ابیات را دیده‌ام:

چنان رنگی به روی کار آورد

کز آتش کاغذ ابری توان کرد

(دیوان، ص ۳۴۸)

ز طومار ابری دهد نهر یاد

ز سقف تو تا عکس بر وی فتاد

(دیوان، ص ۴۰۵)

شاعر در این بیت نظرش به تلون مزاج کسی است که در باره او به انتقاد پرداخته است.

در دیوان سلیم طهرانی هم اشعاری که با کاغذ ابری مضمون‌سازی شده هست:

شود گر کاغذ ابری نمایان

ازو دارند مردم چشم باران

(دیوان، ص ۵۵۳)

درین هوا بشنو از من و نگاه مدار

به خانه کاغذ ابری که بیم سیلاب است

(دیوان، ص ۶۶)

شفق ابر بهاری را هماهنگ

فلک چون کاغذ ابری به صد رنگ

(دیوان، ص ۵۴۰)

ز مژگانم به هر جانب ز بس افشان خون دارد

بود چون کاغذ ابری بیاض چشم گریانم

(دیوان، ص ۳۵۸)

در این بیت کلمات «افشان» و «بیاض» هم از اصطلاحات مربوط به کاغذ است. تازگی خاص مضمون در این است که شاعر سفیدی چشم را به بیاض تشبیه کرده است.

نامه را کاغذ ابری کنم از موج سرشک

شاید آن طفل قبولش کند از رنگینی

(دیوان سلیم، ص ۴۰۹)

صائب تبریزی هم اشعاری دارد که احمد گلچین معانی آنها را در فرهنگ اشعار

صائب (ج ۲، ص ۵۸۰ - ۵۸۱) دسته‌بندی کرده است و این‌هاست:

هست باران داشتن از کاغذ ابری طمع	چشم ریزش از کف خشک لثیمان داشتن
دیده تر کاغذ ابری شد از خشکی مرا	همچنان گردون سنگین دل فشارم می‌دهد
غلط به کاغذ ابری کنند دیده‌وران	فشرد بس که فلک ابرهای احسان را
گر چنین بندد به خشکی کشتی احسان محیط	یک قلم چون کاغذ ابری شود بی‌آب ابر
داشت باران طمع از کاغذ ابری صائب	از لثیمان جهان آن‌که سخاوت می‌خواست
مضمون «کاغذ ابری» در اشعار شاعران دیگری که دیده‌ام این‌هاست:	
غرش از گلزار امکان گر کند منع سحاب	کاغذ ابری نگردد آفتابی در جهان
	(از شفیعا، در چراغ هدایت، ص ۱۲)
خورده بر یکدگر ز بی‌صبری	کار خط و سواد چون ابری
	(دیوان واعظ قزوینی، ص ۶۱۴)
پیش قاصد چون دلم اظهار بی‌صبری کند	نامه را پرواز رنگم کاغذ ابری کند
	(از میرزا معز فطرت، به نقل از فرهنگ آندراج)
تا ز حال دیده‌گریان من آگه شوی	بعد از این بر کاغذ ابری نویسم نامه را
	(شعرای کشمیر، ۱ / ۲۳۹)
ز موج سبزه و گل بس که گشته عکس‌پذیر	به رنگ کاغذ ابری شدت ابر بهار
	(دیوان فیاض لاهیجی، ص ۷۵)
می‌کشان را به جز از آب و هوا مسکن نیست	خانه نقاشی ابری ز سحاب است اینجا
	(دیوان اشرف مازندرانی، ص ۱۹۹)

صفحة ابری شدم از بس که در اعضای من

رعشة پیری به هم آمیخت الوان حواس

(دیوان اشرف مازندرانی، ص ۲۷۴)

تا بدانی بی تو من صد رنگ گریان می شوم

کاغذ ابری نمودم کاغذ مکتوب را

(مضامین مشترک، گلچین)

نیست بی جا نامه را گر کاغذ ابری کنم

یعنی از بس بی تو کردم گریه آب از سر گذشت

(دیوان مخلص کاشانی، ص ۱۲۳)

درد دلی به کاغذ ابری رقم کنم

شاید که پی به دیده گریان من بری

(از میر رضی دانش مشهدی، به نقل از فرهنگ آندراج)

درد دلم به کاغذ ابری رقم کنید

شاید که پی به دیده گریان من برد

(ملا علی، به نقل از تذکرة نصرآبادی، ج ۱، ص ۵۳۱)

از نوشته های منثور هم نمونه آورده می شود:

یکی از میرزا جمال تحقیق، به این عبارت:

«سوسن از صفحه چمن تر زبان حدیقه خواندن است و ترشح بر کاغذ ابری

مشغول رشحات نوشتن»^۱.

بند دیگر از میرزا جلال طباطبایی است که با کلمه ابری بازی کرده و نوشته است:

«از پریشانی خیالات گوناگون کاغذ نسخه منشئات را که بیت الشرف آفتاب معنی

است ابری می نماید»^۲.

طغرای مشهدی در انشائی آورده است:

«از گل های ابر طعن بر صفحه ابر می دارد...».

۱. در نامه میرزا جمال تحقیق، برگ ۲۲۹ رو.

۲. دست نویس بادلیان، ش 9، Ouseley Add. برگ ۳۲۴ رو.

این نکته را هم بیاورم که در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ ذکر «کاغذ ابری ساده» شده است.

اعجاز هراتی در انشای معروف خود به نام تعریف اصفهان (ص ۱۷۸) می‌نویسد:
«...گل‌های همیشه بهار رنگ بست (?) "کاغذ ابری" به تموج رطوبت، شبنم‌آسا از عذار صفحه چکیده، اعجاز نفس جان‌بخش نسیم ورق کاغذ مسطر کشیده را به جای موسیقار در بزم نغمه سنجان چمن عشرت نواخته و مسیحای عطر ریاحین مشام‌آفرین ليقه دوات را نافه‌گشای مشک تر بساخته».

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۲۴۲.

❖ برگ هفتم: آهار مهره

به کار بردن «آهار مهره» در کاغذ برای شفاف و نرم ساختن رویه آن است، تا قلم به آسانی بر آن گردش کند و مرکب در اجزاء متخلخل کاغذ پخش نشود. این شیوه از قرون آغازین رواج و ساخت کاغذ در میان ایرانیان و دیگر مسلمانان مرسوم شد. در زبان عربی «مهرق» استعمال شده که معرب آن کلمه است. قلقشندی نوشته است:

«مهرق القرطاس الذی یکتب فیه»^۱.

کهن ترین متنی که در آن ذکر «کاغذ مهره زده» دیده ام شعر سوزنی سمرقندی، شاعر قرن ۶هـ است. این شاعر در وصف لک لک می گوید:

دید لک لک را پری چون کاغذ مهره زده ... زد بتیر تازه در سرهای پر لک لک بچه

(دیوان سوزنی، ص ۸۱)

شاهد قدیمی تر در نامه های عین القضاة (ج ۱، ص ۱۱۱) دیده می شود:

«و آنکه شب و روز در آن کند که کاغذ مهره زده طلب کند»

مراد سفید و براق بودن کاغذ است.

۱. صبح الاعشی، ۶ / ۴۸۲-۴۸۴.

برای آهار مهره شدن، کاغذ را به آمیخته‌ای از نشاسته و لعاب سریش می‌اندودند و سپس آن را با جسمی نرم که کاملاً صیقلی و بی‌هیچ‌گونه خراشی باشد - مانند شیشه، سنگ مرمر و سنگ یشم - مالش می‌دادند. در حین مالیدن سنگ، کاغذ را به آرامی مرطوب می‌کرده‌اند. آداب مهره‌زدن در بعضی از رساله‌های خط هست. از جمله سلطان علی مشهدی به طرز گویایی از آن وصف کرده و سروده است:

ساز آهار از نشاسته کن	یادگیر این ز پیر پخته سخن
اولاً کن خمیر و آب بریز	پس بجوشش دمی به آتش تیز
پس لعاب سرش بدو کن ضم	صاف سازش، نه نرم و نی محکم
رو به کاغذ بمال و سعی نمای	تا که کاغذ نیوفتد از جای
کاغذ خویش چون دهی آهار	مال آبی به روی او زنهار
مهره کاغذ آن‌چنان بساید	که رخ رخ در او بننماید
تخته مهره پاک باید شست	زور بازو، ولی نه سخت و نه سست

از بیتی در سروده ملا طغرای مشهدی چنین می‌فهمیم که کاغذهای آهار مهره شده را که بنا به گفته سلطان علی مشهدی نمناک می‌کرده‌اند پس از مهره کشیدن در زیر «قیدی» می‌گذاشتند تا از چروک شدن و ناهمواری برکنار بماند. آن شعر این است:

از او مهره کش چون نباشد به تنگ که چون کاغذش کرده در زیر سنگ
مقصود از سنگ در این جا مهره است. آهاری که بر کاغذ می‌زده‌اند کف مانند بوده است و طغرای مشهدی بدان اشارت دارد:

به کاغذ کشد بس که بیهوده کف شود بوی آهار ازو برطرف

(طغرا، نسخه ریلدائز)

نمونه مضمون‌سازی کاغذ و آهار بیتی است از کلیم کاشانی:

ز وصف تیغش اگر صفحه حرف بپذیرد جدا ز یکدگر افتند کاغذ و آهار
(دیوان)

محمد حافظ اصفهانی (اوائل قرن ۱۰ هـ)، هم روزگار سلطان علی مشهدی، در کتابی
ابتکاری به نام نتیجه الدوله (ص ۸) ضمن برشمردن صنایع اختراعی خود، از مهره کشیدن
کاغذ و روانی مداد بر روی آن نکته‌ای تازه و جالب توجه دارد و از آن معلوم می‌شود که
خود دستگاهی برای این کار به وجود آورده بود:

«ششم جواز (دستگاه) مهره کشیدن کاغذ است که سبب راحت و آسانی و فراغت
است و این قطعه در تاریخ آن (سال ۹۱۲) گفته شده:

در زیر چرخ مهره بدین نوع کس ندید

توفیق آن بود ز عنایات سرمدی

خیر محمدی است که مولای احمد است

تاریخ او از آن شده تخیر محمدی»

کاغذگر برای مهره کردن، کاغذ را بر روی تخته‌ای پاک پهن می‌کرد و به آهار مهره
کردن آن می‌پرداخت. لسانی شیرازی در شهر آشوب خود اشارتی شاعرانه به این کار کرده
و تخته را به «سینه» و مهره را به «دل» تشبیه کرده است.

کاغذگر من فتنه خوبان چگل چون صحن سرای دیده دارد منزل

تا مهره شود کاغذ آن مهر گسل من تخته و مهره سازم از سینه و دل

(شهر آشوب، ص ۱۳۵)

از مندرجات شهر آشوب محمد شفیع همدانی (ق ۱۲ هـ) چنین برمی‌آید که بعضی از
کاغذگران نخست کاغذ را مهره می‌زده و سپس بر آن آهار نشاسته می‌داده‌اند. آن‌جا که
در باره کاغذگر سخن گفته است می‌نویسد:

«صحاف قضا به سفیدمهره خورشید انور مهره کشید و به نشاسته سفیدرویی گندم...

نزاکت سرشت آهار داده به مرتبه‌ای خوش قماش بود که اگر...»^۱

۱. شهر آشوب محمد شفیع همدانی، دست‌نویس کتابخانه مرعشی (قم)، گ ۱۷ ر.

بعضی از کاغذگران در آهار دادن کاغذ، سریشم ماهی به کار می بردند و سپس بر آن مهره می زده اند. این مطلب در رساله خط (ص ۶۰ کتاب آرایه در تمدن اسلامی) آمده است به این عبارت:

«قدری سریشم ماهی سفید را سه شبانه روز در آب پاک کند و بعد از آن به آتش نرم گرم کند. در حال «شود» بیالاید و کاغذ بدان برآرد و به احتیاط خشک کند و مهره زند و بنویسد».

در نسخهٔ خمسة کتابخانه چستر بیتی (ش ۱۹۶) مجلس مهره زدن کاغذ کشیده شده است. در حاشیهٔ یکی از صفحات مرقع جهانگیر تصویری از مهره زدن کاغذ ترسیم شده است. آکی موشکین محقق روس هم در مجموعه‌ای که از مینیاتورها چاپ کرده، مجلسی از تصویر مهره زدن آورده است.

کاغذ مهره زده همیشه مرغوب تر بود. حتی در دوره‌هایی هم که کاغذهای کارخانه‌ای فرنگ به ایران وارد می شد کاغذ را برای خوش نویسی و راحت نویسی مهره می کردند. ظاهراً اشاره‌ای که بصیر الملک شیبانی در روزنامهٔ خاطرات خود کرده مربوط به کاغذ فرنگی است. نوشته است:

«۱۶ محرم [۱۳۰۲هـ] نیم دسته کاغذ خوب خریدم الوان آهاردار. ده دانه از قلم‌ها را منصور تراشید بردم پیش شاه... عرض کردم این کاغذها خوش قلم است بنویسد».

یعنی کاغذها نرم است و قلم بر روی آن آسان حرکت می کند.

در جغرافیای اصفهان (ص ۱۱۳) آمده:

«جماعت مهره کش دو صنف بزرگ هستند. یکی صنف آنها کاغذ مهره می کنند و مهره کردن آنها تعریف دارد و صنف دیگر قلم کار مهره می نمایند».

❖ برگ هشتم: مقادیر و اوزان در کاغذ

اطلاعاتی که از مقدارشناسی کاغذهای قدیم در مآخذ ایرانی داریم قسمتی مربوط است به کاغذهایی که کاغذگرها می ساختند و آن را کلی فروشی می کردند. قسمتی دیگر مرتبط است به کاغذهایی که برای مصارف مختلف بریده می شد، مانند آنچه در فرمانها، سندها، قبالهها، نامهها یا کتابها استعمال داشت.

اصطلاحاتی که از لابلائی متون و مآخذ به دست آمده است به نظم الفبایی در این جا آورده می شود:

۱. انگشت کاغذ

این اصطلاح به مناسبت گرانندی بها و کمیابی کاغذ و برای مشخص ساختن تکه ای کوچک از آن است هنوز هم «یک بند انگشت کاغذ» گفته می شود. در عقد العلی (ص ۶۳) - که تاریخ سلاجقه کرمان و نوشته قرن ۶ ه است - این عبارت را می یابیم:

«ناگاه صاحب خبر آمد، یک انگشت کاغذ پیش وی فرستاد».

احوال محمود شاشی آورده است:

«پس آن چکمن را با چند بند کاغذ به رسم هدیه بر
فرستادند».

در منتخب التواریخ (ج ۱، ص ۲۶۵) نیز آمده:

«دبیری می آمد و آن حکم نامه را که به مقدار هشتاد و
مفصل می خوانند».

۱. رساله نقتة المصدور دوم، ص ۲۱۳.

اما «بند» به معنی تکه کاغذ هم استعمال شده است. از جمله در جوامع الحکایات (۱/۵، ص ۱۱۰) آمده است:

«گفت دوات و قلمی و بندی کاغذ بیار». یا (۱/۵، ص ۲۳): «به یک بند کاغذ بیست هزار مرد مبارز را در متابعت و مشایعت خود آورد».

عوفی در باب‌الالباب (ص ۸۶) از فخرالدین مبارکشاه مروزی این بیت را نقل کرده است:

بند کاغذ از کلام تو چو بیند فاضلی گوید اندر بند کاغذ تنگ شکر می‌رود

در دوره قاجار اصطلاح «بند» برای مقدار زیادتری از کاغذ بوده ولی نه باز به مانند امروز که به پانصد ورق بزرگ (برابر قطع روزنامه) گفته می‌شود.

بصیر الملک شیبانی در روزنامه خاطرات خود مربوط به سال‌های نخست قرن ۱۴ هـ می‌نویسد:

«امروز منصور نیم بند کاغذ خرید. هشت دسته را فرستادم صفیه پاکت بسازد».

همچنین رجوع شود ذیل دسته.

۳. پاره کاغذ

تکه‌ای کوچک از کاغذ که همانند با اصطلاح «انگشت کاغذ» است.

بر پاره کاغذی دو سه حرفی توان کشید. دشنام هر چه هست، غرض یادگار تست

(دیوان وحشی بافقی)

«کاغذ پاره» هم همان مفهوم را دارد. عوفی در جوامع الحکایات (۱/۵، ص ۳۳)

نوشته است:

«وقتی که فضل سهل در کار آید آن کاغذ پاره به خدمت او بر».

ناگفته نماند که اصطلاح «تازدن» هم در مورد کاغذ هست و آن عبارت است از ورق کاغذ را بر روی هم خواباندن به منظور آن که جزوه سازند یا چند قسمت کنند.

۶. تخته کاغذ

اصطلاحی است که ظاهراً در عهد صفوی مرسوم می‌بوده و به یک ورق بزرگ کاغذ گفته می‌شده چنان‌که از نوشته‌ای در دیباچه بیاض معروف به سواد اعظم (گ ۲۱۰ پ) بر می‌آید:

«بر عزم ترتیب دادن مجموعه‌ای مصمم گردید. تا آن‌که چند تخته کاغذ را ورق ساخته و اوراق را به شکنجه جلد و شیرازه در انداخته، شب و روز با خود می‌داشت...».

در بیتی از ندیمی (ق ۵۹)، که پیش از این دیدیم «تخته» استعمال شده است.

۷. جزازه

در عربی استعمال دارد: «قطعة کاغذ علیها شیء مکتوب»^۱.

۸. جزو کاغذ

در متون مختلف آمده است. از آن جمله در خیرالمجالس (ص ۷۱):

«هفت جزو کاغذ مرتب شده است...».

در تحفة المحیّین (ص ۱۱۱) آمده:

«... اما بهن می‌باید چنانکه در عرض آن جزوی کاغذ بزرگ گنجد».

کلمه «جزودان» نیز از عصر صفوی به بعد استعمال یافت. «جزوه» هم برگرفته از

۱. الخزانة الشریفة، حبیب زیات، ۳ / ۱۵۶.

همین اصطلاح است. اصطلاح دیگری که برای همین مفهوم تا قرن هفتم / هشتم استعمال می شد «کراسه» بود نظیر آن چه امروز به آن «فرم» (forme) گفته می شود. چون در گفتار دیگری که به اصطلاحات مربوط به نسخه خطی اختصاص دارد از «کراسه» یاد می شود در این جا ذکری از آن نمی کنم.

۹. حُزْمَةُ کاغذ

در ترجمه رساله قشیریه (ص ۳۶۰) آمده است:
«یکی بود از دوستان ما، از وی حُزْمَةُ کاغذ خریدم».

۱۰. خریطَةُ کاغذ

در سیرالملوک خواجه نظام الملک (ص ۳۸) آمده:
«خریطه های کاغذ او همه بیارند».

این اصطلاح برای شناساندن جای کاغذ است که معمولاً در نامه نویسی مورد لزوم بود، علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهق (ص ۸۱) نوشته است:
«ای دواتی خریطه کاغذ حاضر کن».

۱۱. دُرْج کاغذ

کاغذهایی را که در نامه نویسی پادشاهان و بزرگان مصرف می شد در پارچه های می پیچیده اند. در تاریخ بیهقی (ص ۱۵۸) از «درج سبک» یاد می شود به این عبارت:
«پس بیرون از صدر بنشست. دوات خواست. بنهادند و دسته کاغذ و درج سبک چنان که وزیران آن را برند و نهند».

این اصطلاح در ترجمه فرج بعد از شدت (ص ۱۲۱) نیز آمده است.

در تاریخ الوزراء (ص ۷۶) نیز آمده است:

«درج کاغذ شمشیری است که بر خلاف عادت آنگاه روشن شود که از مداد نگار گیرد».

در همان متن (ص ۱۵۳) آمده:

به نزد خواجه بر دم درج شعری که شعری با بلندی بود ازو پست
همچنین این اصطلاح در تجارب السلف (ص ۳۳۵) نیز آمده است:
«وزیر درجی کاغذ برگرفت».

و در جایی دیگر از تجارب السلف (ص ۲۸۷) آمده است:

«من (ظهیرالدین ابوشجاع وزیر) در جوانی زر مغربی و خطهای منسوب دوست
می داشتم. زر به دست خویش خرج کردم و از خطوط ابن مقله و ابن بواب چهل و
دو درج حاصل شد».

در تاریخ قطبی (ص ۲۰۶) آمده:

نوشتند درجی به سلطان مصر که ای برتر تاجداران مصر

۱۲. دست کاغذ

این اصطلاح ظاهراً همان است که بعدها و از جمله اکنون به صورت «دسته»
مصطلح شده است. ابو حیان در الامتاع و الموائسة (۱ / ۶۱) از یک دست کاغذ فرعونی یاد
می کند. ممکن است که در نسخه نویسی «دسته» به تحریف «دست» نوشته شده باشد.

۱۳. دسته کاغذ

از مصطلحاتی است که امروز هم به کار می برند. شواهدی را از روزگارهای پیشین
به طور مثال می آوریم.

بیهقی در دو جای این اصطلاح را دارد، یکی:

«منشور بر سه دسته کاغذ به خط من مفرط نبشته شد و آن را پیش امیر برد»^۱.

جای دیگر آن عبارت است که ذیل «درج کاغذ» آورده‌ایم.

انوری هم دو بار دسته کاغذ را در شعر خود آورده است:

پارم سه دسته کاغذ نیکو بداده‌ای امسال از آن حدیث ورق چون بشسته‌ای

(دیوان انوری، ص ۴۵۸)

دسته‌ای ده، کاغذی فرموده‌ای این روزها در تقاضا، گرچه زان پس نوک کلکم تر نشد

(دیوان انوری، ص ۳۸۱)

در بیت دوم می‌گوید اگر چه ده دسته کاغذ مرا داده‌ای برای نوشتن کافی نبود.

در جوامع الحکایات عوفی (۱/۵، ص ۲۶۰) این عبارت آمده است:

«اگر خواهد یک معنی موجز را دسته‌های کاغذ به عبارت شیرین بنویسد و اگر

خواهد فصول مطول را به کلمه‌ای چند موجز مشبع در قلم آرد».

در تحفة‌المجین (ص ۱۱۱) آمده:

«... در عرض آن جزوی کاغذ بزرگ گنجد تا اگر دسته کاغذ را جهت کتابت

مجزا کرده باشند به زیر آن تنگ نهند».

ابن حسام خوسفی در مقام درخواست کاغذ گفته است:^۲

زانجا که ارجمند بود مردم شریف اشراف بی‌رجند همه ارجمند باد

در همت بلند نیارند کوتاهی دولت قرین مردم همت بلند باد

یک دسته کاغذ از ره احسان و مردمی از دستشان رسیده به این مستمند باد

در عصر قاجار مقدارش بیست ورق بوده است. فروغ نائینی در فروغیستان (ص ۲۵۰)

نوشته است:

۱. تاریخ بیهقی، ص ۱۴۸. ۲. «ابن حسام خوسفی و برخی از آثارش»، ۲۵۷-۲۵۸.

«و کاغذ را "ورق" [نویسند] لکن چون به بیست و چهار ورق برسد نیز "دسته" نویسند و چون به بیست دسته رسد "بند" و "خُزْمه" نویسند».

۱۴. دستجه کاغذ

اصطلاح دیگر مشابه با «دسته» است شاید و به مقدار کمتر از آن گفته می‌شده. آن را دوبار در دستور الملوک (ص ۹۳ و ص ۳۱۵) می‌بینیم:
«قیمت سی دستجه کاغذ دولت‌آبادی به جهت تحریر ارقام هر ساله از وجوهای محال ضبطی وزیر اصفهان به انعام او مقرر بود».

در عربی هم استعمال داشته است. نطنزی در دستور اللغه در فایده‌بخشی تألیف خود نوشته است^۱ که کاغذ زیاد مصروف آن نمی‌شود و یک «دستجه» کفایت دارد و در پایان آن آمده است:

«جمعت بعون الله تعالى جميع اللغة المستعملة مفسرة بالفارسية الدرية في نصف دستجه کاغذ»^۲.

۱۵. رطل کاغذ

این اصطلاح تا سی‌چهار سال پیش در بازار شیراز مرسوم بوده است.

۱۶. شقه

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی در بیتی آورده است:

شقه کاغذ دانم ز منت نیست دریغ زان‌که در حق منت هست کرمها پیوست

(دیوان، ص ۵۳۷)

همین بیت در خاتمه جامع الالخان (ص ۱۷۴) آمده است.

۲. همان.

۱. دستور اللغه.

۱۷. طبق کاغذ

رایج‌ترین اصطلاح در میان پیشینیان برای نشان دادن صفحات بزرگ کاغذ و هم برای شمار زیاد آن «طبق کاغذ» است. وضع این اصطلاح ظاهراً آن بوده است که خمیر کاغذ را در ظرف‌هایی که برای قالب‌گیری پهن می‌کرده‌اند «طبق» می‌نامیده‌اند و هر ورق را یک طبق می‌گفتند و معمولاً به آن میزان خرید و فروش می‌شده است. البته طبق‌ها به اندازه‌های مختلف بوده است و ما درست نمی‌توانیم دریابیم دقیقاً به چه اندازه می‌بوده است. از اشاره‌ای که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در مقدمه لطایف الطوائف دارد تا حدودی می‌توان به اندازه طبق آگاه شد. ظاهراً هر طبق به اندازه دو برابر کتاب‌های به قطع سلطانی بوده است، یعنی تقریباً به اندازه روزنامه‌های امروزی. خواجه در آن جا (۳/۲ و ۱۵) می‌نویسد:

«و چون خواسته که صور اقالیم را... مضبوط و راست کند... ضرورت دید که اوراق آن بزرگ‌تر باشد... صورت ولایات... تفحص نموده طرح آن بر اوراق بزرگ کشید... بدان سبب اوراق کاغذ بزرگ ساخته که هر یک با مقدار شش طبق کاغذ باشد و آن صور بدان کشیده و چون کاغذی چنان قطع بزرگ دست داد خواسته که تمام تصانیف او جمع کرده در یک مجلد کتاب نویسند... شرط کرده شد که از حاصل موقوفات آن ابواب، اول هر سال یک نسخه تمام مکمل از مجموعه رشیدی و دیگر کتب که مصنیفات مخدوم عز نصره است از هر یک بر کاغذ به قطع حال بغدادی لطیف و نیکو بنویسند».

خوشبختانه از مجموعه رشیدی و کتاب‌های دیگر نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی چند نسخه هست که بر همان کاغذهای مورد نظر او، یعنی ساخته شده در ربع رشیدی، کتابت شده است.

اصطلاح «طبق کاغذ» را که در مراجع زیر دیده‌ام به ترتیب قدمت نقل می‌کنم:
علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهق (ص ۲۱۸) نوشته است:

«اگر چه دیوان او (حاجی بن محمد بن منصور) بیست طبق کاغذ باشد»
در اسکندرنامه کالیستنس دروغین (ص ۱۵۷) آمده:

«همه حکایت‌ها که در این کتاب بیاوردیم بر پنج طبق کاغذ نیاید».

در التوسل الی التوسل (ص ۲۱۷) آمده است:

«چندان هزار مکتوبات او برسد که عطاران ولایت و سمه و حنا در ادراج آن پیچند و بیطاران ناحیت کاغذ سوخته از نبشته‌های او سازند بل که مجلدان شهر اوراق مسودات او را رایگان درنپذیرند و گله‌دوزان روستا از اطباق مخاطبات او انفت نمایند».

عوفی در باب الالباب (۱ / ۲۶۹) در مورد دیوان شرف‌الدین شفروه نوشته است:
«در نیشابور زیادت از صد طبق کاغذ دیده‌ام».

نجم‌الدین دایه در مرصاد العباد (ص ۱۵) می‌نویسد:

«... در سلک عبارت کشید و بر اطباق ورق نهاد و این اوراق تحفه طالبان...».

در همان متن (ص ۲۶) آمده:

«عنان قلم به دست تصرف غیب سپرده شد تا هر گوهر ثمین که از مواهب غیب به ممکن دل رسد زبان قلم در سلک عبارت کشد و بر طبق ورق نهد و به تحفه بدان طرف برد».

عبدالواسع جبلی گفته است:

دلم چو کاغذ آماجگاه مجروح است ز رنج مدح مرا نیست یک طبق کاغذ

(دیوان، ص ۶۱۲)

در مناقب العارفين (ج ۱، ص ۴۲۵) آمده است:

«همانا که طبقی چند کاغذ مخزنی آورده...»

و نیز در همان متن (ج ۱، ص ۵۵۷) آمده:

«شیخ ... قریب صد طبق کاغذ را ورق ورق برمی‌گرفت و در تنور می‌انداخت».

خواجوی کرمانی سروده است:

طبق‌های آن نه مجلد بدرّد ورق‌های این هفت دفتر بلرزد

(دیوان، ص ۲۴)

دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة خود نوشته است:

«و دیوان اشعار او مشهور است و در نیشابور از صد طبق کاغذ دیده‌ام»

باز از هموست (ص ۲۵۱):

«در رساله‌ای که تصنیف فرموده و موسوم است به "مفتاح" می‌گوید که هزار طبق

کاغذ در راه و رسم تصوف سیاه کردم».

در تمجید نامه حسین کاشفی بر مشیخة حمویی آمده است:

«... و شحت اوراقها بخطوط الاعالی و حلیت اطباقها بخطوط من رقوم ذوی

المعالی...»^۱.

جامی سروده است:

به نزل خامه جامی که کاغذش طبق است دهان گشای که بهر تو بر طبق کرده

(دیوان جامی، ص ۶۷۶)

حامدی سروده است:

نهاده بر طبق کاغذی چو عطاران فروخت در همه بازار زعفران، نرگس

(دیوان حامدی، ص ۳۵۷)

شاه داعی شیرازی گفته است:

دیده‌ای سوی یک طبق کاغذ نظری از ورای سبع طباق

(کلیات شاه داعی، ۲/ ۲۱۴)

۱. نسخه ش ۲۱۴۳ دانشگاه تهران (فهرست، ۷۸۳/۹).

عرفی شیرازی سروده است:

طبق را پی طعمه چشم امید شده چون طبق‌های کاغذ سفید

(دیوان عرفی)

باز از عرفی است:

آتشین لاله دل، صد ورق است هر ورق مائده صد طبق است

(دیوان عرفی، ص ۲۸۳)

محمد علی طاهریان به من نوشته بود که هنوز در دامغان اصطلاح طبق برای کاغذ متداول است.

۱۸. قطعه کاغذ

در بدایع‌الوقایع واصفی هروی (ج ۱، ص ۲۵۶) آمده:

«حضرت خواجه دوات و قلم و قطعه‌ای کاغذ پیش این کمینه فرستادند».

۱۹. لوله کاغذ

اشرف مازندرانی در موردی گفته است:

هم لوله کاغذت و هم بند قلم هم مهره کشنده و هم آهار ده است

(دیوان اشرف مازندرانی، ص ۳۵۵)

۲۰. من کاغذ

این اصطلاح وقتی به کار می‌رفت که کتب و اوراق را وزنی می‌فروخته‌اند، همان‌طور که در روزگار ما کاغذ باطله را به کیلو می‌فروشند. به کار بردن «من» برای کاغذ مشابهتی دارد با «رطل» که پیش از این دیده شد.

در راحة‌الصدور (ص ۳۴۴)، که بازمانده از عصر سلجوقی است، برای نمودن اوراق زیاد بازمانده از آثار شاعری به نام نجم‌الدین دوبیتی آمده است:

«وارثان و برادران پنجاه من کاغذهای دوبیتی قسمت کردند».

۲۱. ورق (برگ) کاغذ

این اصطلاح از رایج‌ترین مصطلحات در تعیین مقدار کاغذ است و از قرون پیشین در کلام شاعران و نویسندگان استعمال داشته است. ابن ندیم اغلب مقدار و حجم نسخه‌ها را به تعداد ورق یاد کرده است. در عبارت نجم‌الدین دایه (مرصاد العباد، ص ۲۶) و در شعری که از خواجه‌ی کرمانی نقل شد و پیش از این دیدیم، اصطلاح ورق دیده می‌شود. شهردان در نزهت‌نامه‌ی علایی (ص ۳۴۲) می‌نویسد:

«و همانا ورقی هزار و پانصد و بیشتر تا دو هزار ورق بودی.»

در ترجمه‌ی فارسی تاریخ‌الحکمای قفطی (ص ۶۲) آمده است:
«اما ریطوربقا... و این کتاب به خط احمد بن الطیب سرخسی دیده شده نزدیک به صد ورق.»

❖ برگ نهم: هنر و کاغذ

هنرمندان ایرانی با روش‌هایی چند می‌کوشیده‌اند کاغذ را زیباتر و دل‌پسندتر بسازند و از آن جمله است:

۱. رنگ کردن کاغذ

در این باره در برگ پنجم سخن گفته شده است. همچنین در این باره به بیان الصناعات نگاه شود^۱. در آن اصطلاح «گونه‌دادن» آمده است. از متخصصان مشهور در این فن سیمی نیشابوری^۲ بود که دولت‌شاه سمرقندی در باره او نوشته است:

«رنگ‌آمیزی کاغذ و سیاهی ساختن و افشان و تذهیب حق او بود»^۳.

سیمی رساله‌ای در باره رنگ‌کردن کاغذ دارد به نام جوهر سیمی که اخیراً متن آن را پورتر فرانسوی در کتاب خود به چاپ رسانیده است^۴. باید یاد آور شد که نوشته‌های

۱. بیان‌الصناعات، ص ۳۴۵-۳۵۰.

۲. درباره سیمی نیشابوری به تحقیق انوری مراجعه شود. ۳. تذکره دولت‌شاه سمرقندی، ص ۴۱۲.

4. Yves Porter, *Peinture et Arts du Livre*, pp. 182-197.

رنگارنگ و شب تاب (فانوس) ساختن را می توان در شمار صنایع کاغذی دانست.

۲. ابری ساختن کاغذ

پیش از این از آن یاد شد.

۳. افشان کردن کاغذ

آن است که بر روی کاغذ ذرات طلای محلول یا نقره و یا رنگ های دیگر می پاشیده اند، برای آن که کاغذ سفید را از یک نواختی به در آورند. این گونه کاغذ زیباتر و گرانبها تر می بود. در گلستان هنر (ص ۲۷) آمده است که مولانا عبدالله طباطبائی در این کار استادی داشت. در مقدمه آن کتاب (ص ۴۰ و ۴۱) از هفت نوع زرافشان یاد شده است.

نسخه هایی که بر کاغذ افشان است میان مجموعه های نسخ خطی به آسانی قابل تشخیص و تمایز است.

در بیاضی از مکاتیب عصر صفوی^۱ ذکر کاغذ افشان برای نوشتن یا مکاتبات سلطنتی شده است.

در فهرست گنجینه صفی و در عرض های نسخه های خطی اصطلاح کاغذ افشان مکرر دیده می شود.

ذکر آن در جامع مفیدی (۳/۱، ص ۱۱۵ و ۳۹۶) نیز آمده است.

این اصطلاح در شعر فارسی هم آمده. از جمله واعظ قزوینی (ق ۵۱۱) سروده است:

کرده از اشک پر، به صد افغان دامن خویش کاغذ افشان

(دیوان واعظ قزوینی، ص ۶۱۵)

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، ص ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۷، ۳۱۱.

شاعر هم عصر او کلیم کاشانی نامه معشوقه را کاغذ آتش زده می داند که دانه های اشک (به جای لکه های افشان) آن را پوشانده است:

نامه اش کاغذ آتش زده را می ماند جابه جا اشک چو افشان شرار افتاده

(دیوان، ص ۳۱۲)

باز همو می گوید:

کلیم افشان کن اول صفحه ای را از خوی خجالت

که بر هر کاغذی نتوان نوشتن شعر رنگین را

(دیوان، ص ۹۵)

مهربان اورنگ آبادی از شاعران قرن ۱۲ هـ هندوستان گفته است:

عرض حال چه ضرورت زبانی، قاصد کاغذ نامه به خون جگر افشان شده است

(تذکره روز روشن، ص ۷۸۲)

در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هراة (ج ۱، ص ۲۶) نیز آمده:

بدالله تا کند نقل کلام وحی آثارش فلک چون صفحه کاغذ شد و انجم زرافشان

۴. مسطرکشی

عبارت بوده است از خط کشی کردن کاغذ به طور نامرئی، برای آن که خط بر آن راست نوشته شود. عمل پیشینیان مثل امروز نبود که خطها بر کاغذ هویدا باشد. در آن روزگار صفحه مقوّا را به اندازه مطلوب نخ می کشیدند و آن را زیر کاغذ می گذاشتند و با فشار آوردن به وسیله مهره یا دست اثر خطوط متوازی نخ را به روی کاغذ پدیدار می ساختند تا جای نوشتن مشخص باشد. معمولاً لای هر یک از دو خط کتابت می کردند.

در شگرف نامه ولایت (گ ۱۹۳ ر) که سفرنامه اعتصام الدین هندی (تألیف ۱۱۹۹ هـ)

در مسافرت به انگلیس است، این عبارت را می بینیم:

«دیگر آن که چون در ولایت [انگلیس] کتاب از چهارپه تیار سازند رسم مسطر در آن جا نیست. مستر جان سونتین چند مسطر از احقر تیار گردانیده بسیار پسند کرد که از خط کشیدن بر کاغذ مسطر کردن خوب است».

می خواهد بنماید که اصول مسطر سازی در میان فرنگی ها یا نبوده و یا از میان رفته بوده است.

در شعر فارسی اصطلاح مسطر زیاد دیده می شود.

کلیم کاشانی گفته است:

هر که را باید نوشتن نسخه آداب فقر صفحه تن را ز نقش بوریا مسطر زند
(دیوان، ج ۱، ص ۳۰۷ چاپ صدری)

و عنایت الله در دیباچه کلام منیر (گ ۲۰ پ) گفته است:

بیت بیش سزای تحسین است	از بلندی چون نظم پروین است
از پی او بتان سیم عذار	کرده مسطر ز رشته زنار
بس که رنگین معنی است یقین	کاغذ ساده را کند رنگین
هر طرف از سواد او بر بست	دسته گل به تار مسطر بست

شماه ای از آداب سطر بستن در تحفة المحیین (ص ۱۱۱) نیز مسطور است.

۵. جدول کشی

جدول کشی، کمند اندازی، ستون بندی، تذهیب، ترصیع، تشعیر، تحریر و طلاپوشی موضوع مقاله جداگانه ای خواهد بود^۱.

۶. کلفت کردن کاغذ

از چسبانیدن دو ورق کاغذ و مهره زدن به آن یک ورق کاغذ کلفت می ساخته اند.

۱. (شاید) هنر و مردم، ش ۸۵.

به طوری که دو کاغذ به یک کاغذ تبدیل می‌شد و پستی و بلندی نداشت. نوشته‌اند که این نوع کاغذ با کاغذ سلطانی برابر بوده است.

در فصل سی‌ام مجموعه الصنایع ذیل «حلیة الکتاب» آمده است:
«کاغذ را سطر کردن که بغدادی شود».

۷. دو پوست کردن کاغذ

این عمل چنان بود که کاغذ را از سوی ضخامت دو تا می‌کردند به طوری که از یک ورق کاغذ دو ورق کاغذ نازک به دست می‌آمد. به آن «دو پوسته» گفته می‌شد.

۸. قطاعی (کاغذ بری)

در این باره در برگ پنجم، ذیل «کاغذ بری»، سخن گفته شده است.

۹. کهنه کردن کاغذ

این کار را به قصد تقلب و جعل و کهنه نشان دادن سند و نوشته و کتاب انجام می‌داده‌اند. در فرخ‌نامه جمالی (ق ۶ هـ) ذکر آن رفته است (ص ۱۶۸). پیش از آن ابن مسکویه در تجارب الامم در اخبار سال ۳۱۹ هـ (ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۷) آورده است که دانیالی جعال گفته بود برای این کار می‌بایست اوراق را در گاه نهان کرد. بعد آن‌ها را در ته کفش گذاشت و چند روز راه رفت. در این صورت زرد رنگ و کهنه به نظر آید. بسیاری از کاغذهای «مزور» که اشخاص برای تزویر ارائه می‌کرده‌اند بر روی این گونه کاغذها بوده است. محمد دبیر سیاقی در باره کاغذ مزور مقاله‌ای دارد که در مجله سخن چاپ شده است.^۱

۱. در: نشریه سخن، بهترین شاهد مثال نسخه قابوسنامه‌ای است که ظاهراً در ایران ساخته و به آمریکا

۱۰. پاک کردن کاغذهای قدیمی

به منظور استفاده مجدد از کاغذهای نوشته شده و همچنین به منظور نابود کردن و از میان بردن نوشته کاغذ بوده است. حبیش تفلیسی از آن به نبشته بردن از کاغذ تعبیر کرده است.^۱ در بعضی از دوره‌ها به تعصب کتاب‌ها را به شستن محو می‌کرده‌اند. به مانند «کتاب شویان» دوره مظفری که نوشته کتاب‌های فلسفی را می‌زدوده‌اند و محمد تقی دانش‌پژوه مقاله‌ای در این باره منتشر کرده است.^۲

البته شستن کاغذهایی که دیگر خواندنی و ماندنی نبود باب بود. معمولاً پاره کردن کاغذ و از بین بردن آن معمول نبود. زیرا بر کاغذ شسته شده دوباره می‌نوشتند. یا آن‌که کاغذ کهنه را از نو خمیر می‌کردند و کاغذ تازه می‌ساختند.

حافظ سروده است:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

(دیوان، ج ۱، ص ۳۳۲)

نظیری نیشابوری می‌گوید:

از یک حدیث لطف که آن هم دروغ بود امشب ز دفتر گله صد باب شسته‌ایم

(دیوان نظیری، ص ۶۶۰)

کلیم کاشانی گفته است:

طیب از عرق شرم نسخه‌ها را شست ز بس که منفعل از درد بی‌دوای من است

(دیوان، ص ۱۳۳)

این جا باید از «قلع آثار» هم یاد کرد و آن چربی از کاغذ بردن و نظایر آن است.

→

فروخته شد. برای تفصیل به مقاله «کاپوسنامه فرای، تمرینی در فن تزویرشناسی» از مجتبی مینوی، در: یغما، س ۹ (۱۳۳۵)، صص ۴۴۹ - ۴۶۵، ۴۸۱ - ۴۹۵ و به مقاله یوپ مراجعه شود. نسخه‌های مجهول مبحثی جداست و این جا جای تفصیل ندارد.

۱. بیان‌الصناعات، ص ۳۵۵.

۲. راهنمای کتاب، س ۸ (۱۳۴۴هش): ۷۲.

امروز لکه گیری گفته می شود. فصل سی و نهم از رساله قلع آثار تألیف عمادالدین محمود شیرازی (ق ۱۰ هـ) در طریقه قلع روغن از ورق و کاغذ است (نسخه شماره ۸/۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). باب سی ام مجموعه الصنایع با عنوان «صفة حلیة الكتاب» درباره روغن از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی کردن و سیاهی ساختن و دوده گرفتن است.

اصطلاح «لکه گیری» در یادداشتی بر نسخه ش ۲۱۸۶ مرکز احیاء میراث اسلامی، در پایان رساله اول از شیخ محمد بن جمال الدین تهرانی آمده که در شب چهارشنبه ۲۶ رجب ۱۳۰۴ از لکه گیری کتاب فارغ شده است (فهرست، ج ۶: ۱۸۷).

❖ برگ دهم: مصارف دیگر کاغذ

۱. اطلاعات کلی

مصرف اصلی کاغذ سفید در روزگاران گذشته برای نوشتن کتاب، نامه، فرمان، منشور، قباله، دفتر محاسبه و دیگر کارهای از آن دست بود. کاغذ در عهد قدیم از متاع‌های ارزان نبود. هماره با صرفه‌جویی مورد مصرف قرار می‌گرفت. در جوامع الحکایات برای نشان مقدار کم کاغذ «کاغذی نمک» عنوان شده است.

کاغذهای باطله و نوشته‌های بی‌مصرف در مقوآسازی جلد کتاب به کار می‌رفت. یا این‌که آن‌را برای کاغذسازی دوباره خمیر می‌کردند و از آن کاغذ می‌ساختند. مقداری هم در مصرف عطاری و پیشه‌های دیگر مصرف می‌شد.

۲. چاؤ

در دوره ایلخانان به مدتی کوتاه در ساختن چاؤ (پول کاغذی) از کاغذ استفاده کردند ولی پسندیده مردم ایران نشد و آن رسم برافتاد. رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ (چاپ باکو، ۳/ ۲۸۷) در این باره نوشته است:

«و چون به سمنان آمد آوردو بوقا از خدمت گیخاتو برسید با چند خروار چاو و آلات آن از کاغذ سپید و آل و غیره. غازان خان فرمود کی در مازندران و این حدود از غایت نمناکی هوا آلات آهن و سلاح را بقا نمی‌باشد کاغذ را چگونه تواند بود و فرمود تا تمامت را بسوختند».

فرستادن کاغذ به‌طور تعارف و سوغات و تحفه مرسوم بود و از جمله طرایف و تنکسوق در شمار می‌آمد. پیش‌تر دیدیم که علی صفی مؤلف رشحات عین الحیات (ص ۴۰۳/۲) نوشته بود که خواجه محمود شاشی چند بند کاغذ به رسم هدیه برای مولانا احمد به کاریز فرستاده بوده است.

۳. اسباب بازی کاغذی

در چین و هندوستان، صنایع کاغذی و استفاده از آن در هنر از ایران مرسوم‌تر بود. به‌طور مثال مؤلف گلزار کشمیر (ص ۳۶۵) یکی از صنایع کاغذسازان را «شطرنج کاغذی» نام برده است.

ساختن گل کاغذی و فانوس و اسباب‌بازی از جمله فرفره و بط کاغذی و مرغ پرنده نیز در اغلب دوره‌ها مرسوم بود. از جمله حبیش تفلیسی اشارتی به آن‌ها کرده است.^۱ سیاه مشق‌نویسی خود گواه و نشانه‌ای است از این‌که چون کاغذ کم بوده است حد اکثر استفاده از سراسر سفیدی کاغذ می‌شده است.

این‌که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (ص ۱۲۲) در باره سخاوت عبدالله مأمون نوشته است:

«مأمون بفرمود تا به بغداد او را تره و هیزم بفروشد، کاغذ می‌خریدند و به عوض هیزم می‌سوختند تا سفره گشاده‌اش همه روز دایر باشد»

۱. بیان‌الصناعات، از جمله ص ۴۱۳ (بط کاغذی). نیز مطلع‌سعدین ج ۲، د ۱: «و بازیگران از کاغذ مقوّا صورت جانوران ساخته بر روی بسته بودند» ص ۳۳۰.

دلالت بر آن ندارد که آن قدر کاغذ زیاد بود که به جای هیزم می سوزاندند. مقصود نویسندگان آن است که مأمون برای آماده ساختن غذا گران ترین چیز سوختی را مصرف می کرد.

آن چه مسلم است این است که کاغذ از امتعه گران بها و گاه تحفه ای و به مقدار کم بوده است. شعرهایی که شعرای مشهور در طلب کاغذ در مدح بزرگان زمانه خود گفته اند گواهی است بر آن. تقاضاهایی که معمولاً شاعران داشته اند اسب بوده است و جو و گاه برای علوفه آن و شراب و هیزم.

۴. شاعر و طلب کاغذ

نخست از انوری ابیوردی سه قطعه را که در طلب کاغذ سروده است می آورم:
قطعه نخست «فی اقتراح القرطاس» عنوان دارد و کاغذ را برای نوشتن نسخه دیوان سنایی می خواسته است:

عزم آن دارم که روزی چند بنویسم دو بیت لیکن از بی کاغذی بیستی نکردم سواد حالی از داری به تایی چند یا بد یا سره از سر گستاخی از رفت این سخن با آن بزرگ	شعر او، مرغی که آسان اندرون آید به دام هست امیدم که این خدمت چو بگزارد پیام دستگیری آیدم، اما عطا اما به وام تا بدین بی خردگی معذور دارد و السلام (دیوان انوری، ص ۲۱۵)
---	--

پارم سه دسته کاغذ نیکو بداده ای
امسال از آن حدیث ورق چون بشسته ای
(دیوان انوری، ص ۴۵۸)

ماجرایی خردده وار اندر میان باید نهاد

باورم دار، ارچه کس را آن ز من باور نشد

دسته‌های ده، کاغذ فرموده‌ای زان روزها
در تقاضا گرچه زان پس نوک کلکم تر نشد
خواستم تا قطعه‌ای پردازم امروز اندر آن
زین مطول‌تر، ولیکن زین مطول‌تر نشد
زان‌که چون اندیشه کردم از بیاضش چاره نیست
حالی از بی‌کاغذی دستم به نظمش در نشد

(دیوان انوری، ص ۳۸۰)

مسعود سعد سلمان نیز در شعری که پیش از این (برگ نخستین) آورده شد به
خواستن کاغذ اشاره کرده است.

عبدالواسع جبلی هم در طلب کاغذ گفته است:

دلم چو کاغذ آماجگاه مجروح است ز رنج آن‌که مرا نیست یک طبق کاغذ
چو در مدیح تو زین پس قصیده‌ای گویم مگر سواد کنم بر بیاض دیده خود
(دیوان عبدالواسع، ص ۶۱۲)

اشرف مازندرانی یا شاعری دیگر که نامش از یادم رفته گفته است:

رضی ملت و دین ای که با افاضت تو به رسم طعنه توان گفت ابر را فیاض
ز خازن کرمت بر سبیل گستاخی همی کنم ورقی چند کاغذ استقراض
محمد بن حسام خوسفی مؤلف خاورنامه، در قطعه‌ای مفصل از اشرف بیرجند طلب
کاغذ کرده و سروده است:

یک دسته کاغذ از راه احسان و مردمی از دستشان رسیده بر این مستمند باد^۱
همو در بیتی دیگر برای نوشتن قرآن کریم طلب کاغذ کرده و گفته است:
بنده را از پی یک مصحف اگر لطف کنی قدری کاغذ اگر بذل کنی در کارست
در جنگ‌ها نامه‌ای از امامقلی بیک صایغ (گاه صانع) در این موضوع نقل و چند

۱. «ابن حسام خوسفی و برخی از آثارش»، ۲۵۷-۲۵۸.

نسخه از آن شناخته شده است. این رقعہ در نامہ بہارستان، س ۵ (۱۳۸۳)، ش ۱ و ۲، دفتر ۹ - ۱۰: ۱۳۵ - ۱۴۴، تحت عنوان «رقعہای در باب طلب کاغذ» چاپ شدہ است.

۵. کاغذ دعا

مریض‌هایی کہ از شفای طبیبان مایوس می‌شوند بہ دعا رجوع می‌کنند. محمد بن محمود زنگی بخاری در بستان العقول (ص ۱۹۸) نوشتہ است:

«بسا کہ بر کاغذ پارہ‌ها بنویسند و بر دیوارها و ستون‌های مساجد و بیع بچفسانند... چنان کہ گویند خدای تعالی بر آن مسلمان رحمت کناد کہ فلان کس را بہ چنین مرض درمادست بہ دعا یاد دارد».

۶. کاغذ در زندان

زندانی اجازہ داشتن کاغذ نداشت. زیرا نمی‌بایست نامہ‌نویسی کند. شاهد موردی است کہ در خلاصۃ التواریخ در بارہ زندانی بودن اسماعیل میرزا گفتہ شدہ و چنین مقرر بودہ است کہ دوات قلم و کاغذ سفید بہ او ندهند. حتی کنارہ‌های سفید کتبی را کہ برای خواندن در اختیار او می‌گذاشتند می‌بریدند تا پارہ کاغذ سفیدی در اختیار نداشتہ باشد.

۷. کاغذ فرستادن با کبوتر

در این بارہ از سلیم طهرانی بیتی آورده می‌شود:

بہ زندگی پی میراث خواریم صد بار گرفته همچو کبوتر ز من همان کاغذ

(دیوان سلیم)

۸. صنایع کاغذی

در کتاب گلزار کشمیر (ص ۳۶۳) از صنایع ساخت کاغذسازان ذکر اشیایی می‌شود کہ برای ما ناشناخته است: شیر جنگلی - قلمدانی - دہ مشتی - ہشت مشتی مہین حریر -

رنگ آمیز برای لفاف پشمینه.

همان مؤلف در جای دیگر کتاب مذکور ضمن صنایع جلدسازان ذکر از پهکه ابرک کرده است و در زمرة کار قلمدان سازها می نویسد که پیاله های کاغذی و شطرنج کاغذی و رکابی های کاغذی می ساخته اند.

۹. کرة کاغذی

کریم الدین ابوبکر بن محمود سلماسی مهندس که در سال ۶۶۴ هـ در مراغه بود و قطعاً در رصد مراغه سمتی داشته است کرة زمین را از کاغذ ساخته بوده است، هم چنان که اشیاء دیگر. در مجمع الآداب ابن فوطی (۴ / ۶۵) در این موضوع آمده است:

«کان له معرفة بحلّ الكاغذ إلى أن يصير كالعجين و يعمل منه الآلات كالطبايق و الزبادی و المقالم و هو الذي صنع كرة الأرض من الكاغذ و جاءت مجفوفة في غاية ما يكون و خطوا عليها صورة الأقالیم.»

♦ برگ یازدهم: خرید و فروخت

در بعضی از شهرها بازاری به کاغذ فروش‌ها اختصاص داشت که به بازار، راسته و سوق کاغذفروش‌ها معروف می‌بود. از جمله در سمرقند به گفته مؤلف القند فی ذکر علماء سمرقند سوق الوراقین وجود داشته است (تا قرن ۱۶ هـ).

زکریای قزوینی نوشته است کاغذفروش‌ها در محله کرخ بغداد معروف بوده‌اند^۱. در تاریخ جدید یزد (ص ۱۵۷) می‌بینیم که در قرن ۹ هـ در یزد بازاری به «بازار کاغذیان» نام داشت. همان‌طور که بازار صحافان هم در آنجا بود.

بعضی از کاغذفروشان مردم فاضل و شاعر بودند. در تحفة سامی نام دو شاعر آمده که کارشان کاغذ فروشی بود: یکی مولانا عبدالکاشانی (ص ۳۷۲) و دیگر صفایی تبریزی (ص ۳۱۷). در باره دومی می‌نویسد: «به کاغذفروشی وجه معاش می‌گذرانند».

کاغذفروشان رئیس صنف از خود داشته‌اند، از جمله در پروانچه حسن مذهب در پاورقی گلستان هنر (ص ۱۴۵-۱۴۷) ذکر شده است.

ملا علی کاغذفروش در اواخر دوره ناصرالدین شاه از کسانی بود که کتاب هم چاپ می‌کرد. کتاب آداب الشریعه (چاپ سنگی ۱۲۹۵ هـ) از کارهای چاپی اوست.

۱. آثار البلاد، ص ۴۴۴.

بهای کاغذ

آگاهی در باره بهای کاغذ زیاد نیست. در ترجمه تاریخ یمنی، معروف به تاریخ عتی، (ص ۲۴) عبارتی به این صورت می‌بینیم که:
«پنج تا کاغذ و قرصی مداد که دو درم سیاه ارزد».

البته دلالت بر آن ندارد که کاغذ ارزان بوده است. می‌خواهد بگوید این متاع با بها در برابر چیزهای دیگر بی‌ارزش مانده است.
قصه جالب توجهی که با تاریخ و گرانی کاغذ مربوط می‌شود حکایتی است از عهد وزارت ابوالحسن فرات وزیر المقتدر خلیفه و آن را مؤلف تجارب السلف (ص ۲۰۴) نوشته است:

«گویند در ایام گل هر روز پانصد دینار گل خریدی، و در هر نوبت که وزیر شدی شمع و برف و کاغذ گران گشتی... و در سرای او حجره‌ای بود که او را حجره کاغذ خواندندی. هر که در سرای او آمدی به کاغذ محتاج شدی از آن خانه بستدی».

این حکایت دلالت بر آن دارد که آن وزیر کاغذهای موجود در شهر را می‌خرید و در خانه خود احتکار می‌کرد و به بهای بیشتر می‌فروخت.
اطلاعی دقیق که از بهای کاغذ خطایی در عهد سلطان حسین بایقرا وجود دارد یادداشتی است که در نسخه شاهنامه (ش ۱۵۱۰ موجود در طوپقاپی سرای) می‌بینیم و مربوط به قرن نهم است:

«کاغذ خطایی هر ورقی بیست دینار برای یک شاهنامه ششصد ورق دوازده هزار دینار».

اگر روشی را که برای مصرف کاغذ در کارهای دیوانی در دوره صفوی مرسوم بوده است بنا به اصل استصحاب، سنتی سابقه‌دار بدانیم، معلوم می‌شود به هر وزیری مقداری معین پول برای تهیه کاغذ می‌داده‌اند. در دستور الملوک (ص ۸۰) می‌بینیم که

آمده است:

«و قیمت سی دستچه کاغذ دولت آبادی هر ساله به صیغه کاغذ بها به جهت تحریر ارقام و احکام و فرامین و غیرهما از وجوهات ضبطی وزیر اصفهان...».

آداب و احترام

در نوشتن منشور و حکم و فرمان و دیگر اوراق دولتی قواعد و ضوابط مشخص و معینی وجود می داشت تا از ضایع شدن کاغذ امتناع شود. یعنی اندازه قطعه کاغذ که برای هر مورد می بایست استعمال شود در کتاب های ترسل معین شده بود. حتی مقدار حاشیه ای که هر فرمان یا عریضه می توانست داشته باشد مقرر و مشخص بود. بعضی از متون ترسل آن ضوابط را به ما نشان می دهد. مأخذ مهم تر «بیاض» بسیار مهمی است از اواخر عصر صفوی که در آن مسوده یا سواد عده ای از احکام و فرامین و نامه های بزرگان ضبط و ضمناً نوع کاغذ و اندازه هر یک به شرح و تفصیل بیان شده است. این نسخه اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی است و عکس آن در فرهنگ ایران زمین چاپ شده است.^۱

از مجموعه ای متعلق به کتابخانه بادلیان در آکسفورد این اطلاعات را به دست آورده ام:^۲

«اما آنچه از سلطان زمان به اطراف نویسند یا عرضه داشت که نواب سلطان زمان فرستد ادب آن است که بر کاغذ سفید نویسند. منشی باید که چون کاتب در مراتب و مناصب از مکتوب الیه بزرگ تر باشد بیاض بالای مکتوب را بسیار گذارد و پهنای کاغذ را از عادت زیاده گیرد و سطور را از یکدیگر دور نویسد و مکتوب را نیچد و سر کاغذ را مهر نکند مگر به ضرورت... و چون مکتوب الیه و معروض علیه در ترتیب و منزلت از کاتب و مخاطب به جاه و

۱. «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی».

۲. متأسفانه شماره و نام آن مجموعه به هنگام استنساخ (زمستان ۱۳۶۴ هـ ش) فراموش شده است.

راه بزرگتر باشد بر عکس این مقدمه باید کرد. یاض اول کمتر باشد و عرض باریکتر بگیرد و قلم را از آن صیر دهد و خطوط بهم نزدیک نویسد و محکم پیچد و سر مکبوب مهر کند که این جمله به اصب نزدیکتر است و نام خود را در زیر خط دوم نویسد آنجا که نوشته باشد که بینه کمترین یا کمترین بساط یوسان یا مخلص دولت خواه یا... یا پر ظهر کاغذ به انگشتی مهر کند...

و در هر مکبوب که باشد پاره‌های از کنار راست آخر آن قطع باید کرد تا از شکل مرهی بیرون آید که حکما را در تحوست این صورت اتفاق است...

هرگاه از زبان بزرگی نویسد و مهمی در ارسال آن مکبوب مطلوب باشد بعد از نوشتن نگاه کند که ناگاه سیزده سطر واقع شده باشد و اگر سیزده سطر واقع شده باشد چیزی در آن نغزاید تا رفع آن تحوست شود.

بعضی از فقها برای کاغذ احترام شرعی قائل بوده‌اند از جمله در صلوة مسعودی^۱ (برگ ۱۲۵ ر - ۱۲۶ ر) که از کتب قدیم فقه عامه است جایی که صحبت از نخواستن در خانه‌های (اطاقی) است که قرآن در آن گذاشته شده باشد این طور نقل شده است:

«مسئله: در خانه‌های که مصحف بود نباید خفتن. باید که مصحف را در خانه دیگر نهد یا آویزد و اگر خانه از یکی بیش نیست باری زیر سر آویزد... و امام اعظم رحمه الله هرگز در بازار که کاغذ فروختندی بی‌وضو در آن بازار نرفتی و این تعظیم مسلمانی است. در حیره الفقها و حجت القضا است که خواجه ابوحنص کبیر بخاری رحمه الله گفته است که وقتی محدث بودمی یا بازار و دکان کاغذفروشان برنگذشتمی.

و فقیه ابواللیث سمرقندی رحمه الله گفته است که اگر قطار شتران را کاغذ بار بود و بر آن شتر آخر مصحف هم بود و من محدث باشم مهار شتر اول را نگیرم. و امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که اگر قطاران شتران بود، یکی این سر بادیه و یکی آن سر بادیه و بر آن شتران آخرین مصحف بود و من محدث باشم

۱. نسخه خطی مجموعه جلفائی اصفهانی که مجموعه خود را به دانشگاه لوس آنجلس فروخت و من به لطف آقای وائینگ ویلسون، کتابدار بخش شرقی آن دانشگاه از آن بهره‌ور شدم.

مهار شتر اول را نگیرم. و خواجه منصور ماتریدی رحمه الله گفته است وقتی که من محدث بودمی به سر پل مقام برنگذشتمی. جوازه‌های (?) کاغذ آن‌جا نزدیک است»^۱.

ابن الحاج الفاسی (د: ۷۳۷ هـ) در کتاب المدخل گفته است کاغذسازها نباید اوراق نوشته را دو باره خمیر کنند زیرا ممکن است در آن‌ها اسم خداوند و یا مطالب شرعی باشد. پس لگدکوب شدن آن‌ها را خلاف حرمت می‌دانسته است.^۲ شاید علت این‌که صوفیه کتب را دفن می‌کردند لزوم حرمت‌گذاری نسبت به کاغذ و نوشته روی آن بوده است.

۱. عبارت در نسخه چنین است ظاهراً عبارت چیزی بوده است به این معنی که «چون کارگاه‌های کاغذ آن‌جا نزدیک است».

۲. المدخل، ۴ / ۸۳، به نقل از کورکیس عواد، «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، ص ۱۲۸.

◆ برگ دوازدهم: بازپسین روزگار کاغذ سنتی

بازپسین روزهای زندگی سنتی کاغذ با اواخر دوران قاجار هم‌زمان شد. هنر کاغذسازی سنتی ظاهراً تا اوایل مشروطیت به صورت محدود در ایران وجود داشت. آنچه نیک می‌دانیم این است که در دوره فتحعلی شاه کاغذی در اصفهان می‌ساخته‌اند که به آن کاغذ «چهار بغل» می‌گفته‌اند.

در سفرنامه هولتسر آلمانی و ایران در دوران قاجار نگارش مارخام انگلیسی (ص ۴۰) ذکری از کاغذی که در اصفهان می‌ساخته‌اند شده است.

اولیویه در سفرنامه خود از کاغذ ساخت ایران (ظاهراً تهران) یاد کرده است و محمد طاهر میرزا در ترجمه خود (ص ۱۷۴) آن را آورده است:

«کاغذ آن‌ها قدری کلفت است و پر سفید نیست. اما برای استعمال خودشان در قبول کردن مرکب و رنگ نقاشی بسیار خوب باشد. از کهنه ریسمانی و عموماً از پارچه پشمی نیز بخصوص کاغذ سازند. آنچه از ابریشم باشد مانند کاغذ چین شفاف و رقیق و بادوام است.»

در تهران کاغذی ساخته می‌شد که آن را «قورخانه‌ای» می‌نامیده‌اند و نامش حکایت از آن می‌کند که در قورخانه دولتی (محل اسلحه‌سازی نظامی) ساخته می‌شده است. از

وقتی که تجارت با ونیز آغاز شد (یعنی حدود قرن ۱۰ هـ) وارد کردن کاغذ اروپایی مرسوم شده بود. مخصوصاً در عصر صفوی رایج بود. در عهد قاجاری کاغذ از روسیه و ممالک اروپا به ایران می آمد. در مرآت البلدان ضبط است که صد لنگه کاغذ تحریر از طرابوزن و هشتاد لنگه از اردبیل آمده، کاغذ عطاری نود لنگه از اردبیل.

چون مصرف روزبه روز در تزیید بود در دوره ناصرالدین شاه فکر ایجاد کارخانه کاغذسازی شد و تلاش هایی چند در این راه انجام گرفت. آنچه می دانیم این موارد است.

دیدیم که در دوره امیرکبیر نوعی از کاغذ به امیری شهرت داشت و دو چرخ کاغذگری از روسیه آورده شده بود و سفارش دو چرخ دیگر کرده بودند. در مجموعه نوادر الامیر (ص ۳۰۴) این طور آمده است:

«مقرر شد عجاله برای دو دستگاه چرخ دستی کاغذسازی که همراه آورده اند کارخانه ساخته و چرخ راه بیندازند و به محمودخان جناب ناصرالملک مصلحت گزار ارز مقیم سنت پترزبورغ نوشتند که دو دستگاه دیگر از همان چرخ کاغذسازی خریده ارسال نمایند».

متن امتیازنامه کاغذسازی در مجموعه عهدنامه ها (ش ۷۱۴ کتابخانه سنا) آمده است.^۱

در نامه ای از میرزا خان اعتماد الدوله نوری به فرخ خان امین الدوله آمده است: «استاد کاغذسازی که مقرب الخاقان محمود خان (علاءالملک) از پترزبورغ به این جا آورده بود این روزها فوت شد و کارخانه مزبور خوابیده است. لذا استاد ماهری که سر رشته خوب از کاغذسازی داشته باشد از آن جاها اجیر قرار داده و از او قرارنامه گرفته به زودی روانه دارید. البته می دانید دو کارخانه مزبور با چرخ

۱. متن این امتیازنامه با عنوان «امتیازنامه کاغذسازی»، در: چند امتیازنامه عصر قاجار، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۱۰۱-۱۰۳، به چاپ رسیده است.

دستی است نه چرخ بخاری. استادی ان شاء الله قرار خواهید داد که با وقوف باشد و خوب از عهده برآید و این کار را در این جا رواج بدهد و تعلیم نماید. لزومات این کار را هم به خط مقرب الخاقان محمود خان فرستادم به استحضار عالیجاه فوکتی ابتیاع نموده با استاد روانه دارید»^۱.

در گزارشی مربوط به سال ۱۲۷۲ هـ مندرج در مجموعه بیست و دوم وزارت خارجه که ابراهیم صفائی در یکصد سند تاریخی (ص ۸۰) چاپ کرده است می بینیم:

۵. کارخانه کاغذسازی بعد از تعمیر شترگلو کار می کند.
۶. کارخانه ریسمان را مقوا لازم است برای بستن ریسمان. یک حوض مصالح به جهت مقوا ریخته شد. روز پنجشنبه به اتمام رسید.
۷. کهنه سفید به جهت کاغذ چیزنویسی، مصالح ریخته که بعد از حل شدن، کاغذ برای احکام و غیره تهیه شود.

۸. چون به جهت کاغذ خوب لابد عرق گوگرد لازم است تا این که ان شاء الله کارخانه عرق گوگرد ساخته بشود مقرب الخاقان ناصرالملک با امین التجار رشت قرار داده که سیصد من عرق گوگرد از مسکو خریده بفرستد. چون حمل عرق گوگرد را به کشتی نمی کنند و اذن نمی دهند امین التجار محض خدمتگزاری قبول کرد که با کشتی های خود بنویسد بیاورند. ۲۰ شوال ۱۲۷۶ هـ».

دیگر گزارشی است به ناصرالدین شاه در مورد وضع کارخانه کاغذسازی و طبق محتویات آن یکی از محصلین اعزامی به نام اسدالله خان از خاندان آق اولی به فراگرفتن فن کاغذسازی می پردازد. مهدی بامداد نوشته است که او در سال ۱۲۷۵ هـ به اروپا اعزام شد.^۲ در مقاله مربوط به دارالفنون در دفتر دوم مجله گنجینه اسناد از کاغذسازی اسدالله شیرازی یاد شده است.

در یکی از نامه های ارسالی امیر نظام گروسی از فرانسه هم موضوع کاغذسازی مورد

۱. اسناد فرخ خان امین الدوله، ۱/ ۱۶۶.

۲. تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲-۱۳-۱۴، ۵/ ۲۵.

سخن است، آنجا که قیمت چرخ و اسباب و ملزومات کارخانه کاغذسازی را به اطلاع رسانیده^۱ و در نامه دیگری پایان یافتن دوره تحصیلی اسدالله خان را یادآور شده و گفته است:

«اسدالله خان کاغذساز... کار خود را تمام کرده»^۲.

در روزنامه دولت علیه ایران^۳ نوشته‌اند:

«اسدالله خان علم و صنعت کاغذسازی را بر وجه اتم و اکمل به اتمام رسانیده و بعد از فراغت از عمل در این روزها از کارخانه برون آمده الی یک ماه دیگر وزیر مختار او را روانه خواهد ساخت».

این اسدالله خان پس از بازگشت به ایران به سمت منشی‌گری در پست‌خانه منصوب شد، همان‌طور که میرزا محمود خان منجم و میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله مهندس معمار پس از فراغ تحصیل هر دو در وزارت خارجه به مترجمی مشغول شدند.

در مدرسه دارالفنون چندی تعلیم صنعت کاغذسازی داده می‌شد و کارخانه‌ای کوچک به دستور اعتضاد السلطنه در آنجا به وجود آمده بود که میرزا حسن معروف به حکیم سامانی (پسر قآنی شاعر) مدیر و ناظم آن بود.

ضمن گزارشی راجع به کارخانه ریسمان‌ریسی و کاغذسازی که در سال ۱۲۸۶ هـ برای ناصرالدین شاه نوشته‌اند^۴ هم در باره کاغذ آن روزگار اخباری مندرج است.

ظاهراً آخرین اقدام عصر ناصری که در زمینه کاغذسازی شد این بود که اجازه تأسیس کارخانه کاغذسازی در سال ۱۳۰۸ هـ به یحیی خان مشیرالدوله، از نزدیکان ناصرالدین شاه و از رجال متنفذ وقت، داده شده بود^۵.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۱. امیر نظام در سفارت فرانسه و انگلستان، ص ۹۶.

۳. ش ۵۵۵، مورخ ۱۰ رمضان ۱۲۸۰ هـ؛ چاپ جدید، ص ۶۶۲.

۴. مندرج در نشریه نسخه‌های خطی، ۱۱۶/۳.

۵. متن قراردادی که در این باره با او منعقد شد در مجموعه شماره ۵۸ ناصرالدوله، اسدالله خان کاغذساز، مجلس شورای ملی موجود است (فهرست، ۲۱/۲۱۵).

از سال ۱۳۲۸ هـ اطلاعی که داریم این است که محمد انتظام السلطنه به شیخ ابراهیم زنجانی گفته بود در اصفهان گفته‌ام کاغذ بسازند و دستهای تقریباً دو ریال قیمت او می‌شد. اما در همان حال کاغذ وارداتی دستهای چهار عباسی بوده است.^۱

۱. مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، ص ۲۴۰.

◆ پیوست: گونه‌های رنگ در زبان فارسی

(به نقل از مجله زبان‌شناسی، سال چهاردهم،
شماره اول و دوم، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۲-۹)

مقاله دلپذیر «بررسی رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی» نوشته آقای مهرزاد منصوری که در شماره ۱ و ۲ سال سیزدهم مجله زبان‌شناسی (۱۳۷۵ ه.ش) چاپ شده و در آذر ۱۳۷۷ ه.ش انتشار یافته است مرا بر این انگیزه آورد تا به یادداشت‌های فراموش شدهٔ چهل ساله بنگرم و سرانجامی به آن بدهم.

من هیچ‌گونه تأمل و بصیرتی در زمینه‌های زبان‌شناسی ندارم و پیادهٔ پیاده‌ام. پس کوششم در گردآوری مصطلحات مربوط به رنگ‌ها لغت‌شناسی نبوده است. واژه‌ها و اطلاعات مربوط به رنگ در زبان فارسی را به مناسبت آن گرد کرده بودم که یکی از موازین و قواعد کاغذشناسی در نسخه‌های خطی ذکر رنگ کاغذ آنهاست. فهرست‌نگاران مقید و ملزم به تعیین نوع رنگ کاغذ می‌باشند و هر کس به ظن و سلیقهٔ خود در تشخیص رنگ‌های گونه‌گون کاغذها، نام‌هایی را که با آنها آشنایی داشته است آورده. «عرض نویسان» قدیم هم در پشت نسخه‌های خطی بر همین راه رفته‌اند. به‌طور

مثال نخودی، نباتی، کاهی، شکری، رنگ‌های نزدیک به هم است و فهرست‌نگار به مشابهت یکی از آنها را برای تعیین رنگ کاغذ برمی‌گرفت. شمار رنگ‌واژه‌هایی که من گرد آورده‌ام از یکصد و هفتاد درگذشته است و چند تا از آن میان واژه‌هایی است که رنگ‌های درهم و طرح‌واره را مشخص می‌سازد، مانند ابری، ابلق، گل باقلایی، ...

شمار رنگ‌های مذکور در مقاله آقای منصوری یکصد و هجده است که اگر رنگ‌های مکرر یعنی آن‌ها را که با وصف حالات رنگ (سیر، روشن، باز و ...) همراه است از آن تعداد بگیریم شمار رنگ‌های اصلی آن مقاله شصت و سه است. مأخذ عمده من در تهیه صورت رنگ‌ها عبارت بوده است از آنچه در افواه سایرست (مخصوصاً نزد رنگرزها و قالی‌باف‌ها) و البته مقداری هم آن‌هاست که در متون زبان فارسی و نسخه‌های خطی دیده‌ام.

پیش از آن‌که نام رنگ‌ها و طبقه‌بندی‌های آن‌ها را بیاورم، یادداشت‌هایی را می‌آورم که مربوط به شناسایی منابع مربوط به رنگ‌شناسی است و می‌تواند مکمل مقاله آقای منصوری باشد.

منابع تحقیق

مهم‌ترین تحقیق به زبان عربی مقاله «الالوان و الاصباع» نوشته احمد تیمور بک مصری است که در الموسوعة التیمیوریه من کنوز العرب فی اللغة و الفن و الادب (با مقدمه عباس محمود العقاد) به چاپ رسیده است (قاهره، ۱۹۶۱م).

مهم‌ترین پژوهش برای رنگ در فرهنگ ایرانی مقاله color مندرج در دایرة المعارف ایرانیکا است که در دو بخش به قلم آن ماری شیمل و پ. پ. سوچک نگارش یافته. بخش اول به موضوع نماد رنگ در ادبیات فارسی اختصاص دارد و بخش دوم مربوط است به کاربرد و اهمیت رنگ در هنر ایرانی. از نوشته‌های ایرانیان به مقاله خانم مریم

میراحمدی به‌عنوان «رنگ در تاریخ ایران» مندرج در مجله مطالعات تاریخی، سال اول (۱۳۶۸ ه.ش)، شماره اول، ص ۱۱۵ - ۱۴۴، نیز مراجعه شود.

ذکر رنگ‌ها را آسان‌تر از هر جا در رسائل و کتاب‌های خاص جواهر (به‌طور مثال عرایس الجواهر، تألیف ابوالقاسم کاشانی، قرن هفتم)، در متون مربوط به صناعات (به‌طور مثال بیان الصناعات، تألیف حبیب تفریسی، قرن ششم) و همچنین در مصادر مرتبط با کاغذ و تذهیب - که مجموعه‌ای از آن‌ها را آقای نجیب مایل هروی به نام کتاب آرایی در تمدن اسلامی گرد آورده است - می‌توان دید.

جز آن‌ها رسائل خطی مذکور در ذیل برای رنگ‌شناسی از مآخذ اصلی توانند بود:

خواص رنگ به گفته افلاطون (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۵۰۳).

راحة الفردوس، تألیف ۱۱۶۹، نوشته عزیزالله محمد مراد بک (کتابخانه مجلس سنا،

ش ۱۵۷/۲).

رنگریزی (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۷ / ۴۳۶۶ و ۸۸۸۷).

[زینت و لباس]، تألیف قاضی اختیار تونی که معرفی آن به قلم دکتر محمود فاضل

یزدی در مجله مشکوة، ش ۳۹ (تابستان ۱۳۷۲ ه.ش)، ص ۱۷۹، آمده است.

«شرایط صباغان» در دیوان کاشف اصفهانی، ص ۸۵ (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

ش ۲۹۳۴).

قلع آثار (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۸ / ۸۲۴۶).

گلزار صفا (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تألیف احمد منزوی، ص ۱۹۱۵).

مجموعه الصنایع (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳۷۷۵).

معرفة الالوان (ص ۲۴ - ۲۵ مجموعه اصغر مهدوی، ش ۲۸۲، نشریه نسخه‌های خطی، ۲/

۱۰۶).

فهرست نام رنگ‌ها (* نشانه آن است که در جدول تنظیمی آقای منصوری ذکر آن آمده است)

بادامی	آبگینه‌ای
بادنجانی	* آبی
برنجی	* آبی آسمانی
بلوری	* آبی سورمه‌ای
بلوطی	* آبی نفتی
بنفسجی (در متون قدیم)	آتشی (مثلاً در گل آتشی)
* بنفش	* آجری (در بیان الصناعات: اگرگون)
بور (دید خود را سرخ و سبز و بور و زرد، مولانا)	آسمونی (آسمانی) (در متون آسمانگون هم آمده)
بیجاده‌ای	آفتاب غروبی (در لهجه یزدی)
* بیدمشکی	* آفتابی (در لاری)
* بیدنجیلی (در یزدی در مورد گربه)	آلاپلنگی (در یزدی به عنوان طرح نه رنگ)
* پرتقالی	* آلبالویی
* پسته‌ای (نیز مغز پسته‌ای)	ابری (طرح)
* پشت گلی	ابلق (طرح)
پوست پسته‌ای	أخرایی (منسوب به گل أخرا)
پوست پلنگی (طرح)	* ارده‌ای
پوست پیازی	* ارغوانی
پولادی	استخوانی
* تریاکی	اطلسی (براق)
توسی (توس در یزدی به کپک گفته می‌شود)	اکلیلی
تنباکویی	الماسی
* جگری	اناری

زمردی	جوزی (بنفش کم‌رنگ)
زنگاری (زنگالی)	جوگندمی
زنگاری سپید (بیان الصناعات)	جیوه‌ای (زیبقی)
زیبقی (جیوه‌ای)	چس مرغی (در یزدی، طرح)
* زیتونی	چمنی (فرهنگ چراغ هدایت، ۱۰۶)
زیره‌ای	چهره‌ای (صورتی)
سایه کوهی (در قالی بافی در راور؛ نیز در	چیتی (در قالی بافی در راور کرمان)
رسالة چراغان)	حنایی
* سبز	* خاکستری
* سبز چمنی	* خاکی
سبز لیمویی	* خردلی
سبز مغز پسته‌ای	* خرمایی
سفیدابی (سفیدابی، بیان الصناعات)	خونی
سربازی	* دارچینی (در قالی بافی در راور)
سربی	دودی (دوده‌ای)
* سرخ	دوغی
* سرخابی	روناسی
سرکه‌ای	زاغ (زاغی)
سرمه‌ای (سورمه‌ای)	زبرجدی
سرنجی	* زرد
* سفید	زردچوبه‌ای
سفیدابی (سفیدابی)	زرد لیمویی
* سفید یخچالی	* زرشکی
سماقی	زرنیخی (بیان الصناعات)
سنجدی	زعفرانی
سورمه‌ای (سرمه‌ای)	زغالی

- * سوسنی (فرهنگ گیلکی؛ نیز در قالی بافی در راور)
- * سیمابی
- * سیاه
- سیاه دودی
- سیاه زغالی
- سیاه سوخته
- سیلویی
- شبقی
- * شتری (منظور رنگ شتری است که مایل به قهوه‌ای کم‌رنگ است نه شتر سیاه)
- شرابی
- شربت‌ی (چراغ هدایت، ۲۰۱)
- شُشی
- شفقی (تا آفتاب رخ شفقی کرده‌ای زمی ... دیوان اشرف مازندرانی، ص ۲۰۸)
- * شکری (چراغ هدایت، ص ۱۵۹، ۲۰۱)
- * شکلاتی
- شله‌ای
- شمعی (چراغ هدایت، ص ۲۵۰ = سبز مایل به سیاهی)
- شنگرفی (شنجرفی)
- شیرچایی
- شیر شکری
- شیره‌ای (منظور شیرۀ انگورست)
- * شیری
- صدفی
- صندلی (رنگ چنجه زرد مایل به صندلی است، جهانگیرنامه، ص ۵)
- * صورتی (چهره‌ای)
- طاووسی (لطایف الطوائف، ص ۴۱۳)
- طلایی
- * طوسی (توسی)
- عاجی
- عقیقی
- * عنابی
- عودی (چراغ هدایت، ص ۲۲۴)
- فستقی (پسته‌ای)
- فلفل نمکی
- فندقی
- فولادی (پنولادی) (در قالی بافی در راور)
- فیروزه‌ای
- * فیلی
- * قرمز
- قلعی (رصاصی): قلعه قلعی گردون با فراز قلعه‌ات / کم‌ترین رنگی است در خندق که نباید بود (بدر شروانی)
- * قهوه‌ای (باید دید قبل از ورود قهوه چه

نام مشخصی به این رنگ	* مرمری (طرح)
می‌داده‌اند ^۱	مسی
قیری	مشکی
کافوری	موشی (زرد تیره)
کاکائویی	* مهتابی (مانند رنگ بیمار)
کاهی	میشی (مخصوصاً در مورد چشم)،
کبریتی (چراغ هدایت، ص ۲۴۶)	نسبت آن به چیست در نیافتیم.
کبود	* نارنجی (شاهد بزم ترا تا کسوت والا
کتانی	شود / گاه نارنجی نماید گاه احمر
کهربایی (چراغ هدایت، ص ۲۰۱)	آسمان، دیوان قبولی، ص ۳۰
گردویی	نباتی
گل اناری (گلناری)	* نخودی
گل باقلایی (طرح)	نرگسی (در قالی بافی در راور)
گل خاری (در قالی بافی در راور)	نسواری (در افغانستان)
گیل ماشی	نفتی
گلی	* نقره‌ای
گندمی	نوک مدادلی
گوجه‌فرنگی	نیلوفری
گه مرغی (طرح)	نیلی
لاجوردی (لاژوردی)	یاقوتی
* لاکی	* یشمی
لبویی	
لعلی	
* لیمویی	
* ماشی	
مرغشی (طرح)	

۱. البته نوعی شراب نامرغوب با نام «قهوه» در متون داروشناسی کهن یاد شده که ممکن است با نام «قهوه‌خانه» ارتباط داشته باشد اما با نام این رنگ گمان نمی‌رود که مرتبط بوده باشد.

چند توضیح

در نام‌گذاری رنگ‌ها کلمه «شوکولاتی» و «پرتقالی» مأخوذ از لفظ فرنگی است. جز آن بعضی رنگ‌واژه‌های اروپایی هم عیناً به زبان فارسی وارد شده است که من در جدولم نیاورده‌ام مانند «بژ» (beige)، کرم (crème)، سیکلمه (مأخوذ از نام گل cyclamen)، کاکائویی.

مراتب و درجاتی را که هر یک از رنگ‌ها از کم‌رنگ تا پررنگ می‌تواند داشته باشد در جدول خود نیاورده‌ام، ولی در جدول آقای منصوری آمده است. در این باره رنگ‌ها با اصطلاحات مختلفی شناسانده می‌شوند که عمدتاً عبارت است از:

آرام - باز - براق - بیرنگ - پررنگ - پریده - تابیده - تاریک - تند - تیره - تیل - چرک - خودرنگ - روشن - سوخته - سیر - شفاف - کم‌رنگ - کدر - گرفته - مات - مرده - ملایم.

در بعضی از گویش‌ها و در زبان دامداران مصطلحات خاص برای شناساندن رنگ و طرح چارپایان و مرغان هست که می‌باید گردآوری شود و من در پی آن‌ها نرفته‌ام.

انتساب رنگ‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها

الف. رنگ‌های اصلی: آبی - بنفش (بنفشه منتسب بدان شده) - بور - زرد - سبز - سفید - سیاه - قرمز (سرخ) - قهوه‌ای - کبود.

ب. رنگ‌های منتسب به عناصر طبیعی: آبی - آتشی - آسمانی - آفتاب غروبی - آفتابی - ابری - خاکی - خاکستری - دودی - سایه کوهی - شفقی - مهتابی.

پ. رنگ‌های منتسب به جانوران: زاغ - گرگ و میش - شتری - طاووسی - فیلی - موشی.

ت. رنگ‌های منتسب به درختان: صندلی.

ث. رنگ‌های منتسب به میوه‌ها: آلبالویی - اناری - بادامی - بلوطی - پرتقالی -

- پسته‌ای - پوست پسته‌ای - جوزی - خرمايي - زرشکی - زیتونی - سماقی -
سنجدی - عنابی - فستقی - فندقی - کاکائویی - گردویی - لیمویی - نارنجی.
- ج. رنگ‌های منتسب به سبزی‌ها: بادنجانی - پوست پیازی - جوگندمی - چمنی -
روناسی - زیره‌ای - کاهی - گندمی.
- چ. رنگ‌های منتسب به بقولات: گل باقلایی - ماشی - نخودی.
- ح. رنگ‌های منتسب به گل‌ها: ارغوانی - بنفسجی - بیدمشکی - پشت‌گلی -
سوسنی - گل اناری - گل خاری - گلی - نرگسی - نیلوفری.
- خ. رنگ‌های منتسب به سنگ‌ها و کانی‌ها: اخرايي - الماسی - بیجاده‌ای - جیوه‌ای -
زبرجدی - زرنیخی - زمردی - شنگرفی - صدفی - عقیقی - فیروزه‌ای - قیری -
کهربایی - لاجوردی - لعلی - مرمری - نیلی - یاقوتی - یشمی.
- د. رنگ‌های منتسب به فلزات: برنجی - فولادی - سربی - طلایی - فولادی - قلعی -
مسی - نقره‌ای.
- ذ. رنگ‌های منتسب به اشیا: آبگینه‌ای - آجری - اکلیلی - بلوری - سپیدابی -
سربازی (لباس) - سرخابی - سرمه‌ای - شله‌ای - شمعی - کتانی - مدادی.
- ر. رنگ‌های منتسب به ساخته‌های خوردنی: ارده‌ای - سرکه‌ای - شرابی - شربتی -
شکری - شکلاتی - شیر چایی - شیر شکری - شیرهای - شیری - قهوه‌ای - لبویی -
نباتی.
- ز. رنگ‌های منتسب به ادویه: حنایی - خردلی - دارچینی - زردچوبه‌ای - زعفرانی -
زیره‌ای - عودی - فلفل نمکی - کافوری - مشکي - نسواری.
- ژ. رنگ‌های منتسب به اجزای بدن: استخوانی - جگری - چهره‌ای - خونی -
صورتی - عاجی.
- س. رنگ‌های منتسب به متفرقات: تریاکی - توسی - تنباکویی - چینی - دوغی -
زغالی - زنگاری - سیلویی - شبقی - کبریتی - لاکي - میشی.

طبقه‌بندی درجاتی

طبقه‌بندی دیگری که می‌باید در نظر داشت تقسیم رنگ‌ها بر حسب تمایل آنها به رنگ اصلی است، به‌طور مثال:

آبی‌ها: آبگینه‌ای - آسمانی - توسی - جیوه‌ای - فیروزه‌ای - لاجوردی - نیلی.

بنفش‌ها: بادنجانی - دودی - کبود.

زردها: خردلی - زردچوبه‌ای - زعفرانی - طلایی.

سبزه‌ها: پسته‌ای - چمنی - زبرجدی - زمردی - زیتونی.

سرخ‌ها: آتشی - آلبالویی - اخراپی - جگری.

سفیدها: استخوانی - شربتی - شیری - صدفی - عاجی.

سیاه‌ها: دودی - زاغ - زغالی - سورمه‌ای - قیری.

قهوه‌ای‌ها: ارده‌ای - بلوطی - تریاکی - خرماپی - شتری - فندقی.

نمایه‌ها

۱. اصطلاحات، ابزار، مواد، رنگ‌ها

۲. کتاب‌ها

۳. اشخاص، اقوام و ادوار تاریخی

۴. جای‌ها

۱. اصطلاحات، ابزار، مواد، رنگ‌ها

ابری سازی، ۱۴۵	آب شنبلیله، ۱۴۵
ابری سلطان مراد، ۱۳۱	آب صمغ عربی، ۱۲۸
ابریشمی سفید (کاغذ...)، ۱۱۷	آبلیمو، ۱۳۶
اپلیری (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸	آب لیمون کاغذی، ۴۲
احکام، ۸۸، ۱۸۵	آبی حاشیه الوان (رنگ)، ۹۴
ارغوانی (رنگ)، ۱۳۲	آبی (رنگ)، ۱۳۱
اطباق (... کاغذ؛ نک: طبق کاغذ)، ۱۶۵، ۱۶۶	آستر بدرقه، ۱۴۵
اطباق ورق (نک: پیشین)، ۱۶۵	آسمانی (رنگ)، ۱۳۱
افراد، نک: فرد	آسیاب کاغذگرخانه، ۹۱
افشان، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۹، ۱۷۱	آسیای کاغذ، ۴۸
افشان کردن کاغذ، ۱۷۰	آل (رنگ)، ۱۳۱، ۱۳۳
اکبرآبادی (کاغذ...)، ۸۶	آهار، ۸۶، ۱۵۲، ۱۵۳
اکلیری (نیز نک: اپلیری، اکلی سر، اکلی سی، ایلبری، ایلیری)، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۲	آهاردار، ۱۰۱، ۱۵۴
اکلی سر (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸	آهار ده، ۱۶۷
اکلی سی (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸	آهار مهره، ۶۰، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۵۲
امتیازنامه کاغذسازی، ۱۹۰	آبره جلد، ۱۰۱
	ابری، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۰

بیاض، ۳۱، ۷۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۶،

۱۸۰

بیاض اول، ۱۸۶

بیاض بالای مکتوب، ۱۸۵

بیاض بغدادی، ۹۶، ۱۲۶

بیاض خطایی، ۱۰۰، ۱۲۶

بیاض خوش قلم، ۱۲۶

بیاضی (بیاض)، ۱۲۸

پاپیروس، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۱۱۰

پاره کاغذ، ۱۵۷

پاکت، ۱۵۷

پاک کردن کاغذهای قدیمی، ۱۷۴

پتنگ، ۱۸۹

پرچم کاغذ، ۱۵۸

پنبه کاغذی، ۴۳

پنجره چهارخانه، ۸۷

پوست آهو، ۳۴، ۵۶

پوست گاو، ۳۵

پوست گردو، ۱۳۳

پهکه ابرک، ۱۸۲

پهنای کاغذ، ۱۸۵

پیازی (رنگ)، ۱۳۲

پیاله‌های کاغذی، ۱۸۲

پیراهن کاغذی، ۷۵

تار مسطر، ۱۷۲

تاری، ۳۵

امیری، (نک: کاغذ امیری)

انقاس پارسی، ۱۲۷

انگشت کاغذ، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

اوراق، ۳۲

اوراق توز، ۸۷

اوراق خطایی، ۹۹

اوراق ملون، ۱۳۰

ایلبری (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸

ایلیری (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸

ایلیسری (نیز نک: اکلیری)، ۱۱۸

بادام کاغذی، ۴۱

بادبرک، ۵۲

بادنجان (رنگ)، ۱۳۲

بازار و دکان کاغذفروشان، ۱۸۶

بازرگانی کاغذ، ۳۹

بربیر، ۲۹، ۳۰

بردی، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۱۱

برگ جوز هندی، ۳۵، ۳۶

برگ درخت تار، ۳۶

بغدادی، (نک: کاغذ بغدادی)

بند، ۱۵۷، ۱۶۳

بند قلم، ۱۶۷

بند کاغذ، ۱۵۶، ۱۵۷

بنفش خشکی (رنگ)، ۱۳۲

بنفش (رنگ)، ۱۳۲

بهای کاغذ، ۱۸۴

جامه کاغذی، ۷۴، ۷۶	تای کاغذ، ۱۵۸، ۱۸۴
جدول کش، ۱۴۴	تجلید، ۳۴
جدول کشی، ۱۷۲	تحریر، ۸۷، ۱۷۲
جزازه، ۱۵۹	تحریر ارقام، ۱۸۵
جزودان، ۱۵۹	تخته، ۱۵۳، ۱۵۹
جزو کاغذ، ۱۵۹، ۱۶۲	تخته کاغذ، ۸۷، ۱۵۹
جزوه، ۱۵۹	تخته و مهره، ۸۱
جعفری، (نک: کاغذ جعفری)	تخته مهره، ۱۵۲
جلد دفتر، ۷۲	تذهیب، ۱۳۰، ۱۶۹، ۱۷۲
جلد ساز، ۶۷	ترتیب اوراق، ۳۲
جلود (پوست‌ها برای نوشتن)، ۱۰۳	ترصیع، ۱۷۲
جواز (دستگاه) مهره کشیدن کاغذ، ۱۵۳	ترمه، ۱۱۹
جواز کاغذ، ۴۲، ۱۸۷	ترمه اصفهانی، ۱۱۹
جوزی (رنگ)، ۱۳۳	ترمه دولت آبادی، ۱۱۸، ۱۱۹
چاپخانه، ۸۰	ترمه سمرقندی، ۱۱۹
چاو، ۱۷۷، ۱۷۸	ترمه هندی، ۱۱۹
چربک، ۵۵	تزاویق، ۳۳
چربه، ۵۵	تشعیر، ۱۷۲
چرخ، ۱۹۲	تقطیع، ۱۱۳
چرخ دستی کاغذسازی، ۱۱۳، ۱۹۰	تک (= بردی)، ۳۱
چرخ کاغذسازی، ۱۱۳، ۱۹۰	تمغا، ۱۰۹
چرخ کاغذگری، ۱۹۰	تنگ، ۱۶۲
چسبانده (کاغذ...)، ۵۶	توز، ۸۷
چهاپه، ۱۷۲	توزی، ۲۵
چهره‌ای الوان افشان (رنگ)، ۹۴	توقیع، ۱۰۷
چهره‌ای (رنگ)، ۱۳۲، ۱۳۳	تیار، ۱۷۲

- خوش قلم (کاغذ...)، ۵۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۴
 خوش نویس، ۴۰
 خوقندی، (نک: کاغذ قوقندی)
 دارچینی (رنگ)، ۱۳۵
 داغ کاغذ، ۵۹
 دام (وسیله قالب‌گیری کاغذ)، ۸۷
 درج، ۱۶۰، ۱۶۱
 درج سبک، ۱۶۰
 دُرَج کاغذ، ۱۶۰، ۱۶۱
 درج منصوری، ۱۱۶
 دست، ۱۶۱
 دستجه (/ دستچه)، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۸۵
 دستجه کاغذ، ۱۶۳
 دستجه کاغذ، ۱۶۱
 دست کاغذ فرعونی، ۱۶۱
 دسته، ۹۷، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۳
 دسته کاغذ، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰
 دفتر، ۳۲، ۳۳، ۶۰، ۶۸، ۸۷، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۶۶، ۱۷۴
 دمشق (کاغذ...)، ۱۰۷
 دوات، ۱۹، ۳۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۷
 دو پوست کردن کاغذ، ۱۷۳
 دو پوسته، ۱۷۳
 دوخ، ۲۵
 دو روی (رنگ)، ۱۳۶
 چینی (رنگ)، ۱۳۳
 چینی، (ورق...؛ نک: کاغذ چینی)
 حاشیه‌سازی قطعه‌ها، ۱۴۵
 حجره کاغذ، ۱۸۴
 حُزْمه، ۱۶۳
 حُزْمه کاغذ، ۱۶۰
 حل کاغذ، ۱۸۲
 حلیه کتاب، ۱۷۳، ۱۷۵
 حنا، ۱۳۳، ۱۳۴
 حنائی (رنگ)، ۹۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 خامه، ۱۹، ۹۷، ۱۶۶
 خامه مصری، ۱۰۷
 خانبالق، ۸۹
 خان‌بالیغی، ۹۸
 خانه کاغذی، ۱۰۹
 ختایی، (نک: کاغذ خطایی)
 خریطه کاغذ، ۱۶۰
 خسروی، (نک: کاغذ خسروی)
 خط، ۵۵، ۱۳۴، ۱۴۷
 خطائی، (نک: کاغذ خطایی)
 خطاط، ۳۴
 خط تمغا، ۱۰۹
 خط عبری، ۱۰۸
 خط نسخ تعلیق، ۱۰۱
 خطهای منسوب، ۱۶۱
 خودرنگ، ۱۳۵

زعفران، ۱۳۳، ۱۳۶	دولت آبادی، (نک: کاغذ دولت آبادی)
زعفرانی (رنگ)، ۱۳۶	ده مشتی، ۱۸۱
زنگاری (رنگ)، ۱۳۷	رسمی، ۱۰۵، ۱۲۱
سبز (رنگ)، ۶۷، ۱۳۷	رطل کاغذ، ۱۶۳، ۱۶۷
سبز طوطکی (رنگ)، ۱۳۷	رعنایی (رنگ)، ۱۳۶
سپیدابی (رنگ)، ۱۲۸	رق، ۳۴
ستون بندی، ۱۷۲	رکابک، ۳۲
سرخ افشان حاشیه سفید افشان (رنگ)، ۹۴	رکابی‌های کاغذی (از ساخته‌های قلمدان
سرخ (رنگ)، ۱۰۱، ۱۳۷	سازها)، ۱۸۲
سرخ سیر و سفید (رنگ)، ۱۳۴	رنگ آمیز برای لفاف پشمینه، ۱۸۲
سر کاغذ، ۱۸۵	رنگ آمیزی کاغذ، ۱۳۰، ۱۶۹
سریش، ۷۷	رنگ بست، ۱۴۹
سریشم ماهی سفید، ۱۵۴	رنگ حنایی، ۱۳۳، ۱۳۵
سعدی، (نک: کاغذ سعدی)	رنگ روغنی، ۱۰۱
سغدی، (نک: کاغذ سغدی)	رنگ قلعی، ۱۳۹
سفید مهره (گویا نوعی مهره)، ۸۶	رنگ کردن کاغذ، ۱۶۹
سلطانی، (نک: کاغذ سلطانی)	رنگین، ۱۷۲
سلیمانی، (نک: کاغذ سلیمانی)	رنگین ولایتی (کاغذ...)، ۱۲۴
سمرقندی، (نک: کاغذ سمرقندی)	رویه جلدها، ۱۴۵
سندات (جمع سند)، ۸۵	زر افشان، ۱۷۰، ۱۷۱
سنگ مرمر، ۱۵۲	زرد چوبه، ۱۳۶
سنگ یشم، ۱۵۲	زرد چوبه‌ای (رنگ)، ۱۳۶
سواد، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۸۰	زرد (رنگ)، ۱۰۱، ۱۳۶
سوخته قرطاس، ۶۵	زرد لعلی (رنگ)، ۱۳۶
سوسنی (رنگ)، ۱۳۷	زرد لیمویی (رنگ)، ۱۳۶
سیاه (رنگ)، ۱۳۷	زورق، ۳۲، ۳۳، ۶۴

صفحه تصویر، ۵۵	سیاه مشق، ۷۱
صفحه کاغذ، ۱۷۱	سیاهی، ۱۶۹، ۷۴، ۳۶
صناعت دبیری، ۸۰	سیاهی ساختن، ۱۳۰
صینی، (نک: کاغذ صینی و کاغذ چینی)	سیب ترش کاغذی، ۴۱
طاووسی (رنگ)، ۱۳۷	سیب کاغذی، ۴۱
طبق، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۴	شامی، (نک: کاغذ شامی)
طبق کاغذ (نیز نک: اطباق)، ۷۳، ۱۶۴، ۱۶۵	شب تاب (فانوس)، ۱۷۰
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۰	شخار هندی، ۸۷
طبق ورق، ۱۶۵	شطرنج کاغذی، ۱۷۸، ۱۸۲
طغرا، ۱۰۷	شفتالوی کاغذی، ۴۱
طغرای زرنگار، ۷۱	شقه کاغذ، ۱۶۳
طلا، ۱۳۴	شکل مربعی، ۱۸۶
طلاپوشی، ۱۷۲	شکنجه جلد، ۱۵۹
طلحی، (نک: کاغذ طلحی)	شمع کاغذی، ۴۳
طوامیر القراطیس، ۳۰	شود (شوید)، ۱۵۴
طوطکی (رنگ)، ۱۳۸	شیرازه، ۱۵۹، ۸۷، ۵۰
طومار ابری، ۱۴۶	شیر جنگلی (از ساخته های کاغذسازان)،
طومار قرطاسی، ۳۵	۱۸۱
طوماری (شیوه نگهداری کاغذ نوشته ها)،	شیشه، ۱۵۲
۲۵	شیطانی، (نک: کاغذ شیطانی)
ظهر کاغذ، ۱۸۶	شیلانہ (رنگ)، ۱۳۷
عادلشاهی، (نک: کاغذ عادلشاهی)	صابونی، (نک: کاغذ صابونی)
عادی (قطع...)، ۱۱۱	صحاف، ۱۵۳، ۸۶
عتیق، (نک: کاغذ عتیق)	صحیفه، ۲۸
عراقی، (نک: کاغذ عراقی)	صفحه ابر، ۱۴۸
عرضه داشت، ۱۸۵	صفحه ابری، ۱۴۸

قالب کاغذگر، ۸۷	عرض (یادداشت...:)، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۵،
قراطیس سمرقند، ۲۹، ۳۰	۱۱۸، ۱۷۰، ۱۸۶
قراطیس مصر، ۲۹، ۱۰۶	عمده، (نک: کاغذ عمده)
قراطیس، (نک: قرطاس)	عمده ولایتی، (نک: کاغذ عمده ولایتی)
قراطیسی، ۳۰	عمرخانی، (نک: کاغذ عمرخانی)
قرص مداد، ۱۵۸، ۱۸۴	عنابی (رنگ)، ۱۳۸
قرطاس، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۱۰۳، ۱۵۱،	عودی (رنگ)، ۱۳۸
۱۷۹	فانوس، ۶۶
قرطاس بازی، ۲۸، ۵۲	فانوس خیال، ۷۴
قرطاس چین (/ چینی)، ۹۷، ۹۸	فرد، ۳۳، ۵۲، ۷۲، ۸۸، ۹۴، ۱۲۷
قرطاس شامی، ۱۰۸	فردنویسی، ۶۰، ۷۲
قرطاس مصری (/ مصر)، ۲۹، ۱۰۳، ۱۰۴،	فرعونی، (نک: کاغذ فرعونی)
۱۱۱، ۱۱۰	فرمان (فرامین)، ۱۸۵
قرطس (قرطاس)، ۲۹	فرهنگ کتابی بردی، ۲۵
قرطیسا (قرطاس)، ۲۹	فرهنگ کتابی برگی، ۲۵
قصب کاغذی (خرما)، ۴۱	فرهنگ کتابی پارچه‌ای، ۲۵
قصب مصری، ۳۳	فرهنگ کتابی پوستی، ۲۵
قطّاعی (کاغذبری)، ۵۳، ۱۷۳	فرهنگ کتابی چوبی، ۲۵
قطع حال بغدادی، ۱۶۴	فرهنگ کتابی کاغذی، ۲۶
قطع سلطانی، ۱۱۴، ۱۶۴	فریسه، ۱۳۸
قطع منصوری، ۱۱۱	فستقی / پسته‌ای (رنگ)، ۱۳۸
قطع وزیر میانه، ۱۰۱	فولادی قلم، ۳۶
قطع وسط کاغذ عادلشاهی، ۱۱۵	فیروزه‌ای (رنگ)، ۱۳۸
قطعه‌سازی، ۵۳	فیروزی قلعی (رنگ)، ۱۳۸
قطعه‌نویسی، ۱۴۵	قاطعان خط، ۵۳
قطعه کاغذ، ۱۶۷	قالب کاغذ، ۸۷

کاغذ آتش زده، ۴۷، ۱۷۱	قلع آثار، ۱۷۴، ۱۷۵
کاغذ آسیا، ۴۸	قلع روغن از ورق و کاغذ، (نک: قلع آثار)
کاغذ آل، ۸۰	قلم، ۱۹، ۳۲، ۳۶، ۷۶، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۵۷
کاغذ آماجگاه، ۷۳، ۱۶۵، ۱۸۰	۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۶
کاغذ آملی، ۹۵	قلم آهن (/ آهنین)، ۳۵، ۳۶
کاغذ آهار مهره (نیز نک: آهار مهره)، ۱۱۷	قلم تراش، ۳۶
۱۵۲	قلمدانی (اصطلاح کاغذ سازی)، ۱۸۱
کاغذ ابراهیمی، ۱۱۲	قلم کار، ۱۵۴
کاغذ ابری، ۴۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶	قلم مو، ۵۵
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	قلم و قرطاس، ۲۸
کاغذ ابری ساده، ۱۲۱، ۱۴۹	قورخانه‌ای، (نک: کاغذ قورخانه‌ای)
کاغذ ابریشمی، ۱۱۷	قوقانی، (نک: کاغذ قوقانی)
کاغذ ابریشمین سمرقندی، ۱۰۷	قوقندی، (نک: کاغذ قوقندی)
کاغذ ابری ضخیم و درخشان، ۱۴۵	قید، ۱۵۲
کاغذ احکام، ۱۹۱	کادی، ۲۵، ۳۵
کاغذ اخبار، ۴۸	کاذبی، ۳۵
کاغذ ازمیری، ۹۵	کارخانه کاغذسازی، ۸۸، ۸۹، ۱۹۱
کاغذ استانبولی، ۹۶	کارخانه کاغذگری، ۵۸، ۸۹، ۹۱
کاغذ اصفهانی، ۹۶	کارگاه کاغذسازی، ۵۸
کاغذ اطفال، ۵۱	کارگاه کاغذگری، ۴۳، ۷۹
کاغذ افشان، ۱۷۰	کاغت، ۲۶
کاغذ اکبرآبادی، ۸۶	کاغج، ۲۸
کاغذ اکلسیری (/ اکلیری، ابلیسری)، ۱۱۸	کاغذ، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۶۳، ۶۶
۱۳۲	کاغدی، ۲۷
کاغذ اکلی سر، ۱۱۸	کاغذ آبی (رنگ)، ۱۳۱
کاغذ الحسن، ۳۷	کاغذ آبی نیمرنگ (رنگ)، ۱۳۱

- کاغذ الوان (نیز نک: کاغذ ملون)، ۱۳۰، ۱۵۴
- کاغذ امیر کاهی، ۱۱۲
- کاغذ امیری، ۱۱۲، ۱۹۰
- کاغذ اندازه، ۴۸
- کاغذ ایرانی، ۹۶
- کاغذ باد، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۳
- کاغذ بازدید، ۵۲
- کاغذ بازی، ۲۸، ۵۲
- کاغذ باطله، ۵۲، ۶۱
- کاغذ بُر، ۵۳
- کاغذ برقی، ۵۳
- کاغذ بُری، ۵۳، ۱۷۳
- کاغذ بغدادی، ۹۶، ۹۷، ۱۲۶، ۱۷۳
- کاغذ بندگی، ۵۴، ۸۱
- کاغذ بها، ۱۸۵
- کاغذ پاره، ۵۹، ۱۵۷، ۱۸۱
- کاغذ پازهری، ۵۴
- کاغذ پخته، ۵۸
- کاغذ پُرزین، ۵۴
- کاغذ پشمین (زیر)، ۱۱۹
- کاغذ پنجره، ۵۴
- کاغذ پیچیده، ۴۶
- کاغذ تازه و تر، ۷۹
- کاغذ تحریر، ۵۴، ۱۹۰
- کاغذ ترمه، ۸۸، ۱۱۹
- کاغذ توتیا، ۵۴، ۶۱، ۶۵
- کاغذ تهامی، ۹۷
- کاغذ جعفری، ۱۱۱، ۱۱۳
- کاغذ جُلی، ۱۱۹
- کاغذ جواز، ۱۰۴
- کاغذ جیهانی، ۱۱۳
- کاغذ چرب، ۵۵، ۶۲
- کاغذ چربه، ۵۵
- کاغذ چربه برداری، ۵۶
- کاغذ چسبانده، ۵۶
- کاغذ چوبی، ۵۶
- کاغذ چهار بغل، ۸۸، ۸۹، ۱۱۹، ۱۸۹
- کاغذ چیزنویسی، ۱۹۱
- کاغذ چین، ۱۸۹
- کاغذ چینیان، ۸۲
- کاغذ چینی (صینی)، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۶
- کاغذ حریر، ۱۱۷، ۱۱۹
- کاغذ حریر بغدادی، ۹۷
- کاغذ حریر خطایی، ۱۲۰
- کاغذ حریری تنک، ۵۵
- کاغذ حلبی، ۹۸
- کاغذ حل کاری کرده، ۵۶
- کاغذ حلوا، ۵۷، ۵۸، ۶۰
- کاغذ حموی، ۹۸
- کاغذ حنایی، ۱۳۴، ۱۳۵
- کاغذ خام، ۵۸
- کاغذ خانبالغ (خانبالق)، ۹۸، ۹۹

کاغذ روسی، ۱۰۱	کاغذخانه، ۵۸، ۸۹
کاغذ روغنی، ۶۲	کاغذ ختایی، (نک: کاغذ خطایی)
کاغذ روغنی و مومی، ۵۵	کاغذ خر، ۶۷، ۷۹
کاغذ ریحانی، ۱۲۱	کاغذ خراسانی، ۹۹
کاغذ ریشمی ایرانی، ۱۲۱	کاغذ خسروی، ۱۲۰، ۱۲۱
کاغذ زخم، ۶۲	کاغذ خطایی، ۸۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۸۴
کاغذ زر، ۶۲، ۶۳، ۶۴	کاغذ خوش قلم، (نک: خوش قلم)
کاغذ زرافشان، ۹۴	کاغذ خوقندی، (نک: کاغذ قوقندی)
کاغذ زر ورق، ۶۴	کاغذ دارو، ۶۰
کاغذ ساده، ۱۲۱، ۱۷۲	کاغذ داغدار، ۵۹
کاغذساز، ۶۴، ۷۹، ۸۶، ۸۷	کاغذ دعا، ۵۹، ۱۸۱
کاغذسازی، ۳۶، ۳۹، ۶۴، ۷۹، ۸۲، ۸۴	کاغذ دفتری (دفتر)، ۶۰
۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲	کاغذ دمشقی، ۱۰۰
کاغذ سامرائی، ۱۰۲	کاغذ دوا، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۶۶
کاغذ سپید و آل (رنگ)، ۱۷۸	کاغذ دوائی، ۶۱، ۱۳۹
کاغذ سپید و هموار، ۱۲۷	کاغذ دواپیچ، ۶۰
کاغذ سرکاری، ۶۴	کاغذ دوپوست (نیز نک: دوپوسته)، ۶۰
کاغذ سرمه، ۶۱، ۶۵	کاغذ دولت آبادی، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴
کاغذ سطر کردن، ۱۷۳	۱۱۵، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۸۵
کاغذ سعدی، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۵	کاغذ دولتشاهی، ۱۱۳
کاغذ سفدی، ۱۰۲، ۱۱۴	کاغذ دهقانی، ۱۲۰
کاغذ سفید، ۶۱، ۱۲۵، ۱۸۵	کاغذ رسمی، ۱۲۰
کاغذ سفید هندی، ۱۱۱	کاغذ رشیدی، ۸۹، ۱۱۳
کاغذ سلطانی، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۴	کاغذ روزن، ۵۴، ۶۲، ۷۰
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	کاغذ روزنامه (/ روزنامه‌ای)، ۶۲، ۶۸
کاغذ سلیمانی، ۱۱۱، ۱۱۴	

کاغذ عمدہ، ۱۲۳	کاغذ سمرقند، ۱۰۵، ۲۹
کاغذ عمدہ ولایتی، ۱۲۳	کاغذ سمرقندی، ۶۰، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲،
کاغذ عمرخانی، ۱۱۶، ۱۰۰	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،
کاغذ فانوس، ۶۶	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
کاغذ فرستادن با کبوتر، ۱۸۱	کاغذ سوخته، ۱۶۵، ۶۵
کاغذ فرعونی، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶	کاغذ سوزن (سوزن زده)، ۶۵، ۶۶، ۶۹
کاغذ فرنگی، ۱۱۲، ۱۰۹	کاغذ شاطبی، ۱۰۷
کاغذ فرنگی کبریتی، ۱۰۹	کاغذ شامی، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱
کاغذ فروش، ۶۷، ۷۹	کاغذ شکر، ۶۶ -
کاغذ فروشی، ۳۴، ۱۸۳	کاغذ شکستن، ۶۶
کاغذ فستقی، ۸۸	کاغذ شیطانی، ۱۲۲
کاغذ فلکی (/ فلکی رنگ)، ۱۲۳	کاغذ شیو رام پوری، ۱۲۲
کاغذ قاسم بیگی، ۱۱۶	کاغذ صابونی، ۱۲۲
کاغذ قند (/ قندی)، ۵۷، ۵۸، ۶۷، ۶۸	کاغذ صنعائی، ۱۰۸
کاغذ قورخانه‌ای، ۱۲۳، ۱۸۹	کاغذ صوری، ۱۰۸
کاغذ قوقانی، ۱۱۰	کاغذ صینی، (نک: کاغذ چینی)
کاغذ قوقندی (خوقندی)، ۱۰۰، ۱۰۹	کاغذ طاهری، ۱۱۴
کاغذ کاهی، ۵۴، ۶۲، ۶۸	کاغذ طبریہ، ۱۰۸
کاغذ کبود، ۶۱، ۱۳۹	کاغذ طرابلسی، ۱۰۸
کاغذ کبود ساده، ۱۲۱، ۱۳۹	کاغذ طروس، ۱۲۲
کاغذ کشمیری (/ کشمیر)، ۸۶، ۸۷، ۱۱۰	کاغذ طغرابی، ۱۲۳
کاغذ کلاه، ۶۸	کاغذ طلحی، ۱۱۱، ۱۱۴
کاغذ کلفت، ۱۷۲	کاغذ عادلشاهی، ۱۱۴، ۱۱۵
کاغذ کهنه (/ عتیق)، ۹۷	کاغذ عتیق، ۱۰۳
کاغذ گجراتی، ۱۱۰	کاغذ عراقی، ۱۰۹، ۱۱۱
کاغذ گر، ۶۴، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰	کاغذ عطاری، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۱۹۰
۸۱، ۸۵، ۹۱، ۹۶، ۱۳۸، ۱۵۳	

کاغذ مهره زده، ۱۵۱	کاغذ گرخانه، ۸۵، ۸۰، ۵۸
کاغذ مهره کرده، ۸۰	کاغذ گرده، ۶۹
کاغذ نامه، ۱۷۱	کاغذ گری، ۸۰، ۷۹
کاغذ نخودرنج، ۱۴۱	کاغذ گنده، ۱۲۳
کاغذ نشان (/ نشانه)، ۷۳	کاغذ گنده هندی، ۱۲۳
کاغذ نظامشاهی، ۱۱۷	کاغذ گونی تبریزی، ۱۲۴
کاغذ نوحی، ۱۱۷، ۱۱۱	کاغذ گیر، ۷۰، ۶۹
کاغذ (نیز نک: کاغت، کاغج، کاغد، کاغید و مواردی که پس از این با «کاغذ» اضافه شده است)، ۲۷، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۵۵	کاغذ لُق (لغ / لیق)، ۷۰، ۶۹، ۶۲، ۵۴
۱۰۶، ۱۵۸	کاغذ مال، ۷۰
کاغذ (نیز نک: کاغت، کاغج، کاغد، کاغید)، ۱۵۸، ۵۵، ۴۵، ۴۴، ۲۸، ۲۷	کاغذ مالیده و هموار، ۱۲۷
کاغذ (ورق) بازدید، ۵۲	کاغذ مأمونی، ۱۱۶
کاغذ (ورق) چینی، ۹۷	کاغذ مخزنی، ۱۲۴
کاغذ وصلی، ۷۳، ۵۶	کاغذ مخیر، ۱۲۴
کاغذ ولایتی، ۱۲۴، ۱۱۱	کاغذ مرادآبادی، ۱۱۰
کاغذ هراتی، ۱۱۱	کاغذ مزعفر، ۱۳۶
کاغذ هند (/ هندی)، ۱۱۱، ۸۴	کاغذ مزور، ۱۷۳، ۷۱
کاغذ هوایی، ۷۴، ۷۳، ۵۱	کاغذ مشقی (/ مشق)، ۷۲، ۷۱
کاغذین، ۷۴	کاغذ مصری، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۴
کاغذی نان، ۸۱	کاغذ معمولی، ۱۲۱
کاغذین پیراهن (پیرهن)، ۷۶، ۷۵	کاغذ مقوّا، ۷۲
کاغذین جامه، ۷۵، ۶۳، ۴۶	کاغذ مکتوب، ۱۴۸، ۷۳
کاغذی (نسبت اشخاص)، ۳۷، ۳۶، ۲۷	کاغذ ملون (نیز نک: کاغذ الوان)، ۱۳۱، ۱۳۰
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۷۴	کاغذ منصورى (نیز نک: منصورى)، ۳۹
	۱۱۷، ۱۱۶
	کاغذ موئی، ۱۲۴
	کاغذ مومی، ۶۲

- کاغظ (نک: کاغذ)، ۲۷
- کاغیذ (نک: کاغذ)، ۲۸
- کاهی (رنگ)، ۱۳۹، ۱۴۰
- کبوتر نقش کاغذی، ۴۳
- کبود (رنگ)، ۶۷، ۱۳۹
- کتاب، ۱۹، ۷۸، ۸۱، ۸۲
- کتابت، ۱۶۲
- کتابچه، ۱۲۶
- کتاب شویان، ۱۷۴
- کتان کاغذی، ۴۳
- کراسه، ۱۶۰
- کراسه فروش، ۶۷
- کراسه نویس، ۶۷
- کرته کاغذین، ۸۶
- کُره کاغذی، ۱۸۲
- کشمیری، (نک: کاغذ کشمیری)
- کغذ (نک: کاغذ)، ۲۷
- کغذ (نک: کاغذ)، ۲۷
- کلاه کاغذی، ۷۷
- کلفت کردن کاغذ، ۱۷۲
- کلک، ۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۶۲، ۱۸۰
- کمند اندازی، ۱۷۲
- کواغذ، (نک: کاغذ)
- کواغذ سمرقند، (نک: کاغذ سمرقندی)
- کواغذ، (نک: کاغذ)
- کواغید سمرقند، ۲۹
- کواغید، (نک: کاغذ)
- کهنه کردن کاغذ، ۱۷۳
- کهنه کرباس، ۸۷
- گردوی کاغذی، ۴۱
- گرده، ۶۵
- گرده تصویر، ۶۵
- گلاسه (کاغذ...)، ۵۳
- گل اناری (رنگ)، ۱۳۹
- گل شفتالوثی (رنگ)، ۱۳۹
- گل کاغذ (/ کاغذی)، ۴۳، ۷۷، ۷۸، ۸۱
- گلگون (رنگ)، ۱۳۹
- گل معصفر، ۱۳۱، ۱۳۷
- گلی (رنگ)، ۱۳۲
- گنده هندی، (نک: کاغذ گنده هندی)
- گونه، ۱۲۸
- گونه دادن کاغذ، ۸۰، ۱۶۹
- لاجوردی (رنگ)، ۱۴۰
- لاکی (رنگ)، ۱۳۹
- لعاب سرش (/ سریش)، ۱۵۲
- لعلی (رنگ)، ۱۴۰
- لکه گیری، ۱۷۵
- لنگه (واحد شمارش کاغذ)، ۱۹۰
- لوله کاغذ، ۱۶۷
- لیقه دوات، ۱۴۹
- لیمون (/ لیموی) کاغذی، ۴۱، ۴۲
- میضه، ۱۲۸

مهر، ۱۸۵، ۱۸۶	متن و حاشیه، ۱۰۱
مهر برجسته، ۱۰۲	مجالس تصویر، ۱۴۵
مهرق، ۳۰، ۱۵۱	مجدول، ۱۰۱
مهره، ۸۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴	مجلد، ۷۲، ۱۶۵، ۱۶۶
مهره زدن، ۱۷۲	مداد، ۱۳۳، ۱۶۱
مهره شدن، ۸۱	مذهب، ۱۴۴
مهره کردن، ۱۵۳، ۱۵۴	مرادآبادی، (نک: کاغذ مرادآبادی)
مهره کشنده، ۱۶۷	مرغ کاغذی، ۴۹
مهره کشیدن، ۱۵۲، ۱۵۳	مرقع، ۸۳
مهره کشیده، ۸۶	مرقع سازی، ۸۳
نارنجی (رنگ)، ۱۴۰	مرمری (رنگ)، ۱۴۰
نارنجی و لعلی (رنگ)، ۱۴۰	مسطر کردن، ۱۷۲
ناظر کلغذگرخانه، ۸۰	مسطرکشی، ۱۷۱
نامه ۴۳، ۴۶، ۱۴۸	مسطر (وسیلهٔ ایجاد سطر بر کاغذ)، ۱۷۲
نباتی (رنگ)، ۱۴۰	مسوده، ۱۲۸، ۱۶۵
نشته بردن از کاغذ، ۱۷۴	مشق خط، ۷۱
نخودی (رنگ)، ۱۴۰	مصحف، ۱۸۶
نخودی کم رنگ (رنگ)، ۱۴۰	مقرمط، ۱۶۲
نسخه پردازی، ۳۴	مقو، ۵۲، ۶۸، ۷۲، ۱۷۱، ۱۹۱
نسخه شستن، ۱۷۴	ملوح طلا، ۱۰۱
نشاسته، ۸۶، ۱۵۲، ۱۵۳	منشور، ۱۹، ۱۲۶، ۱۶۲
نفتی (رنگ)، ۱۴۱	منصوری (ورق...؛ نیز نک: کاغذ منصوری)،
نقاش، ۳۳، ۷۰	۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷
نقاشی، ۵۵	من کاغذ، ۱۶۷
نقاشی ابری، ۱۴۷	مومی، (نک: کاغذ مومی)
نگارگری، ۳۳	مهراق، (نک: مهرق)

ورق داغ، ۳۲	نوحی، (نک: کاغذ نوحی)
ورق ساختن، ۱۵۹	نیل، ۱۳۱، ۱۳۹
ورق سیاه کردن، ۳۲، ۳۳	نیم‌رنگ (اصطلاح رنگ)، ۱۳۴
ورق شامی، ۳۱	وزاق، ۳۴، ۶۷
ورق شستن، ۳۲، ۱۷۹	وزاقی، ۳۴
ورق شکستن، ۶۶	ورق، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷
ورق شماری، ۳۲	۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۴
ورق طلا، ۳۳	ورق آل، ۱۳۲
ورق عادلشاهی، (نک: کاغذ عادلشاهی)	ورق افرنجی، ۱۵۹
ورق کاغذ مسطر کشیده، ۱۴۹	ورق الخیال، ۳۲
ورق گردانی، ۳۲	ورق الطیر، ۳۲
ورقه، ۳۱، ۳۲	ورق المنصوری، (نک: کاغذ منصوره)
ورقه امتحان، ۳۱، ۳۲	ورق انتخاب، ۳۳
ورقه تلگراف، ۳۱	ورق بازدید، ۳۱
وریه، ۳۲	ورق بازی، ۳۲
وزیری (قطع...)، ۱۱۶	ورق برگشت، ۳۲
هشت مشتی مهین حریر (از ساخته‌های	ورق بغدادی، ۳۱
کاغذسازان)، ۱۸۱	ورق بینی، ۳۲
هندوستانی، (نک: کاغذ هند)	ورق پاره، ۳۲
هندی، (نک: کاغذ هند)	ورق خام، ۳۲
	ورق خواندن، ۳۲

۲. کتابها

- آثار و احیاء، ۴۱، ۸۲
آداب الشریعہ، ۱۸۳
آداب المشق، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲
آندراج، (نک: فرهنگ آندراج)
آیندہ، ۱۴۵
آیین اکبری، ۳۶
احسن التقاسیم، ۱۰۰، ۱۰۶
احسن التواریخ، ۹۱
احیاء الملوک، ۱۰۷
ادب الکتب، ۳۰
اربعین (شرح فارسی خطب الرسول)، ۱۱۷
اسکندرنامہ، ۲۶، ۱۶۵
اشتینگاس، ۴۱، ۶۴
اصول کافی، ۴۰
الاعلاق النفیسه، ۴۶
الاعراض الطیبہ، ۲۶
اقبال نامہ، ۳۲
الامتاع و الموائسہ، ۱۱۶، ۱۶۱
الانساب، ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۱۲۰
اوستا، ۲۵، ۲۵
ایران پر دوران قاجار، ۱۸۹
بایونامہ، ۴۲، ۱۰۴
بدایع الزهور، ۲۹
بدایع الوقایع، ۶۱، ۹۷، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۶۷
بستان العقول، ۵۹، ۱۸۱
البلدان، ۱۰۲، ۱۰۶
بوستان، ۶۷
بیاضی از مکاتیب عصر صفوی، ۹۹، ۱۰۰،
۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۹،
۱۴۹، ۱۷۰
بیان الصناعات، ۸۰، ۱۲۸، ۱۶۹
تاج العروس، ۲۸
تاریخ حکماء، ۱۶۸
تاریخ الوزراء، ۵۳، ۱۲۵، ۱۶۱

- تاریخ بیهق، ۳۹، ۱۰۶، ۱۶۰، ۱۶۴
 تاریخ بیهقی، ۱۶۰
 تاریخ جدید یزد، ۱۸۳
 تاریخ رشیدی، ۵۳
 تاریخ شیخ اویس، ۷۱
 تاریخ طبرستان، ۱۷۸
 تاریخ عتبی، ۱۸۴
 تاریخ قطبی، ۱۶۱
 تاریخ نامه هرات، ۱۵۸
 تاریخ نظامشاه، ۱۰۹
 تاریخ نیشابور، ۳۹
 تجارب الامم، ۱۷۳
 تجارب السلف، ۳۱، ۱۶۱، ۱۸۴
 تحفة سامی، ۱۸۳
 تحفة الالباب، ۱۰۶
 تحفة الامراء، ۱۱۶
 تحفة العالم، ۴۰
 تحفة العراقین، ۵۲، ۱۰۴، ۱۰۸
 تحفة المحبیین، ۵۹، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۷۲
 تحقیق ماللهند، ۳۵
 تذكرة روز روشن، ۴۷، ۵۱، ۶۸، ۱۲۶، ۱۷۱
 تذكرة شعراى کشمیر، ۸۶، ۱۱۰، ۱۴۷
 تذكرة نصرآبادی، ۵۷، ۵۸، ۱۴۸
 تذكرة هفت اقلیم، ۳۶
 تذكرة الاولیاء، ۹۱
 تذكرة الخطاطین، ۱۱۵
 تذكرة الشعرا (دولت‌شاه)، ۱۳۰، ۱۶۶
 تذكرة الشعرا (مطربى سمرقندى)، ۴۲
 تذكرة الملوک، ۱۱۸
 ترجمه تاریخ یمنی، ۱۵۸، ۱۸۴
 ترجمه رساله قشیریه، ۱۶۰
 ترجمه فرج بعد از شدت، ۱۶۰
 تصحیح التصحیف و تحریر التحریف، ۲۷
 تعریف اصفهان، ۱۴۹
 تمجیدنامه (حسین کاشفی)، ۱۶۶
 التوسل الى التوسل، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۷۲، ۱۵۶، ۱۶۵
 ثمار القلوب، ۲۸، ۱۰۴
 جامع التواریخ، ۹۰، ۱۷۷
 جامع مفیدی، ۱۷۰
 جغرافیای اصفهان، ۸۵، ۸۸، ۹۶، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۵۴
 الجماهر، ۸۲
 جوامع الحکایات، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۷
 جوهر سیمی، ۱۶۹
 جوهر فرد، ۸۴
 چراغ هدایت، ۶۹، ۱۴۷
 چند سخن که دبیران در قلم آرند، ۱۲۸
 چهارشنبه سوری (نثری از محمد کرمانی)، ۹۱
 حبیب السیر، ۳۶
 حدود العالم، ۱۰۳، ۱۰۶

- دیوان امیر علی شیر نوائی، ۱۳۲، ۴۵
 دیوان انوری، ۶۰، ۶۶، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰
 دیوان اوحدی مراغی، ۳۳
 دیوان ایما اصفهانی، ۱۳۹
 دیوان بیدل دهلوی، ۴۷
 دیوان جامی، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۶۶
 دیوان حافظ، ۴۵، ۷۶، ۱۷۴
 دیوان حامدی، ۶۱، ۱۶۶
 دیوان خاقانی، ۳۳، ۷۴، ۷۵، ۱۰۷
 دیوان خواجوی کرمانی، ۱۶۶
 دیوان سراچی سگزی، ۱۰۸
 دیوان سلیم طهرانی، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۵
 ۷۷، ۷۸، ۱۰۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۸۱
 دیوان سنایی، ۵۴، ۱۷۹
 دیوان سوزنی، ۱۰۲، ۱۵۱
 دیوان سیدای نسفی، ۴۳، ۸۰، ۱۲۵
 دیوان سیف اسفرنگی، ۸۶
 دیوان شمس، ۲۷، ۷۶
 دیوان صائب، ۳۲، ۳۳، ۴۹، ۵۹، ۶۵، ۷۴
 ۱۲۷، ۱۲۶، ۷۸
 دیوان عبدالواسع، ۱۰۲، ۱۶۵، ۱۸۰
 دیوان عرفی، ۱۶۷
 دیوان فیاض لاهیجی، ۱۴۷
 دیوان فیضی دکنی، ۴۶
 دیوان کلیم کاشانی، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۶۱، ۶۷
 ۱۳۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴
 حدیقه سنایی، ۱۰۱
 حیره الفقها و حجت الفضلا، ۱۸۶
 خاتمه جامع الالحان، ۱۶۳
 خاطرات عین السلطنه، ۱۲۳
 خاورنامه، ۱۸۰
 خریدة العجائب و فريدة الغرائب، ۱۰۶
 خطای نامه، ۲۶، ۹۹
 خطب الرسول، ۱۱۷
 خلاصة التواریخ، ۱۸۱
 خلاصة السیر، ۱۰۹
 خلاصة الطب، ۱۲۹
 خمسة نظامی، ۴۰، ۱۵۴
 خیرالمجالس، ۱۵۹
 دانشنامه (متن سده ۱۱ هـ)، ۸۶
 دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۵
 درة نادره، ۹۹
 درة الغواص فی اوهام الخواص، ۲۷
 دستوراللغه، ۱۶۳
 دستورالملوک، ۳۱، ۵۲، ۱۰۱، ۱۶۳، ۱۸۴
 دستور دبیری، ۱۲۷
 دیار بکریه، ۷۱
 دیوان ابن یمن فریومدی، ۵۸
 دیوان ابی نواس، ۲۹
 دیوان ازرقی، ۱۳۶
 دیوان اشرف مازندرانی، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۷
 دیوان امیر خسرو دهلوی، ۶۶

- روزنامه دولت علیه ایران، ۱۹۲
- روضات الجنات فی اوصاف مدينة هراة،
۱۷۱
- ریطوریکا، ۱۶۸
- سخن (مجله)، ۱۷۳
- سرو آزاد، ۷۱، ۷۲
- سفرنامه آدم اولثاریوس، ۸۵
- سفرنامه ابراهیم بیگ، ۶۰
- سفرنامه افضل الملک، ۴۳
- سفرنامه اولیویه، ۱۸۹
- سفرنامه خسرو میرزا، ۸۵
- سفرنامه منظوم بهشتی هروی، ۱۱۸
- سفرنامه منظوم نزاری قهستانی، ۹۰، ۹۱
- سفرنامه ناصر خسرو، ۱۰۴، ۱۰۸
- سفرنامه هولتسر، ۱۸۹
- سفینه خوشگو، ۷۸
- سفینه سلیمانی، ۵۱، ۹۸
- سفینه طالبی، ۸۵
- سمک عیار، ۶۰
- سواد اعظم، ۱۵۹
- سواد الخط، ۷۰، ۹۵، ۱۲۷
- سوانح الافکار، ۸۹
- سیاقت شریف، ۶۰، ۱۲۰
- سیرالملوک، ۱۶۰
- شاهنامه، ۴۰، ۶۸، ۷۷، ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۰،
۱۸۴
- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ۶۳
- ۷۳، ۷۵، ۱۲۲، ۱۶۳
- دیوان کمال خجندی، ۶۸
- دیوان لامعی، ۴۸
- دیوان مخلص کاشانی، ۶۱، ۱۳۹، ۱۴۸
- دیوان منوچهری، ۶۷، ۷۴، ۷۹
- دیوان ناصر خسرو، ۷۰
- دیوان نظیری، ۱۷۴
- دیوان واعظ قزوینی، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۱۰۱
- ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۷۰
- دیوان وحشی بافقی، ۱۵۷
- دیوان هلالی جغتایی، ۴۵
- الذخائر و التحف، ۳۵
- ذیل جامع التواریخ رشیدی، ۹۱
- راحة الصدور، ۱۶۷
- رسالة خط سلطانعلی مشهدی، ۱۱۴، ۱۲۰
- رسالة خط (مختلف)، ۱۰۰، ۱۳۰، ۱۵۴
- رسالة رنگ کاغذ و بلور، ۱۲۹
- رسالة سؤال (سعدی)، ۴۴
- رسالة نفوس مشهد، ۹۱
- رستم التواریخ، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰
- رسم الخط، ۹۵، ۱۳۹، ۱۴۰
- رسوم دارالخلافة، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲
- رشحات عین الحیات، ۱۵۶، ۱۷۸
- رقعة آقا منصور، ۵۷
- روزنامه خاطرات بصیرالملک شیانی، ۴۳
- ۱۵۴، ۱۵۷

عینون الانباء، ۱۱۶	شد الازار، ۶۴، ۷۶
فارسنامه، ۳۳	شذرات من کتب مفقودة فی التاريخ، ۱۰۳
فرخ نامه، ۱۷۳	شرح عهدنامه حضرت امیر(ع)، ۱۱۵
فرنود سار، ۱۴۵	شعراى کشمیر، (نک: تذکره شعراى کشمیر)
فروغستان، ۱۶۲	شگرفنامه ولایت، ۴۲، ۱۷۱
فرهنگ آبادی های ایران، ۹۰	شوکت نامه محمد رحیما، ۱۱۵
فرهنگ آندراج، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰	شهر آشوب لسانی شیرازی، ۷۴، ۷۶، ۷۷
۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۶	۸۰، ۱۳۲، ۱۵۳
۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۰۶، ۱۰۷	شهر آشوب محمد شفیع همدانی، ۸۶
۱۱۰، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸	۱۱۹
فرهنگ اشعار صائب، ۴۹، ۱۴۶	صبح الاعشى، ۳۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱
فرهنگ ایوان زمین، ۱۱۸	صحيفة سجادية، ۵۶
فرهنگ جهانگیری، ۳۱، ۵۲، ۵۵	صراط السطور، ۱۲۱
الفهرست، ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴	صراط الصور، ۱۲۲
۱۱۶، ۱۱۷	صريح الملك، ۵۸
فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۲۱	صلوة مسعودی، ۱۸۶
فهرست کتب صدر ضیاء بخارایی، ۱۰۰	صورة الأرض، ۲۹
۱۱۲، ۱۱۷	صيدنه، ۲۹، ۶۲، ۶۵
فهرست گنجینه شیخ صفی، ۶۰، ۹۴، ۱۰۰	طومار بقعة (گنجینه) شیخ صفی، ۹۵
۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳	۱۰۴
۱۴۵، ۱۷۰	الظرائف و اللطائف، ۳۰
فهرست نسخ خطی آرشیف ملی افغانستان، ۱۰۰	عجائب الدنيا، ۱۰۷
قابوس نامه، ۱۱۷	عجائب المخلوقات و غرایب الموجودات، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴
قاموس فیروزآبادی، ۲۸	عقد العلی، ۱۵۵
قانون الصور، ۶۹	عمدة الكتاب، ۱۱۴

گلستان هنر، ۵۳، ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۱۰۷،

۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۸۳

لباب‌الالباب، ۱۶۵، ۱۵۷

لب‌الباب فی تحریر الانساب، ۳۷

لسان العرب، ۲۷، ۲۸

لطائف المعارف، ۲۸، ۲۹، ۱۰۳، ۱۰۴

لطایف الطوائف، ۱۶۴

لغت فرس، ۶۳

لغت‌نامهٔ دهخدا، ۳۲، ۶۳، ۷۰، ۷۲، ۱۳۸

لمعات، ۴۰

لیلی و مجنون (نظامی)، ۳۲

مثنوی معنوی، ۲۶، ۲۷

مجمع الآداب، ۳۹، ۱۸۲

مجمع الاصناف، ۸۱

مجمّل الحکمه، ۱۱۲

مجموعهٔ رشیدیّه، ۱۶۴

مجموعهٔ الصنایع، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲،

۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۳، ۱۷۵

محاسن اصفهان، ۱۱۳

محبوب‌الالباب، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱،

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴

المدخل (فاسی)، ۱۸۷

مرآت البلدان، ۱۹۰

مرآة القاسان، ۴۱

مرصاد العباد، ۱۶۵، ۱۶۸

قانون ناصری، ۱۲۳

قرآن، ۳۴، ۵۲، ۱۵۸، ۱۸۰

قران السعدین، ۱۰۸

قلع آثار (رساله...)، ۱۷۵

القند فی ذکر علماء سمرقند، ۲۷، ۲۸، ۳۴،

۳۷، ۱۸۳

کاروان سراهای اصفهان، ۹۶

کاروان هند، ۱۴۴

کتاب احمد، ۸۵

کتاب التبصر بالتجارة، ۱۰۳

کتاب المفاوضة، ۱۰۳

کلام منیر، ۱۷۲

کلیات سعدی، ۹۶، ۱۲۶

کلیات شاه داعی، ۱۶۶

کلیات شمس، ۶۶

کلیات شیخ بهائی، ۵۷

کلیات طالب آملی، ۵۹

کلیات عراقی، ۴۰

کلیات نجیب کاشانی، ۶۴

کلیله و دمنه، ۴۴

گرشاسب‌نامه، ۹۷

گلزار صفا، ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰

گلزار کشمیر، ۴۱، ۶۷، ۸۷، ۱۱۹، ۱۳۱،

۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۷۸، ۱۸۱

گلستان، ۶۳

- منهاج البیان، ۸۸
 الموازنة بين الطائين، ۲۷
 مهر و ماه، ۵۱
 نامه‌های عین القضاة، ۱۵۱
 نتیجه‌الدوله، ۱۵۳
 نزهت نامه علائی، ۱۶۸
 نزهة القلوب، ۹۰
 نزهة المحافل و حکم الاوائل، ۱۰۹
 نسخه زیبای جهانگیر، ۴۲، ۱۰۹، ۱۴۱،
 ۱۵۸
 نصیحت الملوک، ۱۲۷
 نفايس الفنون، ۱۰۸
 نفحة الروح، ۱۰۱
 نوادير الامير، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۹۰
 نور المشرقين، ۱۱۸
 نهاية الارب، ۱۰۴، ۱۰۶
 الوراقة وأشهر اعلام الوراقين، ۳۴
 وقایع اتفاقیه، ۷۷
 وقف نامه میرزا مهدی خان استرآبادی، ۷۱
 وقفنامه ربع رشیدی، ۵۸، ۸۹
 هداية السبيل، ۸۰
 هداية المتعلمين، ۶۵
 هزار مزار، ۶۴، ۷۶
 یکصد سند تاریخی، ۱۹۱
- مرقع جهانگیر، ۱۵۴
 مزارات کرمان، ۹۱
 المسالك و الممالک، ۱۰۳، ۱۰۶
 مشابهات ربیعی، ۵۳
 مشیخة حموی، ۱۶۶
 مصطلحات الشعراء، ۵۹
 مضامین مشترک در شعر فارسی، ۱۴۸
 مطلع السعدین و مجمع البحرین، ۳۵، ۴۰،
 ۹۱
 معجم الادباء، ۹۷، ۱۰۶
 معجم البلدان، ۹۰
 المغرب فی حلی المغرب، ۱۱۷
 مفتاح، ۱۶۶
 مقالات شمس، ۱۵۸
 مقامات حمیدی، ۱۳۶
 مقدمه الادب، ۶۷
 مناقب العارفين، ۹۷، ۱۲۴، ۱۶۵
 مناقب هنروران، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴
 منتخب التواریخ، ۱۱۰، ۱۵۶
 منتخب سراج السائرين، ۱۵۸
 المنتخب من الرسائل، ۱۵۶
 منشآت خاقانی، ۴۴
 منشآت (طغرای مشهدی)، ۱۲۶
 منشآت (مجموعه)، ۱۰۰
 منطق الطیر، ۶۲

۳. اشخاص، اقوام و ادوار تاریخی

- ابن بواب، ۱۶۱
ابن حسام خوسفی، ۱۶۲
ابن حوقل، ۲۹
ابن سعید مغربی، ۱۱۶
ابن سینا، ۱۱۶
ابن فندق، (نک: علی بن زید بیهقی)
ابن فوطی، ۱۸۲، ۳۹
ابن مسکویه، ۱۷۳
ابن مقله، ۱۶۱
ابن ندیم (وزّاق)، ۹۴، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۲،
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۶۸
ابن یمین، ۵۸
ابو احمد حامد بن محمد بن احمد بن جعفر
الصوفی الکاغذی، ۳۹
ابوالحسن علی بن محمود بن نصر الکاتب،
۱۰۳
ابوالحسن فرات، ۱۸۴
- آدام اولناریوس، ۸۵
آدولف گروهمان، ۲۸
آذربئی (گیتی)، ۴۴
آرزو، ۱۴۰
آکی موشکین، ۱۵۴
آن آریور، ۴۴
ابابکر بن درید، ۲۷
ابراهیم صفائی، ۱۹۱
ابن ابی اَصْبِیْعَة، ۱۱۲
ابن ابی السیّار، ۲۸
ابن اسفندیار، ۱۷۸
ابن الاعرابی، ۲۹
ابن الحاج الفاسی، ۱۸۷
ابن الوردی، ۱۰۶
ابن بادیس، ۱۱۴
ابن بطوطه، ۱۰۰
ابن بلخی، ۳۳

- ابوالفتح حسن بن احمد کاغذی محدث، ۳۹
 ابوالفضل علامی، ۳۶
 ابوالفضل منصور بن نصر عبدالرحیم
 کاغذی، ۱۱۶
 ابوالقاسم بن الحسن بن بشر الأمدی، ۲۷
 ابوالمؤید بلخی، ۱۰۷
 ابوبکر خوارزمی، ۱۰۳
 ابوبکر طهرانی، ۷۱
 ابوبکر محمد بن زکریا کاغذی، ۳۹
 ابوتوبه سعید بن هاشم بن حمزة بن میمون
 بن عبدالله العتکی کاغذی سمرقندی،
 ۳۷
 ابوحنان، ۱۶۱
 ابوریحان بیرونی، ۲۹، ۳۵، ۶۲، ۸۲
 ابوعلی، ۲۷
 ابوعلی حسین بن ناصر کاغذی معروف به
 دهقان، ۳۷
 ابو عمرو محمد بن خشنام بن احمد بن
 خشنام بن سعید کاغذی نیشابوری،
 ۳۹
 ابو محمد القاسم بن علی الحریری، ۲۷
 ابو منصور عامر باحکام الله، ۱۱۶
 ابونصر محمد بن هارون بن سعید بن
 عبدالحکیم السمرقندی، ۳۹
 ابونواس، ۲۹
 ابی محمد عبدالله بن محمد بن نصر الرازی
 الوراق، ۳۴
- اثیر اومانی، ۶۳
 احسان عباس، ۱۰۳
 احمد بن الطیب سرخسی، ۱۶۸
 احمد بن محمد بن عقیل بن الکاغذی (ابو
 محمد)، ۳۷
 احمد بن موسی جناحی، ۱۰۹
 احمد بن هارون الکاغذی (احمد)، ۳۷
 احمد جام، ۱۵۸
 احمد سهیلی خوانساری، ۱۴۳
 احمد شاه، ۹۴
 احمد گلچین معانی، ۴۹، ۱۴۴، ۱۴۶
 استاد ابراهیم، ۱۱۲
 اسدالله خان، ۱۹۱، ۱۹۲
 اسدالله خان کاغذساز، ۱۹۲
 اسدالله شیرازی، ۱۹۱
 اسدی طوسی، ۹۷
 اسدی (محمد حسین؛ کتابفروش در تهران)،
 ۴۰
 اسماعیل میرزا، ۱۸۱
 اسمعیل ایما، ۵۹
 اشرف مازندرانی، ۱۶۷، ۱۸۰
 اصطخری، ۱۰۶
 اعتصام الدین تاجپوری، ۴۲
 اعتصام الدین هندی، ۱۷۱
 اعتضاد السلطنه، ۱۹۲
 اعجاز هراتی، ۱۴۹

ابراہ، ۸۵	بابا فغانی شیرازی، ۶۱، ۷۶
افغانان، ۱۰۰	بابا لواف، ۹۱
افغانی، ۱۱۰	بالفور، ۴۱
الیاس بن حامد الکاغدی السمرقندی، ۳۷	بامداد (مهدی)، ۱۹۱
امام جمعه (اصفهان)، ۸۹	بایزید (سلطان عثمانی)، ۸۷، ۱۰۰، ۱۲۶
امامقلی بیک صایغ، ۱۸۰	برکت دهلوی، ۵۱
امیر خسرو دهلوی، ۶۲، ۱۰۸	بصیر الملک شیبانی، ۱۵۴، ۱۵۷
امیر زنجانی، ۹۰	بکر بن سعید المؤذن الکاغدی (ابومحمد)، ۳۸
امیر علی شیر نوائی، ۴۵	بلوچی (گویش...)، ۲۶
امیرکبیر، ۱۱۲، ۱۹۰	بنایی شاعر، ۱۳۰
امیر مهدی بدیع، ۹۲	بهار (محمدتقی؛ ملک الشعرا)، ۷۰
امیر نظام گروسی، ۱۹۱	بهای سمرقندی، ۶۸
امین احمد رازی، ۳۶	بهاءالدوله دیلمی، ۹۷
امین التجار رشت، ۱۹۱	بهشتی هروی، ۱۱۸
انوری ابیوردی، ۶۰، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۹	بیانی، ۴۰
اوحدی مراغه‌ای، ۳۳	بیدل دهلوی، ۴۷
اوردو بوقا، ۱۷۸	بیرونی، (نک: ابوریحان بیرونی)
اوزبک، ۱۰۵	بیهقی (ابوالفضل محمد بن حسین)، ۲۱، ۱۶۲
اوزبکیه، ۱۴۴	پوربهای جامی، ۱۲۶
اولیاءالله محرابی کرمانی، ۹۱	پورتر، ۱۶۹
اولیویه، ۱۸۹	پیر شمس‌الدین حیرت پاندانی کشمیری، ۸۷
ایرانی، ۸۴، ۹۹، ۱۱۲، ۱۵۱	تاج‌الدین (نویسنده اربعین)، ۱۱۷
ایلچی نظامشاه، ۱۰۹	تحویل دار، ۱۱۹
ایلخانیان، ۱۱۳	
باباجمال، ۱۳۱	
باباشاه اصفهانی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲	

- حسن بن علی جاستی، ۸۸
 حسن مذهب، ۱۸۳
 حسین بیک، ۸۰
 حسین تحویلدار، ۸۸
 حسین کاشفی، ۱۶۶
 حکیم بن وصال شیرازی، ۴۵
 حمدالله مستوفی، ۹۰
 حموی، ۱۶۶
 حیدر دوغلات، ۵۳
 خاقانی شروانی، ۳۳، ۴۴، ۵۲، ۷۵، ۱۰۷
 خانخانان عبدالرحیم خان، ۱۴۴
 خاندان آق اولی، ۱۹۱
 خاندان جیهانی، ۱۱۳
 خواجوی کرمانی، ۱۶۶، ۱۶۸
 خواجه ابو حفص کبیر بخاری، ۱۸۶
 خواجه دلاور، ۱۰۱
 خواجه شمس الدین، ۴۴
 خواجه محمود شاشی، ۱۷۸
 خواجه منصور ماتریدی، ۱۸۷
 خواجه مؤید شهاب احمد، ۱۰۲
 خواجه نظام الملک، ۱۶۰
 دانش پزوه (محمد تقی)، ۱۷۴
 دانیالی جمال، ۱۷۳
 دبیر سیاقی (سید محمد)، ۱۱۸، ۱۷۳
 درمان (محقق ترک)، ۱۴۵
 دوره ایلخانان، ۸۲، ۱۷۷
 ثعالبی نیشابوری، ۲۸، ۲۹، ۱۰۳، ۱۰۴
 ثعلب، ۲۷
 جاحظ، ۱۰۳
 جامی، ۴۵، ۱۶۶
 جان سونتین، ۱۷۲
 جعفر برمکی، ۱۱۱
 جعفر بن خالد بن عبدالله الفزاری
 الابریسمی الکاغذی المدینی
 السمرقندی (ابو محمد)، ۳۸
 جعفر سلطان القرائی، ۲۱
 جلال اسیر، ۵۱
 جماعت عطایی، ۸۵
 جماعت مهره کش، ۱۵۴
 جمالی، ۱۷۳
 جوانمرد علی خان، ۴۲
 جواهر رقم اصفهانی، ۹۷، ۱۱۵
 چینی، ۷۲، ۸۲، ۸۳، ۸۴
 حاج صالح کاغذی [شوشتری]، ۴۰
 حاج میرزا آقاسی، ۱۲۳
 حاجی بن محمد بن منصور، ۱۶۵
 حافظ ابرو، ۷۲
 حافظ شیرازی، ۴۵، ۷۶، ۱۷۴
 حاکم نیشابوری، ۳۹
 حامدی، ۱۶۶
 حبیش بن ابراهیم تفلیسی، ۸۰، ۱۲۸، ۱۷۴
 ۱۷۸

زنگیان، ۷۹	دوره تیموری، ۹۱، ۱۳۰
زیاد بن صالح، ۱۰۳	دوره سلجوقی، ۳۱، ۱۵۶، ۱۶۷
زین العابدین، ۹۱	دوره صفوی، ۳۱، ۵۰، ۵۷، ۱۰۵، ۱۱۸،
زین العابدین مراغه‌ای، ۶۰	۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۸۴،
ساعدی، ۱۳۱، ۱۳۲	۱۹۰
سالک یزدی، ۵۷	دوره قاجار، ۵۸، ۸۹، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۸۹،
سراج المحققین، ۴۱، ۷۳	۱۹۰
سراجی سگزی، ۱۰۸	دوره مظفری، ۱۷۴
سرکار بهکلا، ۳۶	دوره ناصری، ۸۰، ۹۲، ۱۸۳، ۱۹۲
سعدی، ۴۴، ۶۳، ۶۷، ۹۶، ۱۲۶	دولتشاه سمرقندی، ۱۳۰، ۱۶۶، ۱۶۹
سعید اشرف مازندرانی، ۵۱	ذوالفقارخان، ۱۴۳
سعید بن هاشم الکاغذی، ۳۸	ذوالفقار شروانی، ۱۲۶
سعید نفیسی، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۱	ذوالنون بن عبدالواحد بن احمد الکاغذی،
سلاجقه کرمان، ۱۵۵	۳۹
سلجوقیان، ۱۵۶	راضی، ۷۰
سلطان ابراهیم میرزا (پسر شاهرخ)، ۱۱۵	رافائل دو مانس، ۱۰۵
سلطان حسین بایقرا، ۱۸۴	رستم الحکما، ۱۱۰
سلطان زین العابدین، ۸۷	رشیدالدین فضل الله همدانی، ۴۱، ۵۸، ۸۲
سلطان علی مشهدی، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴،	۸۳، ۸۹، ۹۰، ۱۱۳، ۱۶۴، ۱۷۷
۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۲،	رصد مراغه، ۱۸۲
۱۵۳	رکن‌الدین دعوی دار قمی، ۱۹، ۴۴
سلطان محمود (غزنوی)، ۱۱۷	ریچارد فرای، ۲۸
سلطان معزالدین، ۱۱۰	زاخاو، ۳۵
سلطان یعقوب، ۱۲۶	زریاب خوئی (عباس)، ۴۴
سلیمان بن راشد، ۱۱۱	زکریای قزوینی، ۹۶، ۱۰۴، ۱۸۳
سلیمان سیرافی تاجر، ۸۴	زلیخا، ۸۱

- شلیعی کدکنی (محمد رضا)، ۱۲۲
شمس الدین حیرت، ۸۶
شمس الدین محمد یزدی، ۱۱۳
شهمردان بن ابی الخیر رازی، ۱۶۸
شیخ ابراهیم زنجانی، ۱۹۳
صائب تبریزی، ۴۹، ۵۹، ۱۲۷، ۱۴۶
صابی، ۱۱۶، ۱۲۱
صادقی افشار، ۱۲۹
صاین الدین ترکه، ۱۵۶
صداقت کنجاهی، ۵۱
صدر الافاضل، ۹۴
صفایی تبریزی، ۱۸۳
صلاح الدین الصفدی، ۲۷
صولی، ۳۰
طالب آملی، ۵۹
طاهر غنی، ۳۳
طاهر وحید قزوینی، ۶۶، ۸۱
طاهریان (محمد علی)، ۱۶۷
طغرای مشهدی، ۸۷، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۵۲
طلحة بن طاهر (از طاهریان)، ۱۱۱
طوسی، ۹۷
ظہیر الدین ابوشجاع وزیر، ۱۶۱
ظہیر الدین بابر، ۴۲، ۱۰۴
عبدالجلیل بن محمد بن شعیب بن اللیث
الکاغذی الميدانی سمرقندی (ابونصر)،
۳۸
- سلیم تهرانی (/ طهرانی)، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۷۸،
۱۰۵، ۱۳۴، ۱۸۱
سمرقندیان، ۳۷
سمسار (محمد حسن)، ۱۴۵
سمعانی، ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۱۲۰
سنایی، ۱۰۱
سنگلاخ، ۹۷، ۱۱۵
سوزنی سمرقندی، ۱۰۲، ۱۵۱
سیدای نسفی، ۴۳، ۸۰، ۱۲۵
سید عبداللہ قابل (شاعر)، ۷۸
سید یونسی، ۱۱۸
سیف الدین اسفرنگی، ۸۶
سیفی، ۴۸
سیمی نیشابوری، ۱۳۰، ۱۶۹
سیوطی، ۳۰، ۳۷
شاه اسماعیل اول، ۹۹
شاه داعی شیرازی، ۱۶۶
شاهزاده شجاع، ۱۲۳
شاه سلیمان صفوی، ۹۸
شاه طهماسب، ۱۰۹، ۱۴۳
شراحیل بن ہارون الکاغذی سمرقندی
(ابومحمد)، ۳۸
شرف الدین شفروہ، ۱۶۵
شروین، ۹۰
شعیب بن اللیث الکاغذی (ابوصالح)، ۳۸
شفیعا، ۱۴۷

- عصر صفوی، (نک: دوره صفوی)
عصر قاجار، (نک: دوره قاجار)
عطار نیشابوری، ۶۲
عظیم نیشابوری، ۵۰
علویه الکاغذی المقری السمرقندی (ابو الحسن)، ۳۸
علی اکبر خطایی، ۵۳، ۹۹، ۱۱۹
علی اکبر دهخدا، ۷۰
علی بن ابراهیم النملة، ۳۴
علی بن زید بیهقی، ۱۰۶، ۱۶۰، ۱۶۴
علی صفی، ۱۵۶، ۱۷۸
علی (ع)، ۱۸۶
علی کاغذی، ۴۱
عمادالدین ابو عبدالله محمد الاصفهانی الواعظ الصوفی معروف به کاغذی، ۳۹
عمادالدین محمود شیرازی، ۱۷۵
عنایت الله، ۱۷۲
عوفی، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۵
عیسی بن جنید شیرازی، ۶۴، ۷۶
عین الدولة نقاش، ۱۲۴
غازان خان، ۷۱، ۸۲، ۹۰، ۱۷۸
غرناطی، ۱۰۶
غز، ۷۲
غنی کشمیری، ۷۰
غیاث‌الدین سمرقندی، ۴۰
غیاث‌الدین نقاش، ۷۲
- عبدالحکیم طیبی کابلی، ۱۱۰
عبدالحی حبیبی، ۴۰
عبدالرحمان جامی، ۱۵۶
عبدالرحمن بن محمد الکاغذی السمرقندی (ابو عمرو)، ۳۸
عبدالرحیم ضرابی، ۴۱
عبدالرشیدخان، ۵۳
عبدالغنی کشمیری، ۱۱۰
عبداللطیف شوشتری، ۴۰
عبدالله بن محمد بن عیسی الباوردی، ۸۷
عبدالله خان (سراینده معاصر مطربی سمرقندی)، ۴۲
عبدالله طباطبائی، ۱۷۰
عبدالله مأمون، ۱۷۸
عبدالله مروارید، ۱۴۴
عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن الحسین بن علی بن حامد الازدی الکاغذی (ابو البحر)، ۳۸
عبدالواسع جبلی، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۶۵، ۱۸۰
عبدل کاشانی، ۱۸۳
عبدی بیک شیرازی، ۸۴
عثمان بن محمد بن محمد بن الحسن الکاغذی السمرقندی (ابو سهل)، ۳۸
عرفی شیرازی، ۱۶۷
عصر سلجوقی، (نک: دوره سلجوقی)

قاضی	۱۰۹	فاروق نیلاب رحیمی،
قطب امری	۴۰	فتح‌الدین بن جاگیر کاغذی،
قفطی،	۱۸۹	فتحعلی شاه،
قلقشندی، ۲۸، ۳۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۱،	۱۵۷	فخرالدین مبارکشاه مروزی،
۱۵۱		فخر رازی،
قهرمان میرزا عین السلطنه سالور،	۱۲۳	فرج یهودی،
قیصر،	۷۱	فردوسی، ۷۷، ۹۷، ۹۸، ۱۲۰، ۱۲۱
کاراباچک،	۲۸	فرس (ایرانیان)،
کاغذسازان قزوین،	۱۱۰	فرنگی، ۷۷، ۹۹
کاغذگران یزدی،	۹۲	فروزانفر (بدیع الزمان)،
کاغذیان سمرقند،	۴۰، ۳۹	فروغ نائینی،
کاغذیان شوشتر،	۴۰	فروغی (محمدعلی)،
کاویانی (منوچهر)،	۴۱	فرهاد میرزا معتمدالدوله،
کهریم‌الدین ابوبکر بن محمود سلماسی		الفضل بن احمد،
مهندس،	۱۸۲	الفضل بن احمد الکاغذی،
کشمیریان،	۸۶	فضل سهل،
کلمان هوار،	۲۸	فغانی،
کلیم کاشانی، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۱۴۶، ۱۵۲،		فقیه ابواللیث سمرقندی،
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴		فکته،
کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ۶۳، ۷۳،		فوکتی،
۷۵، ۱۲۲، ۱۶۳		فیروزآبادی،
کمال‌الدین خجندی،	۶۸	قآنی،
کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی،	۳۵	قاسم مشهدی،
کندی،	۲۹	قاضی احمد غفاری،
کورکیس عواد،	۹۸، ۱۲۲	قاضی احمد قمی،
گروهان،	۲۸، ۱۱۶	قاضی جمال‌الدین مصری،

- گیخاتو، ۱۷۸
 لسانی شیرازی، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۱۳۲، ۱۵۳
 لوفر، ۲۸
 مار، ۹۱
 مارخام انگلیسی، ۱۸۹
 مالک دیلمی، ۱۴۵
 مامون، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۷۹
 مجدالدین بن علی‌شاه کاغذی شوشتری، ۴۰
 مجنون رفیقی، ۷۰، ۹۵، ۱۲۷، ۱۲۹
 محسن تأثیر، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۱۰۶، ۱۲۰
 محمد اسحاق شوکت، ۵۶
 محمد امین جدول‌کش، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴
 محمد انتظام السلطنه، ۱۹۳
 محمد بن احمد الرحال الکاغذی، ۳۸
 محمد بن جمال‌الدین تهرانی (شیخ...)،
 ۱۷۵
 محمد بن حسام خوسفی، ۱۸۰
 محمد بن صخر بن راهویه الکاغذی
 السمرقندی، ۳۸
 محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر
 الکاغذی السمرقندی (ابو الحسن)، ۳۸
 محمد بن عبیدالله بن محمد الکاغذی، ۳۹
 محمد بن محمود زنگی بخاری، ۱۸۱
 محمد بن مسعود کاغذی سمرقندی، ۳۹
 محمد حافظ اصفهانی، ۱۵۳
 محمد رحیما، ۱۱۵
 محمد شفیع همدانی، ۸۶، ۱۱۹، ۱۵۳
 محمد صوفی، ۶۸
 محمد طاهر میرزا، ۱۸۹
 محمد علی شاه، ۱۲۳
 محمدقلی سلیم تهرانی، (نک: سلیم تهرانی)
 محمد کرمانی، ۹۱
 محمد هاشم آصف، ۱۱۰
 محمد یحیی قزوینی، ۱۴۳
 محمود بن محمد بن یوسف شوشتری
 کاغذی، ۴۰
 محمود خان، ۱۹۱
 محمود خان (علاءالملک)، ۱۹۰
 محمود خان ناصرالملک، ۱۱۳، ۱۹۰
 محمود شاشی، ۱۵۶
 مخلص کاشی، ۵۱
 مسعود سعد سلمان، ۲۶، ۱۸۰
 مصلح‌الدین السعدی، ۴۴
 مطربی سمرقندی، ۴۲، ۱۰۹
 المعتصم بالله، ۱۰۲
 مغول (مغولی)، ۹۰، ۹۸
 المقتدر، ۱۸۴
 مقدسی، ۱۰۶
 ملا سعید اشرف مازندرانی، ۷۲
 ملا طاهر غنی کشمیری، ۵۰
 ملا طفرای مشهدی، ۵۳، ۱۵۲
 ملا علی، ۱۴۸

میر معراج، ۱۴۳	ملا علی کاغذ فروش، ۱۸۳
مینور سنجی، ۱۱۸	ملا ندیمی، ۸۷
نادرشاه، ۹۹	ملک شاه حسین سیستانی، ۱۰۷
ناصرالدین شاه، ۴۳، ۱۲۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲	منصور بن نصر الکاغذی (شیخ ابوالفضل)، ۳۹
ناصرالملک، ۱۹۱	منوچهری دامغانی، ۶۷، ۷۹
ناصر خسرو، ۱۰۴، ۱۰۸	مولانا احمد، ۱۷۸
ناظم الاطباء نفیسی، ۱۱۹، ۱۴۵	مولانای بلخی، ۲۶، ۶۶، ۷۶، ۱۲۴
نجم الدین دایه، ۱۶۵، ۱۶۸	مهربان اورنگ آبادی، ۴۷، ۱۷۱
نجم الدین دویبتی، ۱۶۷	میر رضی دانش مشهدی، ۱۴۸
نجیب کاشانی، ۶۴	میرزا تقی خان امیرکبیر، ۱۱۲
ندیمی، ۱۵۹	میرزا جلال طباطبایی، ۱۴۸
نزاری قهستانی، ۹۰، ۹۱	میرزا جمال تحقیق، ۱۴۸
نصیرالله منشی، ۴۴	میرزا حسن معروف به حکیم سامانی، ۱۹۲
نصیرای همدانی، ۵۱	میرزا حسین تحویلدار، ۹۶
نطنزی، ۱۶۳	میرزا رفیعا، ۱۰۱
نظامی، ۳۲	میرزا طاهر وحید، ۵۴
نظیری نیشابوری، ۱۷۴	میرزا عبدالغنی، ۷۱
نعمت خان عالی، ۳۳	میرزا محمود خان منجم، ۱۹۲
نوح بن منصور سامانی، ۱۱۱	میرزا معز فطرت، ۱۴۷
نویری، ۱۰۴، ۱۰۶	میرزا مهدی خان استرآبادی، ۷۱، ۹۹
واصفی هروی، ۶۱، ۹۷، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۶۷	میرزا مهدی خان ممتحن الدوله مهندس معمار، ۱۹۲
واعظ قزوینی، ۵۶، ۱۷۰	میر صیدی، ۵۸
وحید طاهر قزوینی، ۷۱	میر عماد، ۱۰۱
ویت، ۲۹	میرک حسین، ۱۰۱
هارون الرشید، ۱۱۱	

یحییٰ خان مشیرالدولہ، ۱۹۲

یحییٰ ذکاء، ۵۳، ۱۴۵

یعقوب آق قوینلو، ۸۷، ۱۰۰

یعقوبی، ۱۰۲، ۱۰۶

یکتا دہلوی، ۴۷

یوسف (ع)، ۲۹، ۴۶، ۸۱

ہلال صابی، ۱۰۶

ہلالی جغتایی، ۴۵، ۶۷

ہندوشاہ نخجوانی، ۳۱

ہندیان، ۴۱

ہولتسر آلمانی، ۱۸۹

یاقوت حموی، ۷۱، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۰۶

۴. جای‌ها

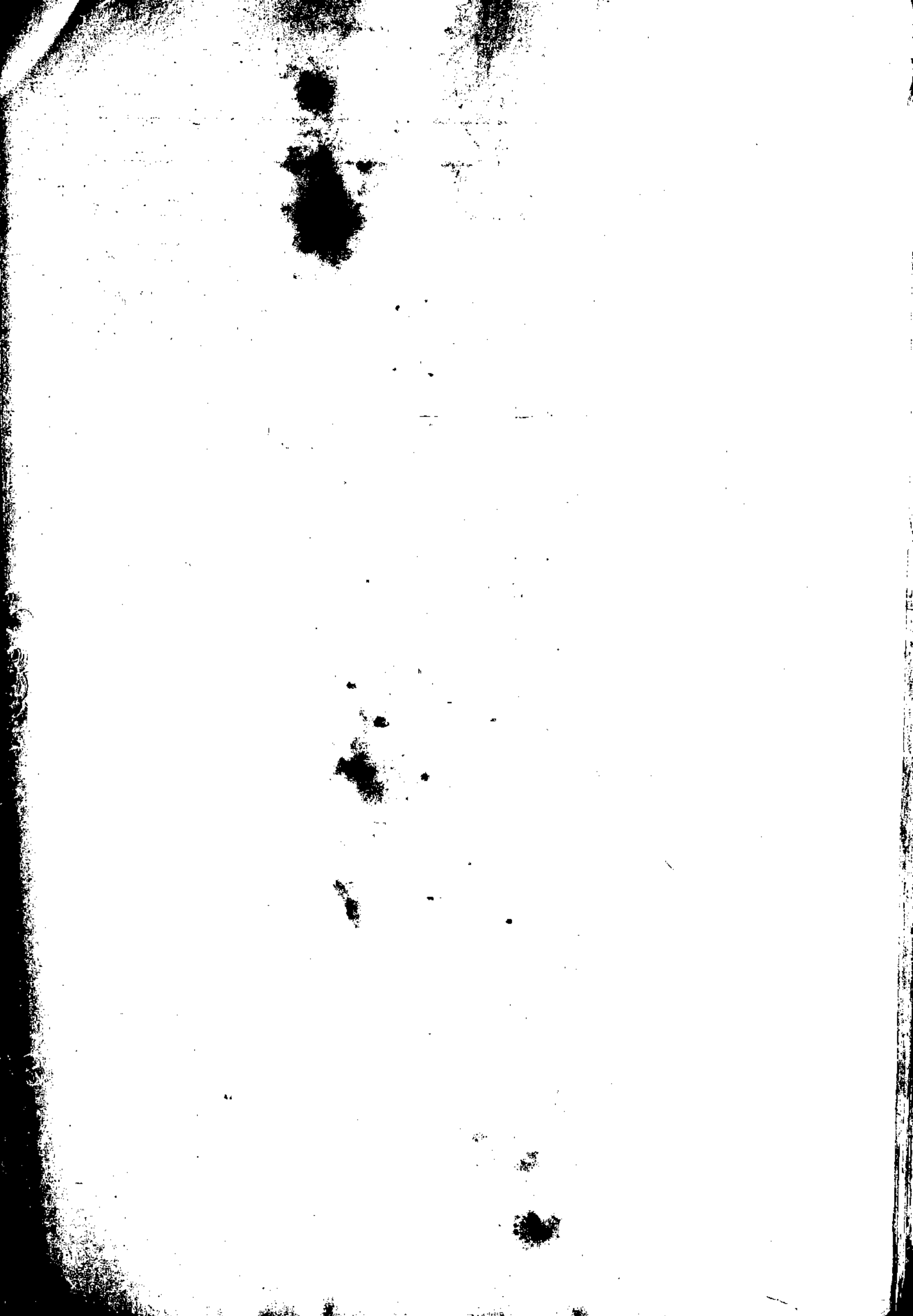
بازار صحافان، ۱۸۳	آمل، ۹۵
بازار کاغذیان، ۱۸۳	اردبیل، ۵۸، ۹۰، ۹۸، ۱۹۰
بخارا، ۱۰۰	ارس، ۷۷
بغداد، ۹۳، ۹۵، ۱۷۸	اروپا، ۱۹۰، ۱۹۱
بقعه شیخ صفی اردبیلی، ۹۴، ۹۸، ۱۱۸	ازمیر عثمانی، ۹۵
بلخ، ۷۹	استانبول، ۹۶
بیرجند، ۱۶۲، ۱۸۰	اصفهان، ۴۳، ۴۴، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۱۰۵
بیهق، ۳۹	۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۶۳، ۱۸۵، ۱۸۹
پشت رصد، ۴۲	۱۹۳
پشته جوار کاغذ، ۴۲	اندلس، ۱۰۷
پطرزبورغ، ۱۹۰	انگلیس، ۴۲، ۱۷۱، ۱۷۲
پکن، ۹۸	اوریسه، ۳۶
پل باب‌السلامه، ۱۰۰	اوزبکستان، ۱۰۵
پل زرینه، ۹۱	ایران، ۳۱، ۴۲، ۶۹، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۹۸
پل کاغذگران، ۹۰، ۹۱	۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵
تبریز، ۸۲، ۸۹	۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
ترکیه، ۱۴۴	بازار شیراز، ۱۶۳

دارالفنون، ۱۹۱، ۱۹۲	تهامه، ۹۷
دامغان، ۱۶۷	تهران، ۸۹، ۱۸۹
دانشگاه استانبول، ۴۰	تیم‌خانه، ۵۸
دمشق، ۹۵، ۱۰۰	جاوه، ۹۸
دولت‌آباد هند، ۱۰۰، ۱۲۲	جزیره زابج (جاوه)، ۹۸
راسته کاغذمالخانه، ۹۲	جواز کاغذ، ۴۲، ۴۳
رام‌پور، ۱۲۲	جیهان، ۱۱۳
ربع رشیدی، ۵۸، ۱۱۳، ۱۶۴	چرخ بخارا، ۳۸
روسیه، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۹۰	چگل، ۸۱
روم، ۸۴	چین، ۵۳، ۷۲، ۸۳، ۸۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳
ری، ۹۰	۱۷۸، ۱۱۹
زنجان، ۹۰	حانوت کاغذی، ۹۲
زنگ، ۸۴	حجاز، ۹۷
ژاپن، ۸۳	حمام رشیدآباد، ۵۸
سبزوار، ۳۹	حماة، ۹۸
سرمن رأی، ۱۰۲	خاک (اندس)، ۸۵
سغد سمرقند، ۱۰۲، ۱۱۴	خان الکواغذیین، ۲۸
سمرقند، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۷۹، ۸۰	خان بالغ (پکن)، ۹۸
۸۲، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵	خاوران، ۷۹
۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۸۳	خراسان، ۳۹، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۴
سمنان، ۱۷۸	خطا، ۸۴، ۹۹
سنت پترزبورغ، ۱۱۳، ۱۹۰	خلخال، ۹۰
سوئیس، ۹۲	خندق قدیم کرمان، ۹۱
سوق الوراقین، ۱۸۳	خوقند، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۶
سیسیل، ۳۰، ۳۱	خونا، ۹۰
شاطبة اندلس، ۱۰۷	خونج، ۹۰

قوقان (۱۱۰)	شام، ۱۰۷
قهستان، ۹۰	شامات، ۱۰۸، ۱۴۳
کاروان سرای محمود بیگ، ۱۰۵	شوستر، ۴۰
کاریز، ۱۷۸	شهر مصر، ۷۶
کاشان، ۴۳	صف الوراقین، ۳۴
کاغذخانه‌های شهرستان رشیدی، ۵۸، ۸۹	صقلیه، ۲۹
کاغذکنان، ۴۳، ۹۰، ۹۱	صنعاء یمن، ۱۰۸
کتابخانه بادلیان آکسفورد، ۱۸۵	صور، ۱۰۸
کتابخانه چستریتی، ۱۵۴	صین (چین)، ۱۰۳
کتابخانه دانشگاه پرینستن (آمریکا)، ۴۰	طاحونه کاغذگری، ۹۲
کتابخانه رامپور هندوستان، ۴۰	طبریه، ۱۰۸
کتابخانه سالار جنگ، ۱۰۱	طرابلس روم، ۱۰۴
کتابخانه سلطنتی ایران، ۴۰، ۹۴	طرابوزن، ۱۹۰
کتابخانه سنا، ۱۰۱، ۱۹۰	عثمانی (سرزمین)، ۱۴۳، ۱۴۴
کتابخانه شادیاخ نیشابور، ۷۲	عراقین، ۱۰۷
کتابخانه عضدالدوله در شیراز، ۱۰۳	فراشبند فارس، ۴۱
کتابخانه مجلس، ۱۱۲، ۱۲۹	فرانسه، ۱۹۱
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲۹	فرنگستان، ۸۰
کتابخانه ملی ملک، ۵۴، ۵۶، ۱۲۳	فسطاط، ۱۱۱، ۱۱۷
کتابخانه موزه آثار اسلامی استانبول، ۴۰	فهادان (محلّه‌ای در یزد)، ۹۲
کرخ بغداد، ۱۸۳	قاهره، ۸۰، ۱۱۷
کرمان، ۴۸، ۹۱	قرل اوزن، ۹۱
کشمیر، ۶۷، ۸۷، ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹	قزوین، ۸۶، ۸۷، ۹۰
۱۴۵	قلعه کاغذکنان، ۹۱
کلکته، ۹۳	قورخانه تهران، ۱۲۳
کوچه حسینیان، ۹۲	قورخانه دولتی، ۱۸۹

مصر، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۷۱، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۶،
۱۴۰، ۱۶۱
نیشاپور، ۳۹
واسط، ۸۴
ونیز، ۱۹۰
ہرات، ۴۲، ۴۳، ۱۵۸
ہمدان، ۹۲، ۱۴۵
ہند (ہندوستان)، ۳۵، ۴۱، ۶۴، ۶۹، ۸۴
۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴
۱۷۱، ۱۷۸
یزد، ۴۸، ۹۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۸۳

کوچہ کاغذگری، ۹۲
گازرگاہ، ۴۲
گجرات، ۱۱۱
لندن، ۴۲
مازندران، ۷۹، ۱۷۸
ماوراءالنہر، ۱۰۵، ۱۴۳
مدرسہ خواجہ عمیدالدین ابونصر، ۷۶
مدیترانہ، ۳۱
مراغہ، ۹۰، ۱۸۲
مسجد مسلمانان پکن، ۱۱۷
مسکو، ۱۹۱
مشہد، ۹۱



◆ فهرست منابع

۱. نسخه‌های خطی

- آثار و اخبار (آثار و احیاء)، تألیف خواجه رشیدالدین، دست‌نویس کتابخانه مرعشی (قم).
آیین اکبری، از ابوالفضل علامی، دست‌نویس آرشیو دولتی وین، ش Or. Hs. 537.
اربعین، شرح فارسی خطب الرسول، دست‌نویس مسجد مسلمانان پکن (معرفی شده در
آینده، سال ۷ (۱۳۶۰ هـ ش): ص ۱-۲۲.
تاریخ جدید یزد، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، (فهرست).
جنگ، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۹۷۸ (فهرست، ۱۰ / ۱۸۹۱).
خلاصه الطب، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه ش ۴۱۸۶.
رقعة امامقلی بیک صایع (صانع ۹):

۱. دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۵۹۱.
۲. دست‌نویس کتابخانه دانشکده ادبیات، فهرست، ص ۴۷۴.
۳. دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳۷۱۷.
۴. دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۸۲۳۵/۲۸۴.

رنگ کاغذ و بلور، دست‌نویس کتابخانه دانشکده پزشکی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۶۳/۵.

سواد اعظم: دیباچه بیاض میرزا محمد موسوم به سواد اعظم، دست‌نویس کتابخانه بادلیان، ش Ouseley Add. 9.

شرح عهدنامه حضرت امیر (ع)، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۱۷۰ (فهرست، ۱۲۸/۲۱ - ۱۲۹).

شگرف‌نامه ولایت، تألیف اعتصام‌الدین تاجپوری در ۱۱۹۹ هـ، دست‌نویس کتابخانه بادلیان.

شهر آشوب محمد شفیع همدانی، دست‌نویس کتابخانه مرعشی (قم).

صلوة مسعودی، دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس، ش Coll. 898 Mss 3.

قانون ناصری، دست‌نویس کتابخانه ملی ملک، ش ۴۶۳۳.

قلع آثار، اثر عمادالدین محمود شیرازی، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۸۲۴۶/۸ (فهرست، ۸۶/۱۷).

کلام منیر، تألیف عنایت‌الله.

کلیات طغراء، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۳۲۹۶/۵. به نقل از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ۹۲۱/۱۰ - ۹۴۵.

«گزارش کارخانه ریسمان‌ریسی و کاغذسازی در ۱۲۸۶ هـ»، در: نشریه نسخه‌های خطی، ۱۱۶/۳.

مجموعه کیمیایی، دست‌نویس کتابخانه ملی وین.

منشآت، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۷۹۳.

منشآت طغراء، دست‌نویس کتابخانه بادلیان، ش Or. 7670.

«نامه محمد یحیی قزوینی به میر محمد طاهر واضع کاغذ ابری به نظم و نشر» (در

ستایش از کاغذ ابری، ساخته میر محمد طاهر)، برگ ۱۱۹ ر ۱۲۰ پ، مجموعه

۳۸۴۶/۶۴ کتابخانه ملی ملک (فهرست، ۹۹/۷).

نزہة المحافل و حکم الاولاد تألیف احمد بن موسی جناحی (؟)، مورخ ۱۱۷۵ھ،
دست‌نویس کتابخانه.

۲. چاپ شده‌ها

I. به زبان‌های شرقی

آثار البلاد، تألیف زکریای قزوینی.

آثار و احیاء، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران،
مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ش.

آثار و اخبار (آثار و احیاء)، تألیف خواجه رشیدالدین، به کوشش عبدالغفار نجم‌الدوله،
چاپ سنگی، ۱۳۲۳ ه.

آداب المشق، منسوب به میر عماد.

«ابری»، محمدحسن سمسار، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲ / ۵۷۰ - ۵۷۴.

«ابن حسام خوسفی و برخی از آثارش»، تألیف احمد احمدی بیرجندی، مجله دانشکده
ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۹ / ۳۵۷ - ۳۵۸.

احسن التواریخ، تألیف غیاث‌الدین نقاش، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران.

احوال و آثار خوش‌نویسان، تألیف مهدی بیانی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ ه. ش.
[ج ۲].

احیاء الملوک، تألیف ملک شاه حسین سیستانی (۱۰۲۷ ه)، به کوشش منوچهر ستوده،
تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ه. ش.

ادب الکتاب، تألیف ابوبکر محمد بن یحیی الصولی الشطرنجی (د: ۳۳۶ ه)، به کوشش
محمد بهجة الأثری، قاهره، ۱۳۴۱ ه.

اسکندرنامه (کالیستنس دروغین)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر
کتاب، ۱۳۴۳ ه. ش.

اشینگاس، *Comprehensive Persian-English Dictionary*،
الاعلاق النفیسه (ترجمه فارسی)، ابن رسته، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، تهران،
امیرکبیر، ۱۳۶۵ ه. ش.

الاعراض الطیبه، تألیف اسمعیل جرجانی، چاپ عکسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،
۱۳۴۵ ه. ش.

اقبال‌نامه، سروده نظامی گنجه‌ای، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران، ۱۳۷۹.
الامتع و الموائسه، تألیف ابو حیان توحیدی، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر،
۱۹۳۹ م.

«امتیازنامه کاغذسازی»، چند امتیازنامه عصر قاجار، به کوشش میر هاشم محدث، تهران،
۱۳۸۱ ه. ش، ص ۱۰۱-۱۰۳.

امثال و حکم، تألیف از علی اکبر دهخدا، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.
الانساب، تألیف سمعانی، چاپ عکسی اوقاف گیب، لیدن، ۱۹۱۲ م.
ایران در دوران قاجار، تألیف مارخام، به کوشش ایرج افشار، تهران.
بابرنامه، تألیف ظهیرالدین بابر، به کوشش ویلیام تاکستون، ۱۹۹۳ م.
بدایع الزهور فی وقایع الدهور، به کوشش مصطفی جواد.

بستان العقول فی ترجمان المنقول، محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری، به کوشش
محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی، ۱۳۷۴ ه. ش.

البلدان، تألیف احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب المعروف بالیعقوبی (د: ۲۸۴ ه.)،
ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران.

«بیاضی از مکاتیب عصر صفوی»، به کوشش ایرج افشار، چاپ عکسی، فرهنگ
ایران زمین، ۲۳ (۱۳۵۷ ه. ش): ۱۷۹-۳۳۶. این بیاض متعلق به آقای سید محمد علی
روضاتی - عالم اصفهانی - بود و به کتابخانه مجلس واصل گردید.

«بیان الصناعات»، تألیف حبیب بن ابراهیم بن محمد تفسیسی (د: ح ۵۶۰۰)،
به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۵ (۱۳۳۶ هـ ش): ۲۷۹-۴۵۸.
تاریخ الحکمای قفطی، ترجمه ناشناس، به کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۷۱ هـ ش.

تاریخ الوزراء، تألیف نجم‌الدین ابوالرجاء قمی (تألیف ۵۸۴ هـ)، به کوشش محمد تقی
دانش‌پژوه، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش.

تاریخ بیهق، تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق، به کوشش احمد
بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا [افست از چاپ اول].

تاریخ بیهقی، تألیف ابوالفضل محمد بن حسینی بیهقی، به کوشش دکتر قاسم غنی و
علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۲۴ هـ ش.

تاریخ تذکره‌های فارسی، تألیف احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳ هـ ش.
[چ ۲].

تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲-۱۳-۱۴، تألیف مهدی بامداد، تهران، ۱۳۵۰ هـ ش، ۵ ج.
تاریخ رشیدی، تألیف میرزا حیدر دوغلات، به کوشش و.م. تاکستون، کمبریج (امریکا):
۱۹۹۶ م.

تاریخ شیخ اوس، تألیف قطب اهری، به کوشش فن لون.
تاریخ طبرستان، تألیف ابن اسفندیار، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ هـ.
ش [افست چاپ نخست].

تاریخ کاشان، تألیف عبدالرحیم ضرابی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶
هـ ش.

تاریخ مغول در ایران، تألیف برتولد اشپولر، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، ۱۳۵۱ هـ ش.
تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تألیف حسین محبوبی اردکانی، تهران، انتشارات
دانشگاه تهران، ۱۳۵۴-۱۳۵۷ هـ ش.

تاریخ نظامشاه دکنی، تألیف خورشاه مازندرانی.

تاریخ نیشابور، ترجمه محمد حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ه. ش.

تجارب الأمم، تألیف ابوعلی مسکویه الرازی، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۹۸۷-۲۰۰۲ م.

تجارب السلف، تألیف هندوشاه نخجوانی، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ ه. ش. [ج ۲].

تحفة سامی، تألیف سام میرزا، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، تهران، ۱۳۴۷ ه. ش.

تحفة العالم، تألیف میر عبداللطیف خان شوشتری (ق ۱۲ ه)، به کوشش صمد موحد، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.

تحفة العراقین، از خاقانی شروانی، به کوشش یحیی قریب، تهران، ۱۳۳۳ ه. ش.

تحقیق مالهند، تألیف ابوریحان بیرونی، به کوشش ادوارد زاخاو.

تذکره روز روشن، تألیف مهربان اورنگ آبادی، هند.

تذکره هفت اقلیم، تألیف امین احمد رازی، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.

تذکره الاولیاء یا مزارات کرمان، تألیف اولیاء الله محرابی کرمانی.

تذکره الخطاطین، به نقل از تاریخ تذکره‌های فارسی.

تذکره الشعراء، تألیف مطربی سمرقندی، به کوشش اصغر جانفدا و علی رفیعی

علامرودشتی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ ه. ش. [ج ۲].

تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی، به کوشش ادوارد براون، لندن و لیدن، لوزاک و بریل،

۱۹۰۱ م.

تذکره الملوک، تألیف میرزا سمیعا، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ه. ش. [ج ۳].

تذکره الملوک، تألیف میرزا سمیعا، به کوشش مینورسکی، کمبریج، ۱۹۴۳ م.

ترجمه تاریخ یمنی، ترجمه ناصح بن سعد منش جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران،

۱۳۴۵ ه. ش.

ترجمه رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

«تعریف اصفهان»، تألیف اعجاز هراتی، فرهنگ ایران زمین، ۱۸ (۱۳۵۱ ه.ش): ۱۷۳-۱۹۴.

التوسل الی التوسل، تألیف بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی، به کوشش احمد بهمینیار، تهران، ۱۳۱۵ ه.ش.

جامع الالغان، تألیف عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی، به کوشش تقی بینش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ه.ش.

جامع التواریخ، تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی (مقتول: ۷۱۸ ه)، به کوشش احمد آتش، آنکارا، ۱۹۵۷ م.

جامع التواریخ، تألیف همو، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

جامع التواریخ، تألیف همو، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، باکو، ۱۹۵۷ م.

جغرافیای اصفهان، تألیف حسین تحویلدار، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
الجماهر فی معرفة الجواهر، تألیف ابوریحان بیرونی، تحقیق فریتز کرنکو، حیدرآباد، ۱۳۵۵ ه.

جوهر سیمی، تألیف سیمی نیشابوری، به کوشش ایو پورتر، در: *Peinture et Arts du Livre*، ص ۱۸۲ - ۱۹۷، پاریس - تهران، ۱۹۹۲ م.

جوهر فرد، تألیف عبدی بیک شیرازی (ق ۱۱ ه)، به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، باکو، ۱۹۷۹ م.

چراغ هدایت در لغت، تألیف سراج الدین علی خان بن حسام الدین الگوالیری اکبرآبادی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۸ ه.ش.

چهارده رساله فارسی، صاین الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، به کوشش ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.

- چهارشنبه سوری، تألیف محمد کرمانی، به کوشش ماز (شرق روسی).
- حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.
- خاطرات، از قهرمان میرزا عین السلطنه سالور.
- الخزانه الشرقیه، تألیف حبیب زیات، بیروت، ۱۹۴۶ م.
- خطای نامه، تألیف علی اکبر خطایی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش.
- خلاصه التواریخ، تألیف قاضی احمد قمی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ه. ش.
- خوش نویسی و فرهنگ اسلامی، تألیف آن ماری شیمل، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۸۲ ه. ش.
- دره نادره، تألیف مهدی استرآبادی، به کوشش سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۴۱ ه. ش.
- دره الغواص فی اوهام الخواص، تألیف ابو محمد القاسم بن علی الحریری، لایپزیگ، ۱۸۷۱ م.
- دستور الملوک، تألیف میرزا رفیعا، به کوشش ولادیمیر مینورسکی، لندن.
- دیار بکره، تألیف ابوبکر طهرانی، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، آنکارا، ۱۹۶۴ م.
- دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، به کوشش حسین علی باستانی راد، تهران، ۱۳۴۴ ه. ش.
- دیوان اشعار ابوالعطا خواجهی مرشدی کرمانی، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۳۶ ه. ش.
- دیوان اشعار اشرف مازندرانی، به کوشش محمد حسن سیدان، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
- دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.
- دیوان امیر نظام الدین علی شیر نوائی، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، تهران، ۱۳۴۲ ه. ش.
- دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.
- دیوان حافظ، به کوشش قدسی، تهران.
- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸ ه. ش.

- دیوان خاقانی شروانی، بہ کوشش ضیاءالدین سجادی، تہران، ۱۳۳۸ھ ش.
- دیوان خاقانی شروانی، بہ کوشش علی عبدالرسولی، تہران، ۱۳۱۶ھ ش.
- دیوان ذوالفقار شروانی، چاپ عکسی، لندن، ۱۹۳۴م.
- دیوان رکن الدین دعوی دار قمی (ق ۷ھ)، بہ کوشش علی محدث، تہران، ۱۳۶۵ھ ش.
- دیوان سیدای نسفی، بہ کوشش جابلقا داد علیشایف، دوشنبہ، ۱۹۹۰م (با عنوان سیدای نسفی، کلیات آثار).
- دیوان سید سراج الدین خراسانی معروف بہ سراجی، بہ کوشش نذیر احمد، علیگرہ (ہند)، ۱۳۵۱ھ ش.
- دیوان شاہ داعی شیرازی، بہ کوشش محمد دبیرسیاقتی، تہران، ۱۳۳۹ھ ش.
- دیوان شمس، نک: کلیات شمس.
- دیوان صائب، نک: کلیات صائب.
- دیوان عبدالواسع جلی، بہ کوشش دکتر ذبیح اللہ صفا، تہران، ۱۳۳۹ھ ش.
- دیوان عرفی شیرازی، نک: کلیات عرفی.
- دیوان غنی کشمیری، لاہور.
- دیوان فیاض لاهیجی، بہ کوشش امیربانو کریمی، تہران، ۱۳۷۲ھ ش.
- دیوان فیضی دکنی، نک: کلیات فیضی دکنی.
- دیوان قبولی، بہ کوشش اسماعیل حکمت ارتایلان، استانبول، ۱۹۴۸م.
- دیوان قطعات و رباعیات ابن یمین، بہ کوشش سعید نفیسی، تہران، ۱۳۱۸ھ ش.
- دیوان کامل امیر خسرو دہلوی، بہ کوشش م. درویش، تہران، ۱۳۴۳ھ ش.
- دیوان کامل جامی، بہ کوشش ہاشم رضی، تہران، ۱۳۴۱ھ ش.
- دیوان کامل محمد قلی سلیم تہرانی، بہ کوشش رحیم رضا، تہران، ۱۳۴۹ھ ش.
- دیوان کلیم کاشانی، بہ کوشش حسین پرتو بیضایی، تہران، ۱۳۳۶ھ ش.
- دیوان کمال الدین اسماعیل، بہ کوشش حسین بحر العلومی، تہران، انتشارات دہخدا، ۱۳۴۸ھ ش.

دیوان کمال خجندی، تصحیح عزیز دولت آبادی، تهران، مجمع بزرگداشت شیخ کمال خجندی، ۱۳۷۵ ه. ش.

دیوان مسعود سعد سلمان، به کوشش غلامرضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۸ ه. ش.

دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.

دیوان مولانا حامدی، چاپ عکسی، با مقدمه J. H. Ertaylan، آنکارا، ۱۹۴۹ م.

دیوان مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی، غزلیات، به کوشش خلیل الله خلیلی، ۲ ج، نشر بین الملل، ۱۳۶۳ ه. ش.

دیوان نجیب کاشانی، به کوشش حبیب الله خباز کاشانی، تهران، ح ۱۳۵۰ ه. ش. (نیز نک: کلیات نجیب کاشانی).

دیوان نظیری نیشابوری، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.

دیوان واعظ قزوینی، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۹ ه. ش.

دیوان وحشی بافقی، به کوشش حسین نخعی، تهران، ۱۳۳۹ ه. ش.

دیوان هلالی جغتائی (با شاه و درویش و صفات العاشقین او)، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.

الذخائر و التحف، تألیف رشید بن الزبیر (ق ۵ ه).

راحة الصدور و آية السرور، تألیف راوندی، به کوشش محمد اقبال، لیدن، ۱۹۲۱ م.

رسائل الخوارزمی، تألیف ابی بکر محمد بن العباس الخوارزمی، بتصحیح الدكتور محمد

مهدی پورگل، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ه. ش.

رسائل صائن الدين تركه، نک: چهارده رساله از صاین الدین.

«رسالة خط»، تألیف ناشناخته، به کوشش پرویز اذکائی، هنر و مردم، ش ۸۵ (۱۳۴۸ ه.

ش): ۵۱-۵۷.

«رسالة نفوس مشهد»، تألیف زین العابدین، چاپ تقی بینش، مجله دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه مشهد، ۱۳ (۲۵۳۶ ش).

رسم الخط، تألیف مجنون رفیقی.

رسوم دارالخلافة، تألیف صابی، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ه. ش.

رشحات عین الحیات، تألیف علی کاشفی، به کوشش علی اصغر معینیان، تهران، ۱۳۵۶ ه. ش.

«رقعة آقا منصور»، فرهنگ ایران زمین، ۱۸ (۱۳۵۰ ه. ش): ۲۱۲ - ۲۴۳.

روزنامه خاطرات بصیرالملک شیانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴ ه. ش.

روضات الجنان و جنات الجنان، تألیف حافظ حسین کربلایی تبریزی، به کوشش جعفر سلطان القرائی، تهران، ۴۹ - ۱۳۴۴ ه. ش، ۲ ج.

«ریاض الابرار»، تألیف احمد منزوی، نامه آستان قدس، شماره مخصوص، (مهر ۱۳۵۰ ه. ش): ۱۹۸ - ۲۱۵.

«ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، کورکیس عواد، ترجمه عباس اقبال، یادگار، سال چهارم، شماره ۹ و ۱۰ (خرداد و تیر ۱۳۲۷ ه. ش): ۹۵ - ۱۲۸.

سفر نامه آدام اولتاریوس، ترجمه حسین کردبچه، تهران، هیرمند، ۱۳۶۹ ه. ش.

سفر نامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران.

سفر نامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱ ه. ش.

سفر نامه رضاقلی میرزا، به کوشش علی اصغر فرمانفرمائی، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش.

سفر نامه غلامحسین افضل الملک، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.

سفر نامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل راثین، تهران، داورپناه، ۱۳۴۷ ه. ش.

سفر نامه ناصر خسرو، برلین.

«سفر نامه نزاری قهستانی»، به کوشش محمود رفیعی، تهران.

- سفینه سلیمانی، به کوشش فاروقی، تهران.
- سواد الخط، تألیف مجنون رفیقی، به کوشش رضا مایل هروی، کابل ۱۳۵۵ ه.ش، در مجموعه رساله‌های خط مجنون رفیقی هروی.
- سوانح الافکار رشیدی، تألیف رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.
- سیاقت شریف، از فیکته (L. Fekte).
- شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۸۷ ه.ش.
- شذرات من کتب مفقوده فی التاريخ، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- شرح حال و تحلیل اشعار صوفی عشق‌ری، تألیف فاروق نیلاب رحیمی، کابل، ۱۳۵۷ ه.ش.
- «شوکت‌نامه»، تألیف محمد رحیما، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، بررسی‌های تاریخی، سال (۱۳۵۷ ه.ش)، ش ۲.
- شهر آشوب در شعر فارسی، تألیف احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
- شهر آشوب لسانی، در کتاب شهر آشوب، تألیف احمد گلچین معانی، تهران.
- شهر آشوب محمد شفیع همدانی، میراث اسلامی ایران.
- صورة الأرض، تألیف ابن حوقل، ترجمه ویت (G. Wiet).
- صورة الأرض، تألیف ابن حوقل، متن عربی، به کوشش کرامرز (J.H.Kramers)، لیدن، بریل، ۱۹۳۹ م.
- الصيدنة فی الطب، تألیف ابوریحان بیرونی، ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.
- الظرائف و اللطائف، تألیف ابونصر احمد بن عبدالرزاق مقدسی، بغداد، ۱۲۸۲ ه.
- عجائب الدنيا، منسوب به ابوالموئید بلخی، مسکو، ۱۹۹۳ م.
- عجائب المخلوقات، تألیف محمد بن محمود بن احمد طوسی، (ق ۵۶)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۲۵ ه.ش.

عقد العلی للموقف الاعلی، تألیف افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی، به کوشش علی محمد عامری، تهران، ۱۳۵۶ هـ. ش. [چ ۲]

عمدة الکتاب و عدة ذوی الالباب، تألیف معز بن بادیس، به کوشش عبدالستار الحلوجی و عبدالمحسن زکی، مجلة معهد المخطوطات العربية، ج ۱۷، قاهره، چ ۲، صص ۴۳-۱۷۲، ۱۹۹۷ م.

فارسنامه، تألیف ابن البلخی، به کوشش رینولد نیکلسن و گای لسترانج، لیدن، ۱۹۲۱ م.

فرج بعد از شدت، ترجمه حسین بن اسعد دهستانی، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات ۱۳۶۳ هـ. ش. [چ ۲].

فرخ نامه، تألیف جمالی (ق ۵۶)، به کوشش ایرج افشار، تهران.

فنونود ساریا فرهنگ فارسی، تألیف ناظم الاطباء نفیسی، تهران، ۱۳۴۴ هـ. ش. ج ۵.

فروغستان، دانشنامه فن استیفا و سیاق، تألیف محمد مهدی فروغ اصفهانی در سال ۱۲۵۸ هـ. ق، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.

فرهنگ اشعار صائب، تألیف احمد گلچین معانی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ هـ. ش.

فرهنگ جغرافیایی ارتش، تهران.

فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاحتنامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی، تألیف بدری آتابای، تهران، ۱۳۵۶ هـ. ش.

الفهرست، تألیف ابن ندیم، به کوشش رضا تجدد، تهران، اساطیر و گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱ هـ. ش.

فهرست کتب صدر ضیاء بخارایی، نک: پس از این، ذیل «زبان‌های اروپایی».

فهرست نسخ خطی آرشیو ملی افغانستان، ج ۱، ۱۳۶۳ هـ. ش.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۶ (۱۳۴۴ هـ. ش)، تألیف سعید نفیسی؛

ج ۱۰، بخش ۲ (۱۳۴۷ هـ. ش)، تألیف عبدالحسین حائری؛ ج ۲۱ (۱۳۵۷ هـ. ش)، تألیف

عبدالحسین حائری.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۰ (۱۳۴۰ ه.ش)، تألیف

محمد تقی دانش‌پژوه؛ ج ۱۶ (۱۳۵۷ ه.ش)، تألیف همو.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۷، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.

«قانون الصُّور»، صادقی بیک افشار، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، هنر و مردم، ش ۹۰

(۱۳۴۹ ه.ش): ۱۳ - ۲۰. همچنین به کوشش ایو پورتر، *Peinture et Arts du Livre*،

ص ۱۹۸ - ۲۰۷.

قران السعدین، تألیف امیر خسرو دهلوی، چاپ عکسی، پیشگفتار احمد حسن دانی،

پاکستان، ۱۹۷۶ م.

القند فی ذکر علماء سمرقند، به کوشش نظر محمد الفاریابی، عربستان سعودی، ۱۴۱۲ ق /

۱۹۹۱ م.

القند فی ذکر علماء سمرقند، به کوشش یوسف الهادی، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.

«کاغذ ابری»، تألیف یحیی ذکاء، آینده ۱۶ (۱۳۶۹ ه.ش): ۳۷۱ - ۳۷۹.

کتاب‌شناسی فردوسی، تألیف ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.

«کتاب شویان»، تألیف محمد تقی دانش‌پژوه، راهنمای کتاب، س ۸ (۱۳۴۴ ه.ش): ۷۲.

کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی، به کوشش طاهری شهاب، تهران، کتابخانه سنائی،

۱۳۴۶ ه.ش.

کلیات سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، تهران، ۱۳۲۰ ه.ش.

کلیات شاه داعی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، معرفت.

کلیات شمس یا دیوان کبیر، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۴۶ - ۱۳۳۶ ه.ش یا

۲۵۳۵.

کلیات شیخ بهاء‌الدین محمد العاملی مشهور به شیخ بهائی، به کوشش غلامحسین جواهری،

تهران، بی تا.

کلیات صائب تبریزی، به کوشش بیژن ترقی، تهران، ۱۳۳۳ ه.ش.

- کلیات عرفی شیرازی، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، بی تا.
- کلیات فیضی دکنی، به کوشش ا. د. راشد، لاهور، ۱۹۶۷ م.
- کلیات نجیب کاشانی، به کوشش اصغر دادبه و مهدی صدری، تهران، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران و امیرکبیر، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- گرشاسبنامه، سروده اسدی طوسی، به کوشش حبیب یغمایی، تهران.
- «گلزار صفا»، تألیف عبدالله صیرفی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، هنر و مردم، ش ۸۵
- گلزار کشمیر، چاپ کوه نور، ۱۹۲۷ م.
- گلستان سعدی. به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۲۰ هـ. ش.
- گلستان هنر، تألیف قاضی میر احمد بن شرف‌الدین حسین منشی قمی، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۶ هـ. ش.
- گلستان هنر، سروده سلطان‌علی مشهدی، به کوشش کریم کشاورز، تهران.
- لباب الالباب، تألیف سدیدالدین عوفی، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۹۰۳ و ۱۹۰۶ م.
- لب اللباب فی تحریر الانساب، تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، لیدن، ۱۸۵۱ م.
- لسان العرب، تألیف ابن منظور.
- لطائف المعارف، تألیف ثعالبی، به کوشش ابراهیم الانباری و حسن کامل الصیرفی، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- لطائف المعارف، تألیف ثعالبی، ترجمه علی اکبر شهابی، مشهد، ۱۳۶۸ هـ. ش.
- لطایف الحقایق، تألیف رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران.
- لغتنامه، تألیف علی اکبر دهخدا.
- لیلی و مجنون، سروده نظامی گنجه‌ای، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
- «مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته»، ایرج افشار، نامه بهارستان، س ۱ (۱۳۷۹)، ش ۲، دفتر ۲، صص ۴۷ - ۵۸: ۵۳ - ۵۴.

مثنوی معنوی، سروده مولوی، چاپ کلاله خاور، تهران.
مجمع الآداب، تألیف ابن فوطی، به کوشش مصطفی جواد، بغداد، ۱۹۶۵ م.
مجمع الاصناف، تألیف وحید قزوینی، ترجمه ملخص انگلیسی آن توسط مجدالدین
کیوانی.

مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و دیگران، تهران،
۱۳۴۶ - ۱۳۵۸ هـ ش، ۵ ج.

مجموعه الصنایع، بمبئی، ۱۲۹۵ هـ / ۱۸۷۸ م.
محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی الرضاء آوی، به کوشش عباس اقبال،
تهران، ۱۳۲۸ هـ ش.

مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، تهران.

مرآت البلدان، تألیف محمد حسن صنیع الدوله، تهران.

مرآة القاسان، نک: تاریخ کاشان.

مرصاد العباد الی المعاد، تألیف نجم الدین دایه، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران،
۱۳۸۳ هـ ش.

مزارات کرمان، نک: تذکرة الاولیاء.

مطلع السعیدین و مجمع البحرين، تألیف کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، به کوشش محمد
شفیع لاهوری، لاهور، ۱۳۶۵ هـ / ۱۹۴۶ م، ۲ ج.

معجم البلدان، تألیف یاقوت حموی، به کوشش ووستنفلد، لایپزیگ.

المغرب فی حلی المغرب، تألیف ابن سعید مغربی (د: ۶۸۵ هـ)، تصحیح حسین نصار،
قاهره، ۱۹۷۰ م.

مقالات شمس، تألیف شمس الدین محمد تبریزی، به کوشش محمد علی موحد، تهران،
۱۳۶۹ هـ ش.

مناقب العارفين، تألیف شمس الدین احمد افلاکی، به کوشش تحسین یازیجی، آنکارا،
۱۹۵۹ م.

منتخب سراج السائرين، احمد جام نامقي، تصحيح دكتور على فاضل، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي، ۱۳۶۸ هـ.ش.

المنتخب من الرسائل، گرد آوري محمود اتابكي، چاپ عكسي توسط ايرج افشار، تهران. منشآت خاقاني، به كوشش محمد روشن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ هـ.ش. منطق الطير، سروده عطار نيشابوري، به كوشش محمدرضا شفيعي كدكني، تهران، سخن، ۱۳۶۵ هـ.ش.

نتيجه الدوله، تأليف حافظ اصفهاني، به كوشش تقى بينش، تهران، ۱۳۵۰ هـ.ش. نزهت القلوب، تأليف حمدالله مستوفى، به كوشش گي لسترنج، ليدن، بريل، ۱۹۱۵ م. نزهت نامه علاني، تأليف شهردان بن ابى الخير رازي، فرهنگ جهانپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۶۲ هـ.ش.

نسخه زيباي جهانگير، تأليف مطربي سمرقندي، به كوشش اسماعيل بيك جانوف و سيد على موجاني، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.

نشرية نسخه‌هاى خطي كتابخانه مركزي و مركز اسناد دانشگاه تهران، به كوشش محمد تقى دانش پژوه و ايرج افشار، تهران، ۶۲ - ۱۳۴۱ هـ.ش.

نفائس الفنون فى عرايس العيون، تأليف شمس الدين محمد بن محمود آملی (ق ۵۸ هـ)، به كوشش ابوالحسن شعراني، تهران، ۳۸ - ۱۳۳۶ هـ.ش، ۳ ج.

«نفثة المصدور» (دوم)، تأليف صاين الدين على بن محمد تركه اصفهاني (ق ۵۹ هـ)، چهارده رساله فارسي، به تصحيح سيد على موسوي بهبهاني و سيد ابراهيم ديباجي، تهران، ۱۳۵۱ هـ.ش.

«نوادير الامير»، تأليف حاج شيخ اسماعيل شيخ المشايخ امير معزى، نامه‌هاى اميركبير به انضمام رساله نوادر الامير، به كوشش سيد على آل داود، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش. نهايه الارب، تأليف نويري.

وقفنامه ربع رشيدى، تأليف رشيدالدين فضل الله همدانى، چاپ حروفى، به كوشش ايرج افشار و مجتبي مينوى، تهران، ۱۳۵۶ هـ.ش.

وقفنامه ربع رشیدی، تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی، چاپ عکسی، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.

«وقف نامه مصلی یزد»، یادگارهای یزد، ۱ / ۶۳۴.

«وقف نامه میرزا مهدی خان استرآبادی»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۶.

هدایة السیل، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش.

هزار مزار، تألیف عیسی بن جنید شیرازی، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.
یادگارهای یزد، تألیف ایرج افشار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ه. ش.

[ج ۲].

یکصد سند تاریخی، تألیف ابراهیم صفائی، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش.

II. به زبان‌های اروپایی

Ashraf, Muhammad. *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*. Hyderabad: Salar Jung Museum and Library. Vol. IV, 1967.

Chambers, Anne. *The Practical Guide to Marbling Paper*. London 1986.

Dürlüst, Kamil. "Ebru: Marbled paper". *Crossroads*. 3 (1976) 24-27, 5 (1978): 20-21.

Huart, Cl. — A. Grohmann. "Kāghad", in *EI*², 4 / 419 - 420.

Laufer, R. *Sino-Iranica*, Chicago.

Moghadam, Mohamad E. & Yahya Armajani. *Descriptive Catalogue of the Garrett Collection of Persian, Turkish and Indic Manuscripts including some Miniatures in the Princeton University Library*. Princeton: Princeton University Press 1039.

Porter, Yves. *Peinture et Arts du Livre, Essai sur la littérature technique indo-persane*, Paris — Téhéran, 1992.

— “Kaqqaz Abri. Notes sur la technique de la marbure”. *Studia Iranica*. 17 (1989): 47-55.

Sönmez, Nedim. *Ebru. l'art du papier marbré turc*. Traduit de l'allemand par D. M. Caillieux. Hückelhoven 1996.

Ugur Derman, M. *Türk Sanatında ebru*. (Istanbul 1977) (Akyayinlari Turk Suslee Sanatlari Series 55).

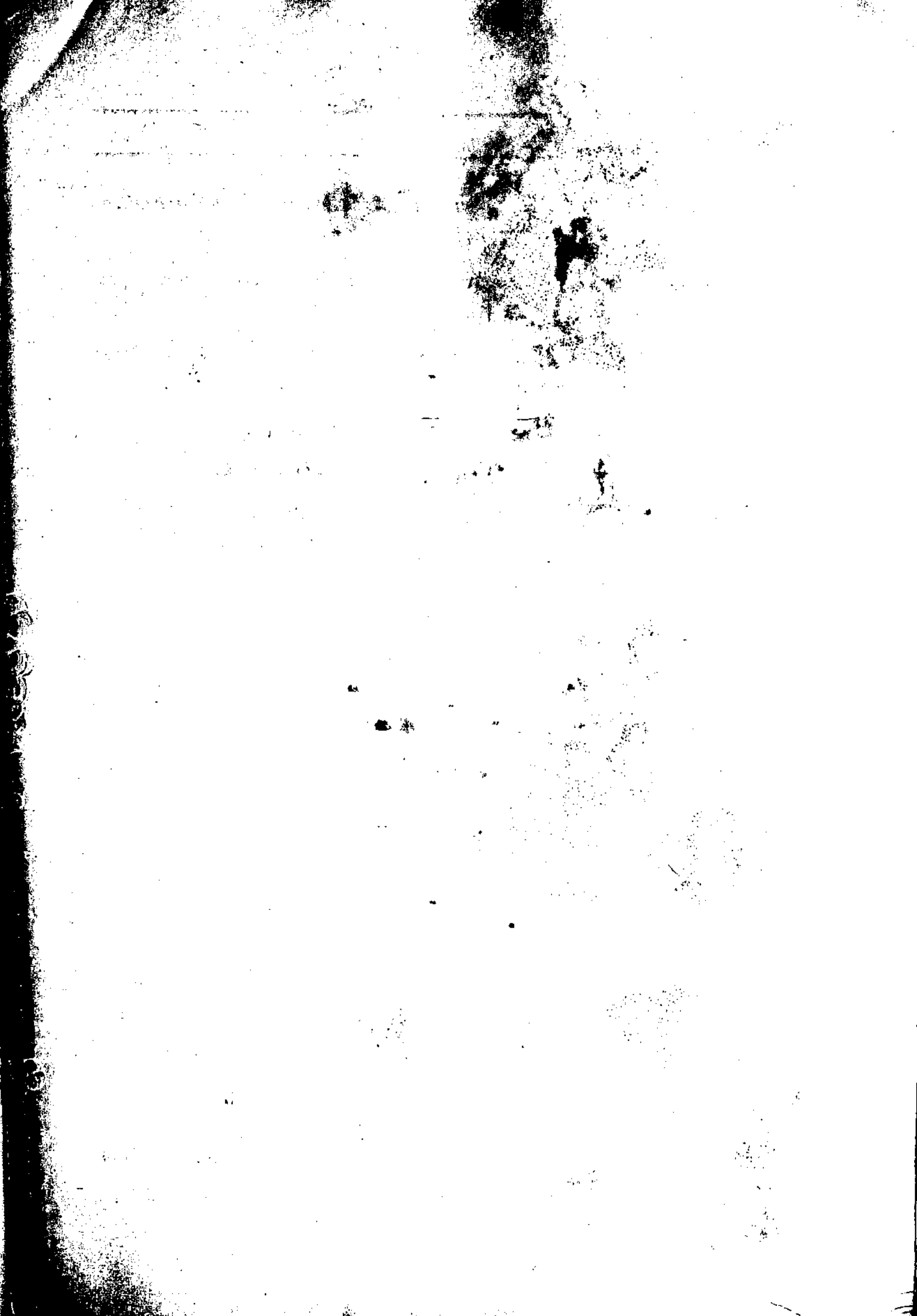
چند مقاله به ترکی در آن هست.

Voyage du marchand arabe Sulayman en Inde et en Chine rédigé en 851 suivi de remarques par Abu zayd Hasan vers 916. Tr. par G. Ferrand. Paris 1922.

Vahidov, Sh. — Erkinov, A. “Le fihrist de la bibliothèque de Şadr-i Ziyâ: une image de la vie intellectuelle dans la Mâvarannahr (fin XIX^e - début XX^e s.)”, in *Cahiers d'Asie centrale*, 7 (1999).

[فهرست کتابخانه صدر ضیاء: تصویری از زندگی روشنفکرانه در ما وراء النهر (پایان سده نوزدهم تا آغاز سده بیستم)].

Wiet, G. *L'importance d'Ibn Hauqal dans la littérature arabe, configuration de la terre (Kitab Surat al-Ard)* par Ibn Hauqal, ed. J. H. Kramers et. G. Wiet, Beyrouth-Paris, 1964.



فہرست آثار منتشر شدہ مرکز پژوهشی میراث مکتوب

بہ ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی / ناشناخته (حدود قرن چہارم ہجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیة اللہ زادہ شیرازی
۲. فوائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزاللہ عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل ہروی و علی اکبر الہی خراسانی
۵. فواید راہ آہن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزهة الزاہد / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرہاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح اللہ صاحبکار
۹. تذکرۃ المعاصرین / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومہ سالک
۱۰. فتح السبل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدہندی
۱۱. مرآت الأکوان / احمد حسینی اردکانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبداللہ نورانی
۱۲. تسلیۃ العباد در ترجمۃ مسکن الفؤاد شہید ثانی / ترجمۃ مجد الأدباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد رضا انصاری
۱۳. ترجمۃ المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۴. فیض الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۱۵. مضایح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپہری
۱۶. الجماہر فی الجواہر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الہادی
۱۷. تحفة المحبتین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ بہ اشرف محمد تقی دانش پڑوہ؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار
۱۸. عیار دانش / علینقی بہبہانی؛ بہ کوشش دکتر سید علی موسوی بہبہانی
۱۹. قاموس البحرین / محمد ابوالفضل محمد؛ تصحیح علی اوجبی
۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچہر ستودہ و عنایت اللہ مجیدی
۲۱. شرح القبسات / میر سید احمد علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفہانی
۲۲. ترجمۃ تقویم التواریخ / حاجی خلیفہ (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرہاشم محدث
۲۳. تفسیر الشہرستانی المسمی مفاتیح الاسرار و مصابیح الابزار / الامام محمد بن عبدالکریم الشہرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمد علی آذرشب
۲۴. انوار البلاغہ / محمد ہادی مازندرانی، (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمد علی غلامی نژاد
۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی
۲۶. تسائیۃ عبدالرحمان جامی / تصحیح دکتر صادق خورشیا
۲۷. رسائل دہدار / محمد دہدار شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح محمد حسین اکبری ساوی
۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الانمۃ الأطہار عمادالدین طبری (زندہ در ۷۰۱ ہ. ق.)؛ تصحیح سید مہدی جہرمی
۲۹. شرح دعای صباح / مصطفی خونئی؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۳۰. نبراس الضیاء و تسوای السوای فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدہاء / المیر محمد باقر الداماد (المتوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد ناجی اصفہانی

۴۸. تذکرة الشعراء / مطربى سمرقندی (قرن ۱۰ - ۱۱ ق.)؛ تصحیح اصغر جانفدا، علی رفیعی علامرودشتی
۴۹. روضة الأنوار عباسی / ملا محمد باقر سبزواری؛ تصحیح اسماعیل چنگیزی اردہائی
۵۰. راحة الارواح و مونس الاشباح / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری
۵۱. تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر / میرزا شمس بخارایی؛ تصحیح محمد اکبر عشق
۵۲. خريدة القصر و جريدة العصر (۲ ج) / عمادالدين الاصفهانی (قرن ۶ ق.)؛ تحقیق الدكتور عدنان محمد آل طعمه
- لوح فشرده (CD) دوره سه جلدی
۵۳. ظفرنامه خسروی / ناشناخته (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر ستوده
۵۴. تاریخ آل سلجوق در آناتولی / ناشناخته (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح نادره جلالی
۵۵. خرابات / فقیر شیرازی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح منوچهر دانش پژوه
۵۶. محبوب القلوب (ج ۱) / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم الדיباجی - الدكتور حامد صدقی
۵۷. دیوان جامی (۲ ج) / عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۷ ه. ق.)؛ تصحیح اعلاخان افصحزاد
۵۸. مثنوی هفت اورنگ (۲ ج) / عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه. ق.)؛ تصحیح جابلقا دادعلی‌شاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت و اعلاخان افصحزاد
۵۹. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی / تألیف اعلاخان افصحزاد
۶۰. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه نمازی خوی / تألیف علی صدرانی خوئی
۶۱. منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغة (۲ ج) / ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح حبیب الله عظیمی
۶۲. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه خاتم الانبیاء (صدر) بابل / تألیف علی صدرانی خوئی، محمود طیار مراغی، ابوالفضل حافظیان بابلی
۶۳. تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب أبناء

۳۱. ترجمة اناجيل ارسعه / ميرزا محمد باقر خاتون آبادی (۱۹۷۵-۱۱۲۷ ق.)؛ تصحیح رسول جعفریان
۳۲. عين الحكمة / مير قوام الدين محمد باقر تهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی
۳۳. عقل و عشق، بنا، مناظرات خمس / صابو الدين ثرکه اصفهانی (۷۷۰-۸۲۵ ق.)؛ تصحیح اکرم جودی نعمتی
۳۴. احیای حکمت (۲ ج) / علیقلی بن قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح فاطمه فنا
۳۵. منشآت میدی / قاضی حسین بن معین الدین میدی؛ تصحیح نصرت الله فروهر
۳۶. کیمیای سعادت / میرزا ابوطالب زنجانی؛ تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی
۳۷. النظامية فی مذهب الامامة / خواجه شیرازی؛ تصحیح علی اوجبی
۳۸. شرح منهاج الكرامه فی اثبات الامامه علامه حلی / تألیف علی الحسینی الميلانی
۳۹. تقویم الايمان / المير محمد باقر الداماد؛ تحقیق علی اوجبی
۴۰. التعريف بطبقات الامم / قاضی ضاعد اندلسی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح دکتر غلامرضا جمشید نژاد اول
۴۱. رسائل حزين لاهيجي / حزين لاهيجي (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی، ناصر باقری بید هندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مهدوی
۴۲. رسائل فارسی حسن لاهيجي (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی صدرانی خوئی
۴۳. دیوان ابی بکر الخوارزمی / ابوبکر الخوارزمی (قرن ۴ ق.)؛ تحقیق الدكتور حامد صدقی
۴۴. رسائل فارسی جرجانی / ضیاء الدین جرجانی؛ تصحیح دکتر معصومه نور محمدی
۴۵. دیوان غالب دهلوی / اسدالله غالب دهلوی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر محمد حسن حائری
۴۶. حکمت خاقانیه / فاضل هندی؛ با مقدمه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، تصحیح دفتر نشر میراث مکتوب
۴۷. لطایف الأمثال و طرایف الأقوال / رشیدالدین وطواط؛ تصحیح حبیبه دانش آموز

- ۸۱ دیوان الہامی کسرمانشاہی / میرزا احمد الہامی، تصحیح امید اسلام پناہ
- ۸۲ شرح نہج البلاغہ نواب لاهیجی (۲ ج) / میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی، تصحیح دکتر سید محمد مهدی جعفری، دکتر محمد یوسف نیری
- ۸۳ دیوان مخلص کاشانی / میرزا محمد مخلص کاشانی، تصحیح حسن عاطفی
- ۸۴ زیور آل داود / سلطان ہاشم میرزا، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی
- ۸۵ مجموعہ آثار حسام الدین خوئی / حسن بن عبدالؤمن خوئی، تصحیح صفی صغری عباسزادہ
- ۸۶ تذکرہ مقیم خانی / محمد یوسف بیگ منشی، تصحیح فرشته صرافان
- ۸۷ سبع رسائل علامہ جلال الدین محمد دوانی؛ تحقیق و تعلق دکتر سید احمد تویسرکانی
- ۸۸ خلد برین / محمد یوسف والہ اصفہانی قزوینی، تصحیح میرہاشم محدث
- ۸۹ ترجمہ فرحۃ الغری / محمد باقر مجلسی (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جوہا جہانبخش
- ۹۰ سراج السالکین / گردآورنده ملامحسن فیض کاشانی؛ تصحیح جوہا جہانبخش
- ۹۱ الآثار الباقیة عن القرون الخالیة / ابوریحان محمد بن أحمد البیرونی، تصحیح پرویز اذکابی
- ۹۲ جذوات و مواقیف / میر محمد باقر دادماد؛ علی اوجبی
- ۹۳ دو شرح اخبار و آیات و امثال عربی کلیلہ و دمنہ / فضل اللہ اسفزاری و مؤلفی ناشناختہ، تصحیح بہروز ایمانی
- ۹۴ ہفت دیوان محتشم کاشانی / کمال الدین محتشم کاشانی؛ دکتر عبدالحسین نوایی، مهدی صدیقی
- ۹۵ بدایع المصلح / صدرالافاضل خوارزمی؛ تصحیح دکتر مصطفی اولیایی
- ۹۶ فہرست نسخہہای خطی مدرسہ امام صادق (ع) چالوس / مقدمہ سید رفیع الدین موسوی؛ بہ کوشش محمود طیار مراغی
- ۹۷ کتاب الأدوار فی الموسیقی / صفی الدین عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر الأرموی البغدادی
- ۹۸ تحفة الملوک / علی بن ابی حفص اصفہانی؛ تصحیح علی اکبر احمدی دارانی

- الأئمة الأطهار (۴ ج) / ضامن بن شدقم الحسینی المدنی؛ تحقیق کامل سلمان العجوری
- ۶۴ القند فی ذکر علماء سمرقند / نجم الدین النسفی؛ تحقیق یوسف الہادی
- ۶۵ شرح ثمرۃ بظلمیوس / خواجہ نصیرالدین طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
- ۶۶ کلمات علیہ غرا / مکتبی شیرازی؛ تصحیح دکتر محمود عابدی
- ۶۷ مکارم الاخلاق / غیاث الدین خواندمیر؛ تصحیح محمد اکبر عشیق
- ۶۸ فروغستان / محمد مهدی فروغ اصفہانی؛ تصحیح ایرج افشار
- ۶۹ مرآة الحرمین / ایوب صبری پاشا؛ ترجمہ عبدالرسول منشی؛ تصحیح جمشید کیانفر
- ۷۰ نامہا و منشآت جامی / عبدالرحمان جامی؛ تصحیح عصام الدین اورونبایف و اسرار رحمانف
- ۷۱ بہارستان و رسائل جامی / عبدالرحمان جامی؛ تصحیح اعلاخان افصحزاد، محمد جان عمراف و ابوبکر ظہورالدین
- ۷۲ سعادت نامہ یا روزنامہ غزوات ہندوستان (فارسی) / غیاث الدین علی یزدی؛ تصحیح ایرج افشار
- ۷۳ جواهر الاخبار / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح محسن بہرامنژاد
- ۷۴ شرح الاربعین / القاضی سعید القمی؛ تحقیق نجفقلی حبیبی
- ۷۵ مجموعہ رسائل و مصنفات / عبدالرزاق کاشانی؛ تصحیح مجید ہادیزادہ
- ۷۶ خانقاہ / فقیر شیرازی؛ تصحیح منوچہر دانش پڑوہ
- ۷۷ شرح دیوان منسوب بہ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیہما السلام / میر حسین بن معین الدین میدی یزدی؛ تصحیح حسن رحمانی و سید ابراہیم اشک شیرین
- ۷۸ لطائف الإعلام فی اشارات اهل الإلهام / عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق مجید ہادیزادہ
- ۷۹ جواهرالتفسیر / ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، تصحیح دکتر جواد عباسی
- ۸۰ راہنمای تصحیح متون / نوشتہ جوہا جہانبخش

۹۹. مثنوی شیرین و فرهاد / سرور / تصحیح و مقدمه / جرونی؛ تصحیح دکتر نجف جوکار
۱۰۰. الإلهیات من المحاکمات بین شرح الإشارات / لقطب الدین محمد بن محمد الرازی / تصحیح مجید هادی زاده
۱۰۱. الأربعینات لكشف أنوارالقدسیات / القاسمی / سعید محمد بن محمد مفید القمی / تصحیح نجفقلی حبیبی
۱۰۲. الصراط المستقیم فی ربط الحوادث بالقدیم / میر محمد باقر داماد، تصحیح علی لوجبی
۱۰۳. اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیقوت / عمیدالدین ابوعبدالله عبدالمطلب بن مجدالدین الحسینی العینلی، تصحیح علی اکبر ضیایی
۱۰۴. دقائق التأویل و حقائق التنزیل / ابوالمکارم محمودبن ابیالمکارم حسنی واعظ، پژوهش جويا جهانبخش
۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفی تهرانی (میرخانی)، به کوشش زهرا میرخانی
۱۰۶. بلوهر و بیوضف / مولانا نظام، تصحیح محمد روشن
۱۰۷. سندبادنامه / محمدبن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال الدینی
۱۰۸. تحفة الفنی فی تفسیر سورة هل أتى / غیاثالدین منصور دشتکی شیرازی، تصحیح پروین بهارزاده
۱۰۹. جهان دانش / شرفالدین محمدبن مسعود مسعودی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۰. کلیات بسحق اطعمه شیرازی / مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحق اطعمه شیرازی؛ تصحیح منصور رستگار فسایی
۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم الدیباجی - الدكتور حامد صدقی
۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق
۱۱۳. روضة المنجمین / شهردان بن ابی الخیر رازی؛ مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین محمد شریف کاشانی؛ تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدیقی
۱۱۵. اشراق هیاکل النور لكشف ظلمات شواکئل الغرور / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی؛ تقدیم و تحقیق علی اوجبی
۱۱۶. مجموعه آثار عبدالله خان قراگوزلو / حاجی عبدالله خان قراگوزلو اخیر نظام همدانی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات عنایت الله مجیدی
۱۱۷. تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملا علی قوشچی / شمسالدین محمد بن احمد خفزی؛ مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان
۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی (ره) مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر منصور صفت گل
۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمدبن ابی البرکات جوهری نیشابوری، به کوشش: ایرج افشار، با همکاری: محمدرسول دریاگشت
۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر دوغلات، تصحیح عباسقلی غفاری فرد
۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از عصر شاه عباس صفوی به کوشش دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار
۱۲۲. تکلوشا / از مؤلفی ناشناخته به ضمیمه مدخل منظوم از عبدالجبار خجندی، مقدمه و تصحیح رحیم رضازاده ملک
۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین اسیر شهرستانی (اصفهانی) / تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی ولدانی
۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره / رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن
۱۲۵. زادالمسافر / ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شرح لغات و اصطلاحات سید اسماعیل عمادی حائری؛ تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی حائری
۱۲۶. جامع التواریخ: هند و سند و کشمیر / رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن
۱۲۷. شرح نظم الدر / صائت الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی (۷۷۰ - ۸۲۵ ه. ق.)؛ تصحیح و تحقیق اکرم جودی نعمتی

۱۲۸. المختصر من كتاب السياق لتاريخ نيسابور /
ابوالحسن الفارسی؛ تحقیق محمد کاظم
المحمودی

۱۲۹. جنگنامه کشم / از سرایندهای ناشناس. و
جرون نامه / سروده قدری؛ تصحیح و تحقیق
محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش

۱۳۰. تحلیه الارواح بحقائق الانجاح / المنسوب الی
کمال الدین عبدالرزاق الکاشانی؛ تحقیق علی
اوجبی

۱۳۱. خلاصه الاشعار و زیده الافکار (بخش کاشان) /
میر تقی الدین کاشانی؛ مصحح: عبدالعلی
ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۳۲. نسخه خطی و فهرست نگاری در ایران
مجموعه مقالات و جستارها به پاس قدردانی
از زحمات سی ساله فرانسیس ریشار؛ به
کوشش احمد رضا رحیمی رسه

۱۳۳. جامع التواریخ: اغوز / رشیدالدین فضل الله
همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۴. اسکندرنامه: (بخش ختا) / منسوب به
منوچهرخان حکیم؛ تصحیح علی رضا ذکاوتی
قراگزلو

۱۳۵. جامع التواریخ (تاریخ اقوام پادشاهان ختای)
/ تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح
و تحشیه محمد روشن

۱۳۶. ختم الغرائب خاقانی شروانی (تحفة العراقین) /
نسخه برگردان به قطعه اصل نسخه خطی
شماره ۸۴۵ کتابخانه ملی اتریش (وین) کتابت
۵۵۹۳؛ به کوشش ایرج افشار

۱۳۷. کتاب ایرانی / چهار مقاله در مباحث
متن پژوهی، نسخه شناسی و کتاب آرایی؛
فرانسیس ریشار؛ ترجمه ع. روحبخشان

۱۳۸. ماهتاب شام شرق / گزاره و گزینهای
اندیشه شناسی اقبال / محمد حسین ساکت

۱۳۹. ارج نامه حبیب یغمایی / سید علی آل داود

۱۴۰. دیوان اشراق / میر محمد باقر میرداماد؛
پیشگفتار جويا جهانبخش / سمیرا پوستین دوز

۱۴۱. متن شناسی شاهنامهی فردوسی / منصور
رستگار فسایی

۱۴۲. مجالس جهانگیری / عبدالستار بن قاسم
لاهوری / عارف نوشاهی و معین نظامی

۱۴۳. تحسین و تفتیح ثعالبی / مترجم محمد بن
ابی بکر بن علی ساوی / عارف احمد الزغول

۱۴۴. مسخر البلاد / محمد یارین عرب قطغان / نادره
جلالی

۱۴۵. ارشاد / عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلاتی
نسفی / عارف نوشاهی

۱۴۶. ارج نامه ملک الشعراء بهار / علی میرانصاری

۱۴۷. مرآت الوقایع منظرفی / عبدالحسین خان
ملک المورخین / دکتر عبدالحسین نوابی

۱۴۸. سفارت نامه خوارزم / رضا قلی خان هدایت؛
جمشید کیان فر

۱۴۹. تاریخ هرات (نسخه برگردان) / مؤلف
ناشناخته / محمدرضا ابوی مهریزی، محمد
حسن میر حسینی با مقدمه ایرج افشار

۱۵۰. جامع التواریخ: بخش بنی اسرائیل /
رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و
تحشیه محمد روشن

۱۵۱. خلاصه الاشعار و زیده الافکار (بخش اصفهان)
/ میر تقی الدین کاشانی؛ مصحح: عبدالعلی
ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۵۲. دریندنامه میرزا حیدر وزیراف / به اهتمام
جمشید کیان فر؛ با همکاری نوری محمدزاده

۱۵۳. خزائن الأنوار و معادن الأخبار / میر
محمدرضا بن محمد مؤمن خاتون آبادی؛
تصحیح و تحقیق مریم ایمانی خوشخو.

۱۵۴. رباعیات حکیم خیام طربخانه یار احمد
رشیدی، رساله سلسله الترتیب، خطبه تمجید
ابن سینا / با مقدمه و حواشی عبدالباقی
گولپینارلی

۱۵۵. جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و
غزنویان) / رشیدالدین فضل الله همدانی؛
تصحیح و تحشیه محمد روشن.

۱۵۶. جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق).
رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و
تحشیه محمد روشن.

۱۵۷. منتخب رسالات صفاء الحق / سید حسن
مدنی همدانی گزینش، ویرایش و تعلیقات:
علیرضا ذکاوتی قراگزلو

۱۵۸. دفتر اشعار صوفی / صوفی محمد هروی (قرن
نهم)؛ به کوشش: ایرج افشار

۱۷۳. مغرب فلاح (دوازده باب کشاورزی) / از

عبدالعلی بیرجندی؛ به کوشش ایرج افشار

۱۷۴. چین نامه / ماتیو ریچی؛ ترجمه از متن لاتین

مکتب زمان؛ مقدمه، تصحیح، توضیح و مقابله

با ترجمه های کهن چینی، انگلیسی و ایتالیایی از

لو جین؛ پیشگفتار مظفر بختیار

۱۷۵. قانون شاهنشاهی / حکیم ادیس بن

حسام الدین بدلیسی؛ تصحیح عبدالله مسعودی

آرانی

۱۷۶. برزنامه سروده: شمس الدین محمد کوسج؛

تصحیح: اکبر نحوی

۱۷۷. نزهة الأنفس و روضة المجلس / ابوسعید

محمد بن علی بن عبدالله عراقی؛ تحقیق و

تصحیح رمضان بهداد

۱۷۸. رستم نامه / سراینده ناشناس؛ به کوشش

سجاد آیدنلو

۱۷۹. رسالة فی استخراج جیب درجه واحدة /

موسی بن محمد قاضی زاده رومی؛ تصحیح،

ترجمه و تحقیق فاطمه سوادی

۱۸۰. شرح للقلوبحاح اللوحية و العرشية / (۳ ج)

ابن کیمونه، عز الدوله سعد بن منصور؛ تصحیح

و مقدمه: نجفقلی حبیبی

۱۸۱. قرآن کریم / ترجمه ابوالفضل رشیدالدین

میدی

۱۸۲. تحفة العراقین: ختم الغرایب / سروده خاقانی

شروانی؛ به کوشش علی صفری آق قلعه

۱۸۳. ساختار معنایی مثنوی معنوی دفتر اول / سید

سلیمان صفوی؛ ترجمه مهوش السادات علوی؛

با مقدمه سید حسین نصر

۱۸۴. علی نامه (منظومه ای کهن) / از سراینده ای

متخلص به ربیع؛ با مقدمه محمدرضا شفیعی

کلکنی و محمود امیدسالار

۱۸۵. ارج نامه غلامحسین یوسفی / محمدجعفر

یا حقی

۱۸۶. دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين

ابویزید طیفور / احمد بن الحسین بن الشیخ

الخرقانی؛ به کوشش: محمدتقی دانش پزوه و

ایرج افشار

۱۵۹. تحفة السلاطین / محمد بن جابر انصاری؛

کوشش احد فرامرز قراملکی، زینب فنی اصل

فرشته مسجدی

۱۶۰. تحفة الدستور (فرهنگ اعداد کلمات) /

لطف الله بن عبدالکریم کاشانی؛ تصحیح مهتابی

صدری

۱۶۱. شجرة الملوك (تاریخ منظوم سیستان) /

سروده صبوری، ناصح و ظهیر؛ تحقیق، تصحیح

و توضیحات منصور صفت گل

۱۶۲. سلم السماوات / ابوالقاسم بن ابی حامد

کازرونی؛ تصحیح عبدالله نورانی

۱۶۳. بیان الحقایق / رشیدالدین فضل الله همدانی؛

تصحیح هاشم رجبزاده

۱۶۴. قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل /

سید محمد عمادی حائری

۱۶۵. اشرف التواریخ / محمد تقی نوری؛ تصحیح:

سوسن اصیلی

۱۶۶. تفسیر الشهرستانی (مفاتیح الأسرار و

مصایح الأبرار) (۲ ج) / محمد بن عبدالکریم

شهرستانی؛ تحقیق و تعلیق: محمد علی

آذرشب

۱۶۷. ارج نامه صادق کیا / عسکر بهرامی

۱۶۸. الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة / ابوطالب

یحیی بن حسین هارونی؛ تصحیح محمد کاظم

رحمتی

۱۶۹. جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان) /

رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و

تحشیه محمد روشن

۱۷۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی

جمعیت نشر فرهنگ رشت / تألیف: محمد

روشن

۱۷۱. روضة الانوار / خواجوی کرمانی؛ مقدمه،

تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی

۱۷۲. الیهینی / فی اخبار دولة الملک یمین الدولة؛

ابن القاسم محمود بن ناصر الدولة ابی منصور

سبکتکین؛ تألیف: محمد بن عبدالجبار العتبی؛

تحقیق: یوسف الهادی

۱۹۸. تاریخ سلاطین کورت / حافظ ابرو؛ تصحیح میرهاشم محدث.

۱۹۹. لطایف الحساب (رساله‌ای درباره سرگرمیهای ریاضی) / قطب‌الدین لاهیجی؛ به کوشش محمد باقری

۲۰۰. کتاب نهج البلاغه و هوالمختار من کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام / پیش‌گفتار محمد مهدی جعفری؛ با همکاری محمد برکت

۲۰۱. علی‌نامه (منظومه‌ای کهن) / از سراینده‌ای متخلص به ربیع؛ تصحیح: رضا بیات و ابوالفضل غلامی

۲۰۲. ترجمه کتاب النجارة (در هندسه عملی) / ابوالوفاء محمد بن محمد بوزجانی؛ از مترجمی ناشناخته؛ تحقیق و تصحیح همراه با ترجمه متن اثر به فرانسه جعفر آقایانی چاوشی؛ با مقدمه برنارد ویتراک.

۲۰۳. ترجمه منظوم وصیت امام علی به امام حسین (علیهما السلام) (از نیمه نخست سده ششم قمری) / ترجمه و سروده حسن غزنوی ملقب به اشرف؛ مقدمه و تصحیح جواد بشری.

۲۰۴. جامع التواریخ (تاریخ سلغریان فارس) / رشیدالدین فضل‌الله همدانی تصحیح و تحشیه: محمد روشن

۲۰۵. ترویج الأرواح فی تهذیب الصّحاح (معجم مهذب الصّحاح) / المجلد الأول و الثاني شهاب‌الدین محمود بن أحمد بن بختیار الزّنجانی؛ حَقَّقَهُ و قَدَّمَ لَهُ: محمد صالح شریف العسكري

۲۰۶. اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی / هانی نعمان فرحات؛ ترجمه: غلامرضا جمشیدنژاد اول

۲۰۷. کتاب الوحشیات - ابوتمام حبيب بن اوس طائی؛ محمدرضا ابونوی مهریزی - وحید ذوالفقاری؛ با پیش‌گفتار احمد مهدوی دامغانی

۲۰۸. کلمات قصار امام علی (ع) / (دو مجموعه)؛ ۱. مائة کلمه - نثراللائی منسوب به جاحظ (۱۶۰ هـ) - ۲۵۵ هـ) - از گردآورنده ناشناس به خط احمد

۱۸۷. کتاب الابنية عن حقایق الادویة / ابومنصور موفق بن علی هروی سده پنجم هجری؛ با مقدمه فارسی ایرج افشار و علی اشرف صادقی؛ ترجمه فارسی مقدمه زلیگمان مصطفی امیری؛ با مقدمه انگلیسی برت گ. فراگنر / نصرت‌الله رستگار؛ کارل هولوبار؛ اوا ایربلش و محمود امیدسالار

۱۸۸. آداب المضيفين و زادالاکلین / سلطان محمود بن محمد بن محمود؛ به کوشش ایرج افشار.

۱۸۹. عرفات العاشقین و عرصات العارفين / تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، آمنه فخر احمد؛ با نظارت علمی محمد قهرمان.

۱۹۰. تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هـ.ق.) / ابوالمفاخر فضل‌الحسینی. به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ هـ.ق.) / محمد حسین الحسینی التفرشی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد.

۱۹۱. بدایع الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان) / میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی؛ مقدمه، تصحیح و توضیحات: سید سعید میر محمد صادق

۱۹۲. منهاج‌العلی (رساله‌ای در باب حکومت قانون) / ابوطالب بهبهانی؛ به کوشش حوریه سعیدی

۱۹۳. جامع التواریخ (تاریخ سلاطین خوارزم) / رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۹۴. دیوان فهمی استرآبادی / تصحیح و مقدمه محمدحسین کرمی

۱۹۵. ارج‌نامه محمد معین زندگی، آثار، جستارهای متن‌پژوهی / محمد غلامرضایی

۱۹۶. واشیکات الهند (تناسب نزد هندیان) / محمد بن احمد بیرونی؛ تصحیح، ترجمه و تحقیق محمد مهدی کاوه یزدی.

۱۹۷. جامع الصنایع: آشپزی‌نامه از عصر قاجار / از مؤلفی ناشناخته؛ به کوشش ایرج افشار.

سینا) مشهور به شرح اشارات خواجه
نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی
(۵۹۷-۶۷۲ هـ)؛ با مقدمه سید محمد عمادی

حائری

۲۱۱. کتاب المباحث و الشکوک (نخستین تعلیقه بر
الإشارات و التنبیحات) شرف الدین محمد بن
مسعود بن محمد مسعودی (زنده در ۵۸۲ هـ)
همراه با کتاب عیون المسائل فارابی و رساله
الأسماء المفردة کندی؛ با مقدمه محمد برکت

وقار شیرازی ۲. ترجمه منظوم نوالی
یازعلی بن عبدالله غلابی تبریزی (سیده ۱۰۰۰ هـ)
۱۰؛ با مقدمه علی صفری آق قلعہ

۲۰۹. معیار الأشعار (در علم عروض و عاقده) سید محمد
نصیرالدین محمد بن محمد طوسی
الافکار فی شرح معیار الأشعار / سید محمد
سعدالله مفتی مرزادآبادی؛ تصحیح محمد
فشارکی.

۲۱۰. حل مشکلات کتاب الإشارات و التنبیحات
(شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبدالله بن

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1995 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The Written Heritage Research Centre (Miras-e Maktoob)

کتابتہ اسلامیہ دارالافتاء دارالحدیث
الذیہ کتب خانہ دارالافتاء دارالحدیث
دارالحدیث دارالافتاء دارالحدیث
و النہار الدوبہ دارالحدیث دارالافتاء
کتب خانہ دارالافتاء دارالحدیث
دارالحدیث دارالافتاء دارالحدیث
دارالحدیث دارالافتاء دارالحدیث